

# میراث شهاب

نشریه کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله  
- کنجینه جهانی مخطوطات اسلامی -

<p>نشانی: قم، خیابان آیت الله العظمی مرعشی نجفی <small>رحمته الله</small> شناسه پستی: ۳۷۱۵۷۹۹۴۷۳ نمابر: ۰۲۵-۳۷۷۴۳۶۳۷ تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۱۹۷۰-۸ شماره شناسه میراث شهاب در سامانه جامع رسانه‌های کشور: ۷۲۴۸۳ میراث شهاب در پایگاه مجلات تخصصی نورمگز <a href="http://www.Noormags.com">www.Noormags.com</a> قابل دسترسی می‌باشد.</p>	<p><b>صاحب امتیاز و مدیر مسئول:</b> دکتر سید محمود مرعشی نجفی</p> <p><b>سر دبیر:</b> ابوالفضل حافظیان بابلی</p> <p><b>صفحه آرایی:</b> علی اصغر کاظمی و شنوه</p> <p><b>ناظر چاپ:</b> علی حاجی باقریان</p>
<p>میراث شهاب نشریه تخصصی کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی <small>رحمته الله</small> در زمینه مباحث کتاب‌شناسی و نسخه‌پژوهی است، شامل:</p> <ul style="list-style-type: none"><li>• معرفی نسخه‌های خطی کتابخانه</li><li>• تصحیح رساله‌های خطی کتابخانه</li><li>• معرفی کتاب‌های چاپی نفیس کتابخانه</li><li>• معرفی انتشارات کتابخانه</li><li>• گزارش سفرهای علمی محققان کتابخانه</li><li>• مقالات ویژه انساب و تبارشناسی</li><li>• مقالات ویژه کتابداری و کتاب‌شناسی</li><li>• مقالات ویژه قم‌پژوهی</li></ul>	
<ul style="list-style-type: none"><li>• هرگونه استفاده از مطالب میراث شهاب منوط به ذکر مأخذ است.</li><li>• مسئولیت مطالب هر مقاله به عهده نویسنده آن است.</li><li>• میراث شهاب در ویرایش مقالات آزاد است.</li><li>• میراث شهاب در پایان هر فصل منتشر می‌شود.</li></ul>	



# میراث شہاب

سال بیست و سوم ، شماره دوم، شماره پیاپی ۸۸  
تابستان ۱۳۹۶

شماره شماره استاندارد بین المللی: ۴۷۸۳-۱۰۲۹  
ISSN:1029-4783

## فهرست مطالب

۳	سخن سردبیر.....
	قُلَّةُ معرفت و فضیلت
۷	غلامرضا گلی زواره.....
	ملاحظات و تصحیحات، بخش دوم
۴۵	محمد کاظم رحمتی.....
	چهره‌ای نو شناخته در علوم قرآن
۹۳	محمد علی عیوضی.....
	از فراز و فرود تصحیح متون (۲)
۱۲۱	حمید عطائی نظری.....
	نویافته‌هایی از تاریخ و میراث، بخش یکم
۱۴۷	احمد خامه‌یار.....
	رسالة فی تحقیق التسمیة والتحمید للسیّد نعمة الله الجزائري (۱۱۱۲هـ)
۱۵۹	تحقیق: محمد لطف‌زاده.....
	بررسی نسخه خطی اعراب الکافیہ
۱۸۳	اسد احمدی، دکتر صادق ابراهیمی کاوری.....
	سنجہ کتاب، بخش پنجم
۲۰۵	علی اکبر صفری.....
	دل نوشته‌های کاتبان
۲۵۱	حسین وثقی.....

## سخن سردبیر

یادداشت کوتاهی که پیش‌رو دارید، دلنوشته‌ای است از زبان میراث‌پژوهان، کتاب‌شناسان و فهرست‌نگاران نسخه‌های خطی.

آیا کتاب‌شناسی، نسخه‌شناسی، تصحیح‌متون و تراجم کارهای پژوهشی و علمی محسوب می‌شوند؟ آیا تأثیر خدمات آیت‌الله شیخ آقا بزرگ تهرانی، آیت‌الله سیدمحسن امین عاملی، آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی و کتاب‌شناسان و فهرست‌نگاران بزرگی که عمرشان را در کتابخانه‌های مختلف در جستجو و معزوفی و احیای میراث علمی‌مان سپری کردند و ابعاد گسترده و اعتلای تمدن اسلامی را به رخ جهانیان کشیدند، کمتر از حاشیه‌نویسان بر برخی متون فقهی و اصولی است که پیش‌تر ده‌ها شرح و حاشیه بر آنها نوشته شده؟ چند نفر محصل و محقق به این همه نوشته‌های تکراری مراجعه می‌کنند و مورد استفاده‌شان قرار می‌گیرد؟ البته آثار قوی و محققانه در فقه و اصول که چند گام این علوم را به پیش ببرند و واقعاً نوآوری و ابتکار در مباحث داشته باشند، در جای خود مفید و اثرگذارند.

متأسفانه حوزه علمیه ما کتاب‌شناسی، فهرست‌نگاری، تصحیح‌متون و تراجم‌نگاری را کاری علمی و پژوهشی به شمار نمی‌آورد. طلبه‌ای که عمر خود را در این راه بگذارد، اینار کرده؛ چون مدارج علمی حوزه، قانونی برای پذیرش و ارج نهادن به این امور ندارد. سالها قبل، از مرجع عالیقدر آیت‌الله شبیری زنجانی - دامت برکاته - که خبرویتش در این امور در کنار فقاقت و جایگاه حوزوی‌اش بر کسی پوشیده نیست، پرسیدم: نظرتان درباره ورود به این عرصه برای عده‌ای خاص از طلاب که ذوقش را دارند چیست؟ فرمودند: حوزه به اینگونه تحقیقات هم نیاز دارد و هر کجا در حوزه، باری بر زمین مانده باشد، کسی که توانایی لازم را دارد، باید آن را به دوش کشد.

سپس یادی از پدر بزرگوارشان کردند و فرمودند: ایشان وقت بسیاری گذاشتند و برای *وسائل الشیعه* و *جواهر الکلام* فهرست مرتب کردند، در زمانی که کتاب‌ها چاپ‌سنگی بود و هیچ‌گونه فهرستی نداشت و پیدا کردن احادیث و مسائل فقهی از اینگونه مجامیع مشکل بود.

این کارِ مرحوم آیت‌الله سیداحمد زنجانی سبب شد، وقتی برای برخی از مراجع معاصرشان استفتایی می‌رسید، از ایشان کمک می‌گرفتند تا محلّ بحث را از *وسائل* و *جواهر* به آسانی و با سرعت پیدا کنند.

از منظر دیگر نیز می‌توان به این مطلب توجه کرد که هیچ علمی را نمی‌توان به خوبی فرا گرفت مگر اینکه تاریخ آن علم را به خوبی پیگیری کرد. در واقع «تاریخ علم» بستری است که تحوّل و تطوّر اندیشه‌ها را به ترتیب زمان و با قید نام و فضای فکری اندیشه‌ورزان می‌نمایاند، تا عالم امروز جایگاه و پایگاه و پیشینه اندیشه امروزین را بشناسد و با دقّت بیشتر در آن بیندیشد.

همین نکته، یکی از برگ‌های برنده خاورشناسان است که در پژوهش‌های خود بدان بها می‌دهند. به همین سبب، تحقیقات خود را جهانی کرده و لعابی از بی‌طرفی بر آن کشیده‌اند، به طوری که حتی در زمینه مباحث اسلامی و شیعی، همچون فقه و کلام و تفسیر و تاریخ و حدیث، توجه شماری از پژوهشگران مسلمان را به خود جلب کرده‌اند. آیا بدون توجه به منابع مرجع و بدون شناخت عالمان و مؤلفان و مدرّسان سده‌های گذشته، می‌توان به تدوین تاریخ علوم اسلامی پرداخت و با متون نگاشته شده دانشمندان پیشین آشنایی پیدا کرد و از مطالب علمی آن‌ها بهره‌مند شد؟

از سوی دیگر، وقتی به سیره و کارنامه علمی و آثار مکتوب عالمان سده‌های گذشته می‌نگریم، نوعی جامعیت علمی مشاهده می‌کنیم که در زمینه‌های مختلف تلاش کرده و یادگارهای ارزشمندی از خود بر جای نهاده‌اند، به گونه‌ای که در زمان خود روزآمد بوده و به واقع در عرصه فکری و فرهنگی زمان، حضور فعال داشته‌اند. مثلاً درباره شیخ مفید -اعلی الله مقامه- نوشته‌اند که هیچ فرقه و مکتب فکری نبود مگر اینکه ایشان عقاید و منابع و شخصیت‌های مهم آن را بشناسد و بتواند با آنان مناظره کند. گزارش مکتوب مجالس شیخ مفید که به دست ما رسیده، شاهدی بر این مدّعاست.

این ماجرا مربوط به زمانی است که ارتباطات مانند امروز، آسان و گسترده نبود و منابع به این راحتی به دست نمی‌آمد. زمانی که لازمه دست‌یابی به منابع، سفرهای دور و دراز به این سو و آن سوی عالم و صرف وقت برای معاشرت با سران فرقه‌ها و مکاتب

بود، نه مانند امروز که حجم منابع چاپی بسیار است و بیشتر مطالب به کمک شبکه‌های اطلاع‌رسانی جهانی قابل تهیه است.

سخن در این است که چنین احاطه‌ای بر اندیشه‌ها - که ضرورت یک مبلغ دین در همهٔ زمان‌هاست - جز با احاطه بر منابع و رجال این مکاتب چگونه به دست می‌آید؟ آیا فکر کرده‌ایم علامهٔ مجلسی رحمته‌الله برای گردآوری بحارالانوار به چند کتابخانه سر زد و چه زحمت‌ها برای بدست آوردن نسخه‌های کتاب‌های حدیثی کشید و چه مقدار از نسخه‌ها را تصحیح و مقابله نمود تا تراث حدیثی شیعه را به معاصرین خود و نسل‌های بعدی منتقل کند؟

و میرزا حسین نوری چه خون‌دلی برای تدوین مستدرک الوسائل خورد و حاضر شد قبای تن‌اش را به عاریت بگذارد تا نسخه‌ای خطی را تهیه نماید؟

دلیل اهتمام بزرگانی مانند میرزا محمدعلی اردوبادی، شیخ شیرمحمد همدانی، شیخ محمد سماوی، محدث ارموی، علامه سیدعبدالعزیز طباطبایی و مانند آنان به گردآوری، تصحیح و نشر و حتی استنساخ کتاب‌های کهن، شناسایی آن‌ها، شناخت مؤلفان و کاتبان، انتقال این موارث مکتوب و اطلاعات مضبوط به آیندگان و از این رهگذر، شناخت دانشوران شیعی ناشناخته و بازیابی کتاب‌های مفقود و نسخه‌های معتبر، چنین عواملی بوده و هست. همین انگیزه، نسل جدید تراث‌پژوه را به پژوهش‌های کتابشناسانه و نسخه‌شناسانه و تراجم‌نگارانه وا می‌دارد.

نسخه‌های خطی اسلامی موجود در جهان بالغ بر سه الی پنج میلیون جلد تخمین زده می‌شود و از این تعداد کمتر از پنجاه درصد در طی یک قرن با کوشش خستگی‌ناپذیر و مجدانه کتاب‌شناسان و نسخه‌شناسان، فهرست و شناسایی شده و مابقی آن‌ها شناسنامه گویایی ندارند. آیا در برابر این دریای بیکران میراث مکتوب اسلامی مان وظیفه‌ای نداریم؟ آیا بدون مراجعه به این منابع مهم و ارزشمند می‌توانیم ادعا کنیم در تحقیقات مان تتبع و پژوهش لازم را به کار بسته‌ایم؟

تمامی یا درصد بالایی از زندگی‌نامه‌ها و شرح احوال و آثار دانشمندان مندرج در طبقات اعلام الشیعه شیخ آقابزرگ تهرانی، أمل‌الآمل شیخ حر عاملی، اعیان الشیعه سید محسن امین عاملی، اعلام الشیعه سید عبدالعزیز طباطبایی، تراجم الرجال سیداحمد حسینی، ریاض العلماء میرزا عبدالله افندی، الکنی و الالقاب محدث قمی، ریحانة الادب مدرّس تبریزی، هدیه العارفین اسماعیل پاشا بغدادی، الأعلام زرکلی، معجم المؤلفین عمررضا کخاله، موسوعة مؤلفی الامامیه و دهها منبع تراجم‌نگاری و دایرة المعارف‌ها و دانشنامه‌های گوناگون؛ همچون لغت‌نامه دهخدا، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی و... با مراجعات بسیار، به صورت مستقیم از دل

نسخه‌های خطی بی‌شمار بیرون کشیده شده است بر این آمار بیفزاید صدها و هزاران متون تصحیح شده از روی نسخه‌های خطی را.

اگر این کوشش‌ها و این انس و ممارست طولانی با مخطوطات اسلامی با آن دست‌آوردهای عظیم و مبارک نبود، پژوهش‌های مان در علوم مختلف اسلامی را بر چه چیزی می‌توانستیم بنا کنیم و استوار سازیم؟

صدالبته با ادامه راه پُر مشقّت فهرست‌نگاری و تصحیح متون برگزیده و ترجمه آن‌ها به زبان‌های رایج دنیا، بر داشته‌های ارزشمندان وقوف کامل‌تری پیدا می‌نماییم و دانسته‌های ما چند برابر خواهد شد و جایگاه مسلمانان و شیعیان در جهان دانش در افقی والاتر و بالاتر و درخشان‌تر از امروز رُخ خواهد نمود. چنین باد، انشاء الله.

فصلنامه میراث شهاب، افتخار دارد که از ۲۲ سال پیش تاکنون در سپهر خدمات ماندگار و باقیات صالحات مرحوم آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته‌الله، خوش درخشیده و به امید آن که شهابی روشن در این راه باشد، راهی پیش پای اهل تحقیق نهاده است.

بدیهی است که پیمودن این راه پرفراز و نشیب، جز با لطف بی‌دریغ الهی و عنایات حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - ممکن نبوده و نیست. همچنین همراهی یاران همدل که در این رکود بازار پژوهش‌های کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی، تاکنون همیاری خود را از ما دریغ نداشته‌اند و امید که همچنان از لطف و مساعدت آن‌ها بهره‌مند شویم. اجر همگی آنان با صاحب شریعت باد.

این کمترین نیز در چند سال اخیر، توفیق آن را داشتیم که به عنوان سردبیر در خدمت این قافله نور باشم. اینک که دست تقدیر، عرصه دیگری در خدمت به تراث گرانسنگ شیعی را برایم رقم زده، با تقدیم سپاس خالصانه به تمام این عزیزان، از آن‌ها حلالیت می‌طلبم و اگر نتوانسته‌ام چنانکه باید و شاید، در این سنگر، خدماتی بهتر از این ارائه کنم، به درگاه الهی استغفار می‌کنم و از عزیزان عذر می‌خواهم.

بدیهی است که در آینده نیز همچون دیروز و امروز، همکاری با این مجله وزین را افتخار خود می‌دانم و یاران همراه را به ادامه همکاری با سردبیر جدید که چهره‌ای نام آشنا در زمینه کتاب‌شناسی و فهرست‌نگاری است، فرا می‌خوانم.

در خاتمه از حمایت‌های بی‌دریغ و رهنمودهای داهیان‌ه مدیر مسئول دانشمند نشریه، جناب حجت الاسلام و المسلمین حاج سید محمود مرعشی - حفظه الله - مراتب سپاس و تقدیر خود را ابراز می‌دارم و دوام عافیت و توفیقات روزافزون ایشان را از خدای متعال مسألت می‌نمایم.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

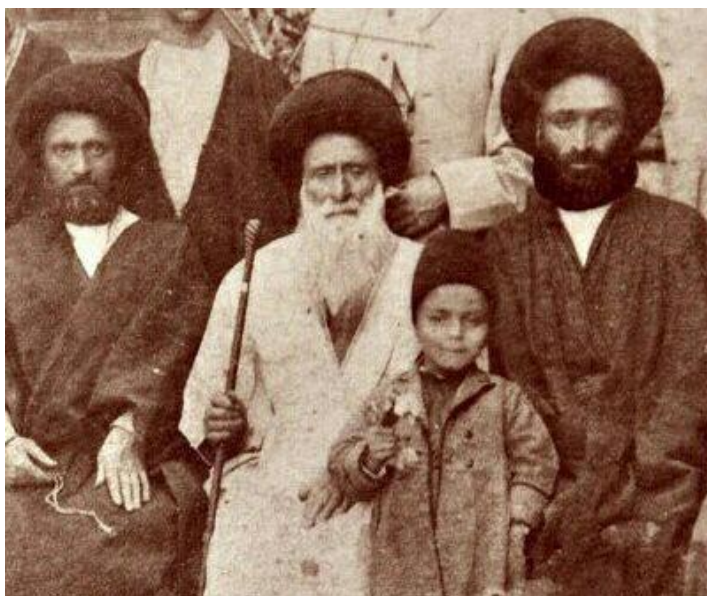
میراث شهاب

سال بیست و سوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۶  
شماره پیاپی ۸۸، صفحات ۷-۴۴

## قُلَّةُ معرفت و فضیلت

فرازهایی از حیات علمی و معنوی علامه سید شمس الدین محمود مرعشی نجفی  
به مناسبت یکصدمین سالگرد رحلت او (۱۲۷۹ - ۱۳۳۸ هـ)

غلامرضا گلی زواره\*



از سمت راست: تصویر آیت الله سید شمس الدین محمود مرعشی نجفی  
و پدرش آیت الله سید علی (سیدالحکماء) مرعشی نجفی و یکی از برادرانش.

\*. پژوهشگر تاریخ و تراجم.

## چکیده

این گفتار به شرح حال آیت‌الله سید شمس‌الدین محمود مرعشی (۱۲۷۹ - ۱۳۳۸ هـ) دانشور نجفی می‌پردازد. در ضمن آن به اساتید و هم‌مباحثه‌های او از جمله پدرش سیدعلی سیدالحکماء (۱۲۰۲ - ۱۳۱۶ هـ)، سیدابوالحسن اصفهانی (۱۲۸۴ - ۱۳۶۵ هـ)، سیدحسن مدرّس (۱۲۸۷ - ۱۳۵۶ هـ) اشاره می‌شود. تألیفات او در زمینه‌های انساب، تراجم، زیارت، هیئت، فقه و اصول و نیز دیدگاه‌های بزرگان درباره او مطرح شده است. پنج تن از شخصیت‌های مشابه و همنام او که از قرن دهم تاکنون شناسایی شده‌اند، نیز یاد می‌شوند.

**کلید واژه‌ها:** مرعشی، سیدشمس‌الدین محمود؛ سیدالحکماء، سیدعلی؛ عالمان شیعه - قرن ۱۳ و ۱۴؛ حوزه‌های علمی شیعه - نجف.

## نسب شریف

سید شمس‌الدین در زمره سادات مرعشی می‌باشد که نسب او بدین‌گونه است: سید محمود، فرزند سیدالحکماء، فرزند علامه نسابه و فقیه محدّث حاج سید محمد ابراهیم حائری، فرزند فقیه وارسته و نقیب جلیل‌القدر سید شمس‌الدین محمد، فرزند عارف متشرّع و صاحب کرامات و مقامات معنوی مجدالمعالی ملقب به قوام‌الدین و متخلص به شیوا، فرزند نسب شناس نامی و فقیه فرزانه نصیرالدین محمد، فرزند ادیب محدّث سید جمال‌الدین، فرزند فقیه اصولی و متکلم متبحر حکیم سید علاء‌الدین نقیب‌الاشراف مرعشی، فرزند علامه وزیر و نقیب فخرالدین سید محمد ثانی مرعشی، فرزند ادیب فاضل دانشور و شهید والامقام سید ابوالمجد محمد النقی، فرزند نقیب دانشمند و کارگزار زاهد سید محمد اول مرعشی، فرزند میر سید عبدالکریم دوم (فرمانروای طبرستان و توابع)، فرزند سیدعبدالله مرعشی، فرزند سید علی مرعشی، فرزند سید مرعشی، فرزند میر سید مرتضی مرعشی، فرزند سید علی مرعشی، فرزند سید کمال‌الدین صادق مرعشی (معاصر امیر تیمورگورکانی)، فرزند علامه فقیه و متکلم زاهد و متبحر در علوم معقول و منقول سید قوام‌الدین مشهور به میر بزرگ مرعشی سرسلسله‌خاندان مرعشی مازندران و حاکم طبرستان که مزارش در سبزه میدان آمل مورد توجه و زیارتگاه اهالی است، فرزند سید کمال‌الدین صادق نقیب‌الاشراف ری و فقیه محدّث، فرزند علامه ابومحمد عبدالله محدث و نقیب، فرزند فقیه ادیب ابوهاشم



نسبانه، فرزند ابوالحسن علی نقیب‌الاشراف طبرستان و ری، فرزند محدث زاهد ابومحمد حسن نسبانه معروف به مدنی رومی، فرزند عابد زاهد و صاحب کرامات ابوالحسن علی ملقب به مرعش (سرسلسله سادات مرعشیه جهان اسلام)، فرزند امیر عارفان و کارگزار عراق عرب سید عبدالله ابومحمد (عالم نسبانه و محدث عالیقدر)، فرزند عالم سخنور و نسب شناس محدث ابوالحسن محمداکبر موصوف به ابوالکرم، فرزند فقیه زاهد و نسبانه ابومحمد حسن ملقب به دکّه (دکه نام دو موضع است یکی در عراق و دیگری در سوریه کنونی)، فرزند ابوعبدالله حسین اصغر (متوفی ۱۵۷هـ) مدفون در بقیع غرقد، فرزند امام همام مولانا ابوالحسن علی زین‌العابدین علیه السلام، فرزند سید شهیدان حضرت امام حسین علیه السلام، فرزند علی بن ابی طالب علیه السلام!

### نیاکان نامدار

نیای نامور سید شمس‌الدین، سید ابوالحسن علی مرعشی نام دارد که با چهار واسطه به امام چهارم علیه السلام نسب می‌برد.<sup>۲</sup> «مرعش» لقب علی فرزند عبدالله است.<sup>۳</sup>

۱. سید علی مذکور به دلیل اختلال در دستگاه اعصاب مرکزی دارای ارتعاش و رعشه‌ای در بدن بود.

۲. از منزلت والا و مقام بالایی برخوردار بود؛ و از این جهت او را به کبوتر دور پرواز تشبیه کرده‌اند و به مرعشی ملقب ساخته‌اند.<sup>۴</sup>

۳. نیای بزرگ سید محمود مرعشی منسوب به شهری است به نام مرعش در سرحدات شام و روم و در حدود خاک ترکیه و سوریه فعلی که جغرافی دانان مسلمان به تفصیل از آن سخن گفته‌اند.<sup>۵</sup>

این دیار به دلیل موقعیت سوق‌الجیشی آن، وقتی توسط سپاهیان اسلام فتح گردید، به عنوان اردوگاه و محلّ توقف مرزداران مسلمان تعیین شد و به دلیل همین اهمیت استراتژیکی گاه تحت تصرف رزمندگان مسلمان و زمانی تحت اشغال رومیان بوده

۱. موسوعة العلامة المرعشی (التراجم و السیر)، ج ۱، ص ۷۷۷؛ مرزبان فرهنگ، ج ۱، ص ۱۰۸؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۲۹۰ - ۲۹۱؛ شهاب شریعت، ص ۶۳ - ۶۴؛ برستیغ نور، ص ۱۳ - ۱۵.

۲. تنقیح المقال، علامه مامقانی، ج ۱، ص ۲۷۴ - ۲۷۵.

۳. همان.

۴. مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۱۴۸؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۱۵، ص ۲۵۲.

۵. معجم البلدان یا قوت حموی، ج ۴، ص ۴۹۸؛ احسن التقاسیم، ص ۱۳۱.

است، تا این که در ۹۲۱ هـ امپراتوری عثمانی در زمان سلطان سلیم، این دیار و توابع آن را به مرکز حکومت خود (ترکیه کنونی) ملحق ساخت.<sup>۱</sup>

از میان فرزندان سید علی، سید قوام‌الدین (میر بزرگ) شهرت افزون‌تری دارد که جدّ مرعشیان دماوند، مازندران، تهران، قم، اصفهان و خوزستان می‌باشد و موفق گردید حکومتی شیعی در طبرستان برپا کند. او در روستای دابوی آمل نشو و نما یافت و بعد از تحصیل علوم دینی در زادگاهش به خراسان رفت و در مشهد اقامت گزید. ایام سکونت وی در مشهد رضوی مقارن با قیام سربداران در خراسان بوده است. بعد از رحلت میرقوام‌الدین در ۷۸۱ هـ چهارده نفر از اولاد و احفادش علی‌التعاقب فرمانروای نواحی شمالی ایران به مرکزیت مازندران بوده‌اند.<sup>۲</sup>

سید کمال‌الدین جدّ هفدهم سید شمس‌الدین محمود، دومین شخص است که در طبرستان زمام امور را به دست گرفت. او علاوه بر کفایت در فرمانروایی و لیاقت سیاسی، در حدیث، فقه، اصول، عرفان، معقول، تجوید و ریاضی تبخّر داشت و سخنور قابل‌ی بود و در اشعار «محزون» تخلص می‌کرد. آثاری هم در معقول و منقول و ادبیات دارد. فرزندش سید نصیرالدین و نواده‌اش سید ظهیرالدین از مورّخان و نسب شناس‌های عصر خود به شمار می‌آمده‌اند.<sup>۳</sup>

آل مرعشی که سید شمس‌الدین محمود بدانها منسوب است از کهن‌ترین خاندان‌های علمی، زعامت شیعه و کارگزار حکومتی با کفایت می‌باشند که بازماندگان این خاندان امروز در ایران، عراق، امارات خلیج فارس، هندوستان و سوریه سکونت دارند.<sup>۴</sup>

این سلسله که از خانواده‌های اصیل علوی هستند ضمن تربیت دانشمندانی برجسته در معارف معقول و منقول، رجال بزرگی در سیاست و حکومت پرورش داده‌اند که سال‌ها مشغول زمامداری در نیمه شمالی ایران بوده‌اند و با نفوذ در سایر دولت‌ها خصوصاً در دو حکومت صفویه و قاجاریه با تصدّی مناصب مهمّ سیاسی، اداری و

۱. قاموس الامکنة و البقاع، علی بهجت، ص ۱۸۳؛ الکامل فی التاریخ، عزالدین ابن اثیر، ج ۸، ص ۴۸۰.

۲. ریحانة الادب، ج ۵، ص ۴۹۳؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۱۵، ص ۲۵۲ - ۱۲۳.

۳. ریحانة الادب، ج ۵، ص ۲۹۱.

۴. دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۲۱۹.

تصدی تشکیلات نقابت سادات، منشأ خدماتی ارزنده برای جامعه اسلامی و شیعیان گردیده‌اند.<sup>۱</sup>

مرعشیان حدود یک قرن و نیم با تیموریان و بیش از یک قرن با صفویان معاصر بوده‌اند. حاکمان صفوی از آغاز می‌کوشیدند با این خاندان مواصلت نمایند تا به اعتبار خود افزوده و از پشتیبانی آنان برخوردار گردند و نهایت احترام را در حق ایشان مراعات می‌کردند.<sup>۲</sup>

از تلاش‌های مهم طایفه مزبور گسترش تشیع در برخی از نقاط ایران می‌باشد. هم‌چنین آنان در غنای معارف و علوم شیعیان نقش ارزنده‌ای را ایفا نمودند؛ دانش انساب موروثی این خاندان بوده و بدین لحاظ همواره ایشان مرجع خاص و عام در این طریق بوده‌اند، بسیاری از عالمان و بزرگان سلسله سادات مرعشی خود نسابه و در این فن صاحب نظر و استاد بوده‌اند.<sup>۳</sup>

مدرّس تبریزی می‌نویسد:

سادات آل مرعشی که از معروف‌ترین خانواده‌های جلیله و اصیله بوده و به نام مرعشیه اصفهان، شوشتر، قزوین و مازندران به چهار شعبه منشعب بوده و اعیان، وزراء، علما، حکما، ادبا و طبقات دیگر از میان ایشان برخاسته‌اند.<sup>۴</sup>

### پدر دانشور، مبتکر و حکیم

سید الحکماء، سید علی مُلقّب به شرف‌الدین فرزند حاج سید محمد منجم معروف به سیدالاطباء، از بزرگان علمای شیعه در قرن سیزدهم هجری به شمار می‌رود. این فقیه محدّث و حکیم طیب، ریاضی دان، مورّخ و نسابه که در علوم و فنون گوناگون نشانه‌ای از خلاقیت، فراست، اختراع و ابتکار بود در شهر کربلای معلی به سال ۱۲۰۲ هـ دیده به جهان گشود. بعد از گذرانیدن دوران کودکی و نوجوانی، در حوزه نجف اشرف تحصیلات مقدماتی و سطوح را به پایان برد و سپس در فقه و اصول نزد استادان مبرز

۱. مرزبان حماسه‌ها، ص ۳۲.

۲. گنجینه شهاب، ج ۲، ص ۹۷ - ۹۸.

۳. جامع فضل و فضیلت، ص ۱۷.

۴. شهاب شریعت، ص ۶۵.

۵. ریحانة الادب، ج ۵، ص ۲۸۷.

و مراجع عالی‌قدر چون شیخ محمدحسین بن عبدالرحیم اصفهانی، معروف به صاحب فصول (متوفی ۱۲۶۱هـ)، شیخ محمدحسن اصفهانی مشهور به صاحب جواهر (متوفی ۱۲۶۶هـ)، شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱هـ)، سید ابراهیم موسوی قزوینی معروف به صاحب ضوابط (متوفی ۱۲۶۴هـ)، آقا میرزا فتح میرزا یوسف طباطبایی، حاج ملا علی خلیلی تهرانی و دیگر مدرّسان این حوزه، شاگردی کرد و به درجه اجتهاد نائل آمد و موفق به کسب اجازات اجتهاد و روایت از این بزرگان علم و تقوا گردید.<sup>۱</sup>

وی وقتی قلّه اجتهاد را فتح کرد، به ایران سفری نمود و در تبریز سکونت گزید، اما در این دیار با عده‌ای از تنگ‌نظران تنگ‌مایه و مقدّس‌مآب مواجه گردید که با غیظ و حرکات رشک‌آلود موجبات آزرده‌گی او را فراهم ساختند. کوه‌فکرانی جاهل چون باد خزان بر بوستان اندیشه‌اش وزیدند و رقم لجاج بر دفتر احتجاج کشیدند و تازیانه غضب بر گونه ادب نواختند، حرمت مقام و منزلت علمی او را مراعات نکردند، رسم مُروّت فرو نهاده و سلسله خصومت را جناب‌نیدند.<sup>۲</sup>

این برخوردهای مذموم و رفتارهای ناپسند، حکیم یاد شده را از اقامت در آن دیار دل‌سرد و منصرف ساخت و چون اشتیاق وافر به تحصیل طب داشت، مطالعات و بررسی‌هایی را در این زمینه آغاز کرد و از آن پس با جدّیت تمام به مدّت پانزده سال در تبریز و اصفهان به فراگیری دانش پزشکی روی آورد. در اصفهان کتاب‌های *قانون*، *شرح اسباب* و *شرح نفیسی* را نزد میرزا ابراهیم شیرازی آموخت، سپس به آذربایجان آمد مدّتی به درس افلاطون عصر، میرزا حسن شیروانی حاضر گردید و از محضرش استفاده نمود، معقول را خدمت آقا علی حکیم اصفهانی خواند. مدّتی به قصد سیاحت به هندوستان رفت و در آنجا برخی علوم غریبه را از میرزا عبدالحسین طّیّاری هندی فراگرفت و از طریق ترکیه و تصفیه درون و ریاضت‌های شرعی به مقاماتی نائل آمد. در مصر نیز برخی علوم ادبی و فنّی را نزد استادان وقت آموخت و از میرزا محمدعلی اصفهانی هیئت و ریاضی را فرا گرفت.<sup>۳</sup> مدّتی نیز در سبزوار به حوزه درسی حکیم سبزواری حاضر گردید و الهیات، طبیعیات و دیگر فنون فلسفی را تکمیل نمود و به

۱. شهاب شریعت، ص ۹۳ - ۹۴.

۲. مشعلی منیر در ظلمت کویر، ص ۷.

۳. موسوعة العلامة المرعشی، ج ۱، ص ۷۶۹ - ۷۷۰.

تبریز مراجعت کرد و با نهایت دل سوزی و شفقت مشغول معالجه و طبابت و مرجع آسایش اهالی گردید.

از آثار اوست: تعیین قبله، حاشیه بر شرح نفیسی در طب، رساله زکام، شرح طب الائمة، قانون العلاج، حاشیه جواهر الکلام و شرح لمعه، حاشیه بر منظومه سبزواری، رساله‌ای در علم رمل، شرح دعای سمات و چند اثر دیگر.<sup>۱</sup>

این بزرگوار علاوه بر مراتب علمی در معقول و منقول دارای قوه اختراع شگفتی بوده است؛ از جمله آن که ساعتی ساخت که تمامی ادوات آن ایرانی بود. او اولین کسی است که در ایران دندان مصنوعی ساخت که نسبت به دندان‌های اروپایی که تا آن زمان وارد ایران نگردیده بود، مزایای فراوانی داشت.<sup>۲</sup>

خلق و خوی این دانشمند در متنه‌ای درجه تهذیب نفس بود؛ غالباً صائم بوده و در حق محرومان نیکی می‌نمود و در سخاوت و کرامت اخلاقی امتیازات ویژه‌ای داشت. فروتنی، وارستگی، ادب و وقار، عبادت و انس با قرآن از دیگر خصال اوست. فرزندانش عبارتند از: میرزا جعفر افتخار العلماء، سید محمد ملقب به معظم السادات ساکن مرند، میرزا اسماعیل شریف‌الاسلام عالم و طبیب مقیم تهران، میرزا ابراهیم کتابفروش، میرزا عبدالستار، میرزا عبدالغفار و سید شمس‌الدین محمود مرعی. سید الحکماء بعد از ۱۱۴ سال عمر با برکت در ۱۳۱۶ هـ در تبریز رحلت نمود و پیکرش به عتبات عراق انتقال یافت و در وادی السلام نجف اشرف دفن گردید.<sup>۳</sup>

### مادر، بانویی با کمال و اهل درایت

سید شمس‌الدین محمود از طریق مادر خود به سادات قاضی طباطبایی نسب می‌برد؛ زیرا بانو شمس‌الشرف خانم طباطبایی دختر علامه حاج سید محمد معروف به حاج آقا، مؤلف کتاب مصباح در ادعیه می‌باشد، این بزرگوار با سید محمد قاضی طباطبایی (پدر علامه طباطبایی) عموزاده است. سید محمد (حاج آقا) فرزند آیت‌الله حاج سید عبدالفتاح طباطبایی صاحب کمالات و کرامت‌های معنوی و عرفانی بوده و ایشان هم فرزند آیت‌الله‌العظمی عالم کامل حاج میرزا یوسف طباطبایی (متوفی ۱۲۴۲ هـ) است. میرزا یوسف از پرورش‌یافتگان مکتب اصولی و فقهی وحید بهبهانی می‌باشد.

۱. ریحانة الادب، ج ۳، ص ۱۱۵-۱۱۶.

۲. کیهان فرهنگی، ش ۲۰۴، ۱۳۸۲ ش، ص ۷؛ ویژه‌نامه کنگره آیت‌الله مرعی، ۱۹-۱۲-۱۳۸۹، ص ۲۱.

۳. موسوعة العلامة المرعی، ج ۱، ص ۷۷۰؛ شهاب شریعت، ص ۹۸؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۱۱۷۰.

مرحوم حاج میرزا یوسف یاد شده از مراجع بزرگ تقلید اهالی آذربایجان و قفقاز و صاحب تألیفاتی در علوم و معارف اسلامی می‌باشد. خاندان طباطبایی مذکور به امیر عبدالغفار طباطبایی قاضی زواره‌ای نسب می‌برند و او از احفاد سید کمال‌الدین حسن (مدفون در زواره) و از نوادگان حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام است.<sup>۱</sup> برخی منابع آیت‌الله آقا میرزا یوسف آقا مجتهد تبریزی (۱۲۷۹ - ۱۳۳۷ هـ) را با مرحوم حاج میرزا یوسف آقا قاضی طباطبایی بانی مسجد حاجی میرزا یوسف آقا یا قزالی مسجد، یکی گرفته‌اند.<sup>۲</sup>

علامه طباطبایی درباره حاج میرزا یوسف مجتهد می‌نویسد:

از جمله معاریف تبریز و میان علم و عمل جمع کرده و متصدی مرافعات و محاکمات شرعیّه بوده و به دلیل تهجد، پرهیزگاری و مستجاب‌الدعوه بودن، حتی در زمان حیاتش محلّ توجه عموم مردم و مورد نذورات بوده است.<sup>۳</sup>

میرزا یوسف در ۱۲۴۲ هـ وفات نمود و پیکرش به نجف اشرف انتقال یافت و در صحن مطهر مولای‌مقیان دفن گردید و این که نوشته‌اند او در ۱۳۱۰ هـ رحلت نمود و پیکرش در مشهد مقدّس رضوی دفن گشت، اشتباهی آشکار است.<sup>۴</sup> شمس‌الشرف خانم که به این خاندان انتساب دارد، خود مفسّری ادیب بوده و در فضل و معرفت، عبادت و حالات معنوی مدارجی را طی کرده و از بانوان با کمال عصر خویش به شمار می‌رفته است. مرجع تقلید معاصر، مرحوم آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله، قرآن کریم، مقدّمات عربی و کتاب مغنی اللیب را نزد وی آموخته و این بانو در شکل‌گیری شخصیت ایشان نقش مؤثری داشته است.<sup>۵</sup> آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی از جدّه خود شمس‌شرف بیگم طباطبایی این گونه یاد می‌کند: بانوی علویه، دانشور، زاهد، عابد، حفید علامه مجاهد حاج میرزا

۱. شهاب شریعت؛ درنگی در یک تبارنامه، میراث شهاب، سال دهم بهار و تابستان ۱۳۸۳، ش ۳۵ - ۳۶، ص ۷۳ - ۷۴؛ جرعه‌های جان‌بخش، ص ۴۸ - ۴۹؛ تاریخ اولاد الاطهار، محمدرضا طباطبایی، ص ۸۸ - ۹۱؛ نسب‌نامه شاخه‌ای از طباطبایی‌های تبریز، سید جمال ترابی طباطبایی، ص ۲۶.

۲. علمای معاصر، ملا علی واعظ خیابانی، ص ۱۹۶ - ۱۹۷.

۳. نسب‌نامه خاندان طباطبایی، علامه طباطبایی، ص ۵۲.

۴. این خطا در کتاب گلشن ابرار آذربایجان، ج ۳، ص ۵۵، پاورقی دیده می‌شود.

۵. شهاب شریعت، کیهان فرهنگی، مهر ۱۳۸۲، ش ۲۰۴، ص ۸؛ جامع فضل و فضیلت، ص ۳۱.

یوسف طباطبایی.<sup>۱</sup> و در جای دیگر از او این گونه یاد می‌کند: صبیّه مرحوم حاج سید محمد خلف مرحوم آقای آقا میر فتّاح آقا طباطبائی نجل مرحوم حاج میرزا یوسف آقا مجتهد تبریزی.<sup>۲</sup>

این بانوی با کرامت و اهل فضل نسبت به امور دینی، اجتماعی و مسائلی که در پیرامونش می‌گذشت با درایت، فراست و ارزیابی‌های خردمندانه برخورد می‌نمود.<sup>۳</sup> سیدالاطباء سید علی مرعشی که طیب جسم و جان انسان‌ها بود، به اتفاق همسرش شمس‌الشرف خانم در جوار بارگاه امیرمؤمنان (علیه السلام) در نجف اشرف روزگار می‌گذرانید.<sup>۴</sup> اگر چه صفای معنوی و طراوتی روحانی، بوستانی از فضیلت و پارسایی را در این خانواده به شکوفایی واداشته بود، اما فضای سیاسی و اجتماعی حاکم بر عراق و ایران دل و ذهن سید علی را دچار پژمردگی می‌ساخت؛ زیرا دولت عثمانی عتبات عراق را تحت سیطره خود درآورده و با وجود این که در مناطق مرکزی و جنوب این سرزمین شیعیان استقرار داشتند و فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) در این نواحی پرتوافشانی می‌نمود و علما، سادات و مجتهدان رهبری دینی و اجتماعی آنان را عهده دار بودند، اما دولت حاکم، مذهب جعفری را به رسمیت نمی‌شناخت و پا را از این هم فراتر نهاده و با رفتارهای خشن و سخت‌گیری‌های فرساینده پیروان مذهب تشیع را تحت فشارهای نگران‌کننده‌ای قرار داده بودند. در ایران نیز سلسله قاجاریه ضمن این که به مردم این کشور ستم می‌نمودند، به بیگانگان امتیازاتی می‌دادند تا آنان ذخائر و منابع ملی و عمومی را غارت کنند و در واقع استبداد و استعمار برای ضربه زدن به جوامع شیعی متحد گردیده بودند. در این میان فرقه‌های منحرفی چون بابیه و بهائیه و وهابیون چون قارچ‌های سمی روییده و با طغیان خود، دشواری‌هایی را برای عالمان و سایر اقشار شیعه بوجود می‌آوردند.<sup>۵</sup>

صفر سال ۱۲۷۹ هـ / ۱۲۴۱ ش در چنین شرائط آشفته‌ای فرا رسید، در دوازدهم این ماه به رغم ایام سوگواری، اتفاقی در خانه سیدعلی مرعشی رخ داد که امواج

۱. مرجع فرهنگیان (مجموعه مقالات)، ج ۱، ص ۲۸۲.

۲. موسوعة العلامة المرعشی، ج ۱، ص ۷۷۲.

۳. مرزبان حماسه‌ها، محمد باقر بدوی، ص ۳۳.

۴. موسوعة العلامة المرعشی، ج ۱، ص ۴۱۶، و نیز ص ۷۷۲.

۵. تاریخ ایران زمین، محمد جواد مشکور، ص ۳۴۶ و ۳۵۴ - ۳۵۵؛ تاریخ سیاسی اقتصادی عراق، علی

بیگدلی، ص ۲۵؛ تاریخ حرکت اسلامی در عراق، عبدالحلیم رهیمی، ص ۶۶ - ۶۷.

نویددهنده و امیدوار کننده‌ای را برای اهلش به ارمغان آورد. این رویداد مقداری از آلام و ناراحتی‌های سید علی کاست؛ آری او صاحب فرزندی پسر گردید، پدر با مشاهده این نوباوه مسرور گردید و نشاط خاصی در دیدگان او برق زد، از این بابت خدای را سپاس گفت، فروغ سیمای فرزند، او را به وجد آورد، سید نوزاد را در آغوش گرفت و در حق او دعا کرد و از پروردگار خواست او را در زمره علمای ربّانی و مروّجان دین اسلام قرار دهد. سرود فرحزای توحید و نوای دل نشین اذان و اقامه که بر زبان پدر جاری گردید، گوش جان این کودک را نوازش داد، سید علی که کلبه خود را به نور جمال فرزند روشن می‌دید، با خدای خود عهد کرد که در تعلیم و تربیت این نورسته اهتمام ورزد. قلبش بر شادی و امید تکیه زده بود و آینده درخشانی را برای فرزندش آرزو می‌کرد. او مصمّم بود قلب پاک طفل خویش را با فضایل و مکارم آشنا سازد، تا دلش جلوه‌گاه کمالات ملکوتی گردد. نام محمود را برایش برگزید تا در مسیر زندگی، رفتاری پسندیده را پیش گیرد و خصالی ستوده را در جان خویش شکوفا سازد و در این طریق به مکارم جدّ خویش رسول اکرم صلی الله علیه و آله که محمود هستی است، تأسی جوید.

اگر چه روزهای نخستین این کودک همچون دیگر اطفال می‌گذشت و رفته رفته او با بازی‌های خود و خنده‌های خویش بر گرمی خانواده می‌افزود و با دست نوازش پر مهر و محبت والدین رشد می‌کرد، اما وی در خانواده‌ای به شکوفایی می‌رسید که به لحاظ نسبی با خاندان طهارت پیوستگی داشتند و از میان خاندانش مشاهیر زیادی برخاسته بودند، به علاوه او در بوستانی رویش داشت که جوینارهای ایمان و پرهیزگاری آن را سیراب می‌ساخت. پدر و مادرش علاقه داشتند او به گونه‌ای پرورش یابد که ضمن رشد فکری و معنوی برای فراگیری علوم و معارف دینی مهیا شود. سیدمحمود عبور از مرزهای کودکی را در پرتو رهنمودهای پدر و دل‌سوزی‌های مادر تجربه می‌کرد. چون به شش سالگی گام نهاد، فصل آموختن و ابتدای حیات تکاپوی آموزش وی آغاز گردیده بود، این توفیق نصیب آن نهال ناب گردید تا در محضر والدین فاضل و فرزانه، تلاوت قرآن و مقدمات دینی و ادبی را بیاموزد. مادرش که بانویی ادیب و مانوس با معارف قرآن و عترت بود، خواندن و نوشتن را به این فرزندش آموزش می‌داد. ایامی بدین منوال گذشت و سید محمود ضمن این‌که توانست جرعه‌هایی از چشمه کمالات والدین را بنوشد، موفق گردید با راهنمایی والدین، راه آینده خویش را بیابد و آتیۀ روشن و امیدوار کننده‌ای را با همان ذهن کودکانه برای



خویش ترسیم نماید. او که می‌دید پدرش در پرتو معارف اسلامی و فهم احکام اسلامی و عمل به موازین اعتقادی و شرعی چه منزلتی دارد و در رفتار و کردارش کرامت‌های اخلاقی مشهود است و برای رضای حق تعالی، به بندگان خداوند متعال صادقانه خدمت می‌کند و در این راستا تمام توان علمی، فکری و تجارب خویش را به کار می‌گیرد و از سوی دیگر محبت‌های او و نوازش‌های مادر را لمس می‌کرد، با نشاطی ویژه بر همت و تلاش خود می‌افزود و شوق دانش‌اندوزی در اعماق جاننش بیش از پیش شعله‌ور می‌گردید. در این طریق، تصمیم خویش را گرفت و برای تحصیل علوم حوزوی آماده شد و پدرش با آغوش باز پذیرای اشتیاق فرزندش به این راه نورانی گردید و خود اولین مربی و استادش به شمار آمد.

### تحصیل فقه، اصول و حدیث

سید محمود بعد از این که در چنین فضای معنوی و علمی نشو و نما یافت و دوره مقدمات و سطوح دروس حوزوی را با موفقیت پشت سر نهاد، وارد حوزه‌های درس خارج فقه و اصول گردید و از مراجع بزرگ، فقهای عظام و علمای طراز اول آن زمان کسب فیض کرد. اساتید معروف و صاحب نام وی در این رشته از علوم اسلامی عبارتند از:

۱. پدرش سید علی شرف‌الدین سیدالحکماء و الاطباء
۲. مرجع مبارز و اصولی معروف آخوند ملامحمدکاظم خراسانی صاحب کفایة‌الاصول
۳. زعیم عالیقدر جهان تشیع و مجتهد زاهد و ژرف‌اندیش سید محمد کاظم یزدی طباطبایی صاحب کتاب عروة‌الوثقی
۴. آخوند ملا علی نهاوندی مؤلف کتاب تشریح‌الاصول
۵. شیخ هادی تهرانی، که اثر معروف او کتاب‌المحججه است
۶. سید محمد هاشم چهارسوقی اصفهانی، صاحب مبانی‌الاصول
۷. شیخ محمدحسن مامقانی، مؤلف آثاری چون ذرایع‌الاحکام فی شرح شرایع‌الاسلام و بشری الوصول الی اسرار علم‌الاصول
۸. شیخ عباس آل کاشف‌الغطاء نجفی
۹. حاج آقا رضا همدانی، مؤلف اثر معروفی به نام مصباح‌الفقیه
۱۰. شیخ الشریعه اصفهانی

۱۱. شیخ ملا محمد فاضل شریبانی

۱۲. میرزا محمدحسین مرعشی شهرستانی حائری

۱۳. حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی

۱۴. شیخ محمد طه نجف

این بزرگوار معارفی چون علوم حدیث، درایه، رجال و تفسیر قرآن را از والد خویش آموخت؛ سپس از محضر حاج میرزا حسین نوری صاحب مستدرک الوسائل، حاج ملاعلی خلیلی و شیخ علی خاقانی نجفی این کمالات را فرا گرفت.

ناگفته نماند که آیت الله سید شمس الدین محمود ادبیات عرب را که زیر بنای علوم اسلامی اعم از معقول و منقول می‌باشد، قبلاً از حوزه درسی عالمان و ادیبانی چون علامه حاج میرزا محمدعلی انصاری قراجه‌داغی تبریزی، سید حیدر حلّی، سیدجعفر حلّی و سید ابراهیم طباطبایی آل بحر العلوم آموخته بود.

بعد از آن که وی مدارج علمی را در این رشته از دانش‌های دینی پشت سر نهاد و به مقام پرافتخار اجتهاد و فقاقت نائل گردید، از بزرگان حوزه‌های نجف اشرف اجازات روایی و فقهی دریافت کرد. مشاهیر علمایی که به ایشان این اجازة‌ها را داده‌اند عبارتند از:

حاج میرزا حسین نوری (محدث نوری)، میرزا محمدحسین مرعشی حائری صاحب الموائد، ملا لطف‌الله مازندرانی لاریجانی، فاضل شریبانی، شیخ محمدحسن مامقانی، شیخ محمدطه نجف، سید مرتضی کشمیری، شیخ زین‌العابدین مازندرانی، میرزا عبدالرحیم کلیری انصاری تبریزی، شیخ‌الشریعه اصفهانی، حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی، میر حامدحسین هندی (صاحب عقیقات الانوار)، - وی این اجازة را هنگام تشرف به عتبات عالیات عراق به سید شمس‌الدین داده است -، شیخ عباس کاشف‌الغطاء نجفی، حاج میرزا محمدحسن آشتیانی، فاضل اردکانی، آخوند ملاحبیب‌الله شریف کاشانی، سید ریحان‌الله کشفی بروجردی، حاج میرزا موسی تبریزی صاحب کتاب اوثق الوسائل، سید اسماعیل صدر، سید معزالدین محمد قزوینی حلّی، میرزا صالح قزوینی، میرزا جعفر طباطبایی حائری، میرزا محمد همدانی (امام الحرمین) و جدّ مادری خود سید محمد طباطبایی نجفی.<sup>۱</sup>

۱. مکارم الآثار، ج ۶، ص ۲۲۲۳۸؛ موسوعة العلامة المرعشی، ج ۱، ص ۴۱۷؛ اعلام الشیعه، ج ۳، ص ۱۴۵۶؛

شهاب شریعت، ص ۱۰۲ - ۱۰۴.

## سیاحت علمی، عرفانی و آموزشی

آیت الله سید محمود حسینی مرعشی ضمن این که در عتبات عراق و بخصوص حوزه‌های نجف اشرف مشغول تحصیل علوم منقول و برخی معارف دیگر دینی بود، از سیاحت علمی و آموزشی غافل نبود و به برخی از مناطق ایران چون آذربایجان، خراسان، فارس و اصفهان، ترکیه (استانبول)، هندوستان، شام (سوریه کنونی)، مصر و غیر آن مسافرت نمود و در این نقاط از محضر ارباب فضل و فضیلت استفاده‌های علمی و معنوی نمود و برخی مشتاقان را از کمالات اندوخته‌های فکری و معرفتی خویش برخوردار ساخت. ایشان در این حوزه‌های پربار موفق گردید در عرصه‌های گوناگون ذیل محضر نامورانی آراسته به علم و تقوا را درک کند:

۱. در علم کلام اسلامی و علوم ادیان از درس سید اسماعیل عقیلی نوری صاحب کفایة الموحدین، پدر بزرگوارش، سید حسن حائری و دیگران فیض بُرد.
۲. در عرفان علمی و نظری، اخلاق، سیر و سلوک و تهذیب نفس این سعادت را به خود اختصاص داد که از چشمه معنوی و عرفانی عالمان ربانی آیات بزرگ ملا حسینقلی همدانی، ملا فتح علی سلطان‌آبادی (عراقی)، سید مرتضی کشمیری و شیخ مفید شیرازی جره‌های جان‌بخش و جاویدی بنوشد و از زندگی زاهدانه، رفتار علمی و شیوه‌های معاشرتی این بزرگان درس‌های ارزنده‌ای بیاموزد.
۳. در علوم عقلی، حکمت نظری، فلسفه و مباحث فکری محضر آیات معظم ملاحقیر شکویی، میرزا محمدباقر اصطهباناتی، جهانگیرخان قشقایی، آخوند ملامحمد کاشی، آقا علی حکیم و میرزا ابوالحسن جلوۀ زواره‌ای را که همگان از نخبگان عصر خویش در معارف معقول، حکمت و الهیات بودند غنیمت شمرد.
۴. در نَسَب شناسی که در واقع از علوم موروثی خاندان وی به شمار می‌آید، علاوه بر استفاده از کمالات و آگاهی‌های والد خویش، از افاضات علمایی چون حاج محمد نجف کرمانی (نسابة ساکن مشهد مقدس رضوی)، سید حسون نسابة براقی نجفی، سید جعفر اعرجی کاظمی صاحب کتاب *مناهل الضرب فی أنساب العرب* و علامه سید علی عریضی بحرانی نجفی محظوظ گردید.
۵. در علوم غربیه اعم از جفر، رمل، طلسمات، اوراد، اوفاق و اعداد و غیره نزد بزرگانی چون سید محمدتقی قزوینی، میرزا باقر ایروانی، حاج ملا علی نجف‌آبادی

اصفهانی، علامه میرزا احمد هندی ساکن کربلای معلی و والد علامه خویش شاگردی نمود و در این رشته از علوم، به آگاهی‌ها و توانایی‌های با ارزشی دست یافت.

۶. مبانی دانش طب را نخست از پدرش فرا گرفت، آنگاه به محضر میرزا حسن شیروانی، برادر مولا محمد شیروانی، صاحب کتاب *الصدف* راه یافت و نزد وی این علم را تکمیل نمود و در این رشته ممتاز و صاحب‌نظر گردید و با تلفیق علم و تجربه به طبابت و درمان بیماری‌های مردم پرداخت.

۷. آن فقیه فرزانه و حکیم عالی قدر هیئت، نجوم، فلکیات، ریاضی و هندسه را در حوزه پر بار فضلالی نامدار ملا اسماعیل قره‌باغی، علامه آخوند ملاغلامحسین دربندی و میرزا محمدعلی رشتی چهاردهی فرا گرفت.<sup>۱</sup>

### هم مباحثه‌ها و معاشرین ایام دانش اندوزی

آیت‌الله سید محمود مرعشی هنگام تحصیل در نجف اشرف و زانو زدن در برابر اساتید خود، با شخصیت‌های متعددی مانوس و مألوف گردید. برخی از این بزرگان عبارتند از: آیات ارجمند سید ابوالقاسم طباطبایی مؤلف کتاب *نجات‌العباد فی الفقه*، شیخ ابوالقاسم مامقانی و شیخ عبدالله مامقانی (فرزندان استادش شیخ محمدحسن مامقانی)، سید محسن امین عاملی مؤلف کتاب *اعیان الشیعه*، سید ابوالحسن انگجی، عارف وارسته شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی، سید عبدالله اعرجی، شیخ محمدباقر بیرجندی، شیخ محمدحسن میانجی تبریزی، شیخ محمدحسین آل کاشف‌الغطاء و جمعی دیگر.<sup>۲</sup>

اما ایشان با دو شخصیت بیش از دیگران ارتباط داشت و با آنان موضوعات مطرح گردیده در جلسات درس استادان را به مباحثه و تبادل نظر می‌گذاشت که عبارتند از:

۱. آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی (۱۲۸۴ - ۱۳۶۵ هـ). این مرجع عالیقدر سالیان متمادی در درس آیات عظام آخوند خراسانی و سید محمدکاظم یزدی حضور جدی داشت، دو بزرگواری که یکی در اصول و دیگری در فقه آثار گران‌سنگی به نگارش درآوردند. او درس‌های این دو شخصیت برجسته حوزه نجف را غالباً با سید

۱. موسوعة العلامة المرعشی، ج ۱، ص ۴۱۸ - ۴۱۹؛ مکارم الآثار، ج ۶، ص ۲۲۳۸؛ مرزبان حماسه‌ها، ص ۲۵ و ۳۳؛ شهاب شریعت، ص ۱۰۳.

۲. الاجازة الکبیره، سید شهاب الدین مرعشی نجفی، ص ۱۷ و ۸۲ و ۸۹ و ۱۲۵ و ۱۵۵؛ احسن الودیعه، ج ۲، ص ۱۰۷؛ مخزن المعانی، ص ۲۷۶؛ معارف الرجال، ج ۲، ص ۱۸۴.

محمود مرعشی مباحثه می‌نمود. به هنگام ارتباط این بزرگوار با فقیه یاد شده، متوجه گردید او دارای ذوقی سلیم، فهمی نیکو و نظری صائب در استنباط و درک مباحث اصولی و فقهی است. ژرف‌نگری این مجتهد والامقام در موضوعات علمی نیز ستودنی بود، جولان فکری و تحقیقاتش پیرامون یک مسأله فقهی باعث می‌گردید که در مورد آن موضوع دیدگاه‌های گوناگونی ارائه نماید و مسائل پیچیده علمی را قابل فهم سازد. سید شمس‌الدین به تدریج که با این زعیم عالیقدر جهان تشیع انس افزون‌تری برقرار می‌ساخت، به این واقعیت پی‌می‌برد که این دوست ایام تحصیل علاوه بر تبخر در علوم و معارف اسلامی، در میدان فضیلت و اخلاق گوی سبقت را از برخی اقران خویش ربوده و به ملکاتی چون فروتنی، بزرگواری، ساده‌زیستی، فداکاری، خویشتر داری، توکل بر خداوند و توسل به ائمه هدی علیهم‌السلام آراسته است.<sup>۱</sup>

۲. شهید آیت‌الله سید حسن مدرّس طباطبائی زواره‌ای (۱۲۸۷ - ۱۳۵۶ هـ) این فقیه والامقام و عالم مبارز که در نبرد با استبداد و استعمار کارنامه درخشانی از خود به یادگار نهاد، در ایام اقامت در نجف اشرف و درک محضر مراجع عظام در درس خارج فقه و اصول با تنی چند از شاگردان این بزرگواران که بعدها خود در زمره مشاهیر جهان تشیع به شمار آمدند، بساط دوستی برقرار کرد و مطالب مطروحه توسط این مدرّسان مبرز را با آنان مباحثه می‌نمود. یکی از نادر دوستان وی سید محمود مرعشی است که از هوش سرشار، فراست، ذکاوت، موقع شناسی، شهامت و شجاعت این سید حسنی نکته‌ها آموخت و تحت تأثیر خُلق و خوی ملکوتی، وارستگی و قناعت وی قرار گرفت.<sup>۲</sup>

آیت الله سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی رحمته‌الله هنگامی که مدرّس در تهران اقامت گزید، با این یار دیرین والد خود ارتباط برقرار کرد و چند جلسه‌ای نزد او رفت و از پرتو افکار و اندوخته‌های علمی‌اش استفاده‌های فراوان بُرد و در مسائل سیاسی و اجتماعی از این مجتهد مقاوم درس‌های آموزنده‌ای فرا گرفت. ایشان دربارهٔ مدرّس نوشته است:

۱. دانشمندان و بزرگان اصفهان یا تذکرة القمبور، سید مصلح‌الدین مهدوی، ص ۳۸ - ۳۹؛ گزیده دانشوران و رجال اصفهان، سید محمدعلی مبارکه‌ای، ص ۷۰ - ۷۱؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۳۱ - ۳۳۳؛ گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۲۲۱؛ مجله نور علم، دوره سوم، ش چهارم، مهر ۱۳۶۷، ص ۱۰۰ - ۱۰۱.  
۲. شهید مدرّس ماه مجلس، از نگارنده، ص ۳۹ - ۴۰ و نیز ص ۶۰ - ۶۱.

آیت الله شهید آقای میر سید حسن مُدرّس از اجلّه علمای عصر و از رجال نامی ادوار اخیر بوده است. حقیر در سفر اخیر خود در تهران، نظر به مقام دوستی و علاقه‌مندی ایشان به مرحوم والد، مکرّر خدمتشان می‌رسیدم و از بیانات آن مرحوم مستفیض می‌شدم و از آن بزرگوار در روایت و احادیث استجازه نمودم.<sup>۱</sup>

مرجع عالی مقام آیت الله مرعشی در جای دیگر می‌گوید:

هم‌مباحثه ایشان (شهید آیت الله مُدرّس) مرحومین آیات محترم سید ابوالحسن اصفهانی و آقا سید علی کازرونی متولّی مدرسه قوام شیرازی که از مدارس نجف اشرف می‌باشد، بوده است، مدّتی هم با مرحوم والد حقیر یعنی آیت الله سید محمود مرعشی حسینی مباحثه و مذاکره داشتند.<sup>۲</sup>

#### کارنامه‌ای نورانی، پر بار و با برکت

علامه سید شمس‌الدین محمود بعد از فتح قله‌های علمی و عملی و آراسته گردیدن به فضل و فضیلت، در محورها و عرصه‌های ذیل تلاش‌های آموزشی، ترویجی و فکری خود را آغاز کرد:

۱. در حوزه علمیّه نجف اشرف، مجلس درسی برگزار کرد و به تدریس متون دینی و معرفتی در منقول و معقول پرداخت و در سطوح حوزه و خارج فقه و اصول حوزه پر بار و جذّابی داشت و طلاب فاضل و مشتاقان علوم اسلامی به محضرش شتافتند و از پرتو اندیشه‌ها و توانایی‌های علمی وی بهره می‌گرفتند. اگر چه در منابع رجالی و کتب شرح حال تصریح گردیده است ایشان شاگردان متعدّدی را تربیت کرد، ولی با وجود تتبع نگارنده، حتّی موفّق نشدم فهرستی از این پرورش‌یافتگان مکتب سید محمود مرعشی را احصاء کنم، تنها در کتبی که به تشریح زندگی آیت الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی پرداخته‌اند به این واقعیت اشاره گردیده است که وی در فقه، اصول فقه، تفسیر قرآن، حدیث، کلام/اسلامی، عقاید و معارف ادیان، اخلاق و عرفان نظری و عملی، طب، علم انساب و مشجرات سادات آل رسول از محضر والد

۱. مدرّس قهرمان آزادی، حسین مکی، ج ۲، ص ۱۲۹.

۲. موسوعة العلامة المرعشی، ج ۱، ص ۷۶۷.

بزرگوارش استفاده می‌نموده و به دریافت اجازه روایتی و فقهاتی از آن بزرگوار نائل آمده است.<sup>۱</sup> دربارهٔ اهتمام سیدمحمود به تربیت و پرورش فرزندش سیدشهاب‌الدین سند مهمی در پیوست همین نوشتار عرضه می‌شود.

آیت الله مرعشی نجفی در ذیل مشایخ خویش می‌گوید:

در علوم ادبی، فقه، کلام، رجال، درایت حدیث، تفسیر قرآن، علوم غریبه و نسب شناسی از مشایخ من مرحوم والد علامه می‌باشد.<sup>۲</sup>

۲. علامه مرعشی نجفی در سفرهای متعددی که به برخی نقاط عراق عرب، ایران، هندوستان، ترکیه، سوریه و مصر داشته است با پیروان مذاهب و فرق گوناگون بحث‌های کلامی و عقیدتی داشته و در این جدال احسن حقایقی از معارف خاندان طهارت را برای آنان مطرح نموده و برخی بدعت‌ها، تحریفات و انحرافات را که به مبانی اعتقادی این فرقه‌ها راه یافته تشریح نموده است. تسلط وی به این مباحث، دفاع عالمانه و صادقانه آن فقیه فرزانه از فرهنگ اهل بیت و اشارات روشن، مستند و مستدل او در خصوص نارسایی‌ها و اشکالات برخی نحله‌ها باعث گردیده عده‌ای از پیروان مذهب اهل تسنن، مسیحی، بابی و صوفی به تشیع گرایش پیدا کنند. آری این بزرگوار با چراغ فروزانی که فراروی آنان برافروخت، اندیشه‌ها، افکار و گرایش‌های این افراد چنان متور گردید که از میان آن دریا‌های متلاطم و ظلمانی، خود را نجات داده به میزان حق و انصاف تمسک نموده‌اند، به کمالات راستین روی آورده و با نوعی بصیرت و معرفت به ساحل سلامت و رستگاری رسیده‌اند.<sup>۳</sup>

۳. آن حکیم ژرف‌اندیش و مجتهد زاهد به موازات فعالیت‌های علمی و آموزشی، از وعظ و خطابه، ترویج دین و تعظیم شعائر اسلامی هیچ‌گاه غفلت نداشت، او بر این باور بود که باید به میان مردم رفت و به انداز، هشدار و هدایت آنان پرداخت به این امید که اقشار گوناگون در مسیر رشد و تعالی قرار گیرند، مکارم اخلاقی را در وجود خویش شکوفا سازند و به اصلاح اعمال و رفتار و روابط اجتماعی مبادرت ورزند. نفوذ سخن و صدای جذاب این عالم عامل حس معنوی را در شنوندگان بوجود

۱. شهاب شریعت، ص ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۸۵؛ مرزبان حماسه‌ها، ص ۲۵؛ جامع فضل و فضیلت، ص ۹۶؛ برستیغ نور، ص ۱۹.

۲. الترجمة الذاتیه، آیت الله مرعشی نجفی، در کتاب مرجع فرهنگیان، ج ۱، ص ۲۸۲ - ۲۸۶؛ السیرة الذاتیه، همو، موسوعة العلامة المرعشی، ج ۱، ص ۴۰۷ - ۴۱۰.

۳. موسوعة العلامة المرعشی، ج ۱، ص ۴۲۰.

می‌آورد، و چون جامع علوم و کمالات گوناگون بود و در معارف عقلی و نقلی تبخّر داشت، با این توانایی‌ها و نیز شناختی که از جامعه و مقتضیات زمان بدست آورده بود، مطالبی را بیان می‌کرد که ضمن اتقان فکری و عملی، به شیوه‌ای روان و شیوا و قابل درک عموم طرح می‌گردید و چون خود در فضایل اخلاقی و سلوک عرفانی به درجاتی ارتقا یافته بود و دل و ذهن را به نور تقوا و ایمان صفا داده بود، سخنانش بر دل‌ها اثر می‌گذاشت و اذهان را متحوّل می‌ساخت. به دلیل همین ویژگی و عظمت و خطابه، در منابع رجالی از او به عنوان واعظ و خطیب یاد کرده‌اند.<sup>۱</sup>

۴. دانش انساب در میان خاندان سید شمس‌الدین محمود مرعشی علمی موروثی به شمار می‌آمد. وی که در این عرصه علاقه و ذوقی وافر داشت در تحصیل آن نزد والدش و دیگر استادان همّت گماشت، آنگاه خود به تتبع در این رشته روی آورد و ضمن احیای آثار علمای سلف به نگارش کتابهای مهمی در این موضوع پرداخت و این دانش را به برخی علاقه‌مندان آموزش داد. به علاوه عده‌ای از سادات، علویان و طالبیان از نقاط گوناگون به محضرش مراجعه می‌کردند و درباره‌ی نسب خودشان و تکمیل و مستند نمودن شجره‌ی سیادت سلسله‌ی خویش کمک می‌گرفتند و او هم با اشتیاق کامل و اخلاص وافر درباره‌ی رفع مشکل آنان اهتمام می‌ورزید و از راهنمایی و ارشاد آنان در این خصوص هیچ‌گاه مضایقه‌ای نداشت.<sup>۲</sup>

۵. علامه سید محمود مرعشی در علم طب مهارت‌هایی ارزشمند بدست آورد و در واقع از جنبه‌های مهم تخصص و تبخّرش توانایی در پزشکی است. او در میان عوام و خواص به عنوان طبیبی ممتاز مشهور گردیده و چون در این کار بینا و بصیر بود، اعتماد افراد را در این عرصه به سوی خود جلب نمود. می‌کوشید بیماران را با دل‌سوزی و استفاده از تجارب آمیخته به علم خویش درمان کند، این کار را به قصد تقرّب انجام می‌داد و در واقع هدفش از درمان بیماری‌ها در واقع نوعی خدمت نمودن به افرادی بود که از عوارض بیماری رنج می‌بردند. چون پدری رئوف با همه‌ی بیماران رفتار می‌نمود و با شفقت و عاطفه برای حلّ گرفتاری آنان دل‌سوزی نشان می‌داد، می‌کوشید آرامش را به آنان باز گرداند و غم‌ها و غصه‌های ناشی از آلامشان را تا حدودی بزداید. در واقع چون از علم پزشکی بهره داشت و با معارف دینی هم آشنا

۱. معجم المؤلفین، عمررضا کحاله، ج ۱۲، ص ۱۸۳؛ مقدمه کتاب احقاق الحق، ج ۱، ص ۱۳۰-۱۳۱.

۲. مرجع فرهنگبان، ج ۱، ص ۲۸۱؛ شهاب شریعت، ص ۱۰۲ و نیز ص ۱۶۳.



بود و نور حکمت و عرفان به دل و ذهنش راه یافته بود، از ورای دردهای عضوی بیماران به آشفتگی‌های روحی این افراد هم توجه داشت و نیک می‌دانست از آن روی وی را طیب نامیده‌اند که تسکین دهنده نفوس هم می‌باشد.<sup>۱</sup>

۶. این فقیه حکیم از همان روزگاری که به فراگیری علوم حوزوی مشغول گردید به موازات کوشش‌های آموزشی، از تحقیق و تألیف غافل نبود و در هر کدام از رشته‌های علمی که تحصیل می‌نمود و تبخری به دست می‌آورد، اثری به رشته نگارش در می‌آورد یا آن که بر نگاشته‌های علمای سلف و یا معاصر خویش در موضوعات گوناگون حاشیه می‌نوشت. در واقع وی در پژوهش و تصنیف آثار بسیار فعال پر کار و اهل تتبع و تأملات فکری و علمی بود و تنوع آثارش بیانگر گستره دانش و عمق اطلاعات او می‌باشد، از این روی شرح حال نویسان از او به عنوان فاضل اهل تتبع یاد نموده‌اند.<sup>۲</sup>

### نگاشته‌های نفیس

فهرست آثار و تألیفات این دانشور ستوده خصال به شرح ذیل است:

۱. *مشجرات العلویین*: در چندین مجلد که شیخ محمد حرزالدین صاحب کتاب *معارف الرجال* درباره‌اش نوشته است: سید شمس‌الدین بخشی از این کتاب را به من داد تا بعد از مطالعه درباره‌اش اظهار نظر نمایم، چون آن را ملاحظه کردم، مشاهده نمودم از نظر دقت و اتقان بسیار عالمانه و محققانه به نگارش درآمده بود.

۲. *الانساب*: شیخ آقابزرگ تهرانی نسخه‌ای از آن را نزد فرزند سید شمس‌الدین محمود (آیت الله العظمی سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی) دیده است؛

۳. *رسالة فی فضائل السادة الأطهار*؛

۴. *رسالة فی تراجم اعیان السادة المرعشیه*؛

۵. *مجموعه فیها عدّة تراجم*؛

۶. *حاشیة علی مزار البحار*؛

۷. *مستدرک أمل الآمل*؛

۸. *حاشیة علی عمدة الطالب فی أنساب آل ابی طالب*؛

۱. معجم رجال الفكر و الادب فی النجف خلال الف عام، ج ۳، ص ۱۱۸۸؛ شهاب شریعت، ص ۶۳.

۲. *أعیان الشیعه*، سیدمحسن امین عاملی، ج ۱۰، ص ۱۰۷؛ معجم رجال الفكر و الادب فی النجف خلال

الف عام، ج ۳، ص ۱۱۸۸.

۹. رسالته فی تراجم بنی طاووس، که در مقدمه کتاب مهج الدعوات سید بن طاووس درج گردیده است؛
۱۰. مجمع الزیارات، حاوی مطالب و مباحثی در مزارات نجف اشرف؛
۱۱. حواشی علی منتهی المقال؛
۱۲. هادم اللذات فی ذکر الموت و الاعتبار، که شیخ آقابزرگ تهرانی آن را «هادم اللذات و قاتل الشهوات» نامیده و موضوعش را درباره یاد مرگ، عالم برزخ، و مجملی از احوال انبیاء و اولیاء که از دنیا اعراض نموده‌اند، معرفی کرده و افزوده است نسخه‌ای از آن را نزد آیت‌الله سید شهاب‌الدین، فرزندش، در قم دیدم که در سال ۱۳۳۰هـ در نجف از آن فراغت یافته است؛
۱۳. حاشیه علی تفسیر البیضاوی؛
۱۴. حاشیه بر فارسی هیئت؛
۱۵. کتاب فی الهیة؛
۱۶. کتاب فی الهندسه؛
۱۷. حاشیه علی القانون فی الطب ابوعلی سینا؛
۱۸. حاشیه علی حاشیه ملا عبدالله فی المنطق؛
۱۹. حاشیه علی شرح المطالع؛
۲۰. حاشیه المطول؛
۲۱. حاشیه معالم الاصول، که بخشی از این کتاب همراه برخی از چاپ‌های کتاب معالم منتشر شده است. نسخه‌ای از آن به شماره ۱۸۲۸ در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی موجود می‌باشد؛
۲۲. حاشیه ریاض المسائل، که نسخه مخطوطی از آن به شماره ۲۶۲۳، در کتابخانه مذکور مضبوط است؛
۲۳. طرائق الرياض، نسخه خطی آن با شماره ۲۷۱۸، در کتابخانه فوق موجود است؛
۲۴. حاشیه علی المشتقات تصنیف میرزا صادق آقا تبریزی؛
۲۵. رساله فی تحدید الکر و زناً و مساحه؛
۲۶. رساله فی شرح المتاجر؛
۲۷. حاشیه علی مکاسب الشیخ الانصاری؛

۲۸. مناسک حج که به طبع رسیده است؛

۲۹. حاشیه علی کفایة الاصول آخوند خراسانی؛

۳۰. حاشیه علی شرح اللمعة فی الفقه؛

۳۱. حاشیه علی قوانین الاصول میرزای قمی که به مهذب القوانین هم موسوم است؛

۳۲. رساله فی وجوب صلاه الجمعة عیناً فی زمن الغيبة؛

۳۳. الوجیز فی الزیارات که همراه کتاب سلامت المرصاد میرزا حسین نوری چاپ

شده است.<sup>۱</sup>

### کمالات علمی و عملی از دیدگاه علما

شیخ مرتضی انصاری «شیخ اعظم» به این دانشمند و فقیه فرزانه لقب علامه داد، شیخ راضی نجفی او را به لقب شمس‌الدین مفتخر ساخت و ملا علی خلیلی رازی او را با کنیه ابوالمکارم مخاطب قرار داد.<sup>۲</sup> این کار در میان علمای قدیم در نجف مرسوم بوده که کودک نوزاد را برای انتخاب نام نزد علمای بزرگ می‌بردند و هر یک از علما، نام و لقب و کنیه او را انتخاب می‌کردند.

عمررضا کحاله در وصف ایشان نوشته است:

فقیه اصولی واعظ، نسابه، فلکی، مهندس، محمود فرزند علی فرزند محمد حسینی مرعشی نجفی متخلص به شمس‌الدین که دارای تصانیفی در فقه، اصول فقه، اخلاق، هیئت، طب و نسب شناسی می‌باشد.<sup>۳</sup>

شیخ آقابزرگ تهرانی می‌نویسد:

سید محمود فرزند سید علی معروف به شمس‌الدین، عالم فاضل متتبع ماهر،

۱. این فهرست براساس مدارک ذیل تنظیم گردیده است: الذریعه، ج ۲، ص ۳۷۵، ج ۴، ص ۵۷، ج ۶، ص ۱۶۹ و ۱۷۹، ج ۲۳، ص ۲۸۷ و ۲۹۵، ج ۲۴، ص ۱۳۴ و ج ۲۵، ص ۵۲؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۰۷؛ موسوعة العلامة المرعشی، ج ۱، ص ۴۲۰؛ شهاب شریعت، ص ۱۰۵ و ۱۰۶. گفتنی است وقف نامه‌ای که در فهرستواره دست نوشته‌های ایران (دنا) ج ۱۰، ص ۱۱۰۲ و ص ۱۱۰۳ به محمود بن علی مرعشی (۱۳۳۸ هـ) شخصیت مورد بحث در این مقاله نسبت داده شده، در واقع از شجاع‌الدین محمود بن علی مرعشی (زنده در ۹۸۳ هـ) است که در فهرست نسخه‌های عکسی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۴ ص ۴۱ به تفصیل معرفی شده است.

۲. موسوعة العلامة المرعشی، ج ۱، ص ۴۱۶.

۳. معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۱۸۳.

طیب نَسابه متولد ۱۲ محرم ۱۲۷۹ که انواع علوم و معارف را نزد جمع کثیر از استادان شاگردی کرد و آثار متعددی از خود بر جای نهاد و در سیزدهم صفر المظفر ۱۳۳۸ رحلت نمود.<sup>۱</sup>

سید محسن امین جبل عاملی وی را این گونه معرفی می‌نماید:

سید شمس‌الدین محمود فرزند سید علی حکیم باشی حسینی طباطبایی تبریزی عالم نَسب‌شناس و محدث رجالی که نزد علمای نجف درس خواند و موفق به دریافت اجازه از میر حامد حسین، محدث نوری، سید محمد طباطبایی صاحب بلغة الفقیه، سید محمد هندی نجفی و دیگران گردید.

در ادامه سید محسن امین شانزده اثر از تألیف وی را بر شمرده است.<sup>۲</sup>  
شیخ محمدهادی امینی می‌گوید:

سید (شمس‌الدین) فرزند شرف‌الدین علی (۱۲۶۰ - ۱۳۳۸هـ) فقیه دانشمند، اصولی محقق، مؤلف اهل تتبع، متخصص در دانش انساب و رجال هم چنین صاحب نظر در مشجرات سادات علوی، مورخ مورد وثوق، متبحر در علم طب و آراسته به اخلاق کریمه و خصال رفیعه.<sup>۳</sup>

میرزا محمدعلی معلم حبیب‌آبادی از وی چنین یاد می‌کند:

سید شمس‌الدین فرزند سید علی (سیدالاطبا) از علما و فقهای عصر ما بود و در علم نَسب، رجاله تاریخ، فقه و اصول از رجال اجلّه فحول به شمار می‌آمد. در صفر المظفر ۱۲۷۹ / ۱۲۴۱ ش، چنان که شیخ حسین آل محفوظ طیّ نامه‌ای به آقای سید محمدعلی روضاتی نوشته، در نجف متولد شده است. نزد چند نفر از علما درس خوانده و از چند نفرشان از جمله پدر خود اجازت روایت

۱. نعباء البشر فی القرن الرابع عشر، مجلد هفدهم از کتاب طبقات اعلام الشیعه ص ۳۱۹؛ الذریعه، ج ۶، ص ۱۶۹.

۲. اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۱۰، ص ۱۰۷.

۳. معجم رجال الفکر و الادب فی النجف خلال الف عام، ج ۳، ص ۱۱۸۸.

گرفته و چندین نفر را از فیض تدریس و اجازت روایت بهره‌مند نموده، از آن جمله فرزندش آقای [آیت الله سید شهاب‌الدین مرعشی] نجفی و چندین کتاب هم نوشته است و در سنه ۱۳۳۸ هـ در نجف وفات کرده، چنان که شیخ آقابزرگ تهرانی در کتاب *الندریعه* فرموده و نیز در دو نامه که فرزند مرقومش در چهارم جمادی الثانی ۱۳۵۷ و ۱۱ جمادی الثانی ۱۳۶۶ به ابن فقیر نوشته، ذکر شده، پس این که در مجله المرشد، سال اول شماره سوم فوتش را در سنه ۱۳۳۷ هـ نوشته اشتباه است.<sup>۱</sup>

معلم حبیب‌آبادی ذیل شرح حال سیدالاطباء تبریزی نگاشته است:

مرحوم صاحب عنوان چنان که در اجازه آیت الله مرعشی نجفی مرقوم برای آقای میرزا احمد روضاتی نوشته شده روایت می‌کند از پدرش (سید محمد فلکی) و روایت می‌کند از او فرزندش میرزا محمود.<sup>۲</sup>

مرحوم حاج شیخ مرتضی انصاری از نوادگان شیخ اعظم انصاری رحمته الله علیه ذیل حاشیه‌نویسان بر کتابهای آن شیخ جلیل‌القدر، در معرفی سید محمود ملقب به شمس‌الدین چنین نوشته است:

او عالمی فقیه، اصولی، رجالی، مورخ دارای تخصص و تبحر در مشجرات سادات علوی، متخلق به مکارم اخلاقی، دارای وقار و مجتهدی بُردبار بوده است.<sup>۳</sup>

آیت الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی والد خود را چنین وصف کرده است: علامه و حجة الاسلام نابغة ایام، آیت الله فی العالمین، امام قدوه در فقه، اصول، حدیث، نسب، ادب، تاریخ، کلام، علوم غریبه و غیره.<sup>۴</sup>

۱. مکارم الآثار، معلم حبیب‌آبادی، ج ۶، ص ۲۲۳۸.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۳۴.

۳. زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، حاج شیخ مرتضی انصاری، ص ۵۰۸ - ۵۰۹.

۴. موسوعة العلامة المرعشی، ج ۱، ص ۴۱۵ - ۴۱۶.

آن زعیم عالی مقام شیعیان در مطلبی تحت عنوان «السیرة الذاتیه» این بزرگوار را چنین معرفی نموده است:

او علامه روزگار، آیت‌الله، فخر خاندان، جامع خصال علویان و نسابه عصر می‌باشد که صاحب تألیفاتی در فنون علمی و نسب‌شناسی است و از آثار اوست: *مشجرات السادات العلویین* و وارسته‌ترین فردی است که تا این زمان دیدم، شب زنده‌دار و سحرخیز و متورع بود و سحرگاهان به انابه، تضرع و زاری می‌پرداخت. مدتی به جانب هند و بلاد ترکیه سفر کرد و ضمن این که به محافل علما حاضر می‌گردید و از دانش آنان استفاده می‌نمود، خود نیز جمعی را در علوم گوناگون به فیض می‌رسانید.<sup>۱</sup>

وی در جای دیگر تحت عنوان شرح حال جدش سیدالاطباء (سید علی مرعشی) ذیل فرزندان ایشان می‌نویسد:

حجت الاسلام آقای آقا سید محمود شمس‌الدین که در سنه ۱۲۷۹ قمری متولد و در سنه ۱۳۳۸ هـ در نجف اشرف وفات نموده است، از جمله علمای متبحر در نسب، تاریخ، رجال و درایه بودند، ترجمه ایشان را در *مجله المرشد و الحصون المنیعة و اعیان الشیعة* ثبت نموده‌اند.<sup>۲</sup>

آیت‌الله مرعشی در *دبایچه لباب الانساب* از والد ماجد خویش این‌گونه سخن گفته است:

فقیه اصولی، محدث مفسر حکیم متکلم، نسابه مشهور، ریاضی‌دان، رجالی و متبحر در علوم غریبه.<sup>۳</sup>

### صفای نفس و طراوت روح

علامه سید شمس‌الدین محمود مرعشی نجفی به موازات تلاش‌های گوناگون علمی، آموزشی، و ارشادی، فضیلت‌های اخلاقی و حکمت عملی را در مزرعه وجود

۱. همان، ج ۱، ص ۴۰۳ - ۴۰۴؛ مرجع فرهنگیان، ج ۱، ص ۲۸۱.

۲. *موسوعة العلامة المرعشی*، ج ۱، ص ۷۷۰.

۳. *لباب الانساب بیهقی*، ج ۱، مقدمه، ص ۱۳۷.

خویش شکوفا ساخته بود و دل و ذهن را به نور پرهیزگاری و ایمان زینت داده بود. تمرین‌های مداوم و مکرر معنوی و پرهیزهای منطقی و معقول ضمن این که به روح و روانش نیرو، نشاط و آرامش داده بود، باعث گردید او بر نفس اماره و امیال خویش چیره شود، و برای این که تقوا در وجودش، به طور مستمر در حال پرتوافشانی باشد با ذکر و یاد خدا مأنوس گردید؛ زیرا اعتقاد داشت اشتغالات روزمره، او را در امواجی از غفلت قرار می‌دهد، سحرگاهان بستر گرم و راحتی را ترک می‌نمود و از جای خویش برمی‌خاست و به ذکر، دعا و انابه می‌پرداخت و در قنوت نماز شب تضرعی توأم با اشک، ناله و زاری داشت. شب زنده‌داری و تهجد آن‌چنان در صفای نفس و طراوت روحش اثر گذاشته بود که او را در مسیر زندگی ثابت قدم و استوار ساخت و چون این حالات معنوی نوعی تزکیه درونی را به ارمغان آورده بود، حجاب‌ها و حایل‌های گوناگونی که او را از توجه به ذات ربوبی باز می‌داشت و وی را اسیر خودهای کاذب می‌ساخت تا حدودی برطرف گردید. این وارستگی سید محمود از قید خواهش‌های نفسانی و تعلقات دنیوی که مٹکی بر بصیرت و معرفت و مجاهدت‌های فراوانی بود، قلبش را متوجه درگاه الهی نمود و به آن سرعت اتصال بخشید و از این رهگذر لیاقت‌های لازم را برای دریافت فیوضات الهی بدست آورد.

از آن‌جا که دلش به نور ایمان، حکمت و معرفت روشن گردیده بود، از آن‌چنان قدرت و پشتوانه‌ای برخوردار گردید که لذت‌های زودگذر رفاهی، اهداف و مقاصد پست دنیوی و حتی تعلقات علمی و فکری نمی‌توانست او را به اسارت درآورد، در واقع به برکت این تمرینات معنوی و با ارزش توجهش از اموری که مردم آنها را کمالات مطلوب و خواسته‌های ممدوح تلقی می‌کردند عبور کرده و نوعی بی‌رغبتی در ناحیه اندیشه، آمال و آرزوهایش بوجود آورده بود. زهد و وارستگی موجب گردید او منافع دیگران را بر آسایش خویش مقدم بدارد و خویشتن را برای کاستن از آلام مردم به رنج و سختی بیفکند، با وجود آن‌که استفاده از امکانات متداول زندگی برایش به خوبی فراهم بوده ساده، بی‌تکلف و در کمال قناعت روزگار می‌گذرانید. از این‌که به محرومان کمک کند و آنان را خُرسند سازد، بیش از این لذت می‌برد که اسباب راحتی و رفاه خود را فراهم نماید. از آن‌جا که ورع و زهد نیازهایش را تقلیل داده بود و به نسبت کاستن از خواستن‌ها، خویشتن را از اسارت‌های دنیا طلبان رهانیده بود، با عزت نفس و مناعت طبع می‌زیست، در زیر این چرخ کبود از هر گونه رنگ تعلق آزاد

گردیده و با احراز این فضیلت سبکبار و سبکبال زندگی می‌کرد. روی آوردن به تهذیب نفس و سلوک عرفانی آن هم مطابق موازین دینی و شرعی محبتی ملکوتی را در دلش شعله‌ور ساخت به گونه‌ای که نسبت به انبیاء و اولیای الهی ارادت می‌ورزید، از سوی دیگر چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام از هر گونه نقصی منزّه‌اند، آن بزرگواران را شایسته مهرورزی می‌دانست، این ارتباط قلبی و سیله‌ای برای جلب نور معنویت و معرفت از خورشید ائمه علیهم السلام می‌گردید و در ضمن، بیانگر جهت‌گیری‌های این عالم عامل در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی بود. همین حب و علاقه باعث گردیده بود او ارتباطی تنگاتنگ با آستان مقدس ائمه مدفون در عتبات عراق به ویژه بارگاه مبارک حضرت علی علیه السلام در نجف اشرف داشته باشد. وی وقتی صاحب فرزندی می‌گردید بعد از تطهیر و تنظیف، آن طفل را به آستان مقدس علوی می‌برد و در واقع نخستین روزهای اطفالش با رایحه عطراگین و با قداست ضریح امیرمؤمنان علیه السلام عطراگین می‌ساخت. هم چنین هرگاه مشکلی برای خود و اهل خانه‌اش به وجود می‌آمد به روح پاک و مطهر ائمه هدی متوسل می‌گردید.<sup>۱</sup>

### شخصیت‌های مشابه و هم نام

رجال ذیل با این بزرگوار تشابه اسمی و یا اسمی و لقبی دارند:

۱. سید شجاع‌الدین محمود بن علی حسینی مرعشی، از دانشمندان بزرگ عصر صفوی (زنده در ۹۸۳هـ) جد سلطان‌العلماء آملی، که تصویری از وقف‌نامه وی به شماره ۱۳۲۴ در فهرست نسخه‌های عکسی کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ج ۴ ص ۴۱ معرفی شده است.

۲. سید محمود معلّم مرعشی (۱۲۸۶ - ۱۳۵۵هـ) از رجال قرن چهاردهم هجری که شیخ آقابزرگ تهرانی در نقباء البشر به معرفی وی پرداخته است.<sup>۲</sup>

۳. سید شمس‌الدین مرعشی نجفی فرزند آیت‌الله سید مرتضی مرعشی نجفی متولد ۱۳۶۳هـ، وی بعد از شش سال تحصیل در مکتب مدرّسان حوزه تبریز به قم مهاجرت نمود و بعد از تکمیل سطح حوزه، در درس خارج فقه و اصول آیات عظام مرعشی

۱. معجم رجال الفكر و الادب فی النجف خلال الف عام، ج ۳، ص ۱۱۸؛ مرجع فرهنگیان، ج ۱، ص ۲۸۲؛ موسوعة العلامة المرعشی، ج ۱، ص ۴۰۳؛ گنجینه شهاب ج ۱، ص ۱۹۹؛ مجله کیهان فرهنگی، ش ۲۰۴، مهر ۱۳۸۲، ص ۸؛ جامع فضل و فضیلت، ص ۳۰؛ شهاب شریعت، ص ۱۱۳ - ۱۱۴.

۲. طبقات اعلام الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۱۲.



نجفی (عمویش)، میرزا هاشم آملی، وحید خراسانی، گلپایگانی و میرزا جواد تبریزی شرکت کرد و از برخی استادان خود اجازات روایی و فقهی دریافت کرد. این فقیه نامدار به تألیف آثاری در کلام اسلامی، فقه و اصول پرداخت و در حوزه قم به تدریس سطوح عالی اشتغال ورزید.<sup>۱</sup>

۴. سید محمود مرعشی شوشتری که در ۱۳۰۷ هـ در خانواده‌ای اهل فضل و فضیلت دیده به جهان هستی گشود. شش ساله بود که همراه والدین به عتبات عراق هجرت نمود و بعد از آن که مقدمات را نزد پدرش آیت‌الله سید سلطان‌علی و برادرش آیت‌الله سید احمد مرعشی فرا گرفت، در سطوح حوزه محضر آیات بزرگوار آقا ضیاء‌الدین عراقی، شیخ علی قوچانی، شیخ علی محمد یزدی و شیخ علی گنابادی را درک کرد، آن‌گاه به درس خارج فقه و اصول آخوند خراسانی، سید محمدکاظم یزدی و میرزا محمدحسین غروی نائینی راه یافت و به درجه اجتهاد نائل گردید. او این افتخار را بدست آورد تا دختر عارف عابد و زاهد بصیر آیت‌الله سید مرتضی کشمیری را به همسری خود برگزیند.

سید محمود مرعشی بعد از وصول به درجات عالی حوزوی به تدریس و تألیف پرداخت و این تلاش علمی و آموزشی او در نجف اشرف متجاوز از نیم قرن طول کشید، سپس عازم آفریقا گردید و در برخی نواحی این قاره مسلمان نشین به تبلیغ و نشر معارف تشیع پرداخت و در زمان حیات فقیه مبارز آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی رهسپار تهران گشت و چندین سال در این شهر به اقامه جماعت و هدایت اقشار گوناگون اشتغال ورزید و در هنگام زعامت آیت‌الله بروجردی آهنگ هجرت به قم را نمود و در حوزه این دیار زیارتی جلسات درسی خارج فقه و اصول تشکیل داد. سرانجام در ۲۷ شوال المکرم ۱۴۰۸ هـ / خرداد ۱۳۶۷ ش به سرای باقی شتافت و پیکرش در جوار بارگاه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.<sup>۲</sup>

۵. حجة الاسلام و المسلمین دکتر سید محمود مرعشی (متولد ۱۳۲۰ ش) نواده وی و متولی کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی که شرح حالش را اینجانب به

۱. گلشن ابرار، ج ۷، ص ۴۲۸؛ گلشن ابرار آذربایجان، ج ۳، ص ۱۳۶ - ۱۳۷.

۲. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۲، ص ۲۶۰؛ رجال الفکر و الادب فی النجف، ج ۳، ص ۱۸۴؛

گلستان پیامبر ص ۸۱؛ گلشن ابرار، ج ۹، ص ۴۰۶.

تفصیل نوشته‌ام و در کتابهای جامع فضل و فضیلت، مرزبان فرهنگ جلد اول و نیز *ارجنامه* مرعشیان درج گردیده است.

### خانواده و فرزندان

سید محمود مرعشی در سال ۱۳۱۲هـ با علویه بی‌بی فاطمه سبزواری دختر سیدحسین سبزواری، ازدواج کرد. حاصل این پیوند پاک سیدی به نام سید علی بود. این بانو همراه فرزندش بعد از متارکه به سبزواری رفت، سید علی تحصیلات را تا درجهٔ اجتهاد ادامه داد و در سبزواری به طبابت و معالجهٔ بیماران از طریق طب سنتی پرداخت. نکاح مجدد این حکیم طیب با علویهٔ محترمه صاحبه‌خانم دختر آیت‌الله سیدابوالقاسم حسینی کوه‌کمره‌ای خوبی بود که در جمعه اول شعبان المعظم ۱۳۱۴ روی داد. نسب این بانو که از خاندان اصیل، محترم و با فضیلت خطهٔ آذربایجان بود به حضرت امام سجاد علیه السلام می‌رسد. او در ۲۸ رمضان المبارک ۱۲۹۹ در تبریز متولد گردید و در ۱۳۳۵هـ در نجف اشرف درگذشت و پیکرش در وادی‌السلام این دیار مقدس مدفون گردید.

حاصل ازدواج علامه سید محمود مرعشی با بانوی یاد شده دو پسر و دو دختر به شرح ذیل می‌باشد:

۱. حضرت آیت‌الله العظمی ابوالعالی سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی از مراجع عظام تقلید و مؤسس نخستین کتابخانه بزرگ کشور از لحاظ نسخه‌های خطی بسیار نفیس و کهن شیعی می‌باشد که شرح حالش در منابع بسیاری افزون بر یکصد منبع از جمله گلشن ابرار و کتاب جامع فضل و فضیلت آمده است.

۲. آیت‌الله ابوالمجد سید ضیاء‌الدین مرتضی حسینی مرعشی نجفی (۱۳۲۵ - ۱۴۱۶هـ)، وی در نه سالگی مادر و در چهارده سالگی پدر خویش را از دست داد و تحت سرپرستی دایی خود سید حسن خوبی به تبریز انتقال یافت و به مدت هفت سال در این شهر به تحصیل علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام تا سطوح عالی پرداخت و در ۲۱ سالگی به قم سفر کرد و به اصرار آیت‌الله مؤسس، شیخ عبدالکریم حائری و برادر بزرگوار خود (آیت‌الله مرعشی نجفی) به مدت چهار سال در این شهر از محضر آیات عظام حائری یزدی، سید محمدتقی خوانساری و علامه زاهد شیخ اسدالله قمی بهره علمی و معنوی بُرد و خود نیز شرح لمعه و مطول را تدریس می‌کرد. آنگاه عازم نجف اشرف گردید و در حوزه‌های درسی آیات عظام نائینی و میرزا ابوالحسن مشکینی

شرکت کرد و از کمالات این دو بزرگوار استفاده نمود و به موازات آن، رجاله درایه، حدیث و حکمت را فرا گرفت و به تدریس مکاسب و رسائل شیخ انصاری اقدام نمود و در اندک مدتی جزو مدرّسین طراز اول نجف اشرف قرار گرفت. در سال ۱۳۶۰هـ علیرغم مخالفت شدید مرجع تقلید وقت، آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، بعد از اصرار شدید ایشان، به منظور زیارت آستان قدس رضوی و به جای آوردن صله ارحام به مشهد رضوی آمد و جهت دیدار با خویشاوندان به تبریز رفت و چون خواست به عتبات عراق باز گردد، با تقاضای علمای تبریز، بستگان و دایی ایشان، در همان شهر اقامت گزید و حوزه درس خارج فقه و اصول را تا زمان رحلت تشکیل داد و در ضمن تدریس و ارشاد اهالی، به تألیف و تحقیق روی آورد.

سید شمس الدین محمود مرعشی راجع به این فرزندش می نویسد:

از خداوند مسئلت می نمایم این فرزند را هم خلف صالح حقیر و مروج دین قرار بدهد. آثار نبوغ در او زیاد می بینم، کام او را با تربیت حضرت سید الشهداء و آب فرات برداشته ایم. ای فرزند عزیزم از نماز شب غفلت ننما، تهجد شب شخص را به مقامات عالی می رساند، از مناجات و ابتهال نیمه شب نباید غفلت کرد.

سید مرتضی مرعشی در فروردین ۱۳۷۵ش درگذشت و پیکرش در صحن حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در قم دفن گشت.

۳. فاطمه ملقب به خانم نجفی (۱۳۱۸ - ۱۴۱۲هـ)، وی به عقد ازدواج حاج حسن آقا واعظی از خانواده های با اصالت، روحانی و مشهور تبریز درآمد و دارای چهار فرزند گردید. این بانو به سال ۱۴۱۲هـ در تهران درگذشت و پیکرش در بهشت زهرا دفن گردید.

۴. مرضیه مکتبی به امّ ابیها (۱۳۳۰ - ۱۳۹۰هـ) که آقای شریف از اخیار و اوتاد بازار تهران او را به عنوان همسر خویش برگزید و محصول این ازدواج پنج فرزند می باشد.

مرضیه خانم در ۱۳۹۰ هـ در تهران چشم از جهان فروبست و بدنش در بهشت زهرا به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

### آرامش در جوار رحمت پروردگار

علامه سید شمس الدین محمود مرعشی بعد از عمری با برکت و برجای گذاشتن کارنامه علمی و فکری درخشان، پربار و با ارزش از خود در بیست و سوم صفر المظفر ۱۳۳۸ هـ مطابق اواخر آبان سال ۱۲۹۸ ش در نجف اشرف به سوی سرای باقی ستافت. در تشییع پیکر آن عالم ربّانی کثیری از علما، فضلا و طلاب این دیار زیارتی حضور داشتند. بدن این فقیه حکیم را در قبرستان وادی السلام، مجاور مرقد والد بزرگوارش در حوالی مقام مهدی علیه السلام دفن کردند. به مناسبت ارتحال وی مجالس ترحیم متعددی از سوی اعلام و مراجع و مشاهیر عتبات عراق و ایران منعقد گردید و در این محافل ضمن سوگواری و ماتم داری از مقام علمی و معنوی ایشان تجلیل به عمل آمد.<sup>۲</sup>

آیت الله مرعشی نجفی می گوید:

عده‌ای از بزرگان تهران از وی خواستند برای ترویج دین به این شهر بیایید، در اواخر شبی که صبح آن، قصد خروج از نجف اشرف را داشت به حرم شریف علوی رفت و به عنوان وداع با آن حضرت به حالت تضرع و زاری عرض کرد: ای امیرمؤمنان این محاسن را در راه احیای معارف شما خاندان سپید کردم و ایام عمر را در چنین مسیری صرف نمودم، اجازه نده در این اواخر عمر از جوارتان جدا شوم و به امور ریاست دنیوی مشغول گردم. پس از این درد دل با جدّ خویش مولای متقیان، از بارگاه حضرت علی علیه السلام بیرون آمد.

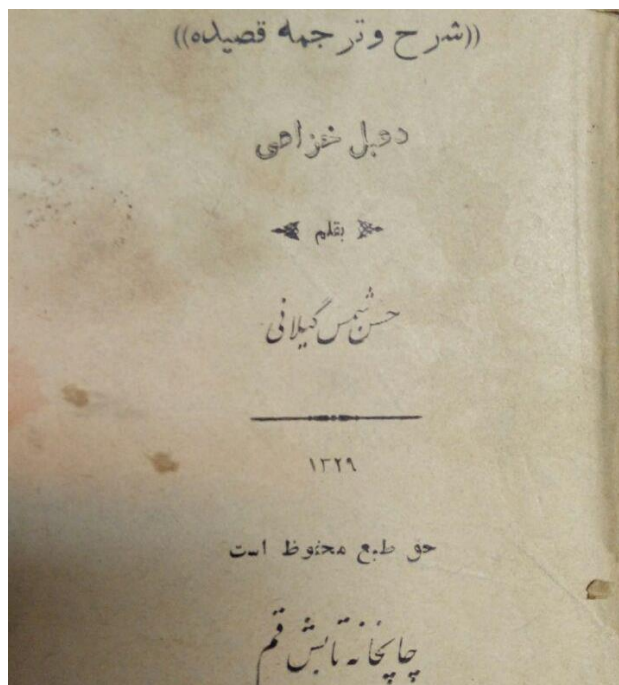
سحرگاهان طبق عادت مألوف از خواب شیرین برخاست تا به تهجد پردازد و با خدای خویش خلوت نموده و با او راز و نیاز نماید که ناگهان از بالای پشت بام بر زمین افتاد و از هوش رفت تا اینکه روح پاکش به سوی عالم ملکوت

۱. مرجع فرهنگیان، ج ۱، ص ۲۸۲؛ جامع فضل و فضیلت، ص ۱۸ و ۲۵؛ شهاب شریعت، ص ۱۰۶ - ۱۱۰؛ ویژه نامه کنگره بین المللی آیت الله مرعشی نجفی، ص ۲۵ - ۲۶؛ ستارگان حرم، ج ۳، ص ۲۷۱ - ۲۷۶؛ اختران فضیلت، ج ۱، ص ۲۸۲ - ۷۸۴؛ موسوعة العلامة المرعشی، ج ۱، ص ۴۲۰.  
 ۲. الذریعه، ج ۲۵، ص ۱۴۸؛ معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، ج ۳، ص ۱۱۸۸؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۱۹؛ شهاب شریعت، ص ۱۰۶؛ ویژه نامه کنگره بین المللی آیت الله مرعشی نجفی، ص ۲۱.

پرواز کرد. این اتفاق در شب جمعه از سال ۱۳۳۸ هـ رخ داده است.<sup>۱</sup>

### پیوست یکم:

در ابتدای کتاب مختصر شرح و ترجمه قصیده دعبل خزاعی در مدح ائمه اطهار علیهم السلام که در محضر امام رضا علیه السلام خوانده است، به قلم مرحوم حجة الاسلام و المسلمین حسن شمس گیلانی، مرحوم آیت الله سیدشهاب الدین مرعشی نجفی علیه السلام بدرخواست مترجم، طریق روایتش را در نقل قصیده دعبل آورده است. جالب اینکه می‌فرماید: این قصیده را همراه با چند قصیده دیگر در مدح ائمه اطهار علیهم السلام، در نزد پدرم خواندم و اجازه روایت آن را دریافت نمودم.



۱. موسوعة العلامة المرعشی، ج ۱، ص ۴۲۰ و نیز ص ۷۷۰؛ مرجع فرهنگیان، ج ۱، ص ۲۸۲.

## بِسْمِهِ تَعَالَى

في بعد فقد سئلني عن سندی الى قصيده دعبل الخزاعي  
شاعر اهل البيت وما دجهم الاخ الاكرم زين الافاضل  
فخر اقرانه والمعائل ثمة الاسلام الشيخ الشمس الجيلاني  
نجل الخطيب المصقع ناشر آثار الاطهار المتكلم المنطيق  
حضرة الحاج اعتمادا الواعظين ادام الله بركاتهما فاجبت  
مسئوله وافول ان هذه القصيده وقصيده فرزدق في مدح  
وليها السجاد وهاشميات الكميت بن زياد و تخمس قصيدة  
المزرى و بنود المحتشم الشاعر الكاشاني و القصيد  
اليغنيه السيد الحميري وغيرهما من غرر المراثي والمدائح  
التي جادت بها القرائح الصافية في و داد آل الرسول وانتي  
هبت عليها من جا نبهم سمات القبول قرأت كلها على  
والدي ومولاي وسیدی شرف العتره وفخر بنی الزهراء  
نسابة عصر الحججه الباهره الاميد شمس الدين محمود  
الحسيني المرعشي المتوفى ۱۴۳۸ وهو قرء على والده  
لعلامه النسابة خريت القنون المتهنوعه السيد شرف الدين  
على الحسيني المرعشي المتوفى ۱۴۱۶ وهو قرء على  
والده العلامة البجائه في العلوم الحاج الاميد محمد  
الحسيني المرعشي المتوفى ۱۴۶۴ وهو قرء على العلامة  
الحبر البحر الخضم السيد محمد الجواد الحسيني العاملي  
صاحب مفتاح الكرامة بطرقه المعلومه المنتهيه الى  
العلماء والمحدثين الذين تقاوا تلك القصائد فاجناب  
الشيخ شمس ان يروي عنی تلك الدرر الحسنان و  
قلائد العتيان بهذا الطريق وغيره وارجومن فضله تعالى

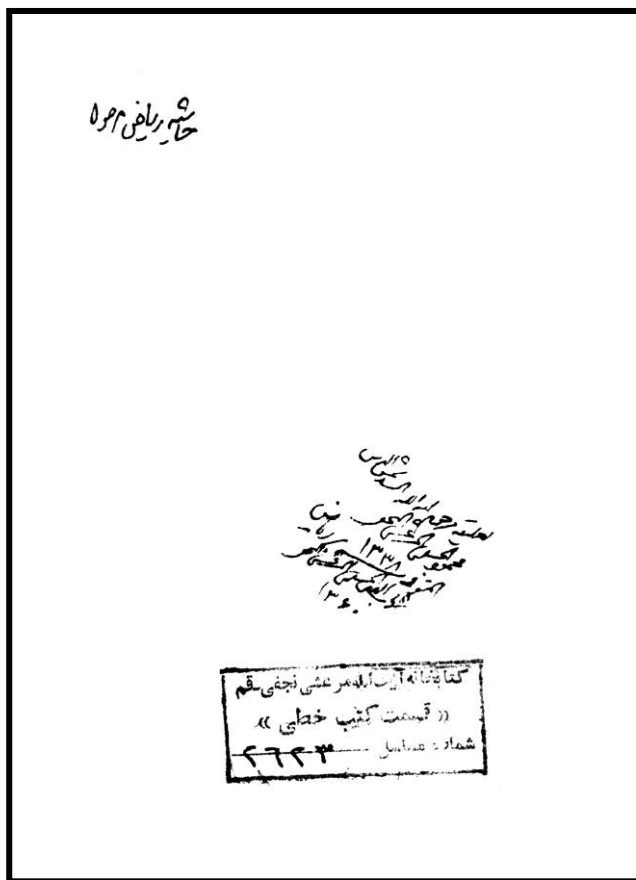
میراث شہاب

شماره ۸۱، تابستان ۱۳۹۶

ان يوفقه بكل خير وبقية من شر كل غاشم و طارق و عن  
الحق عائق وان يجعله ممن نصر الائمة بيانه وبنانه قلمه  
ولسانه والملتمس من جنابه الدعاء لهذا الغريب المتقطع  
عن البريه في مظان الاجابه وصلى الله على سيدنا محمد  
وآله الكرام حرره العبد شهاب الدين الحسيني المرعشي  
النجفي من اهل بيت النبوة والسفارة ببلده قم المشرفه  
حرم الال وعش الميامين ۱۳۶۹

## پیوست دوم:

تصویر صفحه‌ای از حاشیه ریاض المسائل تألیف مرحوم آیت‌الله سید شمس‌الدین محمود مرعشی نجفی رحمته به خط مؤلف. در صفحه عنوان یادداشتی از مرحوم آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی رحمته دیده می‌شود. این نسخه به شماره ۲۶۲۳ در این کتابخانه بزرگ نگهداری می‌شود.



رجوعها الى التميز كان على القول بالرجوع الى التميز عند الشئ محققا  
 قوله كما اى ظهر صغف القول بالتمييز من الرجوع الى العادة وبين الرجوع الى  
 التميز لا خيار التميز ومبعض هذا القول ان اختصاص جوار التميز عند  
 ذات العادة قوله عزى اى نسب قوله لافرق ذلك القول الرابع الذى  
 بجبى قوله الحاصلة الى العادة الحاصلة بالاختصاص والانقطاع لاربطا  
 بان ذات التميز اول الشهر الى اليوم الخامس وكذلك الشهر الا فى قوله  
 بالتمييز اى بين العادة الحاصلة بالتمييز كان ذات من اول الشهر الى اليوم  
 الخامس يوما متصفا بصفة الحصص وذلك الشهر الثانى والحل بالخصصة  
 هنا لاجل التميز لا لاجل العادة قوله لعموم اى عموم اخصر العادة لقوله ذات  
 العادة ترجع الى العادة فانه عام شامل للعادة الحاصلة بالاختصاص والانقطاع  
 والعادة الحاصلة بالتمييز قوله تبادل جواب عن سؤال وتقدير لسؤال ان التباد  
 من ذات العادة قوله ذات العادة ترجع الى العادة هي العادة الحاصلة  
 بالاختصاص والانقطاع اى بالتبادل والاختصاص والانقطاع لا العادة الحاصلة بالتمييز  
 اى لاربطا بصفة قوله وحاصل الجواب ان تبادل العادة الحاصلة  
 بالاجل والانقطاع من العادة دون العادة الحاصلة بالتمييز بعد تسليمه  
 غير محتمل قوله تبادل الاول اى تبادل العادة الحاصلة بالاختصاص والانقطاع وله  
 الثانى اى العادة الحاصلة بالتمييز قوله منه اى من العادة اى من العموم اى من  
 عموم فاهم ترجع ذات العادة فانه عام شامل لكل من العادة الحاصلة بالاجل  
 والانقطاع ومن العادة الحاصلة من التميز ولا  
 قوله بقلة تسليمه اى حل تسليمه التباد  
 الاول دون التباد قوله غير محتمل خبره اى قوله من قوله  
 متعلق بقوله غير محتمل اى هذا التباد ليس محتمل قوله لكون العموم لعموما  
 وسلامة العام الا على الاول ر على السوية قوله لا عمليا يحتمل ذلك  
 اى لا مطلقا محتمل التباد فيه اى تبادل بعض الافراد اى سبق بعض الافراد  
 ونقلهم على بعض اخر من السابقة على الذين بان يقال المطلق منصرف  
 عن الافراد انشائية لا المراد من ذات العادة من تكون عاداتها حاصلة بالاختصاص  
 والانقطاع قوله والقول بتبدل غيره ضعيف قوله عليها اى على العادة قوله حارج

الاخبار  
ذات العادة

ناكلين

ميراث



## منابع

۱. اعیان الشیعة، سید محسن امین جبل عاملی، حقیقه و اخرجه سید حسن الامین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳هـ.
۲. احسن الودیعة فی تراجم مشاهیر مجتهدی الشیعة، سید محمدمهدی موسوی اصفهانی کاظمی، قدّم له و علّق علیه سید عبدالستار الحسنی، قم، مؤسسه تراث الشیعه، ۱۴۳۷هـ / ۱۳۹۴ش.
۳. احسن التفاسیم فی معرفة الأقالیم، مقدسی، به کوشش محمد محروم، بیروت، ۱۴۰۸هـ.
۴. اختران فضیلت، ناصرالدین انصاری قمی، قم، دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
۵. الاجازة الكبيرة او الطريق المحجة لثمرة المهجة، سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، به کوشش محمد سمّامی حائری، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۴هـ.
۶. برستیغ نور، علی رفیعی (علامرودشتی)، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۷۳ش.
۷. تاریخ اولاد الاطهار، سید محمدرضا طباطبایی، قم، بی تا، بی نا.
۸. تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، سید مصلح‌الدین مهدوی، اصفهان، ثقفی، چاپ اول، ۱۳۴۸ش.
۹. تنقیح المقال، عبدالله بن محمد مامقانی، نجف اشرف، ۱۳۴۹ - ۱۳۵۱هـ.
۱۰. تاریخ ایران زمین، محمد جواد مشکور، تهران، اشراقی، ۱۳۶۳ش.
۱۱. تاریخ حرکت اسلامی در عراق، عبدالحلیم الرهیمی، ترجمه محمد نبی ابراهیمی، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۱۲. تبارنامه عارف نامدار آیت‌الله سید علی قاضی طباطبایی، غلامرضا گلی زواره، در مجموعه مقالات برگزیده کنگره بزرگداشت فقیه متألّه آیت‌الله سید علی قاضی طباطبایی، ج دوم، تبریز، ۱۳۹۱ش.
۱۳. جامع فضل و فضیلت، غلامرضا گلی زواره، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۹ش.
۱۴. جرعه‌های جان‌بخش، غلامرضا گلی زواره، با تقریظ علامه حسن‌زاده‌آملی و مقدمه آیت‌الله سبحانی، قم، حضور، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ش.

۱۵. دائرة المعارف تشیع، زیر نظر بهاء‌الدین خرمشاهی و دیگران، ج ۱۵، تهران، حکمت، ۱۳۹۴ش.
۱۶. درنگی در یک تبارنامه، غلامرضا گلی زواره فصلنامه میراث شهاب، سال دهم بهار و تابستان ۱۳۸۳.
۱۷. الذریعة الی تصانیف الشیعه، شیخ آقابزرگ تهرانی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا.
۱۸. ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب، میرزا محمدعلی مدرّس تبریزی، تهران، خیام، چاپ چهارم ۱۳۷۴ش.
۱۹. زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، حاج شیخ مرتضی انصاری، قم، کنگره شیخ اعظم انصاری، ۱۳۷۳ش.
۲۰. ستارگان حرم، گروهی از نویسندگان، ج ۱۱، قم، زائر، چاپ اول ۱۳۸۱ش.
۲۱. شهاب شریعت، علی رفیعی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۳ش.
۲۲. شهید مدرّس ماه مجلس، غلامرضا گلی زواره، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل وابسته به مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ اول ۱۳۸۴ش.
۲۳. طبقات اعلام الشیعه، ج ۱۷ (تعبء البشر فی القرن الرابع عشر)، شیخ آقابزرگ تهرانی، دار احیاء التراث العربی، طبع اول ۱۴۳۰هـ.
۲۴. علمای معاصر، ملا علی واعظ خیابانی، قم، نوید اسلام، چاپ اول ۱۳۸۲ش.
۲۵. فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، مصطفی درایتی، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۱ش.
۲۶. فهرست نسخه‌های عکسی کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ابوالفضل حافظیان بابل، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۳۸۸ش.
۲۷. فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، مصطفی درایتی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹ش.
۲۸. قاموس الأمکنه و البقاع، علی بهجت، مصر، ۱۳۳۴هـ.
۲۹. الکامل فی التاریخ، عزّ الدین ابن اثیر موصلی، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵هـ.

۳۰. کیهان فرهنگی، مهر ۱۳۸۲، ش ۲۰۴.
۳۱. گزیده دانشوران و رجال اصفهان، سید محمدعلی مبارکه‌ای، به کوشش رحیم قاسمی، قم، مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه، ۱۳۹۳ش.
۳۲. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۴ش.
۳۳. گنجینه شهاب (مجموعه رساله‌ها و مقاله‌های علمی در پاسداشت آیت‌الله مرعشی نجفی)، زیر نظر سید محمود مرعشی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۳۸۰ش.
۳۴. گلشن ابرار، گروهی از نویسندگان، قم، پژوهشکده باقرالعلوم، ۱۳۸۹ش.
۳۵. لباب الأنساب، ابوالحسن بیهقی نسابه مشهور به ابن فندق، به کوشش مهدی رجایی، با مقدمه آیت‌الله مرعشی نجفی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۱۰هـ.
۳۶. مکارم الآثار، میرزا محمدعلی معلم حبیب‌آبادی، اصفهان، نشر نفائس مخطوطات اصفهان، ۱۳۶۴ش.
۳۷. مرزبان حماسه‌ها، محمدباقر بدوی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۳ش.
۳۸. مرزبان فرهنگ (جشنواره دکتر سید محمود مرعشی)، گروهی از نویسندگان، به اهتمام خانه کتاب و کانون نویسندگان قم، نور مطاف، ۱۳۹۳ش.
۳۹. مرجع فرهنگیان، (یادمان آیت‌الله مرعشی نجفی)، گروهی از مؤلفان، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۸ش.
۴۰. موسوعة العلامة المرعشی، به اهتمام محمد اسفندیاری و حسین تقی‌زاده، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۹ش.
۴۱. معجم رجال الفكر و الأدب فی النجف خلال ألف عام، محمد هادی امینی، جامعه النجف الكبرى، طبع دوم، ۱۴۱۳هـ.
۴۲. مشعلی منیر در ظلمت کویر، غلامرضا گلی زواره، قم، حضور، ۱۳۷۹ش.
۴۳. مدرّس طهران آزادی، حسین مکی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۸ش.
۴۴. مدرّس، گروهی از نویسندگان، تهران، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶ش.
۴۵. مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۴۶. معجم البلدان، یاقوت حموی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹هـ.

۴۷. معارف الرجال، محمد حرزالدین، به کوشش محمدحسین حرزالدین، نجف، ۱۳۸۳ هـ
۴۸. معجم المؤلفین، عمر رضا کحاله، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۶ هـ
۴۹. نور علم (دو ماهنامه)، دوره چهارم، شماره مسلسل ۳۷، آبان ۱۳۶۹.
۵۰. نسب‌نامه خاندان طباطبایی، علامه سید محمدحسین طباطبایی، به کوشش و مقدمه سید هادی خسرو شاهی، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۹۱ ش.
۵۱. نسب‌نامه شاخه‌ای از سادات طباطبایی‌های تبریز، سید جمال ترابی طباطبایی، تبریز، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۶ ش.
۵۲. ویژه‌نامه کنگره بین‌المللی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان قم، قم، ۱۳۸۹/۱۲/۱۹.

## ملاحظات و تصحیحات

### بخش دوم

محمدکاظم رحمتی\*

### چکیده

نوشتار حاضر تأملاتی است در باب برخی مسائل مختلف نسخه‌شناسی و گاه مباحث تاریخی که در جریان بررسی نسخه‌های خطی، نگارنده به آنها برخورد کرده است. بخشی از مطالب نوشتار حاضر تصحیح برخی تصورات نادرست دربارهٔ صفویه، بر اساس پاره‌ای منابع است که کمتر محلّ مراجعه محققان بوده است که می‌تواند تصویر روشنتری بر برخی مسائل مورد بحث و مناقشه در تاریخ صفویه بیفکند. نگارنده در این گفتار چند نکته پژوهشی را در موضوعات زیر توضیح می‌دهد: اجازهٔ محقق‌کرکی به قاضی صفی‌الدین عیسی‌ثانی، بارگاه رضوی و سرداب سامرا، رابطه شاه اسماعیل صفوی با زرتشتیان یزد، صفویه و اتهام غلو، احمد پیکره‌چی و رسالهٔ او در ردّ برجیند و حیدر، دیدگاه عالمان شام دربارهٔ صفویه، گزارش بالی افندی دربارهٔ صفویه.

کلید واژه: صفویه - پژوهش‌ها؛ حرم رضوی؛ سرداب سامرا؛ یزد - زرتشتیان.

### ۱. قاضی صفی‌الدین عیسی‌ثانی و اجازهٔ محقق‌کرکی به او

اجازات بحارالأنوار و دقت نظر علامهٔ مجلسی در تنظیم آن، به گونه‌ای است که حتی اکنون با در اختیار داشتن اطلاعات فراوان از نسخه‌های خطی شیعه، می‌توانیم بگوییم که مجلسی اجازات اصلی و مهمّ سنت شیعه را در کتاب خود گردآوری کرده

\*. استادیار بنیاد دائرة المعارف اسلام.

است. مجلسی در تدوین و گردآوری اجازات دقت نظرهای دیگر، از جمله تلاش برای دستیابی به نسخه‌های اصل اجازات نیز داشته است که در جایی دیگر از اهمیت آن سخن گفته‌ام. از منابع اصلی مجلسی در ذکر اجازات، مجموعه اجازات ابراهیم بن محمد بن علی بن احمد حرفوشی کرکی عاملی است که مجلسی اجازات فراوانی را از آن نقل کرده است. خوشبختانه مجموعه حرفوشی در کتابخانه مجلس موجود است؛ اما این پرسش مطرح است که: حرفوشی، خود، اجازات را از چه منبع یا منابعی نقل کرده است؟ یکی از مجموعه اجازات مهم و کمتر شناخته شده عصر صفوی، مجموعه اجازات سید حسین بن حیدر کرکی (متوفی ۱۰۴۱هـ) است که نسخه بسیار نفیس و به خط مؤلف آن در کتابخانه مرحوم وزیری یزد به شماره ۱۷۰۸ باقی مانده است. مجموعه اخیر منبع حرفوشی در نقل بسیاری از اجازات بوده، اما خواندن خط سید حسین بن حیدر کرکی در همه موارد آسان نیست و گاه کلمه یا کلماتی در جریان کتابت، توسط حرفوشی از قلم افتاده است. این نکته را در نظر داشته باشید.

در میان اجازات بحار، اجازه بلند محقق کرکی به شخصی به نام قاضی صفی‌الدین عیسی از جهاتی برایم جالب توجه بود؛ نخست هویت قاضی صفی‌الدین عیسی که در ۹۳۷هـ از محقق کرکی اجازه گرفته است. بی تردید وی قاضی صفی‌الدین عیسی ساوجی (متوفی ۸۹۶هـ) نیست. در کنار هویت قاضی صفی‌الدین عیسی - که در کتاب‌های تراجم نیز مطلبی درباره او نیامده - متن خود اجازه است که از آغاز افتادگی دارد، نکته‌ای که حتی مصححان بحار اشاره‌ای به آن نکرده‌اند. به نحو اتفاقی و اینکه شاید درباره هویت قاضی صفی‌الدین عیسی بتوانم اطلاعی بدست بیاورم، به سراغ نسخه خطی مجموعه اجازات سیدحسین بن حیدر کرکی رفتم؛ چرا که در آخر متن اجازه‌ای که مجلسی در بحارالانوار آورده، تصریح شده که اجازه اخیر از خط سید حسین بن حیدر کرکی کتابت شده است (بحار، ج ۱۰۵، ص ۸۰-۸۱). مقایسه دو متن نشان داد که بخشی قابل تأمل از آغاز اجازه محقق کرکی به قاضی صفی‌الدین عیسی در حاشیه دو برگ نوشته شده و آنچه که در بحارالانوار آمده، تنها بخشی از متن اجازه است و چند بند نخست آغازین اجازه در حاشیه آمده و معلوم نیست که به چه علت حرفوشی آنها را کتابت نکرده است؟ (نسخه کتابخانه وزیری یزد، شماره ۱۷۰۸، برگ ۲۵، الف - ب در حاشیه‌ها).

بخشی از اجازة محقق کرکی به قاضی صفی‌الدین عیسی در حقیقت در توصیف قاضی صفی‌الدین عیسی ساوجی مقتول در ۸۹۶ هـ است که از قضا توصیف محقق کرکی شاهدهی بر تشیع اوست. محقق کرکی در اشاره به قاضی صفی عیسی ساوجی نوشته است:

كان القاضي صفی الحق و الدین عیسی الذی كان صدرأً فی أيام بعض سلاطین المخالفین، لم أزل أسمع مدايحه من أعیان السادات و غیرهم المجاورین بالمشهدین المقدسین المطهرین الغروین و الحائرین صلوات الله علی مشرفهما و القاطنین بالحلة السيفية و عند ورودی الی مجاورة تلك الأعتاب المقدسة فی سنة تسع و تسعمائة تخمیناً أو تقريباً من ذلك و أنه كان یرأیهم یعطیهم و یقضی حوائجهم و یجتهد فی صلتهم و یدفع مطاعن أهل السنة عنهم و أنه كان کثیر النظر فی مناقب أئمة الهدی و مصابیح الدجی صلوات الله و سلامه علیهم و أنه كان مصاحباً لكاتب كُشف الغمة فی مناقب الائمة الطاهرين ..... (بحار الأنوار، ج ۱۰۵، ص ۶۹).

قاضی صفی‌الدین عیسی بن خواجه شکرالله ساوجی وزیر سلطان یعقوب (حکومت ۸۹۶-۸۸۳ هـ) است که دوشنبه سیزدهم ربیع الاول ۸۹۶ در تبریز به دار آویخته شده است. کاتب کشف‌الغمة که محقق کرکی به او اشاره کرده شاگرد دیگر وی، برهان‌الدین ابراهیم خوانساری است که شرح حال وی در ریاض‌العلماء نیز آمده است. آغاز اجازة محقق کرکی به قاضی صفی‌الدین عیسی ثانی چنین است:

صورة اجازة شیخ علی رحمه الله: بسم الله الرحمن الرحيم؛ الحمد لله الموضح لعباده سبل الرشاد، الهادی الی ما فیہ صلاحهم فی المعاش و المعاد شارع الأحكام و مبین الحلال و جاعل الروایة طریقاً الی معرفتها لیفهم تبلیغها كافة الانام و الصلوة الی حبیب الله و خیرته المرسل الی العالمین بشیراً و نذیراً و داعیاً الی الله باذنه و سراجاً منیراً، الحمد لله الذی أنار بنور هداه ظلمات الغی و الجهالة و محابسا شریعته جناوس الکفر و الضلالة و علی آله الذین حفظوا شریعته و اقاموا سننه و شدوا بنیان دینه المتین و اعلاوا اعلام شرعه المبین صلوة

۱. کذا فی بحار الأنوار، والصحيح: «الكتاب». میراث حدیث شیعه، ج ۱، ص ۳۸۶.

باقیه نامیه الی یوم الدین و بعد فإن حضرة من خصه الله تعالى بالنفس القدسیة و کمالات الانسیة، مقدم العلماء المتبحرین بالفضائل و المعالی، مطاع الولاية المتشرعین من الأعظم و الأعلى، جامع العلوم العقلیة و النقلیة، حاوی الفضائل و کمالات الحقیقیة الیقینیة، فرید الزمان فی الفضل و العلی، وحید الأوان فی العلم و التقی، الفاضل المحقق و الكامل المدقق ذی الدهی النقاد و الطبع الوقاد، حائز اشتات الفضائل، مرجع جملة الأفاضل صفی الملة و الحق و الدین عیسی بن المرحوم المبرور علامة العلماء الأفاضل حائز قصب السبق فی استجماع الفضائل بهاء الملة و الدین عبدالرحمن بن السعید الأجل الأوحد العالم الكامل متبوع الأعظم و الأفاضل زین الملة و الدین محمد العلی (۴) الساوی....

از دوست و فاضل ارجمند جناب آقای محسن صادقی که دسترسی به متن اجازات سیدحسین بن حیدر کرکی به لطف ایشان میسر شد، تشکر فراوان دارم. سام میرزا در اشاره به قاضی صفی الدین عیسی ثانی نوشته است:

قاضی صفی الدین عیسی ثانی از جانب مادر، دخترزاده آن قاضی عیسی است و از جانب پدر، پدرش برادرزاده او. مدتها قضای معسکر ظفر اثرش، متعلق بدو بود، اکنون از آن امر خطیر استعفا نموده و بحال خود است. الحق جوانی به جامعیت کمالات و سلامت محاورات و ملایمت طبع مثل او، در ممالک محروسه، کم است. کلامش مختصری است نافع و تحریرش در باب مختلف است، احتجاجی است قاطع، فکرش بکر است که در بستان شرائع پرورش یافته و عقل عقیده امورش، مصباح المجتهدی است که انوار غیبی بر او تافته، این مطلع از اوست:

ای سینه مکش آه و نگهدار نفس را آگه مکن از سوز دل من همه کس را.<sup>۱</sup>

۱. بنگرید به: سام میرزا صفوی، تذکرة تحفة سامی، به کوشش احمد مدقق یزدی، ص ۱۳۰. کامی قزوینی در تذکرة نفائس المآثر، تحقیق و تصحیح سعید شفیعیون (تهران، ۱۳۹۵ش)، ص ۳۸۹-۳۹۰ نکات بیشتری درباره وی آورده و تاریخ درگذشت صفی الدین عیسی ثانی را شب یکشنبه پنجم ربیع الاول ۹۷۱ ذکر کرده است.



## ۲. نکاتی درباره بارگاه و حرم رضوی و سرداب سامرا

از آثار جالب توجه در حوزه تاریخ ایران در دوران اسلامی، تحقیق بلند و با اهمیت برتولد اشپولر با عنوان «تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی» است که جلد نخست آن را مرحوم جواد فلاطوری به فارسی ترجمه کرده‌اند و تا به حال چندین بار منتشر شده است. در انتهای جلد اول، مباحثی در فرق اسلامی از جمله شیعه آمده و در اشاره به مکان‌های مقدس در نزد شیعه آمده است:

از سال ... ۳۳۳ هجری اقرار به مذهب شیعه به طور علنی ممکن گشت، و از انتشار عقاید شیعه نیز دیگر جلوگیری به عمل نمی‌آمد. این امر بخصوص در بنا نمودن زیارتگاه‌های تازه برای شیعیان به ظهور پیوست؛ یعنی شیعیان نه تنها سرداب سامرا محل غیبت امام دوازدهم، امام زمان را ... به عنوان مکان متبرک، زیارت می‌نمودند، بلکه در ایران نیز مشاهد مقدسی بنا کردند؛ بخصوص مرقد امام هشتم، امام رضا علیه السلام در شهر مشهد نزدیک طوس که از طرف آل بویه ساخته و پرداخته گشت.<sup>۱</sup>

مطالب آمده در عبارت اخیر برایم جالب توجه بود و به سراغ این رفتم که منبع اشپولر در خصوص دو ادعای اخیر چیست. اشپولر مطلب خود را مستند به گفته‌ای از دولت‌شاه سمرقندی (تذکره الشعراء، ص ۶۶) و مقدسی در کتاب احسن التماسیم، ص ۳۳۳ نموده بود. اما مشکل من با گفته اشپولر در خصوص ساخت حرم برای امام رضا علیه السلام توسط آل بویه این بود که اساساً خراسان تحت سیطره آل بویه نبوده است. از سوی دیگر قرآن نفیسی در آستان قدس موجود است که ابوالحسن سیمجور آن را در ۳۶۳ هـ وقف بر مضع شریف رضوی کرده و در متن وقف‌نامه اشاره شده که قرآن بر روی قبر حضرت گذاشته شود که دلالت بر این دارد که رواق و حظیره‌ای بر مزار آن امام هم‌ام در دوره سامانیان وجود داشته که اشیاء و نفائسی در آن نگهداری می‌شده است. در صفحه عنوان قرآن مذکور که نسخه‌ای مذهب و نفیس می‌باشد، عبارت وقف‌نامه چنین ذکر شده است:

۱. بنگرید به: برتولد اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۳۳۰-۳۳۱.

سبَل و وقف هذا الجامع ابوالقاسم علی بن ناصرالدوله ابی الحسن محمد بن ابراهیم بن سیمجور علی قبر الامام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه فی المشهد بطوس طلباً لثواب الله عزّ و جل ... عن المشهد و... تقبل الله تعالی ذلك منه و ذلك فی ... الاولی سنة ثلاث و ستین و ثلاث مائة.<sup>۱</sup>

لذا برایم جالب شد تا به سراغ منبع گفته‌اشپولر یعنی کتاب *احسن التقاسیم بروم*. مقدسی در ذکر مشاهد مقدّس خراسان نوشته است:

و به مشاهد قبر علی الرضی بطوس قد بنی علیه حصن، فیه دور آ و سوق و قد بنی علیه عمیدالدوله فائق مسجداً ما بخراسان احسن منه ....<sup>۳</sup>

به نحو حیرت‌آوری اشپولر عبارت را نادرست فهمیده است. مقدسی گفته که از جمله مشاهد در خراسان قبر امام رضا علیه السلام در طوس است که عمیدالدوله فائق بر گرداگرد آن دژی بنا کرده و در داخل آن خانه‌ها و بازاری و مسجدی که برتر از آن در خراسان ندیده‌ام، بر مقبره امام بنا کرده است. فرد مورد اشاره مقدسی، ابوالحسن فائق بن عبدالله اندلسی (متوفی رمضان ۳۸۹) است و سمعانی در ذیل واژه «الخاصة» در کتاب *الانساب* (ج ۲، ص ۳۰۶) که تنها شرح حال وی را نیز آورده، نوشته است:

.. و إنما قيل له الخاصة لاختصاصه بالسلطان الأمير السيد أبي صالح منصور بن نوح مولى أمير المؤمنين والى خراسان، فإنه رباة و كان مختصاً به أيام حياة أبيه الأمير الحميد نوح بن نصر و كان ولى أكثر مدن خراسان نيفاً و أربعين سنة بالإمارة... .

۱. متأسفانه بخشی از عبارت و وقف‌نامه پاک شده است. برای تصویر برگ نخست این قرآن نفیس که از حیث تهذیب و صفحه‌آرایی نیز جالب توجه است بنگرید به: عزیز الله عطاردی، تاریخ آستان قدس رضوی، تهران: انتشارات عطارد، ۱۳۷۱ش، ج ۱، صفحه‌های ۴۸۰-۴۸۱.
۲. در سنت خراسانیان به مکان تجمع صوفیان، دویره که تصغیر دار یا دور است، اطلاق می‌شده است و ظاهراً باید مراد، گفته مقدسی نیز از دور، همان مکان تجمع صوفیان باشد. بنگرید به: محسن کیانی، تاریخ خانقاه در ایران، تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۸۹ش، ص ۹۴-۹۵.
۳. *احسن التقاسیم*، ص ۳۳۳.

اما مطلب نخست اشپولر دربارهٔ سرداب سامرا نیز مطلب قابل بحث و گفتگوی است. نخست منبعی را که اشپولر برای گفتهٔ خود ذکر کرده را باید مورد بررسی قرار داد؛ یعنی *تذکرة الشعراء* دولتشاه سمرقندی (ص ۶۶) که نگارش آن در ۸۹۲ هـ به پایان رسیده است. دولتشاه سمرقندی در بحث از شاعران روزگار سلطان سنجر (متوفی ۵۵۲ هـ) از کتاب ابوسلیمان زکریای کوفی به نام *صور اقالیم* آورده است:

چون سلطان سنجر بغداد را مستخلص ساخت قصد سامره کرد و در جامع سامره غاریست که زعم شیعه آن است که امام محمد مهدی علیه السلام از آن غار خروج خواهد کرد و هر جمعه بعد از ادای صلوة اسپى ابلق با زین طلا بر در غار مترصد نگاه دارند و گویند یا امام بسم الله.

مشخص است که در اینجا نیز اشپولر مرتکب خطا شده است، آنچه که متن به آن اشاره دارد، عقیدهٔ گروهی از شیعیان در قرن ششم است که اسبی زین کرده و انتظار ظهور حضرت را می‌کشیده‌اند و سخنی از زیارت مکان مذکور نیست. حتی به فرض آنکه گزارش اخیر را نشانی از توجه شیعیان به سرداب سامرا بدانیم مطلب اخیر ربطی به قرن چهارم که اشپولر از آن سخن گفته ندارد.

### ۳. زرتشتیان یزد و شاه اسماعیل

در کتابخانهٔ مجلس مجموعه‌ای در دو مجلد و به شماره‌های ۱۳۷۴۱ و ۱۳۷۴۲ موجود است که فاقد عنوان بوده و فهرست‌نگار محترم آن را مجموعه آثار زرتشتیان معرفی نموده؛ هر چند می‌دانیم که نام اصلی اثر روایات داراب هرمزدیار است که حاصل تلاش علمی خاندانی زرتشتی در گردآوری و تدوین میراث خود است که در سنت دینی زرتشتیان پس از اسلام چنین شیوه‌ای از نگارش متداول بوده است. در این

۱. برای گزارشی از مجموعهٔ روایات داراب هرمزدیار بنگرید به: حمیدرضا دلوند، «روایات داراب هرمزدیار و دستنویس کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی»، پیام بهارستان، دورهٔ دوم، سال دوم، شمارهٔ ۵ (پاییز ۱۳۸۸ش)، ص ۲۴۷-۲۶۰. نکات مورد بحث در نوشتار حاضر در مقالهٔ آقای دلوند مورد توجه قرار نگرفته است. مجموعهٔ روایات داراب هرمزدیار در بمبئی ۱۹۲۲م منتشر شده است. همچنین متن آن البته گاه با حذف و اختصار به انگلیسی نیز با عنوان زیر منتشر شده است:

*Bamanji Nusserwanji Dhabhar, tr., The Persian Rivayats of Hormazyar Framarz and Others (Bombay, 1932).*

شکل نگارش ادبی مطالب متداول از سنت شفاهی و مکتوب، خاصه مسائل مورد ابتلاء گردآوری و با عنوان روایات تدوین می‌شده که می‌توان به کتاب مشهور روایت آذر فرنیغ فرخزادان اشاره کرد.

گزارشی از مجموعه دو جلدی موجود در کتابخانه مجلس، در فهرست کتابخانه مجلس آمده جز آنکه نکات جزئی و ریزی در نسخه موجود است که در فهرست به طور کامل منعکس نشده است. نسخه شماره ۱۳۷۴۱ که مجلد دوم مجموعه است از آغاز افتادگی دارد و از برگ ۱۷ شروع می‌شود. اهمیت دو مجموعه اخیر در احتمال بر مطالب متعددی از مناسبات و مراودات علمی میان پارسیان ایران و هند عموماً در اواخر قرن نهم تا یازدهم هجری است؛ موضوعی که مطالب بسیار اندکی در خصوص

در کتابخانه مجلس شورای اسلامی متن منظومی از پندنامه انوشیروان موجود است که کاتب آن داراب هرمزدار است. بنگرید به: علی اشرف صادقی، «متنی منظوم از پندنامه انوشیروان به خط داراب هرمزدار»، نامه ایران باستان، سال پنجم، شماره اول و دوم (۱۳۸۴ش)، ص ۵۴-۴۱.

۱. برای معرفی دو مجموعه که نخست مجلد دوم معرفی شده، سپس مجلد اول بنگرید به: علی صدراپی خوبی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (قم، ۱۳۷۷ش)، ج ۳۷، ص ۲۷۹-۲۷۱. کتاب اخیر بر اساس همان عنوان معرفی شده - که البته نادرست است - در فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا) (تهران، ۱۳۹۰ش)، ج ۱، ص ۳۸-۴۰ با عنوان آثار زرتشتیان معرفی شده است. همچنین نسخه ۱۳۷۴۲ باید نسخه جلد دوم روایات داراب هرمزدار باشد که در کتابخانه مجلس موجود است و با همان عنوان مجموعه آثار زرتشتیان در فهرست (ج ۳۷، ص ۴۰۳-۴۰۸) معرفی شده است؛ جز آنکه ظاهراً دارای اختلافاتی با مجلد دوم ۱۳۷۴۱ نیز هست. نسخه ۱۳۷۴۱ که تمام ارجاعات به آن است، به دو شکل شماره گذاری شده است. مالک ایرانی آن را از راست و ظاهراً فردی غیر ایرانی آن را از چپ و با ارقام لاتین شماره گذاری کرده است. توجه من به اهمیت نسخه‌های اخیر حاصل تذکر دوست گرامی کیومرث قرقلو بود که خود مقاله‌ای در باب زرتشتیان عصر صفوی بر اساس اطلاعات آمده در مجموعه ۱۳۷۴۱ منتشر کرده و عبارت مورد بحث در نوشتار حاضر که در آن به شاه اسماعیل اشاره شده، نخست مورد توجه او قرار گرفته است. بنگرید به:

*Kiumaras Ghereghlou, "On the margins of minority life: Zoroastrians and the state in Safavid Iran," BSOAS, 80, 1 (2017), pp.45-71.*

افتادگی در آغاز نسخه و نوع نقل قولها تا حدی باعث دشواری فهرست‌نویسی نسخه شده است. مطالب مربوط به خشنومین عموماً بر اساس مطالبی بوده که کامدین شاپور عالم مهاجر زرتشتی به ایران از دستور اردشیر ولایتی پرسیده است (دستور ولایتی را کامدین شاپور پرسید / ۲۷۴الف؛ دستور اردشیر ولایتی نوشته است / ۲۷۵ب؛ از روایت دستور برزوجی زنده روان / ۲۷۶ب؛ از روایت بهمن پوجیه / ۲۷۸ الف؛ از نوشته دستور اردشیر ولایتی که کامدین شاپور آورده است / ۲۹۳ب؛ تمام شد این خشنومین ... از نوشته دستور اردشیر ولایتی / ۲۹۴ب).

آن در دست است و اساساً بیشتر دانش ما دربارهٔ مراودات علمی میان دو جامعهٔ زرتشتی ایران خاصه یزد و دو روستای شریف‌آباد و ترک‌آباد با جامعهٔ دینی پارسیان هند عمدتاً در شهرهای نوساری، کنبایت و سورت بر اساس مطالبی است که داراب هرمزدیار در اثر خود نقل کرده است.

بخش مهمی از مجموعه نقل قول نظرات عالمان زرتشتی اواخر قرن نهم و دهم است که نام‌های آنها در سراسر مجموعه بارها آمده است که از جملهٔ آنها می‌توان به شاپور بروچی؛ کاوس کامدین؛ کامه بهره؛ بهمن پونجه؛ بهدین جامه؛ کاووس ماهیار و دستور برزو اشاره کرد. بر اساس اطلاعات دو نسخه می‌توان دریافت که جامعهٔ علمی زرتشتیان ایران در قرن نهم و دهم از حیث علمی برتر از جامعهٔ علمی پارسیان هند بوده و در نامه‌های موجود دائماً به ناآشنایی بهدینان هند به زبان پهلوی و یا آنکه خواسته‌اند افرادی شایسته از هند برای فراگرفتن دیانت زرتشتی به یزد فرستاده شود، مورد تأکید قرار گرفته است. همچنین بر اساس مطالبی که در یکی از نامه‌ها آمده (برگ ۴۸۴الف) ارتباط میان دو گروه سالها قطع بوده است.<sup>۱</sup>

۱. به عنوان مثال در یکی از نامه‌هایی که به پارسیان هند نوشته شده و بر اساس ذکر نام نریمان هوشنگ در نامه که در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم به ایران آمده، می‌توان زمان نگارش آن را اوایل قرن دهم دانست، نویسندهٔ نامه متذکر شده که نریمان هوشنگ برای او بیان کرده که پارسیان هند خط پهلوی نمی‌دانند (ازیرا که خط پهلوی این چیزها نوشتنم که چنان گفت و نمود نریمان هوشنگ که مگر خط پهلوی نمی‌دانند هیربدان بهدینان مازدیسنان نوساری و کنبایت و بروج و صورت / سورت و الکلیسر ازین شهرها. گفت بهدین هست و هیربد نیز هست مگر خط پهلوی نمی‌دانند کتابت کرد..). برگ ۴۷۷ب نسخهٔ شمارهٔ ۱۳۷۴۱ مجلس شورای اسلامی. مطالب نقل شده عموماً در پاسخ به پرسش‌های پارسیان هند است و در آغاز عبارت‌ها طرف خطاب آنها ذکر شده است. به عنوان مثال در برگ ۲۹۵الف آمده است: «از روایت کامدین شاپور دستوران و هیربدان هندوستان معلوم دانند...»؛ «از روایت کامدین کاوس دیگر دستوران ملک هندوستان اعلام آنکه...» (برگ ۲۹۵ب). گاه نیز تنها به نقل از نامه و نام نویسنده اشاره شده اما مشخص است که طرف خطاب پارسیان هند است به عنوان مثال برگ ۳۰۴ب؛ «از مکتوب کاوس ماهیار» یا «از مکتوب کامدین شاپور»؛ «از روایت کامه بهره پرسش آنکه برشونم چون می‌کنند در باغ می‌روند چون می‌کنند؟ پاسخ آنکه هر چه در آن نامی مکتوب که جاسا آورده بودیم بدستور عمل کنند از مکتوب مانک چانکا» (۳۰۶ب)؛ از روایت بهمن پونجه از مکتوب ترک‌آباد (۳۰۹الف). در جایی نیز متن کامل نامه‌ای از ترک‌آباد یزد نقل شده است (برگ های ۴۲۲ب-۴۲۵الف). در نامهٔ اخیر اشاره شده که بهدین بهمن بن اسفندیار مدتی در یزد ساکن بوده و به تعلیم دیانت زرتشتی پرداخته است و همراه او برخی پرسش‌های مذهبی پارسیان هند و برخی مکتوبات فرستاده شده که در نامه به آنها اشاره شده است. تاریخ نامهٔ اخیر ۹۹۶ یزدگردی

در بخشی از نسخه متن پاسخ‌های هیربدان و دستوران یزد به نامه‌هایی که پارسیان هند به آنها نوشته شده، آمده است (برگ های ۴۷۵-۴۸۶). در یکی از نامه‌ها (برگ ۴۷۶ الف - ۴۷۹ ب) که تاریخ یزدگردی ۸۴۷ دارد، در زمان اقامت بهدینی به نام نریمان هوشنگ که از نوساری به ایران آمده کتابت شده است که دلالت دارد زمان آمدن نریمان هوشنگ بروچی به ایران باید پیش از تاریخ مذکور باشد. نریمان هوشنگ (برگ ۴۷۷ ب) به فرد کاتب نامه که نامش در پایان نامه و در بخشی از نامه شاپور جاماسب شهریار که در شریف‌آباد اردکان ساکن بوده، ذکر شده، اطلاع داده بود که پارسیان هند نمی‌توانند به پهلوی بخوانند؛ از این رو مطالب جاماسب شهریار نیز بخش مهمی از نامه را به فارسی نوشته است (ازیرا که خط پهلوی این چیزها نوشتم که چنان گفت و نمود نریمان هوشنگ که مگر خط پهلوی نمی‌دانند هیربدان بهدینان مازدیسنان نوساری و کنبایت و بروج و صورت (سورت) و الکسیر ... از آن واسطه این واضح به اوستا نوشتم و این خط پهلوی بود بخط اوستا نبشتم). در ادامه نامه کاتب اشاره می‌کند که برخی مطالب پاسخ داده را بر اساس آنچه که از نریمان هوشنگ شنیده، پاسخ داده است. در پایان نام چهار تن از بزرگان بهدین به نام های جاماسب شهریار، سیاوخش بهرام، کیخسرو سیاوخش و هوشنگ سیاوخش ذکر شده است که باید سه فرد اخیر به عنوان کسانی که متن و محتوای پاسخ‌ها را تأیید کرده باشند، نامشان ذکر شده باشد (برگ ۴۷۹ ب).<sup>۱</sup> از آنجایی که در نامه در ضمن یادکرد از بزرگان نوساری به جنگه‌شاه به گونه‌ای که دلالت بر حیات او دارد، اشاره شده، می‌توان از حیات چنگه‌آساشاه در ۸۴۷ یزدگری سخن گفت.<sup>۲</sup> متأسفانه داراب هرمزدیار

برابر با ۱۰۳۶ هجری است. برای بحثی از نامه‌هایی که در روایات داراب بن هرمزدیار آمده همچنین بنگرید به:

*Shahpurshah Hormasji Hodivala, Studies in Parsi History (Bombay, 1920), pp.276-290.*

۱. برای ترجمه نامه اخیر به انگلیسی بنگرید به:

*Bamanji Nusserwanji Dhabhar, tr., The Persian Rivayats of Hormazyar Framarz and Others (Bombay, 1932), pp.597-602.*

۲. چانگه‌آساشاه بزرگ بهدینان نوساری است. از نام فرزندان او، یک تن به نام بهرام که در زمان حیات پدر درگذشت و دیگر مانک بن چنگه آسا دانسته است که امور مذهبی بهدینان در نوساری - نزدیک گجرات - را برعهده داشته است. برای شرح حال چانگه آسا بنگرید به:

*Encyclopaedia Iranica "ChÁngÁ ÁsÁ", by. Mary Boyce and Firoze M. Kotwal, Vol. V, p. 362.*

متن نامه‌هایی که پارسیان هند به ایران نوشته‌اند را نیاورده و تنها پاسخ‌ها را آورده است. در ابتدای برگ ۴۸۰ الف، به خطی ریزتر در حاشیه سمت راست نوشته شده است: «این مکتوب چنگه‌شاه بن اسا در سنه ۸۵۵ یزدگردی نوشته بود و پسرش مانک شاه بن چنگه‌شاه در سنه ۸۸۰ مکتوبی نوشته است و بر دست کامان بن آسا فرستاده بود.» در ذیل عبارت اخیر یعنی در برگ‌های ۴۸۰-۴۸۲ ب پاسخ نامه‌ای آمده که در آن تاریخ فراغت از نگارش آن ۸۵۵ یزدگردی ذکر شده است که بر این اساس نامه اخیر باید پاسخ به نامه چنگه‌آسا، رهبر دینی بهدینان نوساری باشد. نامه به قلم شاپور جاماسب است که در ابتدای نامه (برگ ۴۸۰ الف) به نام خود تصریح کرده است. درباره اینکه نامه را چه کسی به ایران آورده، در متن سخنی نرفته اما بر اساس نامه‌های دیگری می‌دانیم که وی کسی نیست جز نریمان هوشنگ که در ۸۵۵ یزدگردی به ایران آمده است. نامه را جاماسب شاپور شرف‌آبادی در ۸۵۵ یزدگردی کتابت کرده است (۴۸۰ الف - ۴۸۲ ب)

## میراث شهاب

ملاحظات و تصحیحات: بخش دوم

درباره نریمان هوشنگ اطلاع روشنی نیامده، اما ظاهراً وی که پیش از ۸۴۷ یزدگردی به ایران آمده، ولی دقیقاً نمی‌توان بر اساس اطلاعات آمده در میان نامه‌ها گفت که تا چه زمانی در ایران بوده است. در پایان یکی از نامه‌ها که تاریخ نهم شوال ۹۱۶ را دارد، آمده که «..تمام شد بابت نریمان هوشنگ بروچی»؛ در تصور اول شاید بتوان گفت که مراد این است که نریمان هوشنگ حامل نامه اخیر بوده، اما ممکن است که مطلب چنین نبوده و در حقیقت کاتبان نامه، نریمان هوشنگ را که می‌شناخته‌اند، واسطه خود در بیان مطالب نامه به بهدینان نوساری می‌دانسته‌اند و کسی دیگر نامه را برده و در نوساری نامه را به نریمان هوشنگ داده و او مطالب نامه را

مکتوبی به تاریخ ۹۰۴ یزدگردی در دست که در آن از بهدین مانک بن چانگا و آسا بن بهرام بن چانگا و کسان دیگری از خاندان چانگا آسا یاد شده و در آن از آمدن دو بهدین به نام‌های اسفندیار یزدیار و رستم از کنایت به شریف آباد یزد سخن رفته و گفته شده که «دخمه از سنگ در آن دیار بنا نهادند و این مردمان بهدین ایران بغایت شاد و خرم شدند». نامه اخیر نشانی از اهمیت علمی ایران و مرکزیت یزد برای تعلیم دیانت زرتشتی در قرن دهم است. برای متن نامه بنگرید به:

*Bamanji Nusserwanji Dhabhar, tr., The Persian Rivayats of Hormazyar Framarz and Others (Bombay, 1932), p.630.*

درباره دو روستای شریف آباد و ترکاباد اردکان که زرتشتی نشین بوده است، بنگرید به: ایرج افشار، یادگارهای یزد: معرفی ابنیه تاریخی و آثار باستانی (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴ش)، ج ۲، ص ۸۳۹

برای بزرگان بهدین نوساری بیان کرده باشد. در هر حال شکل ادبی خاص مجموعه برای نگارنده تازگی دارد و نمی‌توانم به قاطعیت در خصوص آن نظر بدهم؛ هر چه هست نریمان هوشنگ ظاهراً تا ۹۱۶ در قید حیات بوده و چند سالی در ایران بوده کما اینکه در یکی از نامه‌ها که بخشی از آن نقل شده، گفته شده که نریمان هوشنگ در یک سال اول اقامت خود در ایران توانسته بود اندکی فارسی بیاموزد (نریمان هوشنگ که در یزد آمد، سال اول پارسی نمی‌دانست..). (برگ ۴۸۲).

نامه بعدی - که شاید بخشی از اصل نامه باشد - باید توسط همان جاماسب شاپور شرف‌آبادی کتابت شده باشد که نریمان هوشنگ نزد او به تعلیم دیانت زرتشتی مشغول بوده است (برگ ۴۸۲-۴۸۳). نامه بعدی که در تاریخ نهم شوال ۹۱۶ کتابت شده اهمیت دارد و تاریخ‌های چندی در متن نامه مورد اشاره قرار گرفته است (برگ ۴۸۳-۴۸۶ الف). از نامه اخیر بندی در جایی دیگر از مجموعه با آغاز «از روایت نریمان هوشنگ دیگر آنکه..» نقل شده که نشان می‌دهد وی در هند نامه‌ای که بهدیانان ایرانی نوشته بوده‌اند را دریافت کرده و به عنوان راوی متن نامه شناخته می‌شده است. در نامه اخیر تصریح شده که نریمان هوشنگ سی و پنج سال پیش از زمان نگارش نامه به ایران آمده است (قبل از سی و پنج سال از این تاریخ بهشت بهر نریمان هوشنگ متوجه اینجانب شد، مکتوب از آشو روان بهرام‌شاه و جنگه‌شاه از جماعت بهدینان و دستوران بدینجانب نبشته بودند و این فقیران جواب آن نبشته بدست انوشیروان خسرو مرزبان اسفندیار قبل از بیست و نه سال گذشته که فرستاده بودیم...). (برگ ۴۸۳ الف). بنابراین می‌توان بر اساس اطلاع اخیر گفت که نریمان هوشنگ که عمری نسبتاً طولانی داشته و باید در آغاز جوانی به ایران آمده باشد، در حدود ۸۸۱ به ایران آمده باشد و تا ۹۱۶ در قید حیات بوده است. نامه اخیر حاوی اشاره‌ای به شاه اسماعیل است. در پایان نامه اخیر تصریح شده که نامه به نریمان هوشنگ داده شده (تمام شد بابت نریمان هوشنگ بروچی) (برگ ۴۸۶ الف) که اشاره شده ممکن است عبارت اخیر را بتوان به معنی آن نیز دانست که نریمان هوشنگ در ایران بوده و حامل نامه اوست، اما در ذیل نامه اخیر عبارتی آمده که نشان می‌دهد حامل نامه کسی دیگر بوده است و ضمن معرفی او، از بهدینان نوساری خواسته شده در صورتی که حامل نامه در مدت اقامت در نوساری درگذشت، نساء او را بسوزانند



یا در زمین نهان کنند؛ البته اگر عبارت اخیر مربوط به نامه مورد بحث باشد و نقل جداگانه‌ای از متن نامه‌ای دیگر نباشد. عبارت اخیر چنین است:

دیگر معلوم سیت منوچهر باشد که بهدین فریدون مرزبان مردی اعتبار دار است تا بران دینداران واضح باشد دیگر آنکه شما می دانید که کسی تنها بسفر شود، بمیرد، نساء او بسوزانند یا در زمین نهان کنند نیرشن او را نشاید کردن... (برگ ۴۸۶ الف).

در بخشی از نامه زرتشتیان یزد، در باب بازگشت زرتشت و نشانه‌های ظهور مجدد او پرسش شده و در ضمن آن به شاه اسماعیل اشاره شده که در جایی دیگر همین بخش به عنوان از روایت نریمان هوشنگ نیز آمده است. کاتب که باید جاماسب شهریار شرف‌آبادی باشد، در بخشی از نامه خود درباره در آمدن زرتشت به پارسیان هند نوشته است:

...دیگر آنکه در آمدن اوشیدر زرتشت و پشوتن وشتاسپان و بهرام هماوند<sup>۱</sup> (ورجاوند) و در دین چند نشانه گفته بودند جمله نشان‌ها، یک نشانه تحقیقی واقع شد که پادشاه از کوهستان ترکستان خروج کند و نشانه او تاج سرخ بود و بمذهب حق مدد فرماید و تا بزمین بابل برسد، اکنون قبل ازین تاریخ تا غایت نه سال است که با دولت سعادت این پادشاه خروج کرده است و درباره این فقیران شفقت تمام امداد نموده و در دین چنان می نماید که این ورجاوند از شهر تبت برون آید و کنیکان شهر نیز گویند، تحقیق آنکه این شهر میانه خطا و هند است؛ التماس آنکه پیش آن عزیزان آنچه معلوم است نبشته باز نمایند و دیگر سخنان در باب این مهمات بود که بنشستن آن مصلحت ندید... (برگ ۳۵۱ الف).<sup>۲</sup>

۱. برای گزارشی از شخصیت تاریخی بهرام ورجاوند، پشوتن / پشوتن و هوشیدر و افراد دیگر به عنوان زمینه سازان ظهور مجدد اوشیدر زرتشت بنگرید به: محمدتقی راشد محصل، نجات‌بخشی در ادیان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۷-۴۴.

۲. در برگ ۳۵۱ الف همین بخش نامه با عنوان «از روایت نریمان هوشنگ: دیگر آنکه در آمدن زرتشت و پشوتن وشتاسپان و بهرام هماوند ...» آمده است. مطلب اخیر تأییدی است بر اینکه نامه دستوران ایرانی به

روایت نریمان هوشنگ در میان بهدیایان نوساری شناخته شده بوده است. قرقلو نخستین بار در مقاله خود به اهمیت عبارت اخیر اشاره کرده است. بنگرید به:

*Kioumars Ghereghlou, "On the margins of minority life: Zoroastrians and the state in Safavid Iran," BSOAS, 80, 1 (2017), pp.52-53.*

سید حسن آصف آگاه، سوشیانت منجی ایرانویچ، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۶ش، ص ۲۷-۳۶ عبارت اخیر را به نقل از روایت داراب هرمزدیار آورده، اما متوجه اهمیت آن نشده است. در ترجمه انگلیسی نامه، بخش اخیر حذف شده و به جای آن سه نقطه چین آمده و همین باعث عدم مورد توجه قرار گرفتن اهمیت تاریخی عبارت مورد بحث شده است. همچنین عبارت پایانی نامه که نامه به جهت نریمان هوشنگ نوشته شده، ذکر نشده شاید در اصل نسخه مورد استفاده عبارت اخیر نبوده باشد که باز نقل آمده در برگ ۳۵۱ الف که بخش حذف شده را به روایت نریمان هوشنگ آورده، تاییدی است بر اینکه باید در اصل نسخه نام وی ذکر شده باشد و احتمال دارد که مترجم آن را حذف کرده باشد. بنگرید به:

*Bamanji Nusserwanji Dhabhar, tr., The Persian Rivayats of Hormazyar Framariz and Others (Bombay, 1932), pp.606-610.*

مری بویس نیز که متن انگلیسی نامه اخیر را آورده به دلیل آنکه از ترجمه انگلیسی و نه اصل فارسی استفاده کرده، متوجه اهمیت عبارت مورد بحث نشده و نامه را به همان شکل ناقص نقل کرده است. بنگرید به:

*Mary Boyce, Textual Sources for the Study of Zoroastrianism (Chicago: University of Chicago Press, 1984), pp.117-9.*

دوست گرامی کیومرث قرقلو منبع اخیر را در اختیار قرار داد و در خصوص حامل نامه، تذکر به اینکه نامه را باید کسی دیگر به هند برده باشد، توجه مرا به ذیل نامه و عبارت نوشته شده پس از متن نامه جلب نمود. هر چند او نیز به سبک خاص ادبی و دشواری خواندن متن اشاره کرده، اما او ترجیح می دهد عبارت آمده در پایان نامه یعنی «تمام شد بابت نریمان هوشنگ بروچی» را به معنی آن بداند که نامه در نوساری باید به نریمان داده شود و او واسطه میان بهدیایان یزد و نوساری بوده و ظاهراً به دلیل آشنایی با زبان فارسی و اقامت چند ساله او در ایران باشد. درباره برخی مطالب نقل شده در روایات داراب هرمزدیار باید متذکر شد که وی در مواردی برخی متون تألیف شده و متداول در سنت زرتشتیان سده های قبلی را در ضمن کتاب خود به طور کامل نقل کرده است؛ از جمله حکایت شاهزاده ایران زمین با خلیفه دوم که در مجلد دوم (برگ های ۴۱۱-۴۱۸) آمده و اثری از زرتشت بهرام پژدو شاعر قرن هفتم است. کما اینکه در مجلد اول (برگ های ۹۸-۱۷۹) منظومه اردای ویرافنامه بهرام پژدو با ذکر نام او نقل شده است. بنگرید به: محمد معین، «زرتشت بهرام پژدو»، مجموعه مقالات دکتر محمد معین، به کوشش مهدخت معین، تهران: مؤسسه انتشارات معین، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۱۶-۱۹، ۲۱-۲۲؛ ملیحه مهدوی، «بهرام پژدو»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۸۳ش، ج ۱۳، ص ۱۴۴؛ حسین نجاری، «زرتشت بهرام پژدو»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۸ش، ج ۳، ص ۵۱۰-۵۱۱. این نکته که داراب هرمزدیار آثار بهرام پژدو را در کتاب خود نقل کرده، مورد توجه مدخل نویسان هر دو دائرة المعارف قرار نگرفته و از قلم افتاده است. مجموعه مراسلات و پاسخ های میان جامعه بهدیایان سورت با بهدیایان یزد و کرمان در ادوار بعدی نیز ادامه داشته و از مجموعه روایات اخیر که مشتمل بر پاسخ های دستوران و موبدان یزد و کرمان به پرسش های بهدیایان سورت است، مجموعه ای توسط ماریو ویتالونه با مشخصات زیر منتشر شده است که مربوط به سال ۱۱۸۶ هجری قمری است. بنگرید به:

*Mario Vitalone, The Persian revāyat 'I thoter': Zoroastrian rituals in the eighteenth century (Istituto Universitario Orientale. Dipartimento di studi Asiatici. Series Minor, Vol. xlix.) 301 pp. Napoli: Istituto Universitario Orientale, 1996.*

عبارت اخیر به وضوح نشانگر رفتار خوب شاه اسماعیل با بهدینان یزد دارد و تلقی آنها از او را نیز نشان می‌دهد که ظاهراً او را نشانه‌ای برای ظهور اوشیدر زرتشت می‌دانسته‌اند. بعید است که زرتشتیان یزد برای کسی که ادعای الوهیت می‌کرده، ارزشی قائل شده با احترام از او یاد کرده و یا وی را نشانه‌ای برای ظهور اوشیدر زرتشت بدانند. در انتهای نامه اخیر فهرستی از بزرگان زرتشتی آمده که نخستین آنها دستور مرزبان بن رستم بن شاهمردان است و از جاماسب شاپور نیز با لقب دستور در جمله دیگر افراد یاد شده است (برگ ۴۸۵ ب).<sup>۱</sup>

#### ۴. صفویه و اتهام غلو

در سالیان اخیر در شماری از مطالعات صفویه‌پژوهان، این مسأله مطرح شده است که صفویان در ابتدا از تشیعی غالبانه حمایت می‌کرده‌اند و شاه اسماعیل نیز خود را در حد الوهیت می‌دانسته و برای درستی گفته خود به دیوان اشعار او استناد شده است. بزعم این محققان، دیدگاه مذکور با شکست شاه اسماعیل در جنگ چالدران فروکش کرد؛ اما برخی دیگر همچون نویسنده کتاب مورد بررسی، همچنان به تداوم وجود چنین دیدگاه‌هایی در دستکم نیمی از روزگار شاه طهماسب معتقدند. سواى اصالت دیوان شاه اسماعیل که مورد استناد این محققان قرار گرفته است و عموماً نیز به زبان

برای بحث از اهمیت سنت روایات در دیانت زرتشتی و فهرست از آثار نوشته به شکل روایت بنگرید به:

*M. Vitalone, The Persian Revāyats. A Bibliographic Reconnaissance. Napoli, 1987.*  
۱. بخش مهمی از میراث ادبی زرتشتیان، متونی است مکاشفه‌ای که در آنها برخی حوادث رخ داده یا آنچه که در هنگام ظهور مجدد زرتشت رخ خواهد داد، مورد بحث قرار گرفته است. برای بحثی درباره متون مکاشفه‌ای در سنت زرتشتی و اهمیت آنها بنگرید به:

*M. Boyce, "On the Antiquity of Zoroastrian Apocalyptic," Bulletin of the School of Oriental and African Studies 47 (1984), pp.57-75; T. Daryae, "Apocalypse Now: Zoroastrian Reflection on the Early Islamic Centuries," Medieval Encounters 4.3 (1998), pp.188-202.*

اهمیت متون مکاشفه‌ای در تحریرهای روزآمد شده بعدی آنهاست که گاه اشارات تاریخی جدیدی نیز به متن افزوده شده است، به عنوان مثال تورج دریایی در بررسی متن زند و هومن یسن برخی فقرات متن را اشاراتی به بابک خرم دین دانسته و آن را شاهدی بر تبانی میان بیزانس و بابک بر ضد عباسیان دانسته است. البته چنین استنتاجاتی به دلیل عدم صراحت متن، کمی محل اختلاف است اما تقریباً به نظر می‌رسد بتوان پذیرفت که متن‌های مکاشفه‌ای تا رسیدن به تحریر نهایی گاه مورد بازنویسی و اصلاحاتی قرار می‌گرفته‌اند و در جریان چنین امری اشارات جدید ناظر به حوادث تاریخی رخ داده گاه به متن افزوده می‌شده است. بنگرید به:

*T. Daryae, "A Historical Episode in the Zoroastrian Apocalyptic Tradition: The Romans, the Abbasids, and the Khorramdēnds," in Mjñ'z g Ā Xrad: The Spirit of Wisdom, Essays in Memory of Ahmad Tafazzoli, eds. T. Daryae and M. Omidasalar. (Costa Mesa, 2004), pp. 64-76.*

شعر که در آن نوعی غلو و گزافه‌گویی نیز همراه است - هر چند حتی اشعار مورد استناد این محققان به صراحت چنین ادعاهایی را نشان نمی‌دهد - مراجعه به نوشته‌های برجسته‌ترین فقیهان دوران شاه اسماعیل و شاه طهماسب و نوع تعبیر به کار رفته توسط آنها در اشاره به دو شاه صفوی، به خوبی باطل بودن چنین ادعایی را نشان می‌دهد. ادعای الوهیت از جمله مسائل مورد مباحثات فقیهان مسلمان و شیعه نبوده و به نظر می‌رسد که محققان غربی با ذهنیت خاص خود متأثر از فرهنگ مسیحی چنین برداشتی را - که ریشه در ادبیات جدلی عثمانیان علیه صفویه دارد - مطرح کرده‌اند.

شگفت‌تر این است که تقریباً تمام محققان اخیر در بحث از اعلان تشیع شاه اسماعیل در تبریز گفته حسن روملو که در پی اعلان تشیع، برای آنکه احکام شرعی بر وفق مذهب امامیه باشد، به جستجو پرداختند و نسخه‌ای از کتاب *قواعد الاحکام علامه حلی* را یافته و آن را اساس عمل قرار دادند، اشاره کرده‌اند. در حالی که اساس غلو بر تبعیت فقهی نیست و اصولاً یکی از شاخص‌های غلات عدم انجام فرائض شرعی و اباحی‌گری است؛ معلوم نیست شاهی که خود را خدا می‌داند و اتباعش که جملگی از غلات هستند، چرا باید اصرار بر تبعیت از احکام شرعی بر مذهب شیعه، خواندن خطبه به نام دوازده امام در مساجد داشته باشند؟ گزارش روملو

۱. بنگرید به: حسن بیگ روملو، *احسن التواریخ*، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات بابک، ۱۳۵۷ش، ص ۸۵-۸۶. محمد بن اسحاق حموی مشهور به فاضل الدین ابهری از شاگردان محقق کرکی (متوفی ۹۴۰هـ) در آغاز کتاب *منهج الفاضلین فی معرفة الأئمة الکاملین*، که در ۹۳۷ هـ از نگارش آن فراغت حاصل کرده است (برای زمان تألیف کتاب بنگرید به: *منهج الفاضلین*، ص ۵۶)، در اشاره به شاه طهماسب در خطبه کتاب می‌نویسد: «...تا در زمان دولت و اوان سلطنت اعلاحضرت،... رافع اولیاء الله، خافض اعداء الله، حافظ بلاد الله، ناصر عباد الله؛ افتحار العترة الطاهرة، سلیل الأئمة الباهرة، محیی مراسم الأئمة المعصومین، ناصب لوای شریعت سید المرسلین، عون الله بین العالمین... که به علو همتش لوای دین و شریعت سید المرسلین و ریایات طریقت امیر المؤمنین و اعلام مذهب ائمه معصومین علیهم السلام در اطراف عالم ارتفاع یافت...». توصیفات مذکور با شخصی که خود را خدا بداند منطبق نیست. بنگرید به: محمد بن اسحاق حموی، *منهج الفاضلین*، تحقیق و تصحیح سعید نظری توکلی، قم، ۱۳۸۹ش، ص ۴۶-۴۸. حموی همچنین (*منهج الفاضلین*، ص ۹۸-۹۹) به رسم نام بردن اسم سلاطین در خطبه‌های نماز جمعه اشاره کرده و ضمن بدعت خواندن آن، نوشته که رسم اخیر در روزگار شاه اسماعیل برداشته شد و از شاه اسماعیل چنین یاد می‌کند: «...أما بحمد الله و تعالی و حسن توفیقه به یمن معدلت اعلاحضرت، شاه جنت مکان، سلاطین نشان، علیین آشیان، محیی مراسم الأئمة

تصویر روشنی از فضای مذهبی در پی اعلان تشیع را تصویر می‌کند. روملو نوشته است:

هم در اوایل جلوس امر کرد که خطبای ممالک خطبه ائمه اثنی عشر علیهم صلوات الله الملك الأكبر خوانند؛ اشهد أن علیاً ولی الله و حی علی خیر العمل... با اذان ضم کرده بگویند....

در آن اوان مردمان از مسائل مذهب حق جعفری و قواعد و قوانین ملت ائمه اثنی عشری اطلاعی نداشتند زیرا که از کتب فقه امامیه چیزی در میان نبود و جلد اول از کتاب قواعد الاحکام که از جمله تصانیف سلطان العلماء المتبحرین

المعصومین، الواصل الی رحمة الله رب العالمین، و به برکت نصفت شاه عالم پناه، خلاصه اولاد رسول الله، سلاله امیر المؤمنین علی ولی الله، نور حدقه اسماعیل و نور حدیقه خلیل، ظل ظلیل حضرت جلیل...». حموی (منهج الفاضلین، ص ۳۷۲-۳۷۳) همچنین در اشاره به اخبار امور رخ داده در آینده که از حضرت علی علیه السلام نقل شده، ظهور شاه اسماعیل را یکی از اموری دانسته که حضرت به آن اشاره کرده اند. حموی نوشته است: «و همچنین اخبار فرمود به زمان سلطنت عالی حضرت، سلیمان منزلت، گردون رتبت، جنت مکان، فردوس آشیان، سلطان سلاطین نشان، الواصل الی رحمة الله الجلیل، سلطان شاه اسماعیل و ذلیل گردانیدن آن حضرت ملوک ترک را چنان که فرمود: شعر:

بنی، إذا ما جاشت الترتک فانتظر  
و ذل ملوک الترتک من آل هاشم  
ولایة مهدی یقوم و یعدل  
صبی من الصبیان لا رأی عنده  
و بویع منهم من یلذ و یهزل  
و لا جد و لا هو یعقل».

محقق کرکی نیز در آغاز جامع المقاصد که تاریخ فراغت از بخش نوشته شده کتاب جمادی الاولی ۹۳۵ است. (الندریعة، ج ۵، ص ۷۲) و ظاهراً بخش‌هایی از آن را بسیار پیشتر تألیف کرده - شاید در دوران شاه اسماعیل - در اشاره به شاه صفوی که کتاب خود را به او تقدیم کرده، می‌نویسد:

«.. و لما کان هذا الکتاب ممّا منّ الله علیّ بانسانه فی حرم سیدی و مولای امیر المؤمنین... واقعاً فی ایام الدولة العالیة السامیة، القاهرة الباهرة، الشریفة المنیفة، العلیة العلویة، الشاهیة الصفویة الموسویة، أیدها الله تعالی بالنصر و التأیید و قرن آیامها بالخلود و التأیید، و لا زالت جباه الملوک و السلاطین معقّرة علی أعتابها و روؤس العتاة و المتمردین من الجبابة لملقاة علی أبوابها و لا زال الدهر ساعداً علی ما یطلب فی آیامها الزاهرة، من إقامة عمودالدين و القدر موافقاً لما یرام فی إمنتها الباهرة من إعلاء معالم البقین بمحمد و آله الأطهار المعصومین. أحببت أن أ جعله تحفة، أودی بها بعض حقوقها عندی، و وسیلة لاستحصال الدعاء لها علی مرور الأعصر و ذلك غاية جهدی. و أرجو أن تهب علیه نسمة القبول و یفوز من وفور الرحمة و عمیم المعاطفة بغایة المؤمن...». جامع المقاصد، ج ۱، ص ۶۷.

شیخ جمال‌الدین مطهر حلی است که شریعت پناه قاضی نصرالله زیتونی داشت، از روی آن تعلیم و تعلم مسائل دینی می نمودند... .

اصل ادعای الوهیت که در متون جدلی عثمانی در این دوره بارها تکرار شده به صراحت در برخی از ردیه‌ها، همان نوع احترام گذاشتن به پادشاه در دربار صفوی، یعنی به خاک افتادن در برابر شاه است. به عنوان مثال حسین بن عبدالله شروانی که رساله الاحکام‌الدینیة خود را پس از ۹۳۹ هـ و احتمالاً پیش از ۹۴۲ هـ نوشته، بارها در رساله خود شاه اسماعیل را به الوهیت متهم کرده و در جایی نیز تصریح دارد که قزلباشان مردم را مجبور به سجده کردن در برابر شاه و فرزندانش می‌کرده‌اند و آن را دلیلی بر کفر شاه اسماعیل و ادعای الوهیت او معرّفی کرده است. در حقیقت اصل اتهام الوهیت در همین رسم دربار شاه اسماعیل است (شروانی، ج ۱، ص ۱۱۰-۱۱۱). ظاهراً تفاوت سنت‌های دربارهای شرقی و جهانگردان اروپایی که در این ایام به ایران سفر کرده‌اند، در پیدایش چنین گمانی در میان آنها نیز مؤثر بوده باشد؛ در دربارهای شرقی و روزگار شاه اسماعیل برای احترام به شاه، افراد به حالت سجده خود را بر روی زمین می‌انداخته‌اند و رسم مذکور در روزگار صفویه تا میانه ایام سلطنت طهماسب ادامه داشته و پس از آن لغو شده است. تعبیر موجود در زبان فارسی یعنی زمین ادب بوسیدن نیز به چنین رسمی در دربارهای ایران در دوره اسلامی اشاره دارد.<sup>۱</sup>

علی بن عبدالعالی کرکی مشهور به محقق کرکی (متوفی ۹۴۰ هـ) که بی‌شک مهم‌ترین فقیه امامی قرن دهم هجری است، در کتاب *نفحات اللاهوت* خود که در ذی

۱. برای تفصیل مطلب بنگرید به: محمدکاظم رحمتی، *فوائدی تاریخی از یک رساله جدلی منتشر نشده عصر صفویه* ص ۱۴۲-۱۴۴. ابوسعود افندی نیز در فتوای خود علیه شیعه در ۹۵۵ هـ یعنی دومین حمله سلطان سلیمان قانونی به ایران در ذکر دلایل کفر قزلباشان گفته است: «...و تحقیرهم للکتاب الشرعیة و حرقهم ایاه، و إهانتهم لعلوم علماء الدین و خرقهم لها، و عبادتهم للفاجر الملعون رئیسهم بدلاً من الله و سجودهم له...». به واقع ردیه نویسان صفوی ظاهراً عامدانه از رسم دربارهای آنها در به خاک افتادن در مقابل پادشاه بهره کلامی برده و آنها را متهم به خدا دانستن شاه صفوی کرده‌اند، که اتهام مذکور به برافتادن رسم بر خاک افتادن در برابر پادشاه آنگونه که شرحش را میر مخدوم شریفی در *نواقض الروافض* آورده، منتهی شد. بنگرید به: محمد عبدالرزاق عوفی، *الصراع الصفوی العثماني و تأثیراته علی المشرق العربی*، ص ۲۶۱.

الحجّة ۹۱۷هـ نگارش آن را به پایان برده، در مقدمه خود اشاره‌ای به شاه اسماعیل نموده و او را چنین ستوده است:

..و قصدت بذلك التقرب إلى الله سبحانه وتعالى و إلى نبيه و إلى الأئمة المعصومين صلوات الله و سلامه عليهم أجمعين، و الخدمة لناصب لواء هذه الدولة القاهرة، إذ كان غصناً من شجرتهم و فرعاً من نبتهم ...<sup>۱</sup>

از جمله دیگر فقیهان امامی دوره شاه اسماعیل، عالمی است به نام سیّد محمد بن ابی طالب بن احمد بن محمد المشهور بن طاهر بن یحیی بن ناصر بن ابی العز الحسینی الموسوی الحائری أماً و أباً که در کرک نوح به دنیا آمده و در همانجا بزرگ شده است (الکرکی منشأ و مولداً). در پی مهاجرت پدر و مادر و عموها و فرزندانسان به دمشق، او نیز راهی دمشق شده و در آنجا سکونت گزیده است. بعدها و در کهنسالی شهر دمشق را ترک کرده و به کربلاء رفته است. در ایام اقامت در آنجا بوده که نسخه‌ای از کتاب *روضه الشهداء* به دستش رسیده و چون کتاب مذکور به زبان فارسی بوده، تصمیم می‌گیرد مقتلی به زبان عربی بنویسد که نام آن را *تسلیة المجالس و زینة المجالس* نهاده است. ایام نگارش کتاب وی مقارن با ظهور شاه اسماعیل و بسط قدرت او بوده است. در انجامه تنها نسخه موجود کتاب زمان نگارش نیامده، اما کتاب

۱. علی بن حسین بن عبدالعالی کرکی، *نفحات اللاهوت فی لعن الجبت و الطاغوت، حیاة المحقق الکرکی و آثاره، جمعها و حقّقها محمد الحسون، تهران، ۱۳۸۱ش، ج ۵، ص ۳۴۴-۳۴۵*. زین الدین بن علی مشهور به شهید ثانی (شهادت ۹۶۵ هـ) در اجازه بلند خود به حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی (متوفی ۹۸۴ هـ) که اندکی بعد از درگذشت محقق کرکی (متوفی ذی الحجّة ۹۴۰) در جمادی الآخره ۹۴۱ داده، از محقق کرکی با تعبیر «الشیخ الامام، المحقق المنفّح، نادرة الزمان و یتیمه الأوان الشیخ نورالدین علی بن عبدالعالی الکرکی..» و «الشیخ الامام ملک العلماء و المحققین، الشیخ نورالدین علی بن عبدالعالی الکرکی المولد، الغروی الخاتمة» یاد کرده است. بنگرید به: *مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۵، ص ۱۵۱، ۱۵۶*. تعبیر مشابهی که مقام محقق کرکی را در نزد عالمان امامی قرن دهم و بعد را نشان می‌دهد، در دیگر اجازات آمده به عنوان مثال ملا محمود بن محمد بن علی بن حمزه لاهیجانی در اجازه‌ای که در رجب ۹۷۵ به علی بن حسن گیلانی داده، از محقق کرکی با تعبیر «الشیخ الأفضل و المحقق الأكمل، أعلم زمانه و أفقه أوانه، الشیخ علی بن الحسین الشهیر بابن عبدالعالی» یاد کرده است. بنگرید به: *محمد برکت، «اجازة روایتی محمود بن محمد لاهیجی به علی بن حسن گیلانی»، هدیة بهارستان به زنده یاد میر جلال الدین محدث ارموی احیاگر میراث مکتوب شیعی (تهران، ۱۳۸۶ش)، ص ۴۴۹*.

در دهه پایانی حکومت شاه اسماعیل (متوفی ۹۳۰ هـ) و بعد از جنگ چالدران در ۹۲۰ هـ نوشته شده، یعنی میان سالهای ۹۲۰ تا ۹۳۰ هـ. وی در مقدمه کتاب به ستایش پرشوری از شاه اسماعیل پرداخته و او را چنین ستوده است:

...صاحب الأصل الراسخ، و الفروع الشامخ، و المجد الأطول و الشرف الأعبل، قاتل الكفرة، و خاذل الفجرة، و طاهر الاسرة، و جمال العترة، السيد الأفخر، و العنصر الأطهر، و الليث الغضنفر، زينة ولد جدّه أمير المؤمنين حيدر و عمدة ذرّية السيّد الشهيد السعيد شاه حيدر، مولانا و سيّدنا السلطان الجليل شاه اسماعيل أبوالمظفر، الذي أيد الله الاسلام بعزیز نصره، و قطع دابر البهتان بغالب أمره و أظهر بدر الحق بعد خفائه، و أنار نور الصدق بعد انطفائه و أنطلق لساني بمدح سادتي و أئمتي و أطلق جنابي بسب حسدتي و أعداء ملتي...الذي أتصل به إلى منازل السعادة الباقية، و الجنة العالية، جعل الله أركان دولته في صعيد السعادة ثابتة و دوحة سلطنته في ربوة السيادة نابذة و أعلام النصر منصوبة على هامة رفعته...و آيات الايمان بدوام أيامه متلوه و رايات الاسلام بسديد آرائه مجلوة...<sup>۱</sup>

۱. تسلیة المجالس و زینة المجالس، ج ۱، ص ۴۵-۴۸. نویسنده در مقدمه کتاب به شدت از اهل سنت دمشق به دلیل دیدگاه‌های ضد علویان بد گفته و ایام اقامت خود در دمشق را بد توصیف کرده است. در جایی از کتاب او اشاره کرده که در سال ۹۰۰ هـ به نسخه ای از کتاب تذکرة الفقهاء علمامة حلّی در کربلا دست یافته و به خواندن و مطالعه آن مشغول بوده است تا آنکه در سال ۹۱۸ هـ سیّد شریف شیرازی که از نزدیکان شاه اسماعیل و صدر او بود، به کربلا آمده است و از بودن نسخه اخیر نزد کرکی اطلاع یافته بود. کرکی اشاره کرده که سیّد شریف نخست درخواست خرید نسخه را نمود و بعد از آن با تهدید سعی نمود تا او را به فروش نسخه وادارد. بنگرید به: تسلیة المجالس و زینة المجالس، ج ۲، ص ۵۳۷. سیّد شریف شیرازی کسی جز میر سیّد شریف بن میر تاج الدین علی بن مرتضی بن میر تاج الدین علی استرآبادی نیست که پدر بزرگ معین الدین اشرف شریفی شیرازی (متوفی ۹۹۵ هـ) است. حائری اشاره کرده که سیّد شریف شیرازی یک بار به مقام صدر رسیده بود، اما سلطان او را عزل کرده بود. سپس بار دیگر به مقام صدارت رسیده بود. بار دوم مورد اشاره کرکی، سال ۹۱۵ هـ است که میر شریف شیرازی به همراه میر احمد خوزانی به صدارت رسیده بود (خلاصة التواریخ، ج ۱، ص ۱۰۰-۱۰۱). قاضی احمد قمی (خلاصة التواریخ، ج ۱، ص ۱۱۷) در ذیل حوادث ۹۱۸ هـ از رخصت گرفتن سیّد شریف شیرازی برای رفتن به عتبات سخن گفته است. میر شریف شیرازی در محرم ۹۱۹ هـ به ایران بازگشته بود و بار دیگر عهده دار امور صدارت - که در ایام نبود او



عبارت‌های آمده، سوای نشان دادن نوع دیدگاه عالمان جبل عاملی و عالمان ساکن در خارج از قلمرو صفویه در نوع تلقی و حمایت پرشور آنها از شاه اسماعیل، به صراحت باطل بودن ادعای الوهیت شاه اسماعیل را اثبات می‌کند؛ چرا که در این عبارت‌ها شاه اسماعیل به عنوان احیاگر دین جدش معرفی شده است. در همان ایام سلطنت شاه اسماعیل و به احتمال بسیار، باز پیش از جنگ چالدران، سید حسن بن جعفر کرکی (متوفی ۹۳۶هـ) پسر خاله و داماد محقق کرکی (متوفی ۹۴۰هـ) سفری به مشهد داشته و در هنگام بازگشت خود به زادگاهش کرک نوح، در تبریز ورود شاه اسماعیل و سپاه دوازده هزار نفریش را به شهر دیده است و بعدها در جبل عامل ضمن نقل ماجرای مذکور و دیدن شاه اسماعیل، حدیثی را بر ظهور وی تطبیق داده است که دلالت بر دیدگاه مثبت او نسبت به شاه اسماعیل دارد. فرد مذکور یعنی سید حسن بن جعفر کرکی استاد شهید ثانی و شیخ حسین بن عبدالصمد حارثی - پدر شیخ بهایی - بوده و هر دو او را ستوده‌اند و ظاهراً وی بعدها خاطره دیدار شاه را برای هر دو فرد که در کرک نوح نزدش تحصیل می‌کرده‌اند، نقل کرده است. بعدها حسین بن عبدالصمد در شماری از آثارش نیز اشاراتی به شاه اسماعیل و شاه طهماسب آورده است. او در کتاب *وصول الأخبار الی اصول الأخبار*، از شاه اسماعیل با تعبیر «الشاه اسماعیل الحسینی رحمه الله» یاد کرده است.<sup>۱</sup> زمان تألیف کتاب

به میر عبدالباقی یزدی تفویض شده بود - گردید (*خلاصة التواریخ*، ج ۱، ص ۱۲۵-۱۲۶). کرکی سید شریف شیرازی را به ستم و تعدی توصیف کرده است (فمضی المذکور ثانیاً الی باب السلطان، فوئب صدر الدولة و فوئب الیه أمر الحضرات و الأوقاف و الأمور الشرعیة فی سائر البلاد، فأظهر من الظلم و العسف و العدوان ما لا مزید علیه..). در همین سال اخیر یعنی ۹۱۹ هـ سید شریف، نائبی از خود در عراق تعیین کرد و او را به گرفتن نسخه از کرکی مأمور نمود. نائب، کرکی را مجبور به دادن نسخه نمود و نسخه در دست نائب بود، اما در ارسال آن تأخیر رخ داد. در همین فاصله بود که خیر مرگ سید شریف شیرازی در جنگ چالدران در ۹۲۰ هـ آمد و نائب که در بغداد اقامت داشت نیز از سمت خود معزول شد و کرکی فرزند خود سید طاهر را به بغداد فرستاد و نسخه را پس گرفت (تسلیة المجالس، ج ۲، ص ۵۳۷-۵۳۹).

۱. «و لقد بحثتُ مع بعض فضلائهم من أهل فارس، وكان ذا إنصاف شهير وفضل كثير، ولكنّه لم یکن یعرف شيئاً من أحوال الشیعة أصلاً؛ لأنّه هرب مع والده من الشاه اسماعیل الحسینی - رحمه الله - الی بلاد الهند وبها نشأ، فكان مما قال: إن جعفر الصادق عليه السلام وأبائه لایشک أحد فی عدالتهم واجتهادهم وغزارة علمهم، وان مذاهبهم كانت حقّة، لكن لم تنقل مذاهبهم كما نقلت مذاهب الأئمة الأربعة، و لم

یفرع العلماء علی مذاهبهم كما فرعوا علی مذاهب هولاء، و لو نقلت مذاهبهم لم نشک فی تصویب من اتبعها.

فقلت له: إن كان مقصودك أن أهل السنة لم تنقل مذاهبهم فهو حق، لكنه غير قاذح في ما الشيعة عليه؛ لأن أصحاب كل إمام من أئمتكم لم ينقلوا فروع الإمام الآخر، ولا فرعوا على مذهبه. وإن كان مقصودك أن الشيعة أيضاً لم ينقلوها ولم يفرعوا عليها، فهذا مكابرة في الضروريات المشاهدات؛ لأنهم أحرص الناس على نقل مذاهبهم والتفريع عليها، ونقلهم مذاهبهم وتفاريحهم عليها، ومؤلفاتهم في ذلك أكثر من أن تحصى، لا ينكرها ذو بصيرة؛ لأنهم يعتقدون عصمتهم، وأن ما يقولونه هو قول الرسول الذي لا ينطق عن الهوى، لا كأهل السنة الذين يعتقدون أن ما يقوله امامهم بالاجتهاد، وإن المجتهد قد يخطئ وقد يصيب. وأصولهم التي نقلوها عنهم تزيد أضعافاً كثيرة عما نقلتموه عن النبي ﷺ، وعندى منها جانب إن شئت أريتكم. فقال: نعم ولكن هم الآن نحو ثمانمائة والرجال والوسائط الذين نقلوه غير معروفين فكيف يحكم بصحة ذلك عنهم؟ قلت: الجواب كالأول، لأن رجال الأئمة ومن نقل عنهم إلى يومنا هذا كلهم عندنا معروفون قد ألفوا فيها كتباً كثيرة في الجرح والتعديل، ونقل الاسانيد، وتقسيمها إلى الصحيح والحسن والموثق والضعيف، على أكمل الوجوه، بل علماءهم لا يقبلون إلا رواية من نص على توثيقه؛ لأن الشرط عندهم علم العدالة، لا عدم علم الفسق كما يقوله [بعض] أهل السنة، وعندى من كتب رجالهم شئ إن شئت عرضته عليك. فسكت، و لم يجب بشيء.

عزالدين حسين بن عبدالصمد الحارثي الهمداني العاملي، وصول الأختيار إلى اصول الأخبار، تحقيق السيد محمدرضا الحسيني الجلالی، چاپ شده در رسائل في دراية الحديث، اعداد ابو الفضل حافظيان بابلي، قم، ۱۳۸۲ ش / ۱۴۲۴ هـ، ج ۱، ص ۳۶۸-۳۶۹. حارثی تحریر دیگری از این مناظره را، در رساله فی ذم المجتهدين خود آورده است. در آنجا حارثی درباره قطب‌الدين عیسی چنین گفته است: «قد ورد علينا قديماً إلى الشام، سيد من سادات شيراز الصفوية، اسمه قطب‌الدين عيسى، كان قد هرب قديماً مع أبيه من الشاه اسماعيل إلى الهند. و كان في الطبقة العليا من الفضل و له مصنفات و تحقيقات شتى. قرأت عليه جانباً من شرح التجريد و كان تقياً منصفاً. و علم منى الميل إلى أهل البيت و شيعتهم و كان يميل إلى البحث معى فى المذهب....». متن رساله فی ذم المجتهدين حارثی دلالت بر این دارد که در محیطی سنّی تألیف شده و احتمالاً حارثی آن را بعد از آنکه بعلبک را در ۹۵۸ هـ به قصد عراق ترک کرده، نگاشته باشد. در هر حال حارثی این رساله را پیش از سفر به ایران یعنی در سال ۹۶۱ هـ نگاشته است. تعبیر او از شاه اسماعیل، که با تعبیر آمده در وصول الأختيار تفاوت دارد، دلیل دیگری بر این است که وی متن را در محیط سنّی و تحت قلمرو عثمانی نگاشته است. حارثی در این رساله از مناظره خود با عالمی دیگر در حلب به سال ۹۵۱ هـ نیز مطلبی را نقل کرده است. گفته حارثی که وی نزد قطب‌الدين عیسی شرح تجريد خوانده، اطلاع مهمی است و بر این اساس نام یکی دیگر از استادان او شناخته می‌شود؛ قطب‌الدين عیسی صفوی، صاحب تألیفات متعددی از جمله شرح الغرة فی المنطق است که نسخه نفیسی از آن به شماره ۱۰۳۴۶ کتابت شده در ۹۵۲ هـ و در شهر حلب ظاهراً هنگام اقامت صفوی در آنجا، در کتابخانه مجلس موجود است. صورت بحث و گفتگویی که در رساله

وصول/الاحیاء بر اساس برخی شواهد باید پیش از ۹۵۹هـ باشد که شهید ثانی کتاب *الرعاية فی علم الدرایة* را نوشته است؛ چرا که حسین بن عبدالصمد در مقدمه کتاب *وصول الاحیاء* از عدم وجود نوشته‌ای در دانش حدیث در روزگارش سخن گفته است. کتاب بر اساس نوع مطالبی که در آن هست باید در محیطی شیعی نوشته شده باشد و به احتمال بسیار، زمان نگارش کتاب بعد از ۹۵۵هـ و پیش از ۹۵۹هـ است؛ یعنی زمانی که حسین بن عبدالصمد شهر بعلبک را به قصد ترک جبل عامل رها نموده و در عراق ساکن شده است. بعدها و پس از مهاجرت به ایران در اواخر ۹۶۰هـ و آغاز ۹۶۱هـ حسین بن عبدالصمد در مقدمه کتاب تغییراتی داده و آن را به نام شاه طهماسب صفوی کرده و او را چنین ستوده است:

..و مما حثنی علی تألیف هذه الرسالة - بعد هربی من أهل الطغیان و النفاق و أوجه علی بعد اتصالی بدولة الإیمان و الوفاق - ما شاهدته من إقبال أهلها... فیالله من دولة صافية المشارع، ضافية المزارع...دولة ملک تزجی الركائب إلی حرمة و ترجی الرغائب من کرمة ....

(بنگرید به: حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی، *وصول الاحیاء إلی اصول الاحیاء*، تحقیق السید محمد رضا الحسینی الجلالی، در *رسائل فی درایة الحدیث*، اعداد ابوالفضل حافظیان بابلی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۲ش/۱۴۲۴هـ، ج ۱، ص ۳۳۷-۳۳۸).

تعبیری که حسین بن عبدالصمد از صفویه نموده، یعنی «دولة الإیمان و الوفاق» و ستایش پرشور شاه طهماسب که اوج آن را در *رسالة الرحلة* او می‌توان دید، نشانگر آن است که ادعای غلو نسبت داده شده به شاه طهماسب و ادعای آنکه او خود را خدا یا مهدی می‌دانسته در میان نبوده و امور مذکور از جمله مسائل مورد مباحثات در فقه

فی ذم المجتهدین آمده، مفصل‌تر از آنچه که در کتاب *وصول الاحیاء* آمده است. نکته جالب توجه دیگر در ضمن این گفتگو، تصریح حارثی بر تقیه عالمان امامیه است (و اکابر علمائنا فی اکثر الأوقات کانوا خائفین مستترین بالتقیة). عبارت حارثی در این گفته، بی تردید تلمیحی به شهید ثانی نیز دارد. بنگرید به: حسین بن عبدالصمد عاملی حارثی، *رسالة فی ذم المجتهدین*، به کوشش حسنعلی علی اکبریان، گنجینه بهارستان: فقه و اصول ۱، به کوشش حسنعلی علی اکبریان، تهران، ۱۳۸۱ش، ص ۳۴۳-۳۳۹.

اسلامی نیست تا فقیهی برجسته چون حسین بن عبدالصمد زبان به ستایش شاه صفوی بگشاید. به واقع اتهام اخیر سخن بی‌اساس ردیه‌نویسان عثمانی است که در تبلیغات جدلی خود علیه شاه اسماعیل و شاه طهماسب بیان می‌کرده‌اند. حسین بن عبدالصمد در آثار دیگرش که پس از مهاجرت به ایران در اواخر سال ۹۶۰هـ و اوایل ۹۶۱هـ نگاشته چون *الرحله* و *اربعین حدیث*، شاه طهماسب را سخت ستوده و او را به عنوان حامی دین معزفی کرده است.<sup>۱</sup>

این عبارت از چندین جهت اهمیت دارد. نخست، اطلاع مهم آن در مهاجرت برخی از عالمان سنی مذهب از ایران، به واسطه ظهور دولت صفویه و سیاست‌های سرکوبگرانه شاه اسماعیل است که اطلاعات متعددی از جریان مهاجرت عالمان از ایران به واسطه ظهور صفویه، خاصه به قلمرو عثمانی در دست است. سخن حارثی و تعبیر او از شاه اسماعیل اول با عنوان «حسینی» نیز نشان از این دارد که سیادت صفویه دست‌کم مورد قبول بخشی از علماء بوده است؛ به این معنی که این مطلب را دست‌کم به دلیل شهرتش پذیرفته‌اند یا از اساس آن را درست می‌دانسته‌اند. هر چند به گمان

۱. بنگرید به: «رسالة الشيخ حسين بن عبدالصمد العاملی والد البهائي إلى أستاذة الشهيد الثاني (مخطوطة)»، تحقیق و دراسة يوسف طباجة، المنهاج، العدد التاسع والعشرون، ربيع ۱۴۲۴/۲۰۰۳، ص ۱۹۵-۱۵۲. رسالة الأربعون حديثاً حسين بن عبدالصمد تاريخ تأليف ندارد، اما قطعاً پس از ۹۳۶هـ زمان درگذشت سيدابوطالب حسن بن جعفر حسینی و پیش از شهادت شهيد ثانی در ۹۶۵هـ نوشته شده است؛ چرا که حسین بن عبدالصمد از سيد حسن به عبارت درگذشته (نورالله ترتبه و رفع درجته) و از شهيد ثانی با عبارت: «زين الله الوجود بوجوده و أفاض عليه من منه وجوده» یاد کرده است. کتاب تخریجی از کتاب کافی است و ظاهراً حسین بن عبدالصمد نخست کتاب را در جبل عامل یا عراق نوشته و بعدها و پس از مهاجرت به ایران در اواخر ۹۶۰هـ و اوایل ۹۶۱هـ و شاید پس از سفر به قزوین بعد از اقامت سه سال در اصفهان در حدود ۹۶۴هـ کتاب را با افزودن عبارتهایی در ستایش از شاه صفوی به او تقدیم کرده است (ثم لما كانت سوابغ غصن الشجرة النبوية بل ثمرة الأغصان العلوية، ناصر دين آياته أهل البيت عليهم السلام، باسط العدل و معمه على الأنام الشاه طهماسب بن الشاه إسماعيل الحسيني - أدام الله بدوام دولته مدى العلوم والعطايا، و أقام بقوام نصره أود العلماء والرعايا و جعل أعلامه تخفق بالنصر راياتها و تنطق بالظفر آياتها- شاملة غامرة لي و لجميع المؤمنين و جب علي و عليهم الدعاء له و شكر قبلة المبين، فجعلت ثواب ذلك عارياً مهدياً في صحائفه، ليكتب أجره إلى يوم الدين فيكون له الأجر الجزيل و يدوم له الذكر الجليل و الله حسبي و نعم الوكيل). بنگرید به: عز الدين حسين بن عبدالصمد الحارثي العاملی، «الأربعون حديثاً»، تحقیق علی اوسط ناظقی، میراث حدیث شیعه، به کوشش مهدی مهریزی و علی صدرایی خوبی، قم، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۱۴۳.

بنده، مطلب حاضر بیشتر دلالت بر پذیرش سیادت صفویه به عنوان امر رایج دارد نه اینکه گفته حارثی را بتوان به عنوان دلیلی بر از اساس قبول داشتن سیادت صفویه دانست.

این شواهد که توسط برجسته‌ترین فقیهان دوران مورد بحث و دقیقاً در تاریخ‌هایی که نیومن و دیگران مدّعی بر غالی بودن شاه تألیف شده، به صراحت دلالت بر باطل بودن نسبت الوهیت داده شده به شاه اسماعیل و شاه طهماسب دارد.<sup>۱</sup> میرمخدوم شریفی (متوفی ۹۹۵هـ) نیز در *نواقض الروافض* اشاره کرده که زمانی حسین بن عبدالله شروانی *رسالة الاحکام الدینیة فی تکفیر قزلباش* خود را پس از فرار به عثمانی نوشته و در آن به شاه اسماعیل نسبت الوهیت داده بود، رساله‌اش مایه مضحکه و خنده عالمان شیعی ایرانی و عرب شده بود و خشم خود را نسبت به شروانی بیان کرده و او را متهم به بی‌سوادی کرده و گفته که چرا باید چنین فردی نادان و کم‌سواد چنین چیزی تألیف کند که مایه مضحکه شود (*نواقض الروافض*، برگ ۱۷۲ الف).<sup>۲</sup>

۱. درباره رساله *الرحله حسین بن عبدالصمد*، زمان نگارش و اشارات او به شاه طهماسب همچنین بنگرید به:

*Devin J. Stewart, "An Episode in the YAmili Migration to Safavid Iran: Husayn b. YAbd al-Samad al-YAmili's Travel Account," Journal of Iranian Studies, volume 39, number 4, December 2006, pp.481-508.*

ادعاهای مشابهی درباره تعدیل صفویان از دیدگاه‌های غالبانه به تشیع معتدل توسط کاترین بابایان بیان شده است. بنگرید به:

*Kathryn Babayan, "The Safavid Synthesis: From Qizilbash Islam to Imamite Shi'ism," Iranian Studies, vol.27, no. 1-4 (1994), pp.135-161; idem, Mystics, monarchs, and messiahs: cultural landscapes of early modern Iran (London, 2002), esp.pp.295-348.*

۲. از حسین بن عبدالله شروانی اطلاعات اندکی در دست است. بر اساس شرح حال پسرش ولی بن حسین شروانی می‌دانیم که از سادات حسینی شروان بوده است. پسرش ولی بن حسین (ابن حنبلی، ج ۲، قسم ۲، ص ۵۳۱-۵۳۲؛ غزی، *الکواکب السائرة*، ج ۲، ص ۲۵۷) از سال ۹۲۹هـ پس از برگشتن از حجاز در حلب زندگی و همانجا به مدرسه می‌رفته و نزد ملا برهان‌الدین العمادی - که شاید از بزرگان نقشبندی بوده - شاگردی می‌کرده. در میان اهل سنت حلب آوازه داشته که در دانش هیئت و ستاره‌شناسی پایه استادی دارد و ابن الحنبلی چندی نزد او شاگرد می‌بوده. ولی بن حسین پیش از ۹۵۵-۹۵۶ هـ یا ۱۵۴۸-۱۵۴۹م به شروان بازگشت و در آنجا او را محلت می‌شناخته‌اند. در جریان یورش اسماعیل صفوی به شروان برای باور به تسنن مورد بازخواست قرار گرفت، ولی از بیم جان خود را شیعه معرفی کرده است. همزمانی برگشتن او به شروان با شورش القاص (ارجاسب) میرزا از یک سو و دشمنی کینه‌ورزانه پدرش با شاه طهماسب و شاه اسماعیل (در آخر رساله فی تکفیر قزلباش آنها را با فرزندان و خویشان‌شان بی‌جرزه، قاطر، و حمار می‌خواند). درباره شروانی و اثرش و نسخه‌های دیگر بنگرید به:

## ۵. احمد پیکره‌چی و رساله او در ردّ بر جنید و حیدر

اطلاعات و مطالب درباره طریقت صفویه پیش از به قدرت رسیدن آنها و یا منازعات میان دو جریان جعفر بن علی صفوی و جنید و بعدها تداوم آن با حیدر بسیار اندک است و اشارات قاسم‌بیگ حیاتی تبریزی بسیاری از نقاط ابهام منازعه اخیر و دامنه آن را برطرف می‌کند؛ اما باز باید به دنبال اسناد و مدارکی باقی مانده از دوره نسبتاً طولانی جعفر و فرزندش قاسم بود؛ شاید بررسی برخی نسخه‌های خطی باقی مانده از کتابخانه خانقاه شیخ صفی‌الدین که اکنون در کتابخانه‌های مختلف پراکنده است، خاصه نسخه‌هایی که تاریخ کتابت یا تملک در زمان مورد بحث، یعنی ۸۵۳ تا ۹۰۰ هـ را دارند، اشاراتی دربر داشته باشند؛ اما دسترسی به نسخه‌های اخیر دشوار است و تاکنون پژوهشی نیز در خصوص کتابخانه خانقاه شیخ صفی‌الدین که در ادوار بعدی دستخوش غارت‌های چند باره شده، صورت نگرفته است.

از جمله آثاری که می‌تواند پرتوی تازه بر منازعه میان جعفر و جنید بیفکند، رساله‌ای است کوتاه از عالمی حنفی و معاصر جنید به نام «مولانا احمد الپکرجی». رساله اخیر که نسخه مورد استفاده بنده به لطف دوست عزیزم ارتکین ارطغرل در اختیارم قرار گرفت، در ضمن مجموعه‌ای از رساله‌ها در کتابخانه مرادملا، شماره ۱۸۲۶، برگ‌های ۲۹۴-۲۹۷ الف قرار دارد. خط رساله با رساله بعدی که پس از آن آمده - به جز دو برگ اول که باید کسی دیگر کتابت کرده باشد - یکی است و در پایان آن نام کاتب سعدی بن عیسی آمده است. در انجمنه اخیر، وی تصریح کرده که در قسطنطنیه اقامت داشته است:

تَمَّتْ الرِّسَالَةُ الْمُشْتَمَلَةُ عَلَيَّ بِبَيَانِ نَبْذَةِ مَنْ أَحْوَالَ الطَّائِفَةِ الطَّائِغَةِ الْإِرْدَوِيَّةِ عَلَيْهِمْ  
لِعَائِنٍ... أَلْفَهُ الْمَوْلَى الرَّبَّانِي كَوَّجَكَ قَاسِمُ النَّخْجَوَانِي بَلَّغَهُ اللَّهُ إِلَى مَتَهَى الْأَمَانِي وَ  
قَدْ كَانَ الْإِتْمَامَ عَلَيَّ يَدِ الْأَسِيرِ الْكَسِيرِ سَعْدِي بْنِ عَيْسَى الْحَقِيرِ فِي أَوَاسِطِ شَهْرِ  
شَعْبَانَ الْمُنْخَرَطِ فِي سَلَكِ شَهْرِ سَنَةِ ثَلَاثِ عَشْرٍ وَ تِسْعِمَائَةِ فِي الْبَلَدَةِ الطَّيْبَةِ  
قَسْطَنْطِينِيَّةِ حَمَاهَا اللَّهُ عَنِ مَفَاسِدِ الزَّمَانِ وَ مَكَاسِدِ الْحَدَثَانِ.

Eberhard, 46,54-56; Hüseyin Yılmaz, "İran'dan Sünni Kaçışı ve Osmanlı Devleti'nde Safevi Karşılı Propagandanın Yayınlaması: Hüseyin b. Abdullah el-Şirvani'nin Mesyianik Çağrısı", *Osmanlı'da İlim ve Fikir Dünyası: İstanbul'un Fethinden Süleymaniye Medreselerinin Kuruluşuna Kadar*, ed. Ömer Mahir Alper-Mustakim Arıcı, *Klasik Yayınları, İstanbul 2015*, pp. 299-310.

(ارجاع اخیر را مدیون تذکر دوست عزیزم ارتکین ارطغرل هستم).

در پایان رساله پیکره‌چی کاتب، تاریخ فراغت از کتابت را شب یکشنبه هفت روز  
باقی‌مانده از ماه ذی‌القعدة ۹۰۲ هـ ذکر کرده است:

تمت الرسالة التي ألفها المولى الرباني و العالم الصمداني، مولانا احمد پیکرجی  
جزاه الله عن جميع المسلمين خیر الجزا و یسر له اللقا فی دار البقا و اتمام  
الكتابة قد كان فی ليلة الأحد لتسع بقین من شهر ذی القعدة سنة اثنی و تسعمائة  
و صلی الله علی سیدنا اشرف الخلائق محمد و آله و صحبه و سلم تسليماً  
کثیراً. (برگ ۲۹۷ الف).

سعدالله بن عیسی قسطنوننی چلبی (متوفی ۹۴۵ هـ) از اهالی قسطنوننی بود که همراه  
با پدرش به قسطنطنیه مهاجرت کرد و در همانجا اقامت گزید. وی پس از طی کردن  
مراحل مقدماتی تحصیل، به نزد محمد سامیسونی رفت و پس از آن توانست سمت  
تدریس در مدرسه ابراهیم پاشا را بدست آورد و پس از آن نیز در چند مدرسه دیگر  
قسطنطنیه به تدریس پرداخت که عموماً از مدارس مهم شهر بودند و نشان از جایگاه  
بلند علمی او دارد. در نهایت وی مفتی شهر شد و زمان طولانی عهده‌دار آن بود.  
طاشکوپری‌زاده (متوفی ۹۶۸ هـ) به علاقه وافر سعدی چلبی به کتاب و جمع‌آوری  
نسخه‌های مختلف اشاره کرده و گفته که سعدی چلبی آثار چندی نوشته که حواشی او  
بر تفسیر بیضاوی و شرح الهدایة از آثار متداول میان عالمان بوده است.<sup>۱</sup>

درباره رساله‌های دیگر مجموعه مرادملا اطلاع روشنی ندارم و تنها بخشی از نسخه  
که در اختیار من هست، مشتمل بر: نخست، رساله احمد پیکره‌چی (برگ‌های ۲۹۴-  
۲۹۷ الف)؛ رساله فی تکفیر الطائفة المذكور ایضاً لقاسم النخجوانی (۲۹۸ ب-۲۰۲ الف)

۱. احمد طاشکوپری زاده، الشقائق النعمانية فی علماء الدولة العثمانية، تصحیح و تحقیق سید محمد  
طباطبائی بهبهانی (منصور) تهران، ۱۳۸۹ ش، ص ۳۸۶-۳۸۷. محمد شلی یمنی (متوفی ۱۰۹۳ هـ) تمام  
مطالب طاشکوپری زاده را در کتاب السناء الباهر بتکمیل النور السافر فی أخبار القرن العاشر، تحقیق  
ابراهیم بن احمد مقحفی، صنعاء: مكتبة الارشاد، ۱۴۲۵ هـ/۲۰۰۴ م، ص ۳۳۶-۳۳۷ آورده و اساساً شلی  
یمنی مطالب مربوط به عالمان عثمانی را عموماً به تلخیص از کتاب الشقائق النعمانية نقل کرده است.  
نجم الدین غزی (متوفی ۱۰۶۱ هـ) نیز علاوه بر اطلاعات طاشکوپری زاده نکات دیگری از منابع دیگر  
در شرح حال سعدی چلبی آورده است. بنگرید به: الكواكب السائرة بأعیان المئة العاشرة، حققه و ضبط  
نصه جبرائیل سلیمان جیور، بیروت: منشورات دار الآفاق الجديدة، ۱۹۷۹ م، ج ۲، ص ۲۳۶-۲۳۷.

است. برگ پیش از آغاز رساله پیکره‌چی در اختیار من نیست، اما در صفحه عنوان رساله نخجوانی (برگ ۲۹۸) عبارتی خط خورده به شرح «رسالة فی تکفیر طائفة الاردبيلية للشيخ احمد البکری» آمده که نشان می‌دهد رساله پیکره‌چی عنوان مشخصی نداشته است. تاریخ تألیف رساله نخجوانی در انجامه نیامده، اما سعدی چلبی زمان فراغت از کتابت نسخه را اواسط شعبان ۹۱۳ ذکر کرده که با اهمیت است. نخجوانی باید از عالمان سنی مهاجر از ایران به عثمانی باشد؛ چرا که در جایی از رساله مطالبی را به قزلباشان نسبت داده و گفته که مشاهدات خودش است (برگ ۲۰۱ الف). رساله بعدی با عنوان «رسالة فی بیان احوال الغلاة الأحمريّة و عقایدهن الباطلة» نام دارد و دست خطی متفاوت دارد (برگ ۲۰۱ ب-۲۱۷) و در انجامه تاریخ کتابتی ذکر نشده و نام مؤلف نیز به تصریح در آن نیامده، اما به نظر می‌رسد که باید از تألیفات سعدی چلبی باشد. دلیل بر این امر چند مطلب است. نویسنده، کتاب خود را در روزگار سلطان سلیمان قانونی (متوفی ۹۷۴ هـ) نوشته و به اسم سلطان عثمانی با تعبیر «سلطان سلیمان شاه بهادر خان، سلطان الروم و العرب و العجم» در برگ ۲۰۶ الف تصریح کرده است. از اشاره نویسنده به سلطان سلیمان قانونی و حمله او به ایران که باید اشاره به لشکرکشی وی در ۹۳۹ تا ۹۴۲ هـ باشد می‌توان تاریخ نگارش رساله را بعد از این تاریخ و با توجه به تاریخ درگذشت سعدی چلبی در ۹۴۵ هـ، پیش از این تاریخ دانست:

... و عرضت بها الی ابواب ارکان الدولة القاهرة المجاهدية حضرت خداوند کار فی بلدة آماسية بعد فتح العجم و عرضت هذه الرسالة بعد فتح العرب و المراجعة الی دار الخلافة القسطنطينية بيشارة ميمنة اقامة سلطان الغزات و المجاهدین بارکان دولته و عساكر نصرته لیعلم أن اسفار سلطان الروم و اقامته علی نصره الاسلام دایماً... (برگ ۲۱۶ ب).

در برگ ۲۰۷ الف، نویسنده به استاد خود ابن خواجه اشاره کرده و گفته که نزد وی کتاب *التهافت* را در قسطنطنیه خوانده است:

..ثمّ انه تيسر للحقير مطالعة كتاب *التهافت* فی القسطنطينية المقدس المبارك القاهرة للمولى الامام الرومى حجة الاسلام فى عصره المشتهر بابن خواجه - شكرالله مساعيه فى تنقيحاته و تدقيقاته فى رد الفلاسفة ...



فرد مورد اشاره مصلح‌الدین مصطفی بروسوی خواجه‌زاده (متوفی ۸۹۳ هـ) از جمله عالمان نامور ساکن در دربار عثمانی است.

رساله سعدی چلبی در حقیقت همانگونه که خودش تصریح کرده، ردی است بر نوشته‌ای از علامه حلی که در جمله غنائم بدست آمده در جریان حمله سلطان سلیمان در اختیار سعدی چلبی قرار گرفته است:

...نهیب العساكر الغزات فی اليوم الفتح الكتب المفتریات و هی عندهم من المعتبرات، فنظرت الی نسخة منسوبة الی مولیهم المسمی بالمطهر الحلی من الشيعة الامامية... فجمعت الرسائل الشئی فی دفع مطاعنهم و بطلان مذاهبهم و عرضت بعضها الی ابواب اركان الدولة القاهرة المجاهدية حضرت خداوندگار فی بلدة آماسية بعد فتح العجم... (برگ ۲۰۶).<sup>۱</sup>

بعد از آنکه سعدی چلبی رساله‌هایی که در جملات اخیر به آن اشاره کرده را به عرض سلطان رساند، خود نگارش رساله حاضر را شروع کرده و آن را به خدمت سلطان سلیمان عرضه کرده است (برگ ۲۰۶). سعدی چلبی در دو جا از احمد پیکره‌چی نام می‌برد، نخست در اشاره به آثاری که پیشتر توسط عالمان اهل سنت در ردّ بر قزلباشان نوشته شده است:

...و من جملة الكتب و الرسائل التي كتبها العلماء و شهدوا علی كون الأحمريّة و شیوخهم علی غیر ملة الاسلام، رسالة العالم العامل و الشيخ المكاشف الكامل الحبر الحنبفی المسلم و الفيلسوف السنی المتكلم مولانا احمد بن محمود البكرچی رحمته الله فإنه قد تشكى عن الأحمريّة و آبائهم و صرح بأنهم يريدون ان يقلعوا الاسلام حجراً حجراً و صرح بان عدوتهم مع الاسلام و المسلمین أشد... (برگ ۲۰۵).

۱. قرینه‌ای دیگر برای اینکه نویسنده رساله سعدی چلبی است؛ چرا که دیدار با سلطان باید برای عالمان بلند پایه شهر میسر باشد و سعدی چلبی در آن هنگام مفتی شهر بوده است. همچنین در جایی نویسنده رساله به اثری از خود در تفسیر قرآن - که حاشیه بر تفسیری دیگر بوده - اشاره کرده که باید مرادش حاشیه بر تفسیر بیضاوی مشهور به *الفوائد البهية* باشد که اثر بسیار مشهور سعدی چلبی و شامل حواشی او بر تفسیر بیضاوی از سوره هود به بعد و اثری ناتمام بوده است (برگ ۲۱۶ الف) (...و هذه نموذج من مدايحه و قد كتبت فی حاشية تفسیر سورة الفتح كتاباً بديباجة محامده...).

و بار دیگر در آخر رساله که کاتب به خطا نام احمد بکرچی را محمد بکرچی نوشته است: (...فصدق ما شهد علیهم المولی محمد البکرچی بأنّ الجندیة و الأحمریة قصدوا ان یهدموا الاسلام حجراً حجراً...) (برگ ۲۱۷ الف). با این توضیحات اکنون به رساله احمد پیکره‌چی و اهمّیت آن باز می‌گردیم.

نام احمد پیکره‌چی که در متون عربی نامش به صورت احمد بکره‌جی آمده است، در جریان گزارش اخراج جنید از حلب آمده است و گفته شده که متنی مکتوب به محکمه تشکیل شده برای دادن حکم در خصوص جنید در حضور والی حلب در رمضان ۸۶۱ نوشته بود و از جنید به عنوان فردی «تارک الجماعة»، یاد کرده است. پیکره‌چی اتهامات دیگری نیز به جنید نسبت داده بود. جز این مطلب اطلاع چندان دیگری درباره‌ی وی دانسته نیست. ملا احمد پیکره‌چی (پیکرچی) / احمد بکرچی در خرپریت (امروز الازیغ خوانده می‌شود) زاویه و مدرسه‌ای بنیان گذاشته که به نام خودش مشهور بوده است. الکساندر مورتون در خصوص وی مقاله‌ای نوشته که متأسفانه این مقاله هنوز منتشر نشده و با مرگ مورتون آثار وی در اختیار بنیاد اوقاف گیب است. ظاهراً مورتون نسخه‌ی مراد ملا را یافته و در مقاله‌اش در خصوص آن بحث کرده باشد.<sup>۱</sup>

محمدعلی اونال که درباره‌ی مدرسه‌های خرپریت پژوهش کرده، در اشاره به احمد پیکرچی گفته است که چیزی از زندگی او دانسته نیست مگر مشت‌ی گفته‌های بی‌اساس افسانه‌آمیز. برخی گمان کرده‌اند که در زمان مراد چهارم (سال‌های نخست سده ۱۷م) می‌زیسته، در حالی که او نزدیک به صد و بیست سال پیش از آن زنده بود. گور

۱. مورتون مقاله خود را در با عنوان زیر در یکی از نشست‌های مطالعات صفویه ارائه کرده است:

*A Morton, "Maulana Ahmad Pakaraji and the Origins of Anti-Safavid Polemic", paper presented at 'Iran and the World in the Safavid Age', University of London, September 2002.*

دسپینا همسر اوزون حسن، زندگی به دور از دربار را برگزیده بود و بنا به شرطی که به پدرش به هنگام ازدواج با اوزون حسن نهاده بود، بر آیین مسیحیت بود و در خرپریت اقامت داشت و پس از مرگ نیز در کلیسای دیاربکر به خاک سپرده شد. مارتا دختر دسپینا با حیدر صفوی ازدواج کرد و شاه اسماعیل حاصل آن پیوند بود. در ۸۷۷ هـ، کاترینو زنو که دسپینا خاله او بود، به دربار اوزون حسن آمد و توانست آنها را به همراهی خاله اش برای نبرد با عثمانی تشویق کند و اوزون حسن به عثمانی یورش برد. بنگرید به: *سفرنامه کاترینو زنو*، سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۱ش)، ص ۲۰۲-۲۰۳.

ملاحمد در روستایی است به نام ملا کندی (ده ملا) و در زمانی که زنده بوده از سرآمدان صوفیه در خرپوت شناخته می‌شده است.<sup>۱</sup>

۱. Mehmet Ali Ünal, *Osmanlı devri üzerine makaleler-araştırmalar (Isparta: Kardelen Kitabevi, 1999), 20.*

از دوست عزیزم کیومرث قرقلو برای توجه دادن به مطالب اخیر و یادداشت حاضر که از اوست، سپاسگزار هستم. از شهرت وی به پیکره‌چی به معنی مجسمه ساز شاید بتوان گفت که وی از یونانیان یا ارمنیان تازه مسلمان بوده باشد. دوست گرامی آقای ارتکین ارطغرل در تذکری مکتوب در خصوص احمد پیکره‌چی از نگارش مقاله‌ای توسط احمد چاکار که سال‌ها درباره مشاهیر خرپوت تحقیق می‌کنند و در حال حاضر مدیر مرکز تحقیقات خرپوت وابسته به دانشگاه فرات در الازیغ هستند، اطلاع دادند و بخش‌های مربوط مقاله ایشان را ترجمه کرده و برای بنده فرستادند. آقای انور چاکار در مقاله خود نوشته اند: «درباره زندگی احمد پیکره‌چی اطلاعات ما بسیار اندک است. ما حتی نمی‌دانیم که او در چه تاریخی به خرپوت آمده است. اما از اطلاعاتی که در دست داریم می‌دانیم که او صوفی مشهوری در عصر خود بوده و همچنین با عناوین مولانا و ملا که برای او به کار برده شده، نشان می‌دهد که عالم هم بوده است. لقب پیکره‌چی نشان می‌دهد که ملاحمد از روستایی پیکرجلی بوده است. امروز در آناتولی و بالکان روستایی به این اسم وجود ندارد. اما با این حال در شهر ارزینجان روستایی موجود است که نام قدیمی آن پیکرج بوده است. علاوه بر این در دو دفتر تحریر از قرن دهم هجری / شانزدهم میلادی ملا احمد به روستای پیکرج منسوب دانسته شده است. پس آشکار است که لقب پیکره‌چی بعداً تبدیل به پیکره‌چی شده است. ملا احمد به روستای آوریگ واقع در خرپوت که قبل از عثمانی‌ها این روستا محل سکونت غیر مسلمانان بوده، مهاجرت کرده و در آنجا عمارتی شامل جامع، زاویه و مدرسه تأسیس کرده و همانجا زندگی کرده است. از این جهت نام این روستا به مرور زمان ملا کندی (ملا کوی) شده است. درباره تلفظ نام روستای آوریگ (Avrik) اختلاف است. نام این روستا که در دفاتر تحریر هم ذکر شده است علاوه بر Avrik به اشکال Örik یا Örik و یا everik هم می‌تواند باشد. این که ملا احمد در کدام برهه زمانی زندگی کرده است در منابع مکتوب اطلاعی نداریم؛ اما این که نام زاویه او در یکی از اسناد مورخ ۹۲۳ هـ ذکر شده است معلوم می‌شود که زاویه او قبل از حاکم شدن عثمانی‌ها بر خرپوت تأسیس شده است. بنابراین اطلاعاتی راجع به این که وی در قرن یازدهم هجری / هفدهم میلادی زندگی کرده و سلطان مراد چهارم در اثنای سفر با او دیدار کرده با واقعات سازگار نیست. همچنین واقع بودن مقبره ملا احمد در روستای ملا کندی هم اشتباه است؛ چرا که در سال ۹۳۶ هـ در روستای وارتانیک در ارزینجان یک جامع و یک زاویه به نام ملا احمد وجود داشته که در همان سال درآمد این جامع و زاویه ۵۳۶۴ آقچه بوده است. در این صورت می‌توان گفت که به نام ملا احمد دو جامع و دو زاویه ساخته شده بود که یکی در ملاکندی خرپوت و دیگری در روستای وارتانیک ارزینجان قرار داشته است. علاوه بر این مقبره او در ارزینجان و مدرسه او در خرپوت است. بنابراین مقبره‌ای که در ملاکندی الازیغ وجود دارد متعلق به یکی از نوادگان او می‌باشد و روایات راجع به دیدار ملاحمد با سلطان مراد چهارم نیز باید مربوط به نوه

فعالیت‌های جنید در کلز(کلس) در نزدیکی حلب باعث توجه عالمان سنی شهر شده بود و گروهی از آنها از جمله شیخ احمد بکرچی فتوایی علیه او صادر کرده و خواستار قتل جنید شده بودند. جنید نیز در نامه‌ای به شمس الدین ابن شَمَاع (متوفی ۸۶۳ هـ) از خود دفاع کرده است.<sup>۱</sup> شروانی (ج ۱، ص ۱۲۳) در بحث از جنید، به نام عالمانی که فتوا به مبتدع بودن او داده‌اند، اشاره کرده که در میان آنها نام مولانا احمد البکرچی نیز آمده است. تمام مطالبی که در خصوص احمد پیکره‌چی می‌توان یافت، متأسفانه محدود به همین نکات است؛ اما رساله موجود از وی در مرادملا، جنبه‌های تازه‌ای از فعالیت‌های پیکره‌چی را علیه طریقت صفویه نشان می‌دهد. نوشته پیکره‌چی در نسخه مرادملا فاقد انجامه مؤلف است، اما تاریخ‌هایی در متن آمده که می‌توان براساس آن، متن را تاریخ‌گذاری کرد.

رساله، بعد از درگذشت و کشته شدن جنید نوشته شده است که می‌دانیم زمان درگذشت او پنجشنبه دهم جمادی الاولی ۸۶۴ هـ بوده است. از سوی دیگر پیکره‌چی به خلیل بیگ شروانی (متوفی ۸۶۶ هـ) که جنید به دست او و در پی درخواست جعفر بن علی صفوی کشته شد، با قید درگذشته اشاره کرده است (... و اهلکه فی ید الملک الاعظم... الافخم خیر الملة و الدین خلیل بیک السنی الشروانی رحمة الله علیه رحمة واسعة) (برگ ۲۹۴ب). از سوی دیگر در بحث از مریدان جنید و چند دستگی در میان آنها، پیکره‌چی اشاره‌ای به حیدر کرده و او را طفل صغیر می‌خواند (...تمسکوا

ملاحمد پیکرچی باشد. جالب است که نام دیگر روستای وارثانیک، ملاکندی می‌باشد. این روستا امروز به نام ملاکوی مشهور است و یکی از توابع ارزینجان است». بنگرید به:

*Enver Çakar ve Celalettin Uzun, "Mola Ahmed Peykerici Ve Harput'Taki Vakiylari," Fırat Üniversitesi Harput Uygulama ve Araştırma Merkezi Uluslararası Harput'a Değer Katan Şahsiyetler Sempozyumu, Elazığ 14-16 Mayıs 2015, pp.34-37.*

در گزارش انور چاکار مسیحی نشین بودن منطقه و احتمال اصل یونانی و یا ارمنی بودن ملا احمد پیکره‌چی و اینکه پیکره به معنی مجسمه و اشاره به شغل اجداد یا پدر ملا احمد و نومسلمان بودن وی، مطرح نیست، اما به گمانم احتمال اخیر جدی باشد و پیکره به معنی مجسمه ساز باشد.

۱. برای تفصیل ماجرا بنگرید به: سبط ابن العجمی الحلبي، كنوز الذهب فی تاریخ حلب، تحقیق شوقی شعث و فالح البکور (حلب، دار القلم العربی، ۱۴۱۸ هـ / ۱۹۹۷م)، ج ۲، ص ۲۸۴-۲۸۹. جالب توجه است که در این نامه جنید تلویحا عقاید شیعی را بیان کرده و به صراحت از عقیده به مهدویت امام عصر دفاع کرده که نشان می‌دهد ریشه دشمنی با او عقاید شیعی خاصه در خصوص مهدویت بوده که بیان داشته است.

بولده المسمی بحیدر صغیر لایفصل الخیر من الشر بل الیمین من الشمال و بالغوا فی تعظیمه مثل تعظیم النصاری و الیهود فی شأن عیسی و عزیر علیهما السلام ...) (برگ ۲۹۴ب). حیدر زمانِ درگذشت پدرش حدود سه سال داشته و تاریخ تولد او اواخر ۸۶۱ هـ یا اوایل ۸۶۲ هـ است. بر این اساس زمان نگارش رسالهٔ پیکره‌چی باید پیش از ۸۷۰ هـ باشد، یعنی اندکی بعد از درگذشت خلیل بیگ شروانی. رساله با حملهٔ تند به جنید آغاز شده و از گرایش جنید به علوم یونانی و فلسفه سخن گفته است (...و تلقف الهذیانات الیونانیة و حفظها ..). پیکره‌چی دعاوی جنید در علم طریقت را به سخره گرفته و او را طالب دنیا و گرفتار اوهام شیطان معرفی کرده است و اتهاماتی چون تارک الصلاة بودن و عدم پایبندی وی به شریعت را مطرح کرده است (...و کان من جملة الشیاطین الانسیة جنید الضال المضل ذری بذر الضلال فی اقطار الارض و هو فی حال حیوته تارکاً للصلوة مباحیاً بحیث لا اجتناب له فی شیء من محظورات الدین، ماحیاً للآثار سنن سید المرسلین...). پرسش این است که چرا پیکره‌چی بر عدم شایستگی‌های علمی جنید تاکید دارد؟ پیکره‌چی در جایی از رساله جنید را به نداشتن استاد معرفی کرده، هر چند تلویحی مقام علمی او را می‌پذیرد و می‌گوید که او دانش خود را به مطالعه بدست آورده است (...و لا یعرف هذه الامور الا بالاسامی و الالفاظ لکنه تلقفها بالاستراق عن مطالعة الكتب او بالاستماع من الغیر ...) (برگ ۲۹۴الف). به نظر می‌رسد که رساله قصد بیان مطلبی را دارد. در سالهای نگارش رساله منازعات تندی میان جهان‌شاه قراقوینلو (کشته شده در ۱۳ ربیع الثانی ۸۷۲) و اوزون حسن (متوفی شب عید فطر ۸۸۲) در جریان بوده است. جهان‌شاه هوادار جدی جعفر بوده و یکی از دخترانش را به عقد قاسم بن جعفر بن علی صفوی درآورده بود. رسالهٔ اخیر به نظر می‌رسد درصدد حمایت از جایگاه جعفر به عنوان وارث شرعی خانقاه اردبیل باشد و بخشی از منازعات میان جهان‌شاه و اوزون حسن را تشکیل می‌دهد. اوزون حسن به حمایت از جنید پرداخته بود و خواهر خود را به ازدواج او درآورده بود. او پس از مرگ جنید، حیدر را که خواهرزادهٔ خود می‌شد در کنف حمایت گرفت و بعدها حیدر با دختر وی - دسپینا - ازدواج کرده بود. پیکره‌چی در رساله اشاره‌ای به جعفر صفوی ندارد، اما برعکس به هواداران جنید که اکنون در گرد حیدر جمع شده‌اند، سخت تاخته و آنها را به خروج از شریعت متهم می‌کند. بر این اساس شاید

بتوان گفت که رساله احمد پیکره‌چی<sup>۱</sup> در حقیقت به طرفداری جعفر نوشته شده و بخشی از منازعات جدلی میان قراقوینلوها و آق قوینلوها را تشکیل می‌دهد.<sup>۲</sup>

۱. درباره احمد بکرچی به احتمال بسیار، وی باید احمد الرهاوی الکبره جی باشد که محله ای در حلب به نام اوست و مسجد جامعی در آنجا قرار دارد. ابن حنبلی (متوفی ۹۷۱هـ) از نواده دختری او مسعود بن یوسف حنفی از عالمان شروان که در حلب دیده به جهان گشوده، یاد کرده و گفته یکی از ساکنان محله جامع البکره جی است و در دوران سلطان سلیمان قانونی تدریس در مدرسه سلطانیه را بدست آورد. پدرش با دختر دختر (یعنی نوه دختری) الشیخ الصالح احمد الرهاوی البکره جی ازدواج کرده بود. در ادامه ابن حنبلی داستان بنای جامع بکره جی را چنین آورده که شیخ احمد پس از انجام حج به حلب رفته و در بخشی از شهر که ظاهراً قبلاً مسجد بوده و تنها محراب آن باقی مانده، سکونت می‌گزیند و آنجا را به جامعی بدل می‌کند و در این راه همراهی گروهی از مردم حلب نیز مدد کار او می‌شود. *درالحبیب*، ج ۲، قسم اول، ص ۴۸۵، ابن حنبلی (*درالحبیب*، ج ۱، قسم دوم، ص ۵۷۴) از حمید الدین بن مصلح الدین بن الشیخ الصالح احمد الرهاوی البکرچی حنفی معمر (متوفی ۹۴۰هـ) یاد کرده که پدرش جمال الدین یوسف شروانی حنفی با دختر دختر احمد بکرچی ازدواج کرده بوده و در محله جامع بکرچی سکونت داشت. جمال الدین مفتی مفتی دیار برسویه در روزگار بایزید دوم یاد شده است. اطلاع اخیر دلالت بر این دارد که احمد بکرچی ظاهراً بخشی از عمر خود را ابتدا در حلب سپری کرده و در آنجا سکونت داشته و بعدها به خرپرت مهاجرت کرده است. ابن حنبلی (*درالحبیب*، ج ۱، قسم دوم، ص ۵۷۴) از حمید الدین بن مصلح الدین بن الشیخ الصالح احمد الرهاوی البکرچی حنفی معمر (متوفی ۹۴۰هـ) یاد کرده که نوه احمد بکرچی بوده و در همان جامع بکرچی به تدریس فقه حنفی مشغول بوده و ابن حنبلی خود یک چندی نزد او درس خوانده است.

۲. فرصت را مغتنم شمرده به این نکته اشاره می‌کنم که ادبیات جدلی ردیه نویسان عثمانی علیه صفویه گاه مشتمل بر برخی مطالب تاریخی است که توجه به آنها می‌تواند برای فهم برخی از مطالب مورد بحث و گفتگو در تاریخ روابط صفویه و عثمانی مورد استفاده قرار گیرد. البته باید توجه داشت که هر دو طرف در معکوس جلوه دادن مطالب به دلایل مختلف، اطلاعاتی ارائه کرده‌اند که باید در تحلیل آنها به آن توجه نمود؛ همچنین بخشی از رساله‌ها در حقیقت حاصل منازعات میان اشراف زمین دار سنی برخی مناطق تحت سیطره قزلباشان با آنها است که به نحو مشخص رساله‌های نوشته شده شروانی منعکس کننده این وجه منازعات نیز هست. زمین داران سنی شروان در منازعه به کوه‌نشینان طالشی که جانب صفویان را گرفته بودند، چندین دهه سعی کردند تا خود را از سیطره صفویان برهانند، اما تلاش‌های آنها بی‌ثمر بود. *رساله الاحکام الدینیة شروانی* از جنبه‌ای تلاشی است در حمایت از تلاش‌های اعیان و اشراف زمین دار سنی شروان (با تشکر از کیومرث قرقلو برای تذکر

اخیر). هر چند اطلاعاتی که در این گونه آثار می‌توان دید، گاه بسیار اندک است، به عنوان مثال فتوایی از احمد بن سلیمان مشهور به کمال پاشا زاده (متوفی ۹۴۰هـ) که ظاهراً پیش از جنگ چالدران صادر شده با عنوان رساله فی تکفیر الروافض / قزلباش در دست است که در آن وی تنها به مسئله سب صحابه و غلبه یافتن شیعیان / صفویان بر بلاد مؤمنین یعنی شهرهای سنی نشین ایران سخن گفته و از جمله اعتقاد آنها به سخره گرفتن مذاهب اربعه و اینکه در امور حرام و حلال آنها بی‌توجه به سخن شارع هر آنچه را که شاه اعلام کند، پیروی می‌کنند، سخن گفته است. وی در رساله خود بدون ذکر جزئیات دیگری به نقل فتاوی عالمان اهل سنت در خصوص مرتدین پرداخته است. بنگرید به: خمس رسائل فی الفرق و المذاهب، تحقیق سید باغجوان (قاهره، ۱۴۲۵هـ / ۲۰۰۵م)، ص ۱۹۵-۲۰۰.

الکه ابرهاد برخی رساله‌های جدلی علیه صفویه را مورد بررسی قرار داده. البته اکنون نیاز به مطالعه‌ای جداگانه در خصوص رساله‌های نوشته شده عالم‌ان شروانی، عثمانی و شامی در خصوص صفویان احساس می‌شود و شماری از رساله‌های مهم، خاصه رساله کوتاه سعدی چلبی و نمونه‌های دیگر آن در دسترس قرار گرفته است. بنگرید به:

*Elke Eberhard, Osmanische Polemik gegen die safawiden im 16. Jahrhundert nach arabischen Handschriften (Klaus Schwarz Verlag, Freiburg im Breisgau, (1970).*

ابرهارد (ص ۲۲۰-۲۲۹) بخش اول از رساله مشتمل الاقوال شخصی به نام مطهر بن عبدالرحمان بن علی بن اسماعیل بن عرب قاضی را در انتهای کتاب خود آورده که نمونه‌ای از ادبیات جدلی هواداران عثمانی علیه صفویه است. درباره مؤلف، مطلب چندانی دانسته نیست تنها می‌دانیم که رساله خود را بعد از ۹۸۲ هـ که از مرگ ابوسعود افندی و پیش از ۹۸۹ هـ، بر اساس تاریخ آمده در انجامه یکی از نسخه‌ها تألیف کرده است. از نکات جالب رساله مطهر اشاره‌ای کوتاه به محقق کرکی است که از وی به شکلی نادرست به عبدالعالی الدروزی یاد کرده است؛ در حالی که نام محقق کرکی علی بن عبدالعالی کرکی است. ذکر شهرت دروزی نیز جالب توجه است که با عرب تبار بودن نویسنده مشتمل الاقوال سازگاری دارد و ظاهراً وی خواسته با توجه به بدنامی دروزیه از آن بهره‌جسته و در نوشته خود بهره‌برد. در جایی از رساله، وی به بحث سیادت شاه اسماعیل اشاره کرده و گزارشی جعلی از تلاش شاه اسماعیل برای وادار کردن نسابه‌ها به ذکر نامش در بحر الانساب و جراید سادات کرده که اکنون شواهد روشنی بر دست کم مشهور بودن صفویان به سیادت پیش از شاه اسماعیل در دست است (...و معروف من الثقات ان شاه اسماعیل الشقی فی ابتداء خروجه ذهب الی زیارة الامام ابی عبدالله الحسین السعید الشهد بکربلاء و الی زیارة الامام ابوالحسن علی بن موسی الرضی و الی زیارة سائر الاماکن المبارکة و اجبر و اکره ساکنیها و خادمیها من السادات العظام بان یدرجوا نسه فی بحر الانساب للسادات، فقتل الظالم الشقی جمماً غفیراً و جمعاً کثیراً ممن لایجتري علی الافتراء و البهتان و اجتری شردمة قليلة من السادات للخلاص من القتل و امثلوا امره و اطاعوه و کتبوا نسه و اثبتوه فی

متأسفانه اطلاعات ما دربارهٔ طریقت صفویه و هواداران آنها در مناطق شام یا آناتولی بسیار اندک است؛ این مشکل دربارهٔ دوران منازعه میان دو جریان اصلی طریقت صفویه در روزگار جعفر و جنید اندک‌تر. ابن حنبلی (متوفی ۹۷۱هـ) از شخصی به نام محمد بن ابراهیم حلبی بیری اردبیلی مشهور به کواکبی (متوفی ۸۹۷هـ) نام برده و گفته که بر طریقت مشایخ اردبیل بوده است. ابن حنبلی از قول وی نقل کرده که می‌گفته به زودی کسی از طریقت مشایخ اردبیل ظهور خواهد کرد که بر طریق اهل سنت نیست. اینکه دقیقاً کواکبی طرفدار کدام جناح درگیر طریقت صفویه بوده، چندان روشن نیست خاصه آنکه ابن حنبلی در عبارتهای نقل کرده از وی تصرف کرده و مطالبی را به آن افزوده است. ابن حنبلی طریق کواکبی را از کسی به نام شیخ باکیر مدفون در بیت‌المقدس از شیخ ابراهیم بستی یا سبتی آورده که از جمله اصحاب خواجه علی صاحب مزار مشهور در بیت‌المقدس بوده است. متأسفانه هویت دو نام نخست قابل شناسایی نیست و احتمال تصحیف نیز در آنها وجود دارد؛ اما از آنجایی که نام شیخ باکیر به همین شکل در جایی دیگر نیز آمده، احتمال تصحیف در نام وی منتفی است. هر چند در بخشی از متن خطایی رخ داده و خواجه صدرالدین علی برادر خواجه علی معرفی شده و در اصل ابراهیم شیخ‌شاه مراد بوده باشد و در این صورت می‌توان حدس زد که شاید کواکبی از هواداران جعفر که به عنوان پیر طریقت حقه صفویه شناخته می‌شده، تبعیت می‌کرده است و شیخ باکیر یکی از خلفای جعفر در شام و حلب بوده باشد.<sup>۱</sup> از مریدان کواکبی شخصی به نام محمد بن عمر حلبی

بحر الانساب، ولكن تدارکوا بان ینسبوا نسبه الی السید العقیم الذی لا عقب له و المعروف بین علماء الانساب به و انتهوا نسبه الیه لکی يعرف من ینظر الی حقیقة الحال و تزویر المقال (ابرهارد، ص ۲۲۱).  
 ۱. شیخ باکیر و شیخ داود از خلفای صوفیان اردبیل در دوران زعامت جعفر بر خانقاه اردبیل بودند و به احتمال بسیار از حلقهٔ او هستند. از شاگردان شیخ باکیر و شیخ داود، نام موسی بن احمد حلبی شافعی (متوفی ۹۱۵هـ) دانسته است. آیا جعفر شافعی مذهب بوده است؟ به درستی هنوز نمی‌توان به این پرسش پاسخ داد، اما اینکه هواداران وی در شام بر مذهب شافعی بوده‌اند نکتهٔ قابل تأملی است. بنگرید به: ابن حنبلی، *درالجب فی تاریخ اعیان حلب*، ج ۲، قسم اول، ص ۵۰۱-۵۰۲. دربارهٔ محمد بن عبدو بیری حلبی (متوفی ۹۵۰هـ) که عالمی حنفی بوده، دانسته است که بر طریقت مشایخ اردبیل بوده است. ابن حنبلی، ج ۱، قسم اول، ص ۱۸۶-۱۸۸، ج ۱، قسم دوم، ص ۶۶۹؛ ج ۲، قسم دوم، ص ۵۶۶۳-۵۶۶۱.



کلزی (متوفی ۹۶۶هـ) را می‌شناسیم که در دوران سلطان قانونی به ظنّ تشیع او و دریافت خرقة از کواکبی از کلز تبعید شده بود. با این حال مطالب نقل شده در شرح حال هر دو فرد مبهم است و شاید هم هر دو فرد از حلقه جنید و فرزندش حیدر بوده باشند.<sup>۱</sup>

### ۶. دیدگاه عالمان شام درباره صفویه

مسأله مورد بحث و جدل ماهیت تشیع مورد حمایت شاه اسماعیل اول و شاه‌طهماسب و نسبت غلو داده شده به آنها را، می‌توان به شکل‌های دیگری نیز نقد کرد و آن دیدگاه عالمان امامی شام و حجاز در دوران شاهان مذکور است. مطالب اخیر به صورت جسته و گریخته در منابعی نه چندان متداول و گاه آثار فقهی آمده و همین باعث شده تا محققان کمتر به آنها توجه کنند. از آثار نوشته شده توسط یکی از عالمان شام کتابی به نام *تسلیة المّجالس و زینة المّجالس* در دست است که مؤلف آن سید محمد بن ابی‌طالب بن احمد بن محمد المشهور بن طاهر بن یحیی بن ناصر بن ابی‌العز حسینی موسوی حائری است و خود را «الإمامی ملة و مذهباً، الحسینی نسباً و محتداً، الکرکی منشأ و مولداً» معرفی کرده که در خصوص اهمیت مطالب وی در قبل سخن رفته است. از مهمترین فقیهان شام زین‌الدین بن علی مشهور به شهید ثانی (شهادت در ۹۶۵هـ) است که علیرغم دشواری‌های فراوان به ایران مهاجرت نکرد. عدم مهاجرت او به ایران را شاهد ضمنی بر دو مطلب؛ یکی نبود دشواری زندگی عالمان امامی در شام و تحت سیطره عثمانی دانسته و دیگری غلو آمیز بودن تشیع

۱. بنگرید به: ابن حنبلی، *دُرّالحبیب فی تاریخ اعیان حلب*، جلد دوم، قسم اول، ص ۱۴۲-۱۴۳، ۲۲۸-۲۳۱. در کتابخانه عمومی قسطنونلی به شماره ۲۷۶ رساله‌ای کوتاه با عنوان *رسالة فی حق طائفة الحیدریة* موجود است که باید در روزگار حیدر صفوی تألیف شده باشد. در رساله اخیر نویسنده - که شاید از کارگزاران عثمانی باشد - به چند مسأله اشاره کرده است. نخست اشارات کوتاهی به شیوه خاص توبه در طریقت صفویه که مراسم خاصی داشته‌اند و در آن مرشد طیّ تشریفاتی گناهان افراد را مورد بخشش قرار می‌داده است. مطلب بعدی گذاشتن تاج مخصوص قزلباشی بر سر و از همه مهم‌تر مهاجرت قبایل هوادار صفویه به ایران است (...حتی اجمعوا و تعسکروا من طرف الروم الی الحیدر مرة أربعین الف رجل مسلح؛ فلا بد الأمر إذا یمنعونهم دفعاً لشرهم..). بنگرید به:

Muzaffer Tan, Ömer F. Teber and Mehmet Kalayci, "A Short Treatise on the Context of the Ottoman-Safavid Conflict (Ris'alah fî ÓÁifat al-İaidariyya)," *The Islamic Quarterly*, vol 52, 4, (2008/1429), pp.366-369.

صفویان که چنین عالم برجسته‌ای از سفر به ایران سر باز زده، دانسته شده است. درباره‌ی مطلب نخست به تفصیل در جایی دیگر سخن گفته‌ام و تنها اکنون به مطلب دوم خواهم پرداخت. در حالی که به ظاهر شهید ثانی در آثارش اشاره‌ی روشن و صریحی به صفویه ندارد، مطالبی در تألیفات او آمده که می‌توان بر اساس آن از دیدگاه شهید ثانی درباره‌ی صفویه مطلع شد. در کتاب *منیة المرید فی أدب المفید و المستفید* که شهید از نگارش آن در ۲۰ ربیع الاول ۹۵۴ فراغت حاصل کرده، بحثی درباره‌ی نحوه‌ی سلوک عالمان امامی با حکومت‌های وقت آورده و از شرعی بودن چنین ارتباطی سخن گفته و شواهد تاریخی در خصوص آن، با ذکر نام برخی عالمان آورده و تنها اشاره کرده که اگر قصد انسان از نزدیکی به سلاطین دست یافتن به جاه و مقام دنیوی باشد، کاری مذموم است. شهید ثانی در اشارات اخیر خود به سنت عملی عالمان امامی در نحوه‌ی سلوک با حکومت‌ها به نحو اعم شیعه و سنتی سخن گفته است.<sup>۱</sup> هر چند عبارت اخیر که در بعلبک تحت سلطه‌ی عثمانی نوشته شده، خالی از اشاره به صفویه است، اما به نوعی خالی از اشکال شرعی بودن همکاری با صفویان را نیز در بر دارد. شهید ثانی که تمام آثارش را در شام یا حجاز نگاشته تقریباً اشاره‌ی صریحی به صفویه نکرده، اما می‌دانیم که نسبت به مسائل ایران حساس بوده و با عالمان ایرانی مراددهای فراوانی داشته است؛ مطلبی که در ادامه به تفصیل از آن سخن خواهم گفت. از این رو نیافتن اشاره‌ی صریح به صفویه در آثار شهیدثانی که می‌توانست به دلیل حساسیت فراوان مقامات عثمانی برای او دردسر ساز شود، طبیعی است.

با این حال شهید ثانی در *رساله‌ی نماز جمعه‌ی خود* که در غرة ربیع الاول ۹۶۲ نوشته، تعبیری در لزوم برگزاری نماز جمعه آورده که به صراحت دلالت آن تنها بر صفویه تطبیق دارد. شهید ثانی در بحث از لزوم برگزاری نماز جمعه تحلیلی تاریخی از چرایی رواج یافتن قول به وجوب تخییری آن در سنت شیعه آورده و به حاکمیت اهل سنت بر شیعه در طول تاریخ اشاره کرده و علت تداوم حکم وجوب تخییری را نیز همان دانسته، امری که دیگر در زمان او چنین نیست و نوشته است:

...و علی هذا الوجه استمرَّ حالها مع أصحابنا إلی هذا الزمان، فأهمِلَ لذلك الوجوب العینی و أُثِبَّت التخییری لوجه نرجو من الله تعالی أن يُعَدِرَهُمْ فیهِ، و آل

۱. بنگرید به: زین‌الدین بن علی عاملی، *منیة المرید فی أدب المفید و المستفید*، تحقیق رضا مختاری،

الحال منهم إلى تركها رأساً في أكثر الأوقات و معظم الأصقاع مع إمكان إقامتها على وجهها. و ما كان حقّ هذه الفريضة المّعظمة أن يبلغ هذا المقدار من التهاون بمُجرد هذا العذر الذي يُمكن رفعه في كثير من بلاد الإيمان سيّما هذا الزمان...<sup>۱</sup>

سخن از اینکه در روزگار کنونی در بیشتر بلاد اهل ایمان؛ یعنی مناطق شیعه نشین دیگر حاکمیت اهل سنّت وجود ندارد، تعبیر صریحی است از صفویه که شهید به آن در این عبارت اشاره کرده است و وجه تعلّل اصحاب در انجام نماز جمعه و قول به وجوب تخییری به دلیل حاکمیت اهل سنّت را دیگر نادرست دانسته است. مقایسه عبارت اخیر رساله نماز جمعه شهید ثانی با رساله نماز جمعه حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی که تحریر مجدد از رساله شهید ثانی است، جالب توجه است و به دلیل آنکه حارثی رساله خود را در ایران و تحت حکومت صفویه نوشته، تعبیر کنایی شهید ثانی را به نحو روشنی در اشاره به صفویه بیان کرده و نوشته است:

..و لعلّ السبب فی تهاون بعض أصحابنا فیها ما عرف من مذهبهم أنّهم لا یقتدون بفاسق، و إمام الجمعة ینصبه أئمة المخالفین و لم یکن أصحابنا قادرین علی نصب إمام منهم، و استمرّ ذلك. قال الإمام الطبرسی فی نهج العرفان إلى هدایة الايمان: إنّ الإمامیة أكثر إيجاباً للجمعة من الجمهور، و مع ذلك یسْتَعُون علیهم بتركها، حیث إنّهم لم یجوزوا الائتمام بالفاسق و مرتكب الكبائر و المخالف فی العقیدة الصحیحة؛ و اما فی هذه الدولة الظاهرة القاهرة المسدّدة المؤیّدة العلویة الحسینیة الطهماسیة - أدام الله تسدیدها و تأییدها- فلا مانع منها بوجه، فتجب امثال أمر الله ...<sup>۲</sup>

۱. زین الدین بن علی عاملی، «صلاة الجمعة»، رسائل الشهيد الثاني، قم، ۱۳۷۹ش، ج ۱، ص ۱۸۸-۱۸۹.
۲. بنگرید به: حسین بن عبدالصمد الحارثی عاملی، «رسالة صلاة الجمعة»، در العلامة الشيخ حسين بن عبدالصمد(والد الشيخ البهائي) و مساعیه العلمیة و العملیة فی باب صلاة الجمعة، اعداد رسول جعفریان، منامه، مکتبه فخرآوی، ۲۰۰۷/۱۴۲۸، ص ۵۸. همچنین بنگرید به: آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۱۵، ص ۷۰-۷۱.

همانگونه که اشاره شد، شهید ثانی در دو دهه پایانی زندگی خود روابطی با عالمان ایرانی داشته و با برخی از آنها مکاتبه نیز می‌کرده است. پس از آنکه شهید ثانی بعلبک را در اواخر ۹۵۵ هجری ترک نمود، شاگردش حسین بن عبدالصمد نیز که پیشتر با شهید ثانی از قصدش برای سفر به عراق سخن گفته بود، بعلبک را به قصد عراق ترک کرد و در کربلا سکونت گزید و تا اواخر ۹۶۰ هجری در آنجا اقامت داشته است. وی در سالهای مذکور به صورت مکاتبه با شهید ثانی در ارتباط بوده است. در اواخر ۹۶۰ هجری برای حسین بن عبدالصمد مشکلاتی پیش می‌آید که او ناخواسته مجبور به ترک عراق و مهاجرت به ایران می‌شود. او مآوقع آنچه که در سفرش به عراق و سپس به ایران رخ داده را در نامه‌هایی جداگانه برای شهید ثانی نوشته است. او در نامه یا شرح حوادث سفرش به ایران، در عباراتی بسیار شورانگیز از شاه طهماسب به عنوان حامی دین و دولت صفویه به عنوان دولتی برپادارنده شعائر دینی و با تعبیر «دولة المؤمنین» سخن گفته است.<sup>۱</sup> علی القاعده آنچه وی به زبان آورده، باید با توجه به روابط گرمی که میان او و شهید ثانی وجود داشته، مبین دیدگاه‌های شهید ثانی در خصوص صفویه نیز تلقی شود. در هر حال مطالبی که خود حارثی نیز آورده، از جهت بیان دیدگاه وی - که عالمی برجسته در روزگار خود بوده - جالب توجه است و معنی ندارد که فقیهی برجسته زبان به ستایش شاهی بگشاید که در عقاید دینی‌اش منحرف و بر طریق غلو بوده باشد.<sup>۲</sup>

۱. بنگرید به: «رسالة الشيخ حسين بن عبدالصمد العاملي، والد البهائي، إلى أستاذة الشهيد الثاني (مخطوطة)»، المنهاج، شماره ۲۹ (۲۰۰۳)، ص ۱۷۴، ۱۸۱.
۲. متن گزارش سفر حسین بن عبدالصمد به عراق با این مشخصات منتشر شده است: یوسف طباجه، «تتمة الرحلة العراقية (کذا)»، کتاب شیعیه، سال دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۰ ش، ص ۴۷-۵۹. نام رساله باید الرحلة العراقية باشد و تعبیر «تتمة» زاید است. متن به دلیل تک نسخه بودن و خطاهای کاتب بدخوانی‌هایی دارد؛ از جمله در ابتدای رساله حسین بن عبدالصمد به کسانی اشاره می‌کند که او را از سفر به عراق برحذر داشته بودند، حال آنکه حسین بن عبدالصمد تصمیم گرفته بود بر خلاف نصیحت آنها برای زندگی به عراق برود. کاتب ظاهراً نتوانسته عبارت نوشته شده توسط سید حسین بن حیدر کرکی در اینجا را درست بخواند و نوشته است: «... و رَقَصْنَا يَوْمَ الْآيْمِينَ فِي التَّعْرِيقِ» (ص ۵۱)، آقای طباجه به بی‌مفهوم بودن عبارت و اینکه در اصل نسخه عبارت چنین است، اشاره کرده (ص ۵۵، پانویس ۲۲). دوست گرامی دون استوارت در یادداشتی متذکر شد که عبارت باید

چنین باشد: «و رفضنا لوم اللاتمين في التعريق». عبارت منتشر شده همچنان اشکالاتی در ضبط اسامی دارد. حسین بن عبدالصمد بعدها در زمستان و در ابتدای محرم ۹۶۱ هـ عراق را ترک کرد و به ایران مهاجرت کرد. در تمام سالهای مذکور حسین بن عبدالصمد ارتباط وثیق خود با شهید را از طریق نامه ادامه داد و گزارش مبسوط و کامل سفر خود به ایران از عراق را به نثری زیبا و ادبی برای او نوشت که از این گزارش دو نسخه در دست است؛ یکی در ضمن مجموعه ابن خاتون در کتابخانه مجلس به شماره ۵۱۳۸/۱۰۵ و دیگری در ضمن مجموعه ۱۶۷۲. متن رساله الرحلة اخیر بر اساس نسخه ابن خاتون که در ضمن انتشار الرحلة تنها نسخه شناخته شده بود، توسط آقای اسعد طیب به همراه العروة الوثقی فی تفسیر سورة الحمد (قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ش/۱۴۲۲هـ) ص ۱۶۱-۱۹۴ و توسط آقای یوسف طباجه با عنوان «رسالة الشيخ حسين بن عبدالصمد العاملي، والد البهائي، إلى أستاذة الشهيد الثاني (مخطوطة)»، المنهاج، ۲۹ (۲۰۰۳)، ص ۱۵۲-۱۹۵ منتشر شده که به نسبت چاپ نخست کاملتر است. برای بحث و تحلیلی از رساله الرحلة حسین بن عبدالصمد از عراق به ایران بنگرید به: دون استوارت، «حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی و رساله الرحلة او»، شهید ثانی: پژوهشی در زندگی، کارنامه علمی و روزگار او، مشهد، ۱۳۹۵ش، ص ۳۷-۸۲. حسین بن عبدالصمد در تحریر دوم کتاب وصول الاخبار الى اصول الاخبار خود که در ایران با تغییری در مقدمه تألیف کرده، صفویان را ستوده و عثمانی‌ها را اهل نفاق و صفویان را دولت اهل ایمان معرفی کرده و ستایش بلیغی از شاه طهماسب آورده است (...و مما حثني على تأليف هذه الرسالة - بعد هربى من أهل الطغيان و النفاق - و أوجه على بعد اتصالي بدولة الإيمان و الوفاق...). عبارات مشابهی نیز در تحریر دوم اربعون حدیثاً جملگی نشان از دیدگاه ستایش آمیز حسین بن عبدالصمد درباره صفویان است که نمی‌تواند با فرض ادعای الوهیت شاه طهماسب سازگاری داشته باشد. او در ستایشی بلیغ در الاربعون حدیثاً در خصوص شاه طهماسب نوشته است: «...ثم لما كانت سوابغ نعم غصن الشجرة النبوية، بل ثمرة الأغصان العلوية، ناصر دين آبائه أهل البيت عليهم الصلاة و السلام، باسط العدل و معممه على الأنام الشاه طهماسب بن الشاه إسماعيل الحسيني - أدام الله بدوام دولته مدى العلوم و العطايا و أقام بقوام نصره أود العلماء و الرعايا و جعل أعلامه تخفق بالنصر راياتها و تنطق بالظفر آياتها - شاملة غامرة لى و لجميع المؤمنين؛ و جب على و عليهم الدعاء له و شكر قبلة المبين، فجعلت ثواب ذلك عارياً مهدياً فى صحائفه، ليكتب أجره إلى يوم الدين، فيكون له الأجر الجزيل و يدوم له الذكر الجليل، و الله حسبي و نعم الوكيل». بنگرید به: عزالدین حسین حارثی عاملی، «الأربعون حدیثاً»، میراث حدیث شیعه، به کوشش مهدی مهریزی و علی صدرایی خوبی، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۱۴۳. تاریخ دقیق نگارش الاربعون حدیثاً دانسته نیست، اما مسلماً پیش از ۹۶۵ هـ و پس از ۹۳۶ هـ است؛ چرا که حسین بن عبدالصمد از استادش سیدحسن بن جعفر کرکی با عبارت ترضیه دال بر درگذشت و از شهید ثانی با عبارت دال بر حیات

## ۷. گزارش بالی افندی درباره صفویه

نیاز برای موجه جلوه دادن حمله به صفویان و ترغیب فقیهان برای دادن فتوا علیه صفویان و قزلباش‌ها، سوای برخی رفتارهای تند خود شاه اسماعیل که می‌توانست دست‌آویز لازم را فراهم کند، با خلق داستان‌هایی از سوی ردیه نویسان عثمانی نیز همراه بوده است. به عنوان مثال نامه‌ای از شیخ صوفی بالی خلیفه افندی صوفیونی که در صوفیه مدفون است به رستم پاشا، صدر اعظم مقتدر سلطان سلیمان قانونی در دست است. بالی افندی در ۹۵۹هـ بر اساس گفته طاشکوپری زاده درگذشت و در خارج شهر صوفیه به خاک سپرده شد. مجدی افندی ادرنه‌ای در ترجمه ترکی خود از *شقائق النعمانية* به عنوان تزییلی بر شرح حال بالی افندی آورده که بالی افندی در استرومجه در مقدونیه دیده به جهان گشوده، اما در صوفیه اقامت گزیده و تاریخ درگذشت او را ۹۶۰هـ آورده است. بالی افندی مورد توجه سلطان سلیمان قانونی بوده و در چندین لشکرکشی او را همراهی کرده و برای پیروزی او دعا می‌کرده است. مجدی افندی در سفر خود به صوفیه مجموعه‌ای از رسائل بالی افندی را دیده و آن را شگفت‌آور توصیف کرده (رسائل عجیبه) و به شرح وی بر *فصوص الحکم ابن عربی* و آثار دیگرش اشاره کرده است. در نامه مورد بحث، بالی افندی به قتل یا پایان فتنه برادر شاه طهماسب یعنی القاص میرزا با تعبیر رفع اشاره کرده است. القاص که حاکم

یاد کرده است. از اینکه تحریر دوم به شاه طهماسب تقدیم شده، نشان می‌دهد که زمان نگارش تحریر دوم که تنها با تغییراتی اندک در مقدمه همراه بوده، بعد از مهاجرت حسین بن عبدالصمد به ایران در اواخر ۹۶۰هـ و اوایل ۹۶۱هـ صورت گرفته است. دلیل بر وجود دو تحریر از رساله که یکی پیش از سفر حارثی به ایران تألیف شده و تحریر دوم بعد از سفر به ایران، همین عبارتهای نقل شده در تقدیم کتاب به شاه طهماسب است که در تحریر اول که در عراق یا شام نوشته شده، نیامده است. افزوده اخیر که تغییر مختصری در متن کتاب است، از دید فهرست‌نگاران پنهان مانده و در معرفی نسخه‌های خطی *الاربعون حدیثاً حسین بن عبدالصمد* به آن توجهی نشده است. برای فهرست نسخه‌های خطی *الاربعون حدیثاً حسین بن عبدالصمد* بنگرید به: مصطفی درایتی، *فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)*، تهران، ۱۳۹۰ش، ج ۲، ص ۸۹۳-۸۹۶.

شیروان بود، در سال ۹۵۴ هـ سر به شورش نهاد و پس از شکست از راه کریمه به دربار سلطان سلیمان قانونی فرار کرد. در تابستان سال بعد - ۹۵۵ هـ - سلطان سلیمان قانونی به همراه القاص میرزا به آذربایجان لشکر کشید و القاص در زمستان رهبری حملاتی را به عراق عجم بر عهده داشت. روابط القاص با سلطان سلیمان در سال ۹۵۶ هـ رو به وخامت نهاد و مجبور به فرار از دربار عثمانی شد و به مریوان پناه برد و در آنجا توسط سپاه صفوی دستگیر شده و به دربار فرستاده شد و به حکم شاه طهماسب در زندان مخوف قهقهه که برای نگهداری زندانیان بسیار خطرناک سیاسی از آن استفاده می‌شد، زندانی شد و اندکی بعد در ۹۵۷ هـ در همانجا به دستور شاه صفوی کشته شد. هر چند قاضی احمد قمی قتل او را به دو تن که القاص خویشان آنها را کشته بود، نسبت داده است.<sup>۱</sup> زمان نگارش نامه بر اساس متن آن ظاهراً پس از شکست سلطان سلیمان در ۲۰ جمادی الثانی ۹۵۵ هـ باشد که به تبریز درآمد، اما به علت کمی علوفه و آذوقه بخش مهمی از اسبان و شتران خود را از دست داد و مجبور شد تا شهر را پس از پنج روز ترک کند و از راه وان، دیاربکر به حلب بازگردد و در پی آن سپاه صفوی بار دیگر آذربایجان را متصرف شد که زمانی حدود ۹۵۶ هـ است. بالای افندی نامه خود را به قصد تصلّی سلطان خطاب به وزیر نوشته و در ضمن آن حکایتی در خصوص پیشگویی شیخ صفی جدّ اعلای صفویان در خصوص برخی نوادگانش (اولاد الشوم)

۱. خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۳۳۷-۳۴۰، ۳۴۴. همچنین بنگرید به: محمد عبدالرزاق عوفی، الصراع الصفوی العثماني و تأثیراته علی المشرق العربی، ص ۱۵۸-۱۶۱. درباره شورش القاص میرزا و اهمیت آن، روح الله منشی فتوحی شیرازی در کتاب شرف نامه خود مطالب مهمی آورده که در چاپ اخیر نیز به دلیل اینکه مطالب مذکور تنها در یکی از نسخه‌های کتاب که مورد استفاده مصححان آن بوده، نیامده اما والش متن آنها را در مقاله خود در باب شورش القاص میرزا منتشر کرده است. بنگرید به:

J. R. Walsh, "The revolt of Alqas Mirza," *Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes* 68 (1976) pp.61-78.

برای بررسی جامعی از شورش القاص میرزا بنگرید به تحقیق مفصل والتر پوش که با این مشخصات منتشر شده است:

Walter Posch, *Osmanisch-safavidische Beziehungen 1545-1550: Der Fall Alkâs Mirzâ*, 2 vols. (Vienna: Österreichische Akademie der Wissenschaften, 2013).

نقل کرده که در آن شیخ صفی به نحو تلویحی به تشیع نوادگانش اشاره می‌کند و آسیبی که از این راه به ائمت خواهند رساند را بیان کرده است. براساس حکایت اخیر شیخ صفی جمعی از مریدان خاص خود را به خلوتگاه خویش دعوت می‌کند و روزی که پیروان به محضر او می‌رسند شیخ را غمگین و آشفته می‌یابند و از او علت را جویا می‌شوند. شیخ صفی در پاسخ به بیان خوابی که دیده می‌پردازد. او در خواب دیده بود که بر کمرش توله سگانی آویخته‌اند و پارس می‌کنند و خود تعبیر آن را آزار مؤمنان توسط یکی از نوادگانش تعبیر کرده است. مشخص است که داستان اخیر در ایام سلطنت شاه اسماعیل ساخته شده تا این گونه از وی انتقام گرفته شود. در ادامه از خواسته شیخ صفی سخن رفته که گفته فرزندش اهلیت جانشینی او را ندارد و از صوفیان می‌خواهد که کسی دیگر را به جانشینی او انتخاب کنند. بالی افندی به اختلاف بر سر زعامت طریقت صفویه در روزگار محمد شاه اشاره کرده که در این داستان پدر جنید است. جنید به سبب شورش بر سلطان کشته می‌شود و هنگامی که به فتوای برخی از عالمان قرار می‌شود تا حیدر فرزندش نیز کشته شود، برخی از عالمان نظر می‌دهند که کشتن او جایز نیست و نهایت کار به زندانی شدن حیدر در تبریز منتهی می‌شود. در ایام حبس حیدر، با خواهر بیوه سلطان که زنی نه خوش نام و بدکاره بود نرد عشق می‌بازد و زن از وی باردار می‌شود که فرزند مذکور اسماعیل است. سلطان چون چنین می‌بیند برای حفظ آبروی خود آن دو را به وصلت هم در می‌آورد و به اردبیل فرستاده می‌شود. اسماعیل پیش از زمان مدّت حمل به دنیا می‌آید و در حالی که از نظر فقیهان این دلالت بر زنازاده بودن او می‌کرده، پیروان مبتدع پدرش به دیده معجزه از تولّد او سخن می‌گویند و حکایت اخیر زبانزد مردمان آن دیار بود، تا آنکه اسماعیل بزرگ می‌شود و حکایت مذکور را می‌شنود و تصمیم می‌گیرد تا انتقام پدر و پدربزرگش را بگیرد. بالی افندی حکایت را به صورت منقطع نقل کرده و در ادامه نقل بار دیگر به روزگار حیدر باز گشته و از جمع شدن مبتدعان؛ یعنی شیعیان در اطراف حیدر و ترغیب او به جهاد و چند لشکرکشی او به گرجستان



سخن گفته است. بالی افندی برای واقعی نشان دادن حکایت خود بخش پایانی در باب تلاش اسماعیل را به نقل از یکی از مریدان حیدر که خود از قول او مطلبی را شنیده، پایان می‌دهد که پس از قتل پدرش از مریدان خود می‌خواهد که منتظر بمانند تا در زمانی مناسب قیام کنند. چنین حکایت‌هایی و امثال آن بخشی از ادبیات جدلی عثمانی‌ها بر علیه صفویه بوده است. جالب توجه این است که بالی افندی به سیادت شیخ صفی هم اشاره دارد و گفته که در سلسله طرق مشایخ دیده که از وی به سید یاد شده، اما می‌گوید که ملاک در امور دین را، پیروی از شرع است.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> See: V. Minorsky, "Shaykh Bali-efendi on the Safavids," *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, (1957), 20, pp.441-448; Tufan Gündüz, *Kizilbaçlar Osmanlılar Safevîer* (Istanbul, 2015), pp.155-175.

از دوست عزیزم ارتکین ارطغرل که دسترسی به کتاب گوندز به لطف او میسر شد، سپاسگزارم. گوندز تصویر نسخه خطی نامه بالی افندی به رستم پاشا را به صورت عکسی نیز آورده و نسخه جز آنچه که مینورسکی استفاده کرده، در اختیار داشته است. برای شرح حال بالی افندی صوفیونی همچنین بنگرید به: احمد بن مصطفی طاشکوپری زاده، *الشقائق النعمانية فی علماء الدولة العثمانية*، تحقیق احمد صبحی فرات (استانبول، ۱۴۰۵هـ)، ص ۵۳۹-۵۴۱.

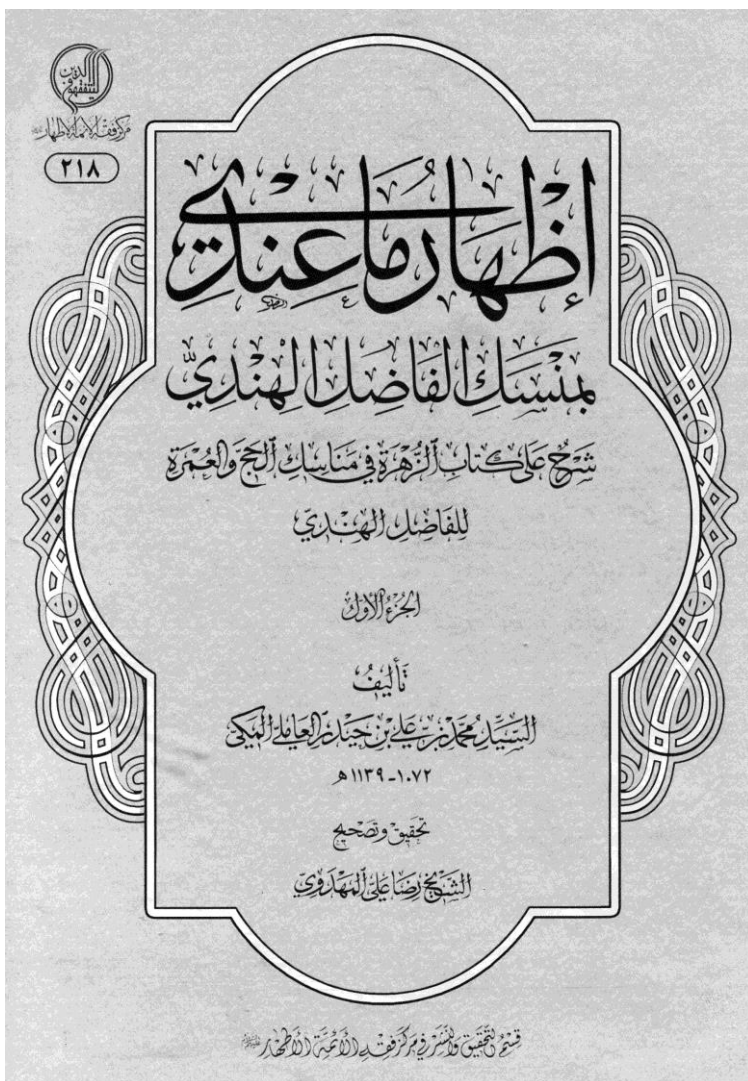
## منابع

- الف. کتاب‌ها و مقالات فارسی و عربی
۱. سیدحسن آصف‌آگاه، *سوشیانت منجی ایرانویج*، قم، مؤسسه آینده‌روشن (۱۳۸۶ش).
  ۲. سبط ابن العجمی الحلبي، *کنوز الذهب فی تاریخ حلب*، تحقیق شوقی شعث و فالح البکور (حلب، دار القلم العربی، ۱۹۹۷/۱۴۱۸).
  ۳. برتولد اشپولر، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی (۱۳۸۶ش).
  ۴. ایرج افشار، *یادگارهای یزد: معرفی ابنیه تاریخی و آثار باستانی* (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴ش).
  ۵. محمد بن اسحاق حموی، *منهج الفاضلین*، تحقیق و تصحیح سعید نظری توکلی، قم، ۱۳۸۹ش.
  ۶. حمیدرضا دلوند، «روایات داراب هرمزدیار و دستنویس کتابخانه مجلس شورای اسلامی»، *پیام بهارستان*، دوره دوم، سال دوم، شماره ۵ (پاییز ۱۳۸۸ش)، ص ۲۴۷-۲۶۰.
  ۷. محمدتقی راشد محصل، *نجات بخشی در ادیان* (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱ش).
  ۸. حسن بیگ روملو، *احسن التواریخ*، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات بابک، ۱۳۵۷ش.
  ۹. سام میرزا صفوی، *تذکره تحفه سامی*، به کوشش احمد مدقق یزدی، یزد: انتشارات سامی، ۱۳۸۸.
  ۱۰. احمد طاشکپری‌زاده، *الشقائق النعمانية فی علماء الدولة العثمانية*، تصحیح و تحقیق سید محمد طباطبائی بهبهانی (منصور)، تهران، ۱۳۸۹ش.
  ۱۱. علاءالدوله کامی قزوینی، *تذکره نفائس المآثر*، تحقیق و تصحیح سعید شفیعیون، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۵ش.

۱۲. محسن کیانی، *تاریخ خانقاه در ایران*، تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۸۹ش.
۱۳. عزیز الله عطاردی، *تاریخ آستان قدس رضوی*، تهران: انتشارات عطارد، ۱۳۷۱ش.
۱۴. عزالدین حسین بن عبدالصمد الحارثی الهمدانی العاملی، *وصول الأخیار إلى اصول الأخبار*، تحقیق السید محمد رضا الحسینی الجلالی، چاپ شده در رسائل فی درایة الحدیث، اعداد ابوالفضل حافظیان بابلی، قم، ۱۳۸۲ش / ۱۴۲۴هـ.
۱۵. زین الدین بن علی عاملی، *مُنیة المُرید فی أدب المُفید و المُستفید*، تحقیق رضا مختاری، قم، ۱۳۶۸ش.

### ب. منابع لاتین

16. Mary Boyce, *Textual Sources for the Study of Zoroastrianism* (Chicago: University of Chicago Press, 1984)
17. Bamanji Nusserwanji Dhabhar, tr., *The Persian Rivayats of Hormazyar Framarz and Others* (Bombay, 1932).
18. Kioumars Ghereghlou, "On the margins of minority life: Zoroastrians and the state in Safavid Iran," *BSOAS*, 80, 1 (2017), pp.45-71.
19. Devin J. Stewart, "An Episode in the ÝAmili Migration to Safavid Iran: Husayn b. ÝAbd al-Samad al-ÝAmili's Travel Account," *Journal of Iranian Studies*, volume 39, number 4, December 2006.
20. Muzaffer Tan, Ömer F. Teber and Mehmet Kalayci, "A Short Treatise on the Context of the Ottoman-Safavid Conflict (*RisÁlah fÐ ÓÁifat al-Áaidariyya*)," *The Islamic Quarterly*, vol (2008/1429). 52, 4,



این کتاب در دو جلد توسط مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام منتشر شد. نویسنده از فقهای بزرگ و ذوفنون شیعه و ساکن مکه بوده که در سال ۱۱۳۹ هـ در گذشته، و از خود آثار گرانبهایی برجای نهاده است.

این کتاب شرح مناسک حج و عمره فاضل هندی است از سید محمد عاملی مکی که برای اولین بار به چاپ رسیده، و در ۵۰ موضوع، دقت‌های فقیهانه از متفردات اوست.

## چهره‌های نوشناخته در علوم قرآن (محمد بن علی حسینی جرجانی - زنده در ۹۳۵هـ)

محمدعلی عیوضی\*

### چکیده

این گفتار دربارهٔ محمد بن علی بن محمد حسینی جرجانی عالم قرن دهم هجری است که برای نخستین بار معرفی می‌شود. مقاله با مقدمه‌ای دربارهٔ جایگاه دانشوران شیرازی در علوم قرآنی در سدهٔ ششم تا دهم آغاز می‌شود. سپس به احوال جرجانی و معرفی هشت اثر او در علم قرائت به ویژه تجویدالقرآن - که نسخه خطی آن در دسترس است - می‌پردازد. همچنین تفاوت او با چند دانشور دیگر ملقب به جرجانی روشن می‌شود و سرانجام خطبه و انجامهٔ کتاب *عدة النجاة فی سهیل الهمزات* او نقل شده است. کلید واژه: حسینی جرجانی، محمدبن علی؛ عالمان شیرازی - علوم قرآنی؛ تجویدالقرآن (کتاب) - معرفی؛ *عدة النجاة فی سهیل الهمزات* (کتاب) - خطبه و انجامه.

### مقدمه

امروزه بیشتر مباحث تاریخ‌فرهنگ و علوم، از بحث‌های جدی پیرامون تاریخ دانش‌های نقلی در قرون میانهٔ اسلامی خالی است؛ لذا در مقدمه برآینم اشاراتی هر چند محدود بر حضور این قبیل دانش‌ها در یکی از مراکز علم در سده‌های هفتم تا دهم، یعنی حوزهٔ علمیه شیراز داشته باشیم. می‌دانیم شیراز خصوصاً در سده‌های نهم و

\* پژوهشگر حوزوی تراجم و متون.

دهم در کنار آذربایجان، هرات، ماوراءالنهر از مهمترین مراکز علم در سرزمین‌های فارسی‌زبان بوده است. امروزه هرچا سخن از حوزه شیراز در سده هشتم و نهم می‌رود تنها به مرکزیت آن در علوم حکمی در آن سده‌ها پرداخته می‌شود؛ حال آنکه شیراز در آن عصر حوزه‌ای گرم در علوم غیرحکمی نیز داشته است.<sup>۱</sup> بسیاری از مشایخ این علوم در شیراز مجالس درس و بحث داشتند و آثار متعددی در این زمینه‌ها در شیراز نگاشته شد. البته این رواج گاهی به جهاتی مانند هجرت مشایخ این علوم و آشفستگی اوضاع سیاسی و اقتصادی و عوامل دیگر به کساد می‌گرایید و به همین جهت طالب‌علمان برای فراگیری این علوم وادار به هجرت می‌شدند. در اواخر سده نهم و اوایل سده دهم به تدریج علوم غیرحکمی تحت الشعاع قرار گرفت و جای خود را به علوم حکمی داد.

سخاوی (۹۰۲هـ) در موسوعه گرانقدر الضوء الأمامی لأهل القرن التاسع اطلاعاتی ارزشمند از حیات علوم غیرحکمی در شیراز سده نهم ارائه نموده است. بسیاری از مشیخات و اثباتی که مشایخ علوم حدیث شیراز نگاشته بودند در عداد مراجع و مأخذ الضوء الأمامی قرار گرفته و همین مقدار اندک که سخاوی از این آثار نقل نموده، نشانگر اهمیت و فوائد تاریخی بسیاری است که در آنها یافت می‌شود و حتی می‌تواند در بازخوانی تاریخ حوزه کلامی - فلسفی شیراز نیز به کار آید.<sup>۲</sup>

یکی از پرآوازه‌ترین چهره‌های علوم نقلی که در این عصر در شیراز ساکن بوده است، مقری و محدث و فقیه شافعی: شمس‌الدین ابوالخیر محمد بن محمد شهیر به ابن‌الجزری (۷۵۱ - ۸۳۳هـ) است. وی در اوایل حال در شامات و مصر زندگی می‌کرد، به جهت پیشآمد وقایعی در ۷۹۸هـ از مصر به دربار عثمانی آمده و در بورسا ساکن

۱. استفاده از اصطلاح حکمی و غیر حکمی جهت تبعیت از اصطلاح علامه شمس‌الدین محمد آملی (حدود ۷۵۰هـ) در تقسیم علم است که می‌تواند حکایتگر دیدگاه رایج در آن عصر باشد. نگر: نفائس الفنون فی عرائس العیون، شمس‌الدین محمد بن محمود آملی، به تصحیح و پاورقی: میرزا ابوالحسن شعرانی. چاپ دوم: تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱، ج ۱، صص ۱۴ - ۱۶. باید توجه داشت که آملی نگارنده بزرگترین دائرة المعارف در این اعصار است و از قضا آن را به شاه شیخ ابواسحاق اینجو (۷۴۰ - ۷۵۸هـ) حکمران جنوب ایران به مرکزیت شیراز تقدیم داشته و هم در اینجا به خاک رفته است. نگر شد الإزار فی حط الأوزار عن زوار المزار، (اتمام در ۷۹۱هـ). معین‌الدین ابوالقاسم جنید شیرازی، به تصحیح و تحشیه محمد قزوینی و عباس اقبال. طهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۲۷هـ: ص ۴۵۰.

۲. تفصیل این مطلب را در جای دیگری خواهم نوشت. انشاء الله تعالی.

گردید.<sup>۱</sup> با فتح بورسا در اوایل ۸۰۵هـ به دست تیمور، ابن‌الجزری مانند دیگر دانشمندان و فناوری‌ان آن دیار به ماوراءالنهر کوچانیده شد و تا مرگ تیمور در شعبان ۸۰۷هـ اقامت اجباری او ادامه داشت. پس از آن، وی از راه هرات و یزد و اصفهان به شیراز آمد و در رمضان ۸۰۸ وارد شیراز شد. پیرمحمد بن عمر شیخ بن تیمور (۸۱۲هـ) او را به قضاء آن دیار گماشت. ابن‌الجزری در ۸۲۲هـ به قصد حج شیراز را ترک کرد و پس از سفر در حجاز و شام و مصر و یمن در ۸۲۹هـ مجدداً به شیراز برگشت و در دوران اقامت در شیراز دارالقرآنی احداث نمود و سرانجام در جمعه ۵ ربیع الأول ۸۳۳ در شیراز درگذشت و در مدرسه خویش به خاک سپرده شد. او را باید برجسته‌ترین چهره علوم غیرحکمی در شیراز آن عصر دانست؛ چنانکه میرسیدشریف جرجانی (۸۱۶هـ) برجسته‌ترین چهره علوم حکمی در آن زمان و زمین بوده است. این دو در سیر زندگی، نزدیکی و قرابتی با یکدیگر داشته‌اند؛ زیرا جرجانی هم در اواخر ۷۸۹هـ که شیراز توسط تیمور فتح شد به ماوراءالنهر کوچانیده شد<sup>۲</sup> و پس از مرگ تیمور در ۸۰۷هـ به شیراز مراجعت کرد و سرانجام در ۸۱۶هـ در شیراز درگذشت.

البته رابطه شیراز با قرآن و قرائت، منحصر به ابن‌جزری نیست؛ بلکه قبل و بعد از ابن‌جزری بازار این دانش در شیراز گرم و پر رونق بوده است.<sup>۳</sup> در اوایل عهد سلغریان ابوالمبارک آدمی شیرازی (۵۵۳هـ) شیخ فارس خوانده می‌شد و از اساتید بزرگ قرائت

۱. در انجمنه النشر آمده است که وی این کتاب را در بورسه (بورسا) آغازیده (اوایل ربیع الأول ۷۹۹) و - ظاهراً در همانجا - به پایان برده است (ذی‌الحجه ۷۹۹). النشر فی قراءات العشر، ابن‌الجزری ۸۳۳هـ، اشراف: علی محمد الصبّاع، بیروت، دارالکتب العلمیة: ج ۲، ص ۶۹.

۲. تیمور گورکان دوبار به شیراز لشکر کشیده است، یکی در ۷۸۹هـ و دیگری در ۷۹۵هـ که به تصریح کتب تواریخ در سفر اوّل شریف جرجانی را به ماوراءالنهر فرستاده است. همچنین حکایتی که در باب ملاقات تیمور و حافظ (۷۹۲هـ) نقل می‌شود می‌بایست - همانطور که در آنیس الناس آمده - مربوط به همین سال باشد؛ چرا که تاریخ لشکرکشی دوم به سه سال بعد از فوت حافظ بر می‌گردد. آنیس الناس (تألیف سال ۸۳۰ هجری [قمری])، شجاع، به کوشش: ایرج افشار. چاپ: تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵هـ: ص ۳۱۷.

۳. ابن‌بطوطه که در دوبار، یکبار در سال ۷۲۳هـ و دیگر بار در سال ۷۴۸هـ به شیراز آمده در وصف آن می‌گوید: «در روی زمین هیچ جا قرآن را به خوبی شیرازیان خواندن نمی‌توانند». الرحلة المسماة: تحفة النظار فی غرائب الأمصار وعجائب الأسفار. ابن‌بطوطه، قدم له و حقه و وضع خراطه و فهارسه عبدالهادی التازی. الرباط، أكاديمية المملكة المغربية، ۱۴۱۷هـ، ج ۱، ص ۵۰.

بود. <sup>۱</sup> تاج‌الدین احمد نعمانی و امام‌الدین بیضاوی (۵۶۷۵هـ)<sup>۲</sup> - والد قاضی بیضاوی - در اواخر عصر سلغریان می‌زیستند.<sup>۳</sup> در اواخر قرن هفتم و اوایل هشتم<sup>۴</sup> جعفر موصلی (۷۱۳هـ) عالمی بلندپایه در شیراز بود به گونه‌ای که او را شیخ شیراز می‌گفتند. وی از مقریان بزرگ آن روزگار است و علاوه بر شرح منظومه حرز الأمانی و وجه التهنانی شاطبی (۵۹۰هـ) کتابی به نام *الکامل الفرید فی التجوید و التفرید*<sup>۵</sup> نگاشته است.<sup>۶</sup> از دیگر مقریان شیراز در آن روزگار *فخرالدین ابو محمد احمد بن محمود شیرازی* (۷۳۲هـ) است که او را به جهت تسلط بر قرائات دهگانه عشره می‌خواندند.<sup>۷</sup> *بهاء‌الدین ابوالمبارک محمد با اسعد بن المظفر* (۷۴۰هـ) که از قاریان شیراز در عصر اینجویان بود،

۱. *شَدَّ الإِزَارِ فِي حَطِّ الأَوْزَارِ عَنْ زَوَارِ المِزَارِ*، صص ۱۳۶ - ۱۳۷؛ *غَايَةُ النِّهَايَةِ*، ج ۱، ص ۳۹۷. در غایة النهایة هبة‌الله بن یحیی شیرازی را از شاگردان او ذکر نموده است.
۲. آنگونه که در *شَدَّ الإِزَارِ* آمده وفات نعمانی و امام‌الدین در یک سال واقع شده است، و بنابر این قاضی بیضاوی ده سال بعد از پدر در ۶۸۵ هـ از دنیا رفته است - آنگونه که صفدی نوشته - البته وفات قاضی به روایت سبکی ۶۹۱ هـ می‌باشد.
۳. نگر: *شَدَّ الإِزَارِ فِي حَطِّ الأَوْزَارِ عَنْ زَوَارِ المِزَارِ* ص ۳۰۴ و ص ۲۹۴.
۴. جهت اطلاع از اوضاع سیاسی فارس در این ایام نگر: *شیرازنامه* صص ۸۷ - ۱۰۱؛ *یادداشت‌های قزوینی* ج ۱، ص ۱۰ - ۱۶.
۵. این کتاب به عنوان پایان‌نامه در جامعه أمّ القرى تصحیح شده است، مشخصات: *الکامل الفرید فی التجوید و التفرید* (مفردة الإمام ابن عامر الشامی)، جعفر بن مکی الموصلی (۷۱۳هـ)، دراسة و تحقیق: هویدا بنت ابوبکر سعید الخطیب، اشراف ا. د. بدرالدین عبدالکریم، جامعه أمّ القرى، ۱۴۳۴هـ؛ *الکامل الفرید فی التجوید و التفرید* (مفردة الإمام کسائی)، جعفر بن مکی الموصلی (۷۱۳هـ)، دراسة و تحقیق: تغریب ابوبکر الخطیب، اشراف ا. د. بدرالدین عبدالکریم، جامعه أمّ القرى، ۱۴۳۳هـ؛ *الکامل الفرید فی التجوید و التفرید* (مفردة الإمام نافع المدنی)، جعفر بن مکی الموصلی (۷۱۳هـ)، دراسة و تحقیق: مرّام بنت عبدالله بن حمدان اللهبی، اشراف احمد بن علی الحریصی، جامعه أمّ القرى، ۱۴۳۴هـ؛ *الکامل الفرید فی التجوید و التفرید* (مفردة الإمام حمزة)، جعفر بن مکی الموصلی (۷۱۳هـ)، دراسة و تحقیق: سها فهد محمد نور صادق، اشراف ا. د. بدرالدین عبدالکریم، جامعه أمّ القرى، ۱۴۳۳هـ؛ *الکامل الفرید فی التجوید و التفرید* (مفردة الإمام أبی عمرو)، جعفر بن مکی الموصلی (۷۱۳هـ)، دراسة و تحقیق: منيرة محمد یعقوب الهوساوی، اشراف ا. د. بدرالدین عبدالکریم، جامعه أمّ القرى، ۱۴۳۳هـ.
۶. *غَايَةُ النِّهَايَةِ فِي طَبَقَاتِ القَرَاءِ* ج ۱، ص ۱۹۸؛ *شَدَّ الإِزَارِ فِي حَطِّ الأَوْزَارِ عَنْ زَوَارِ المِزَارِ* ص ۳۸۵.
۷. در همین حدود اصیل الدین عبدالله محمدی علوی (۶۸۵هـ) در حدیث پایگاهی درخور و در شیراز نفوذی چشمگیر داشته است، نگر: *شَدَّ الإِزَارِ فِي حَطِّ الأَوْزَارِ عَنْ زَوَارِ المِزَارِ* صص ۳۲۵ - ۳۲۹.
۸. *شَدَّ الإِزَارِ* ص ۱۴۵؛ *غَايَةُ النِّهَايَةِ* ج ۱، ص ۱۳۸.



در طبقه اساتید ابن جزری قرار دارد.<sup>۱</sup> صدرالدین ابوالخطاب محمد شیرازی (۷۷۶هـ) نیز دارای چنین مرتبه‌ای بوده و البته اساتید بیشتری را دیده و مسافرت بسیار در طلب علم نموده بود.<sup>۲</sup> قوام‌الدین عبدالله بن نجم‌الدین فقیه شیرازی (۷۷۲هـ)<sup>۳</sup> شاگرد و داماد موصلی است از آخرین چهره‌های درخشان علوم غیرحکمی در شیراز است و ظاهراً شاگردی در شیراز از او باقی نماند. شاید یکی از عوامل کم‌رنگ شدن حوزه‌های علوم غیرحکمی در شیراز پس از او همین باشد، و به همین جهت است که مهاجرت برای تحصیل این علوم آغاز می‌شود. البته این مهاجرت از ازمینه قدیم‌تر نیز رایج بوده است؛ گروهی احتمالاً برای بهره بیشتر راهی حجاز و مصر و شام و قدس و دیگر بلاد که در این دانش‌ها مرکزیت داشت می‌شدند.<sup>۴</sup> به هر روی - هر چند پس از این و در عهد تیموریان ابن جزری مدتی در شیراز اقامت کرد و شاگردانی تربیت نمود و نیز دارالقرآنی تأسیس کرد - به تدریج علوم غیرحکمی رو به افول و کاستی رفت و جای خود را به علوم حکمی داؤ گو اینکه این وضع دیری نپایید که به پایان رسید.

### محمد بن علی بن محمد حسینی جرجانی، احوال و آثار او

#### احوال او

در مصادر - فهارس عامّ و کتب تراجم - به کتابی فارسی به نام تجوید القرآن برمی‌خوریم که هویت مؤلف آن ناشناخته مانده است.<sup>۵</sup> البته احتمالاتی در این موضوع

۱. زیرا وی قرائات را از ابوالحسن علی واسطی دیوانی فراگرفته (۶۶۳ - ۷۴۳هـ) و وی به یک واسطه از مشایخ ابن جزری است، نگر: *شده الإزار* ص ۲۰۴؛ *غایة النهایة* ج ۱، ص ۵۸۰.
۲. *شده الإزار* ص ۲۴۳؛ *غایة النهایة* ج ۲، ص ۲۶۱.
۳. شرح حال وی در *شده الإزار* صص ۸۴ - ۸۷.
۴. نمونه را در همین زمینه قرائت احمد بن عمر بن محمد جملانی شیرازی (زنده در ۷۹۳هـ) در شام نزد محمد بن شرفشاه طوسی و در مصر نزد فخرالدین بن عبدالرحمن و شمس‌الدین غماری قرائت آموخت.
۵. به عنوان نمونه نگاه کنید به: *الذریعة إلی تصانیف الشیعة*. شیخ آقا بزرگ تهرانی (۱۲۵۴ - ۱۳۴۸ش). چاپ اول: ایران، اسماعیلیان قم و کتابخانه اسلامیة تهران، ۱۳۶۵: ج ۳، ص ۳۷۴؛ *طبقات أعلام الشیعة*، شیخ آقا بزرگ تهرانی (۱۲۵۴ - ۱۳۴۸ش). چاپ اول: بیروت، دار الإحياء التراث العربی، ۱۳۸۸: ج ۱۲ (الکرام البررة فی القرن الثالث بعد العشرة)، ص ۴۳۲؛ در هیچ یک از مستدرکات الذریعة که من دیده‌ام از قبیل: *علی هامش الذریعة* و *مستدرک الذریعة إلی تصانیف الشیعة* سید أحمد حسینی إشکوری و *تکملة الذریعة إلی تصانیف الشیعة* سید محمد علی روضاتی و *الشریعة إلی استدراک الذریعة* و *إلی استدراک الذریعة* سید محمد بهبهانی طباطبایی (منصور) افزایش یا اصلاحی راجع به این مسأله صورت نگرفته است.

مطرح شده است: و باری آن را از آثار شمس‌الدین جرجانی (۸۰۰ - ۸۳۸هـ) به شمار آورده‌اند.<sup>۱</sup> دیگر بار آن را به ضیاء‌الدین بن سدیدالدین جرجانی نسبت کرده‌اند. همچنین از جایی هم چنین فهمیده شود که انتساب آن به رکن‌الدین جرجانی (زنده در ۷۲۸هـ) نیز مفروض بوده است.<sup>۳</sup>

در این مقاله برآنیم تا با استفاده از آثار بجامانده حسینی جرجانی (زنده در ۹۳۵هـ) تا آنجا که می‌توانیم خطوط کلی حیات او را روشن نماییم. با استفاده از این آثار علاوه بر شرح سفرهای مؤلف و استاد او در علوم قرآن می‌توان به فهرستی از آثار مفقوده وی نیز دست یافت.

۱. از جمله نگر: تحفه در شرح صرف میر، نور محمد مدقق لاهوری، به تصحیح و تفتیح محمد الیاس و جمیل احمد و سعید احمد. چاپ: دهلی، مطبعه مجتبائی، ۱۲۷۱، ص ۷؛ فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، به کوشش مصطفی درایتی، چاپ اول: تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹، ج ۱۱، صص ۳۲۱ - ۳۲۲؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنیخا)، به کوشش مصطفی درایتی. چاپ اول: تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۱، ج ۳۵، ص ۵۱۴؛ الذریعة إلى تصانیف الشيعة ج ۲۵، ص ۱۴۰؛ فهرست کتاب‌های چاپی فارسی. خان بابا مشار، چاپ اول: تهران، مؤلف، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۱۱۹۱؛ فهرست موضوعی نسخه‌های خطی عربی کتابخانه‌های جمهوری اسلامی و تاریخ علوم و تراجم دانشمندان اسلامی - علوم قرآن، بخش اول: قرائت و تجوید (کشاف الفهارس و وصاف المخطوطات العربیة فی مکتبات فارس)، سید محمد باقر حجّتی، به کوشش سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. چاپ اول: تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۱۱ و ۳۵۱ و ۳۹۷؛ معجم التاریخ التراث الإسلامی فی مکتبات العالم، إعداد: علی الرضا قره بلوط و أحمد طوران قره بلوط، چاپ: ترکیا، قیصری، دارالعقبه، ج ۴، ص ۲۹۳۵ (لازم به ذکر است که در این کتاب اخیر مجموعه رسائل جرجانی مقری مجود (زنده در ۹۳۵هـ) به سید شمس‌الدین جرجانی (ح ۸۰۰ - ۸۳۹هـ) منسوب نگشته بلکه جداگانه ذکر گردیده است)؛ فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، عبدالحسین حائری، چاپ اول: تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۴۶، ج ۷، صص ۳۰ - ۳۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، احمد منزوی، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ئی، ج ۱، ص ۷۴.
۲. الذریعة إلى تصانیف الشيعة ج ۱۵، ص ۲۸۳؛ طبقات أعلام الشيعة، شیخ آقا بزرگ تهرانی (۱۳۴۸ش). چاپ اول: بیروت، دار الإحياء التراث العربی، ۱۳۸۸، ج ۸ (الروضة النضرة فی علماء المائة الحادية عشرة)، ص ۵۰۵.
۳. طبقات أعلام الشيعة: ج ۸ (الروضة النضرة فی علماء المائة الحادية عشرة)، ص ۵۰۵؛ همان ج ۵ (الحقائق الزاهنة فی المائة الثامنة)، ص ۱۹۴.

در متن تجوید القرآن جز نام مؤلف که در خطبه آن به صورت «أفقر العباد إلى الله الغنی محمد بن علی بن محمد الحسینی الجرجانی» آمده است، به سکونت مؤلف در مکه مکرمه و اشتغال او به قرائت قرآن نیز اشاره شده است.<sup>۱</sup>

۱. در نسخه چاپ سنگی نسبت «جرجانی» ثبت نگردیده است، نگر: تجوید القرآن. محمد بن علی بن محمد حسینی [جرجانی] (زنده در ۹۳۵هـ). چاپ: تهران، به خط محمد حسین بن محمد علی جرفادقانی، کارخانه میرزا حبیب‌الله باسمه‌چی، دارالطباعه مخصوص همایون. تاریخ انجامه کاتب: ۱۳۱۱هـ [مقارن ۱۲۷۲ ش]: ص ۴۲؛ شیخ آقا بزرگ تهرانی نیز به این موضوع اشاره نموده است، وی همچنین با استناد به نسخه کتابت شوال ۱۰۶۸هـ / ۱۰۳۷ش در خوسف به خط عبدالباقی قائی از مجموعه محمدرضا نائینی نسبت «جرجانی» را در متن صحیح قلمداد نموده است. نگر: الدرریة إلى تصانیف الشیعة ج ۳، ص ۳۷۴. نتیجه مراجعه به چند نسخه خطی موجود از این کتاب در ایران را ذیلاً گزارش می‌کنیم:

(۱) سومین رساله از مجموعه شماره ۵۲۹ کتابخانه مجلس سنا، این مجموعه شامل سیزده رساله فارسی و عربی پیرامون تجوید و قرائت و تفسیر و تاریخ می‌باشد که به خط نسخ و نستعلیق کتابت گردیده است. عمده رسالات این مجموعه دارای تاریخ کتابت هستند که سالهای دهه نهم قرن دهم را نشان می‌دهند. ظاهراً این نسخه در همین سالها در هند بوده است. تاریخ انجامه تجوید القرآن ۹۸۱هـ می‌باشد. رمز نسخه (م) می‌باشد. در این نسخه نسبت جرجانی پس از حسینی نیامده است. جهت آشنایی با این نسخه نگر: فهرست کتابهای خطی کتابخانه مجلس سنا. محمد تقی دانش‌پژوه و بهاءالدین علمی انواری. تهران، ۱۳۵۵. ج ۱، صص ۳۲۶ - ۳۲۷.

(۲) سومین رساله از مجموعه ۳۲ نسخ اهدائی امام جمعه خوئی به کتابخانه مجلس شورای ملی، با رمز (م). نسبت جرجانی را ندارد. جهت آشنایی با این نسخه نگر: فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی. عبدالحسین حائری. چاپ اول: تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۴۶ش: ج ۷، صص ۳۰ - ۳۱.

(۳) چهارمین رساله از مجموعه شماره ۷۴۹ کتابخانه آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام، با رمز (ف). هر چند این نسخه پس از نسخه اول قدیمی‌ترین نسخه تاریخ دار از این کتاب در ایران می‌باشد (تاریخ کتابت آن مربوط به بیستم شعبان ۹۹۳هـ است)، اما از آنجا که آغاز آن افتاده است نتوانستیم از آن استفاده نماییم. نگر: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام ایران - قم. نگارش و تحقیق: علی صدرائی خوبی. چاپ اول: قم، زائر، ۱۳۷۵: ص ۳۸۰.

(۴) رساله هشتم از مجموعه شماره ۹۹۵۱ کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه. رمز این نسخه (ع) است. این نسخه که به خط محمود بن محمد معصوم شریف حسینی بروجردی است و در چهارم صفر ۱۰۵۶ کتابت شده است، جرجانی ندارد. نگر: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله علیه (ایران - قم). نگارش سید احمد حسینی، زیر نظر سید محمود مرعشی. قم، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۴: ج ۲۵، ص ۲۲۸.

(۵) رساله هشتم از مجموعه ۱۶۰۲ همانجا. این نسخه در ۲۰ شعبان ۱۱۳۲ در مدرسه خلیلیه توسط محمد طاهر بن محمد یوسف طالقانی حسینی کتابت گردیده است. نسخه نفیسی است. با رمز (ع). جرجانی ندارد. نگر: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی (ایران - قم)، سید احمد حسینی، زیر نظر: سید محمود مرعشی. قم: چاپ ولایت، ج ۵، ص ۷.

۶) رساله دوم از مجموعه ۱۲۸۷۲ همانجا. با رمز (۳ع). این نسخه در جمادی الثانی ۱۲۷۳ هـ کتابت گردیده است. جرجانی ندارد. جهت معرفی نسخه نگر: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته. سید محمود مرعشی با همکاری گروه فهرست‌نگاران کتابخانه. چاپ اول: قم، کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته، ۱۳۸۳: ج ۳۲، ص ۶۵۶.

۷) رساله شماره اول از مجموعه ۱۱۸۶۱ همانجا. با رمز (۴ع). این نسخه در ۲۵ رجب ۱۲۸۸ هـ به دست محمد علی بن ملّا عبدالحسینی کتابت شده است. جرجانی ندارد. نگر: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته. سید محمود مرعشی با همکاری گروه فهرست‌نگاران کتابخانه. چاپ اول: قم، کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته، ۱۳۸۰: ج ۳۰، ص ۱۱۹.

۸) نسخه شماره ۸۵۵۲ همانجا. با رمز (۵ع). این نسخه در ۵ ذی‌الحجه ۱۳۴۱ به دست عبدالحسین بن عبدالمحمّد تبریزی کتابت شده است. جرجانی ندارد. جهت معرفی نسخه نگر: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی (ایران - قم)، سید احمد حسینی، زیر نظر: سید محمود مرعشی. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۳: ج ۲۲، ص ۱۲۶.

۹) رساله شماره اول از مجموعه ۸۷۱۰ همانجا. با رمز (۶ع). صفحات این دستنوشته جا به جا شده، لذا انجامه آن در فهرست به درستی نقل نشده است، لذا باید گفت این نسخه نیز تقریباً تا آخر مباحث وقف را شامل است. در فهرست جمعه سلخ محرم ۱۳۴۲ تاریخ کتابت و محمد بن [آخوند] ملاعبدالله مشنپائی [الأصل] قرابوط [المسکن] کاتب معرفی گردیده، اما با توجه به اختلاف خط رساله و خط مشنپایی به نظر می‌رسد که وی تنها جامع رسالات باشد که نام خویش را در صفحه‌ای جداگانه ذکر نموده است. جرجانی ندارد. جهت معرفی این نسخه نگر: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی (ایران - قم)، سید احمد حسینی، زیر نظر: سید محمود مرعشی. چاپ اول: قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۳: ج ۲۲، ص ۲۵۰.

۱۰) رساله شماره اول از مجموعه ۲۲۲۶ همانجا. با رمز (۷ع). رساله سوم این مجموعه توسط سید حسن بن محمد باقر نائینی در ۲۵ رجب ۱۳۱۳ پایان یافته است، ولی به نظر می‌رسد به تازگی در کنار یکدیگر تجلید شده‌اند و ارتباطی به هم ندارند. جرجانی ندارد. جهت معرفی این نسخه نگر: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی (ایران - قم)، سید احمد حسینی، زیر نظر: سید محمود مرعشی. چاپ دوم: قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، بی تا: ج ۶، ص ۲۱۵.

۱۱) سومین رساله از مجموعه ۵۵۷۲ کتابخانه مجلس شورای اسلامی. رمز این نسخه (۲م) است. این نسخه که تاریخ کتابت آن ۱۳۲۰ هـ است (انجامه کاتب چنین است: قد تمّ هذا التجوید فی ید اقلّ الطلاب شیخ محمد اسماعیل بن آخوند ملّا عبدالحسین ابن مرحوم المغفور جنّت مکان آخوند ملّا محمود - غفر الله له و لنا بحق محمود الأحمد و النبی المرسل محمد صلی الله علیه و آله - فی اللیلة الخمس بعد مضی ثلاث ساعة عند... شهر شوال المکرم علی فی سنه ألف و ثلاثین مائة و عشرون بعد الهجرة النبویة من شهر سنه ۱۳۲۰) ظاهراً از روی چاپ سنگی کتابت شده است و لذا اختلافی با آن ندارد. جهت معرفی نسخه نگر: فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی.

عبدالحسین حائری. چاپ اول: تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۴۸: ج ۱۷، ص ۳۵.

به هر روی گمان می‌رود که عدم ذکر نسبت جرجانی به جهت هماهنگی وزن باشد.

در جلد دوم از فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی نجفی مرعشی (ایران - قم) مجموعه رسائلی در قرائت و تجوید معرفی گردیده که مؤلف آنها همنام با دارنده تجوید القرآن است، همچنین در انجامه یکی از آن رسائل - *عده النجاة فی تسهیل الهمزات* - اشاره شده که این رساله در «دوشنبه ۱۲ ذی القعدة ۹۳۹ در مکه به پایان رسیده است». <sup>۲</sup> در فهرست مجموعه‌های خطی کتابخانه علامه طباطبایی دانشگاه شیراز نیز رساله‌ای به نام *مقدمة فی بیان همزة القطع و الوصل* معرفی گردیده که مؤلف آن - محمد بن علی حسینی جرجانی - خود را «نزیل مسجد الحرام» خوانده است. <sup>۳</sup> با در نظر گرفتن این اطلاعات معلوم می‌شود که دارنده تجوید القرآن فارسی می‌بایست با دارنده این مجموعه رسائل متحد باشند.

مجموعه شماره ۷۱۰ کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی نجفی مرعشی مشتمل بر ۱ رساله محتمل الانتساب و ۳ رساله معلوم الانتساب به جرجانی مقری موجود می‌باشد. تمامی این رسالات به خط قاسم بن مرتضی حسینی تونی کتابت گردیده است. تاریخ انجامه کاتب در پایان *عده النجاة* تاریخ پنجشنبه ۲۳ ربیع الأول سال ۹۴۴ را نشان می‌دهد. تمامی این مجموعه ۸۷ برگ در قطع ۱۵/۵ در ۱۰ سانتی‌متر است که تعداد سطور آن مختلف می‌باشد و کلمات قرآن با شنگرف کتابت گردیده است. از «قاسم بن المرتضی الحسینی التونی» دو دستنوشته دیگری می‌شناسیم که همو کتابت کرده است. این دو دستنوشته دهمین و یازدهمین رساله (۱۷۴ پ - ۱۷۸ ر) به شماره ۷۰ از قطع‌های رقی و ربعی و بغلی کتابخانه دانشکده ادبیات

۱. تجوید القرآن. محمد بن علی بن محمد حسینی جرجانی (زنده در ۹۳۵هـ). چاپ: تهران، به خط محمد حسین بن محمد علی جرفادقانی، کارخانه میرزا حبیب‌الله باسمه‌چی، دارالطباعه مخصوص همایون. تاریخ انجامه کاتب: ۱۳۱۱هـ [مقارن ۱۲۷۲ش]: ص ۴۲.

۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی نجفی مرعشی (ایران - قم)، ج ۲، صص ۳۰۵ - ۳۰۷.

۳. فهرست مجموعه‌های خطی کتابخانه علامه طباطبایی دانشگاه شیراز. محمد برکت. در ضمن نسخه پژوهی، به کوشش ابوالفضل حافظیان بابل، دفتر سوم، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۵: ص ۹۹.

۴. پیش از این شیخ حسین واثقی به وحدت دارنده تجوید القرآن با نگارنده *مقدمة فی بیان همزة القطع و الوصل* اشاره کرده است، نگر: *أعلام المجاورین بمكة المعظمة*. الشيخ حسین الوائقی. چاپ اول: قم، مؤلف، ۱۳۹۴. ج ۲، ص ۵۸۶؛ وی همچنین احتمال داده است رساله مذکور همان *عده النجاة فی تسهیل الهمزات* باشد، نگر: *التراث المکی*، ص ۴۲۱.

دانشگاه تهران است. رساله دهم *الائینی عشریة* نام دارد که در فهرست به نام *فضل الله بن محمد الحسنی* ثبت شده است. رساله یازدهم *نیز المفید فی علم التجوید* اثر حسن بن شجاع بن محمد بن حسن تونی می باشد.<sup>۲</sup>

غیر از مولی *فضل الله استرآبادی* که از معبران ماهر بوده و *جلال الدین دوانی* (۸۳۰ - ۹۰۸ هـ) از او یاد می کند،<sup>۳</sup> در قرن دهم *امیر سید فضل الله استرآبادی* را نیز می شناسیم که *فخرالدین سماکی* (ف-۹۸۴ هـ) از او یاد کرده و مطلبی را از او نقل نموده است،<sup>۴</sup> احتمالاً وی همان «*امیر فضل الله الإسترآبادی*» باشد که *معین الدین اشرف شهیر* به *میرمخدوم شریفی* (۹۹۵ هـ) از او در *نواقض الروافض* یاد کرده و نوشته ۲۰ سال مجاور *نجف اشرف* بوده است،<sup>۵</sup> و وی نیز باید همان *فضل الله بن محمد کیا حسینی استرآبادی* (زنده در ۹۴۵ هـ) باشد که *افندی* از مکاتبه او با *محقق کرکی* (ف-۹۴۰ هـ) سخن گفته و آثار دیگر او را نیز نام برده است.<sup>۶</sup> و *سید حسن صدر* (۱۲۷۲ - ۱۳۵۴ هـ / ۱۲۳۴

۱. جهت معرفی آن نگاه کنید به: *فهرست نسخه های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات تهران*. نگارش محمد تقی دانش پژوه. *ضمیمه مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران*. شماره ۱، سال هشتم، مهر ماه ۱۳۳۹ ص ۱۱ و ۴۳۵.
۲. جهت معرفی این کتاب نگر: *الذریعة إلى تصانیف الشيعة*، ج ۲۱، ص ۳۷۲.
۳. نگر: *تعلیقات علی الشرح الجدید للتجربید*، مندرج در: *مجموعه مصنفات غیاث الدین منصور حسینی دشتکی شیرازی* (۸۶۶ - ۹۴۸ هـ). به کوشش *عبدالله نورانی*. چاپ اول: تهران، دانشگاه تهران و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵ هـ. ش: ج ۲، ص ۶۳۵؛ به نقل از آن در: *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*. *عبدالله بن عیسی بیگ افندی الإصبهانی* (۱۰۶۶ - ۱۱۳۰ هـ)، *تحقیق السید أحمد الحسینی*، الطبعة الأولى: بیروت، مؤسسة *التاریخ العربی*، ۱۳۸۸ هـ. ش: ج ۴، ص ۳۶۱.
۴. *تفسیر آیه الکرسی*. *فخرالدین محمد بن حسین حسینی استرآبادی* (ف-۹۸۴ هـ). *تحقیق و تصحیح: محمد صادق رضائی*. مندرج در: *میراث بهارستان*، دفتر اول. به کوشش مرکز پژوهش کتابخانه مجلس شورای اسلامی. چاپ اول: تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸: ص ۶۰۸؛ *الحاشیة الفخریة علی شرح الهدایة الأثریة*، به نقل از آن در: *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء* ج ۴، ص ۳۶۱. در ریاض به سیادت استرآبادی اشارت نرفته بلکه بالعکس مولی خوانده شده حال آنکه سماکی تصریح به سیادت پناهی وی نموده است. سماکی در *تفسیر آیه الکرسی* از شخصیت دیگری به نام *شیخ ابوالبرکات استرآبادی* نیز نام برده است، نگر: همان، ص ۶۱۱.
۵. *مطلب منقوله احتمالاً از الرسالة التوحیدیة یا الرسالة التهللیة* او نقل شده است.
۶. *متن نواقض الروافض* را در اینجا ببینید: *مصائب النواصب فی الرد علی نواقض الروافض*. *الشهید الفاضل السید نورالدین المرعشی الحسینی التستری* (۹۵۶ - ۱۰۱۹ هـ. ق). *تحقیق قیس العطار*. الطبعة الأولى: قم، دلیل ما، ۱۳۸۴: ج ۲، ص ۱۵۹ - ۱۶۰.
۷. *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء* ج ۴، ص ۳۶۳.

۱۳۱۴هـ) نیز مکاتبه شهید ثانی (۹۱۱ - ۹۶۵هـ) با او را در موضوع تقلید میت گزارش کرده است. افندی در میان شاگردان محقق اردبیلی (ف-۹۹۳هـ) از السید الامیر فضل الله الأسترآبادی و هر چند استبعاد نموده ولی احتمال داده است وی همان حسینی استرآبادی باشد، اما همانطور که سید صدر هم گفته است این احتمالی است ناروا. باید بیفزایم کسی که در طبقه محقق کرکی (ف-۹۴۰هـ) و شهید ثانی (۹۱۱ - ۹۶۵هـ) است، چگونه می تواند در عداد شاگردان محقق اردبیلی (ف-۹۹۳هـ) باشد؟ لذا باید گفت که السید الامیر فضل الله الأسترآبادی شخصیتی دیگر است و در عداد معقولیان اواخر سده دهم و اوایل سده یازدهم در شمار است. به هر روی این کتاب الإثناعشریة از آثار فضل الله بن محمد کیا حسینی استرآبادی (زنده در ۹۴۵هـ) است که تا حدودی هویت او را معلوم گردانیدیم و دستنوشته مندرج در مجموعه ۷۱۰ کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران تنها دستنوشته است که از آن می شناسیم. بنا به گزارش شیخ آقا بزرگ تهرانی این کتاب مشتمل بر دوازده روایت از طریق عاقله در فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام است که در اواسط رجب سال ۹۴۵ در نجف پایان یافته و به ملک نظام الدین اهدا شده است.<sup>۲</sup>

راجع به حسن بن شجاع بن محمد بن حسن تونی این نکته را نیز بیفزاییم که در فهرست کتب خطی فارسی در مصر کتابی به نام دلیل المنجمین تألیف حسن بن شجاع بن محمد حسن الحافظ معرفی گردیده<sup>۳</sup> که احتمال می رود کلمه ابن بین محمد و حسن افتاده باشد، و خصوصاً با توجه به لقب الحافظ می بایست همین دارنده تجوید القرآن باشد.

این تفصیل راجع به فضل الله بن محمد کیا حسینی استرآبادی (زنده در ۹۴۵هـ) و حسن بن شجاع بن محمد بن حسن تونی (زنده در ۸۵۳هـ) و قاسم بن مرتضی حسینی تونی (بعد از ۹۴۵هـ) برای طرح سه سؤال بود که ممکن است در آتیه بتوان پاسخی برای آنها یافت؛ اولاً: آیا قاسم بن مرتضی حسینی تونی از اهل علم و شاگردان فضل الله بن

۱. تکملة أمل الأمل. السید حسن الصدر (۱۲۷۲ - ۱۳۵۴ ه.ق / ۱۲۳۴ - ۱۳۱۴ ه.ش). تحقیق حسین علی محفوظ، عبدالکریم الدبایغ، عدنان الدبایغ. چاپ اول: بیروت، دارالمؤرخ العربی، ۱۳۸۶: ج ۴، ص ۲۲۷؛ به نقل از آن در الذریعة إلى تصانیف الشیعة ج ۴، ص ۳۹۲.

۲. الذریعة إلى تصانیف الشیعة ج ۱، ص ۱۱۸.

۳. فهرست کتب خطی فارسی در مصر. نصرالله مبشری طرازی. چاپ اول: تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل، ۱۳۸۷.

محمد کیا حسینی استرآبادی (زنده در ۹۴۵هـ) نبوده است؟ زیرا می‌دانیم الاثناعشریّه وی را از روی خطّ خودش کتابت کرده است. ثانیاً: آیا محمد کیا حسینی استرآبادی همان محمد بن علی بن محمد حسینی جرجانی (زنده در ۹۳۵هـ) نیست، و قاسم بن مرتضی حسینی تونی مجموعه رسائل والد استاد خود را کتابت نکرده است؟ با توجه به خطبه تجوید القرآن که در نسخه‌های اصیل آن دیده می‌شود، می‌توانیم بگوییم محمد بن علی بن محمد حسینی جرجانی (زنده در ۹۳۵هـ) اگر نه در عداد عامه بوده است لاقلاً در زمره شیعیانی بوده که به سبّ و طعن مایل نبوده‌اند و این همان روحیه‌ای است که از سید فضل‌الله بن محمد کیا حسینی استرآبادی (زنده ۹۴۵هـ) نیز گزارش شده است.<sup>۱</sup>

ثالثاً: آیا محمد بن علی بن محمد حسینی جرجانی (زنده در ۹۳۵هـ) یکی از «استاذین ماهرین»ی نیست که حسن بن شجاع بن محمد بن حسن تونی (زنده در ۸۵۳هـ) در المفید فی علم التجوید نام برده و به تلمذ خود نزد ایشان اشاره نموده است.<sup>۲</sup> این سؤال راجع به قاسم بن مرتضی حسینی تونی (زنده در بعد از ۹۴۵هـ) نیز مطرح می‌شود. از خطبه عدّه النجاة فی تسهیل الهمزات برمی‌آید که مؤلف در بلاد عجم (ایران) متولد گردیده است و سپس برای انجام مناسک حج به مکه سفر کرده است. در این سفر پس از معاشرت با اعراب فصیح و قاریان و مجودان درمی‌یابد که وضعیت قرائت و تجوید در بلاد عجم با انحطاط مواجه شده است و به کلی از موازین درست آن دور گردیده است. به همین منظور تصمیم می‌گیرد در این زمینه تحصیل نماید؛ لذا پس از سفر به دیگر نقاط حجاز و مصر و بیت المقدس و شام (احتمالاً این سفر برای زیارت قدس صورت گرفته است که می‌دانیم در آن ایام بخشی از سفر حج محسوب می‌شده است) پس از مراجعت دوباره به مکه به تصمیم خود جامه عمل می‌پوشاند. در این زمینه استادی می‌یابد به نام جمال‌الدین احمد گیلانی و از محضر او استفاده می‌کند و به قدر وسع در این دانش‌ها تلاش می‌کند و به تعلیم نیز می‌پردازد. لذا سالیانی در مکه مکرمه ساکن می‌شود و در ضمن دست به تألیفاتی می‌زند.

در طبقات اعلام الشیعة و اعلام المجاورین بمکة المعظمة نام مؤلف در شمار دانشمندان شیعه مذهب آمده است که ظاهراً هیچ پایه‌ای جز این که کتاب تجوید

۱. مصائب النواصب فی الردّ علی نواقض الروافض. ۱۳۸۴: ج ۲، ص ۱۶۰.

۲. مستدرکات أعیان الشیعة. سید حسن امین. چاپ اول: بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۶۶: ج ۶،

ص: ۱۴۰؛ الذریعة إلی تصانیف الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۷۲.



القرآن وی - با آب و رنگی شیعیانه - لااقل پس از چاپ سنگی در ایران در عداد کتب خوشخوان مناطق شیعه‌نشین قرار گرفت ندارد. بر این البته باید افزود سیادت و جرجانی بودن وی را، که عمدتاً در آثار نویسندگان اماره تشیع محسوب می‌شود. همچنین معاصرت وی با دولت صفوی را نیز باید از این احتمالات دانست. اما با در نظر گرفتن مجموعه رسائل وی و نیز نسخ اصیل تجوید القرآن او، نشانی از آن آب و رنگ شیعیانه نمی‌یابیم<sup>۱</sup> و البته این نمی‌تواند نافی تشیع او باشد<sup>۲</sup> ولی با این حال نمی‌توان در تعیین مذهب او جانبی را بر دیگری ترجیح داد.

همچنین نسخه‌ای از الدروس الشرعیه فی فقه الإمامیه شهید اول (شهادت: ۷۸۶هـ) می‌شناسیم که در چهارشنبه چهارم جمادی‌الثانی ۹۶۷هـ توسط شخصی به نام محمد بن علی بن محمد حسینی کتابت گردیده است،<sup>۳</sup> اما به هیچ روی نمی‌توان استناد آن به حسینی جرجانی مقری مجود (زنده در ۹۳۵هـ) را تأیید نمود.<sup>۴</sup> شیخ آقا بزرگ تهرانی نیز

۱. به عنوان نمونه خطبه تجوید القرآن را به نقل از نسخه‌های مختلف آن و چاپ سنگی نقل می‌نمایم تا تفاوت آن مشخص گردد:

چاپ سنگی و م و ۳ ع و ۲ ع و ۳ ع و ۴ ع و ۵ ع و ۶ ع: بسمله، الحمد لله الذی هدانا للإیمان و رزقنا مجاورة بینه و تلاوة القرآن و الصلاة علی نبیه الذی أرسله بالدلائل و الحجج و أنزل علیه قرآناً عربیاً غیر ذی عوج محمد خیر خلقه و خاتم النبیین و آله و أولاده الطاهرین.  
م و ۲ م و ۱ ع و ۷ ع: بسمله، ... و خاتم النبیین و آله و أولاده و أصحابه الطاهرین و التابعین و تابع تابعین، أجمعین.

ف: خطبه در این نسخه افتاده است.

همانطور که مشاهده می‌شود در نسخ کهن و اصیل این کتاب به هیچ روی آب و رنگ شیعی مآبانه دیده نمی‌شود. به رنگ و روی شیعیانه مجموعه رسائل کتابخانه آیت‌الله مرعشی نیز نمی‌توان اعتنا نمود؛ زیرا همانطور که گذشت کاتب آن شیعی بوده است، و احتمال تغییر از جانب او به هیچ وجه متفی نمی‌باشد. همچنین است دستنوشته رساله مقدمه فی بیان همزة القطع و الوصل.

۲. نمونه‌ای از این دست را راجع به عبدالرحیم بن معروف رازی (زنده در ۸۶۰هـ) توضیح داده‌ام، نگر: میراث شهاب، سال بیست و دوم، شماره ۴، شماره مسلسل ۸۶ زمستان ۱۳۹۵، عبدالرحیم بن معروف رازی (زنده در ۸۶۰هـ) بر پایه مدارک نویافته، محمد علی عیوضی.

۳. این نسخه سابقاً در کتابخانه مسجد جامع کبیر یزد بوده و اکنون به کتابخانه وزیری منتقل گردیده است؛ نگر: نسخه‌های خطی (نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران). زیر نظر: محمد تقی دانش‌پژوه، ایرج افشار. چاپ اول: تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۴. ۳۸۲: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه وزیری یزد وابسته به آستان قدس رضوی. نگارش: محمد شیروانی. چاپ اول: تهران، چاپخانه تابان، ۱۳۵۰: ج ۱، ص ۱۰.

۴. انجامة کاتب چنین است: قد تمّ کتابة هذا الكتاب المتبرک ليلة الأربعاء رابع شهر جمادی الثانی أحد شهر سنه ۹۶۸ ثمان و ستین و تسعمائة علی يد العبد الضعیف أقل عباد الله و أوجههم إلى رحمة الله الفقیر إلى الله الغنی

نسخه‌ای از بهجة الخاطر و نزهة الناظر فی الفروق اللغویة و الاصطلاحیة اثر شرف‌الدین یحیی بن حسین بحرانی (مجاز از محقق کرکی - ف: ۹۳۷هـ - در ۹۳۲هـ و نائب وی در یزد) را معرفی نموده که در ربیع الثانی ۹۶۵هـ به دست محمد بن علی بن محمد حسینی کتابت گردیده است. این نسخه نیز از نظر انتساب به جرجانی مورد نظر ما همان وضعیّت را دارد.

### آثار او

پنج اثر جرجانی به تصریح خود او در خطبه عده النجاة معرفی گردیده است. این آثار همگی به ترتیب تاریخی و در مکه مکرمه تألیف شده‌اند. اثر ششم ضمن مجموعه رسائل مؤلف در کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته الله به شماره ۷۱۰ دیده شده و احتمال دارد از او باشد، هر چند به جهت ناقص‌الاول بودن نمی‌توان ابراز اطمینان کرد. از اثر هفتم تنها یک نسخه در کتابخانه دانشگاه علامه طباطبایی شیراز معرفی گردیده است که آغاز آن به هیچ یک از رسائل مجموعه رسائل کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته الله شبیه نیست؛ لذا می‌بایست اثر مستقلی باشد. اثر هشتم نیز به شرحی که در ذیل آن خواهد آمد از جمله آثار مشکوک‌الانتساب اوست. از این هفت اثر پنج اثر اول تا قبل از سال ۹۳۵ تألیف شده‌اند و تألیف آثار بعدی پس از این تاریخ خواهد بود. اما سیاهه آثار او:

#### ۱. رسالة التجوید و رسم الخط

این نام توسط مؤلف در خطبه عده النجاة ذکر گردیده است و احتمالاً مقصود از آن همین رساله تجوید القرآن فارسی باشد که در خطبه آن اشاره به مجاورت مؤلف با مسجد الحرام شده است. در این کتاب از ابن جزری (۷۵۱ - ۸۳۳هـ) و عبدالله سجاوندی یاد گردیده است. این کتاب که بارها در ایران به صورت چاپ‌سنگی منتشر شده است<sup>۴</sup>

ابن علی بن محمد، محمد الحسینی؛ حامداً لله تعالی و مصلياً علی نبیّه محمد و آله. اللهم اغفر لمصنّفه و لصاحبه و ناظره و قاریه و کاتبه و لجمیع المؤمنین و المؤمنات، آمین، برحمتک یا أرحم الراحمین.

۱. الذریعة إلی تصانیف الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۸۶.

۲. نگارنده با وجود کوشش نتوانست به تصویر این نسخه دست پیدا کند، لذا اطلاعات راجع به آن تنها از فهرست گرفته شده است.

۳. به پیوست اول همین جستار مراجعه شود.

۴. نگر: فهرست کتابهای چاپی فارسی. خان بابا مشار، چاپ اول: تهران، مؤلف، ۱۳۵۰: ج ۱، ص ۱۱۹۱.

«در بیان تجوید قرآن و مایتعلق به و مرتب بر مقدمه و شش باب و خاتمه»<sup>۱</sup> می‌باشد که ذیلاً فهرست آن را درج می‌نماییم:

مقدمه «مشمتمل است بر دو بحث،

بحث اول: در تفسیر الفاظ که محتاج إلیه است،

و بحث دوم در بیان آنکه واجب است خواندن قرآن به تجوید»  
باب اول مشتمل است بر سه فصل،

فصل اول در مخارج حروف،

فصل دوم در صفات حروف و مشتمل است بر سه بحث:

بحث اول در صفات لازمه مشهوره و حروف او،

بحث دوم در صفات لازمه غیر مشهوره،

بحث سیم در صفات عارضی،

فصل سیم در آنکه هر حرف از حروف هجا چند صفت دارد از صفات لازمه مذکوره.

باب دوم در بیان مدّ و قصر ... و این باب مشتمل است بر دو فصل:

فصل اول در بیان مدّی که در حروف مدّ واقع است.

فصل دوم در بیان مدّی که در حرف لین می‌باشد.

باب سیم در بیان ادغام و اخفاء و اظهار حروف و مشتمل است بر یک اصل و سه فصل:

اصل در بیان معانی ایشان.

فصل اول در بیان اظهار و ادغام حروف متمثلین و متجانسین.

فصل دوم در بیان احکام نون ساکن و تنوین.

فصل سیم در بیان احکام.

۱. شیخ آقا بزرگ تهرانی آورده است که نسخه مخطوطه و مطبوعه فاقد خاتمه می‌باشند، نگر: الذریعة إلی تصانیف الشیعة، ج ۳، ص ۳۷۴. در تمامی نسخه‌هایی که به نظر بنده رسیده - که توصیف آنها را در بالا آوردم - نیز خاتمه یافت نمی‌شود. در جلد ۲۵ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته‌الله (ایران - قم). نگارش سید احمد حسینی، زیر نظر سید محمود مرعشی، ص ۲۲۸ بخش اخیر فصل سیم باب ششم، عنوان «خاتمه» گرفته است که صحیح نمی‌باشد.

باب چهارم در تفخیم و ترقیق حروف و این مشتمل است بر یک اصل و سه فصل:

اصل در تعریف ایشان.

فصل اول در بیان تفخیم و ترقیق راءات.

فصل دوم در بیان تفخیم و تغلیظ لامات.

مسئله

فصل سیم در بیان تفخیم و ترقیق الفات.

باب پنجم در بیان های کنایه است و احکام وی.

باب ششم در بیان وقف و این باب مشتمل است بر سه فصل:

فصل اول در بیان وقف بر اواخر کلمات.

فصل دوم در بیان وقف به رسم خط ... و این فصل مشتمل بود بر دو بحث:

بحث اول در تاء تأنیت.

بحث دوم در مقطوع و موصول

فصل سیم در بیان احکام وقف است.»

۲. منهج البداية فی معنی الفتح

مؤلف خود از این رساله یاد کرده است، اما تاکنون نسخه‌ای از آن شناسایی نشده است!

۳. ضوء المنیر فی إدغام الكبير و الصغير

این کتاب نیز توسط مؤلف ذکر گردیده<sup>۲</sup> و نسخه‌ای منحصر به فرد از آن در مجموعه ۷۱۰ کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی<sup>رحمته</sup> از ۶۱ پ تا ۸۷ ر یافت می‌شود. این رساله در یک مقدمه و دو باب نگاشته شده است. مقدمه خود مشتمل بر دو بحث است: بحث اول در تعریف ادغام است؛ بحث دوم نیز به شرایط ادغام می‌پردازد. عنوان باب اول «... فی تعداد إدغام الكبير فی کلّ سورة حرفاً حرفاً مشخصاً» و عنوان باب ثانی نیز «... فی الإدغام الصغير» می‌باشد.

۴. کنز الرموز فی قرائة حمزة علی المهموز

۱. پیوست همین جستار.

۲. پیوست همین جستار.

مؤلف خود در معرفی این اثر می‌گوید: «... هذه جملة مفيدة جامعة و نبذة مجملّة نافعة أتيت بها في كيفية وقف حمزة بن حبيب الزيّات على الكلمات القرآنية المحتوية على الهمزات، مستخرجاً من كتب الفنّ على نهج الاستعجال»<sup>۱</sup>.  
تنها دستنوشست شناخته شده از این اثر متعلّق به همان مجموعه مذکور است. این دستنوشست از ۴۰ پ تا ۴۳ ر از این مجموعه قرار دارد.

#### ۵. عدّة النجاة في تسهيل الهمزات

این رساله راجع به دو همزه که در یک کلمه یا دو کلمه جمع شوند نوشته شده، و موارد آن را از قرآن کریم گزارش کرده است. این رساله مشتمل بر خطبه‌ای است که مهم‌ترین اطلاعات تاریخی راجع به مؤلف را دربر دارد. این خطبه در پیوست این جستار درج شده است. پس از خطبه یک مقدمه قرار گرفته که عنوان آن چنین است: «... في بيان الهمز و الاحتياج إلى تخفيفه مع أنّ الأصل تحقيقه». عنوان باب اول «... في الهمزتين المجتمعتين في كلمة واحدة» است و عنوان باب ثانی «في الهمزتين المجتمعتين في الكلمتين» است. باب اول خود دارای چهار فصل است به این شرح: «الفصل الأوّل في الهمزة الاستفهام الّتی بعدها همزة قطع متحرّكة»، «الفصل الثانی في همزة استفهام بعدها همزة وصل»، «الفصل الثالث في همزة غير الاستفهام الّتی بعدها همزة قطع متحرّكة»، «الفصل الرابع في همزة غير الاستفهام الّتی بعدها همزة قطع ساكنة».

تنها دستنوشست شناخته شده از این اثر متعلّق به همان مجموعه مذکور است، این رساله از ۴۴ پ تا ۶۱ ر قرار گرفته است.

#### ۶. احکام الهمزة في الآيات

در همان مجموعه مذکور رساله‌ای ناقص‌الاول دیده می‌شود، که احتمال می‌رود مانند سایر رسالات آن مجموعه از حسینی جرجانی (زنده ۹۳۵ هـ) باشد.

#### ۷. مقدّمة في بيان همزة القطع و الوصل و أحكامها و إعرابها.

تنها یک نسخه خطّی از این اثر در کتابخانه علامه طباطبایی دانشگاه شیراز شناخته شده است. این نسخه به شماره ۴۷۵ (مجموعه شماره ۹۰) در ضمن مجموعه‌ای که

۱. مجموعه رسائل قرائت. محمّد بن علی بن محمّد حسینی جرجانی (زنده در ۹۳۵ هـ). نسخه شماره ۷۱۰ کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته الله ۴۰ پ.

شامل دو رساله دیگر - المقدمة الجزریة و رسالة رسم الخط - نیز می‌باشد قرار گرفته و در میان آنها به سال ۱۰۰۸هـ توسط سلطان محمد بن محمد قاسم شاه‌رخی کتابت گردیده است.<sup>۲</sup> در التراث المکی احتمال داده شده که این رساله همان عدة النجاة باشد.<sup>۳</sup> منشاء این احتمال شباهت موضوع این دو رساله است. اما با مراجعه به تنها نسخه خطی این اثر مشخص می‌شود که اثر مستقلی است.<sup>۴</sup>

۸. شرح المقدمة الجزریة.

نورمحمد مدقق لاهوری در تحفه در شرح صرف میر به مناسبت از شرحی بر المقدمة الجزریة نام برده است و آن را به ابن المصنف (یعنی فرزند مصنف صرف میر، شریف جرجانی) نسبت داده است. در نسخه چاپ‌سنگی این عبارت به گونه‌ای نامفهوم ثبت شده است، اما با مراجعه به دو نسخه خطی، این عبارت تصحیح گردید.<sup>۵</sup>

۱. فهرست مجموعه‌های خطی کتابخانه علامه طباطبایی دانشگاه شیراز. محمد برکت. در ضمن نسخه پژوهی، به کوشش ابوالفضل حافظیان بابل، دفتر سوم، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۵: ص ۹۹.

۲. فهرست مجموعه‌های خطی کتابخانه علامه طباطبایی دانشگاه شیراز. محمد برکت. در ضمن نسخه پژوهی، به کوشش ابوالفضل حافظیان بابل، دفتر سوم، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۵: ص ۹۹.

۳. التراث المکی. ص ۴۲۱.

۴. آغاز این رساله را ذیلاً نقل می‌نماییم:

الحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی خیر خلقه محمد و آله الطاهیرین. أما بعد: فهذه مقدمة رتبها نزيل مسجد الحرام محمد بن علی الحسيني الجرجاني في بيان همزة القطع و الوصل و أحكامها و إعرابها. اعلم! أن الهمزة التي في اول الكلمة نوعان: ...

از جناب استاد ابوالفضل حافظیان بابل و استاد محمد برکت و آقای غضنفری (معاونت کتابخانه علامه طباطبایی دانشگاه شیراز) که در دستیابی بنده به تصویر این رساله همکاری نمودند صمیمانه تشکر می‌کنم.

۵. عین عبارت وی ذیلاً درج می‌گردد: اسم به معنی نام که در اصل سمو بکسر السین و سکون المیم به معنی الرفعة و نزد بصریان من سما، یسمو کعلا، یعلو ناقص واوی بوده، ضمّه بر واو ثقیل بود، انداخته‌اند واو را به علت التقا تنوین نیز حذف نموده معوض به همزة ابتدا ساختند بعد نقل کسره سین به میم لیصح الوقف علیه علی ما ذکره مولانا عبدالغفور فی حاشیته و ابن المصنف فی شرحه للمقدمة الجزری فوزنه افع علی ما فی تحقیق النحو و نزد کوفیان أصله وسم به کسر واو من وسم، یوسم مثال واوی به معنی علامت و داغ کردن واو را به همزه بدل کردند به قاعده و شاح یعنی به قاعده: هر جا که در اول کلمه واو به کسره باشد آن را به همزه بدل کنند فوزنه فعل لأنّ للمبدل حکم المبدل منه اصالة و زیادة علی ما فی کتب الفن، بعده همزة قطعی را وصلی کرده‌اند برای کثرة الإستعمال. نگر: تحفه در شرح صرف میر. نور محمد مدقق لاهوری. به تصحیح و تنقیح محمد الیاس و جمیل أحمد و سعید أحمد. چاپ: دهلی، مطبعة مجتباتی، ۱۲۷۱: ص ۷؛ تحفه در شرح صرف میر. نور

با توجه به آنچه تاکنون طرح شد می‌توان گفت این اثر اگر وجود داشته باشد، می‌بایست از همین جرجانی مقری مجوّد باشد (زنده در ۹۳۵هـ) نه شمس‌الدین جرجانی (ح ۸۰۰ - ۸۳۸هـ).

بر اساس آنچه در شرح احوال حسینی جرجانی مقری مجوّد (زنده در ۹۳۵هـ) گذشت معلوم گردید که وی نمی‌تواند هیچ یک از اشخاص پیشگفته باشد، زیرا محمد بن علی بن محمد بن علی حسینی جرجانی ملقب به شمس‌الدین (حدود ۸۰۰ - ۸۳۸هـ) فرزند شریف جرجانی و مدرّس و متخصص در علوم زبانی و منطق و کلام و حکمت در سده نهم بود. لذا انتساب این آثار به شمس‌الدین جرجانی سؤال برانگیز است؛ زیرا با توجه به شناختی که از وی داریم احتمال نگارش این آثار توسط وی چندان موجه به نظر نمی‌رسد. وی در تمامی آثار معلوم‌الانتساب از خود به محمد بن شریف الحسینی نام می‌برد. تاریخ تحقیقی حیات جرجانی مشخص است و ولادت او در حدود سال ۸۰۰هـ و وفاتش در سال ۸۳۸هـ تعیین شده است، در حالی که مؤلف تجوید القرآن و رسائل قرائت و تجوید در ۹۳۵هـ حیات داشته است؛ لذا هیچ نسبتی بین ایشان نخواهد بود.

بر همین اساس می‌توان بی‌پایگی این انتساب به رکن‌الدین جرجانی (زنده در ۷۲۸هـ) را نیز معلوم کرد؛ زیرا وی از شاگردان علامه حلّی (۷۲۶هـ) بوده است و انجامه آثار وی تاریخ ۶۹۷ و ۷۰۴ و حدّا کثر ۷۲۸ را نشان می‌دهد.

اما راجع به ضیاء‌الدین بن سدید الدین جرجانی باید گفت که وی هیچگاه خود را به نسبت حسینی نخوانده است، و حتّی در مقدمه رساله خزائن‌الایمان خود را چنین یاد کرده است: «العبد الفقیر إلى الله الودود ضیاء‌الدین علی [بن] سدید‌الدین داوود» که

محمد مدقق لاهوری. نسخه شماره ۳۶۷ کتابخانه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی (ایران - قم) : پ ۱۵؛ نسخه شماره ۸۰۰۸ کتابخانه گنج بخش - مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - (پاکستان - اسلام‌آباد) : پ ۱۳.  
۱. قبلاً داده‌های عام پیرامون وی را در میراث شهاب، سال بیست و دوم، شماره نخست، شماره مسلسل ۸۳ بهار ۱۳۹۵: شرح خطبه الوافیة فی شرح الکافیة، میر شمس‌الدین محمد حسینی جرجانی (ح ۸۰۰ - ۸۳۸هـ)، به کوشش محمد علی عیوضی. آورده‌ام. تصحیحی در جستار مذکور صورت گرفت که در اینجا آمده است: میراث شهاب، سال بیست و دوم، شماره ۴، شماره مسلسل ۸۶ زمستان ۱۳۹۵، قوام‌الدین کربالی و سید شمس‌الدین جرجانی در مجموعه بلاغی رازی، محمد علی عیوضی.

نشان می‌دهد نام پدر وی داوود بود است و نمی‌تواند نسبتی با جرجانی مورد نظر ما داشته باشد.<sup>۱</sup>

### فذلکه

محمد بن علی بن محمد حسینی جرجانی (زنده در ۹۳۵هـ / ۹۰۷ش) از قاریان و مجوّدان قرن دهم هجری قمری است. از مذهب وی هیچ اطلاعی در دست نیست. او مدتی پس از حج‌گزاری و سفر به شام و مصر و سایر نواحی حجاز در مکه ساکن گردید. به دلیل احساس نیازی که به تجوید و قرائت در زادگاه خود احساس می‌کرد نزد جمال‌الدین احمد گیلانی که از اساتید این علوم و فنون بود به تحصیل پرداخت. او توانست کتابی در این زمینه برای فارسی‌زبانان بنگارد که مورد استقبال واقع گردید و بارها به چاپ‌سنگی رسید. همچنین آثار دیگری در قرائت و تجوید پدید آورد که مجموعاً هفت اثر معلوم‌الانتساب و یک اثر مجهول‌الانتساب از او بجای مانده است. هفت اثر معلوم‌الانتساب عبارتند از تجوید القرآن (فارسی)؛ منهج البداية فی معنی الفتح؛ ضوء المنیر فی إدغام الكبير و الصغیر؛ کنزالرموز فی قرائة حمزة علی المهموز؛ عدّة النجاة فی تسهیل الهمزات؛ احکام الهمزة فی الآيات؛ و یک اثر مجهول‌الانتساب شرح المقدمة الجزریة است. احتمال می‌رود حسن بن شجاع بن محمد بن حسن تونی (زنده در ۸۵۳هـ) و قاسم بن مرتضی حسینی تونی (زنده در بعد از ۹۴۵هـ) از شاگردان او باشند.

### پیوست

## خطبة عدّة النجاة فی تسهیل الهمزات

بسم الله الرحمن الرحيم

و به استعانتی

الحمد لله الذي هدانا لهذا الصراط المستقيم، و رزقنا مجاورة بيته و تلاوة القرآن العظيم، و الصلاة على أفضل خلقه محمد المهدي إلى جنّة النعيم، و على آله و أصحابه المتمسكين به وبالكتاب الكريم.

۱. رسائل فارسی جرجانی. ضیاء‌الدین [علی] بن سدیدالدین [داوود] جرجانی، تصحیح و تحقیق: معصومه نورمحمدی. چاپ اوّل: تهران، انتشارات اهل قلم با همکاری انتشارات میراث مکتوب، ۱۳۷۵. : ص ۱۷۳.



أما بعد؛ فيقول نزيل المسجد الحرام محمد بن علي الحسيني الجرجاني: لَمَّا وَقَفْنَا اللَّهَ تَعَالَى السَّفَرَ إِلَى بِلَادِ الْحِجَازِ وَ طَوَافِ بَيْتِهِ الْعَتِيقِ وَ مَعَاشِرَةِ فَصْحَاءِ الْعَرَبِ وَ قِرَاءَةِ كِتَابِهِ تَبَيَّنَ أَنَّ أَكْثَرَ حِفَاطِ هَذَا الزَّمَانِ خِصُوصاً حِفَاطِ الْعَجْمِ يَزِينُونَ قِرَائَتَهُمْ بِأَلْحَانِ أَهْلِ الطَّرْبِ وَ يَحْرَفُونَ تَجْوِيدَ الْأَلْفَاظِ بِتَرْجِيحِ الْأَصْوَاتِ وَ تَسْيِيعِ النِّغْمَاتِ وَ تَقْطِيعِ الْأَلْفَاتِ وَ تَطْنِينِ النُّونَاتِ وَ مَعَ هَذَا يَنْكُرُونَ الْقِرَاءَةَ بِأَلْحَانِ الْعَرَبِ مَعَ أَنَّهُ مَا أَنْزَلَ إِلَّا بِلُغَتِهِمْ، التَّزَمْتُ عَلَى نَفْسِي أَنْ أَجْتَهِدَ فِي تَحْصِيلِ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ بِالرُّوَايَاتِ وَ الدَّرَايَاتِ عَلَى مَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ عِنْدَ ثِقَةٍ مِنَ الثَّقَاتِ عَارِفٍ بِهِمَا وَ لَمْ أَزَلْ أَعْقِلُ عَنْ هَذَا حَتَّى سَافَرْتُ إِلَى بِلَادِ مِصْرَ وَ بِلَادِ الْقُدْسِ وَ دِمَشْقَ الشَّامِ وَ رَجَعْتُ إِلَى طَوَافِ بَيْتِ اللَّهِ وَ وَجَدْتُ الشَّيْخَ الْأَجْلَ الْبَحْرَ الرَّاحِرَ وَ الْحَبْرَ الْمَاهِرَ فَرِيدَ زَمَانِهِ أَفْضَلَ أَقْرَانِهِ جَمَالَ الدِّينِ أَحْمَدَ الْجِيلَانِيَّ حَقِيقاً فِي ذَلِكَ عِلْماً وَ عَمَلًا. فَقَرَأْتُ عَلَيْهِ الْقِرَائَاتَ الْعَشْرَ وَ مَا فَوْقَهَا مِنَ الشُّوَاذِ وَ رَوَايَاتِهَا وَ طَرَقِهَا وَ وَجُوهَاتِهَا مَعَ مَا يَتَعَلَّقُ بِهَا بِحَجَجٍ مُتَوَاتِرَةٍ وَ اقْرَأْتُهَا مَا دَمْتُ فِيهَا بِحَجَجٍ مُتَوَالِيَةٍ وَ اسْتَخَرْتُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ أُصَنِّفَ فِيهَا رِسَالًا؛ فَصَنَّفْتُ أَوَّلًا رِسَالَةَ التَّجْوِيدِ وَ رِسْمَ النُّخْطِ وَ بَعْدَهُ رِسَالَةَ مَنَهْجِ الْبَدَايَةِ فِي مَعْنَى الْفَتْحِ وَ بَعْدَهُ ضَوْءَ الْمَنِيرِ فِي إِدْغَامِ الْكَبِيرِ وَ الصَّغِيرِ وَ بَعْدَهُ كَنْزَ الرَّمُوزِ فِي قِرَاءَةِ حَمِزَةِ عَلِيِّ الْمَهْمُوزِ وَ بَعْدَهُ هَذِهِ الرِّسَالَةُ فِي بَيَانِ الْهَمْزَتَيْنِ إِذَا اجْتَمَعَا فِي كَلِمَةٍ أَوْ كَلِمَتَيْنِ وَ سَمَّيْتُهَا عِدَّةَ النِّجَاةِ فِي تَسْهِيلِ الْهَمْزَاتِ وَ رَتَّبْتُهَا عَلَى مَقْدَمَةٍ وَ بَابَيْنِ مُسْتَعِينًا بِاللَّهِ وَ مُتَوَكِّلًا عَلَيْهِ إِنَّهُ وَلِيُّ ذَلِكَ.

### انجامه عِدَّةِ النِّجَاةِ فِي تَسْهِيلِ الْهَمْزَاتِ

وَ إِتْمَامِ هَذِهِ الرِّسَالَةِ وَ كِتَابَتِهِ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ ثَانِي عَشَرَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ الْحَرَامِ سَنَةِ خَمْسٍ وَ ثَلَاثِينَ وَ تِسْعِمَاءَةَ فِي مَكَّةِ الْمُبَارَكَةِ - صَانَهَا اللَّهُ عَنِ الْآفَاتِ وَ الْبَلِيَّاتِ - الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ.<sup>١</sup>

## منابع

## یکم. چاپی

۱. *أنیس الناس* (تألیف سال ۸۳۰ هجری [قمری])، شجاع، به کوشش: ایرج افشار. چاپ: تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵ ش.
۲. *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، اسکندربیک ترکمان (۹۶۸ - ۱۰۴۳ هـ). زیر نظر و با تنظیم فهرستها و مقدمه: ایرج افشار (۱۳۰۴ - ۱۳۸۹ ش). چاپ سوم: تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲ ش.
۳. *تعلیقات علی الشرح الجدید للتجرید*، مندرج در: *مجموعه مصنفات غیاث‌الدین منصور حسینی دشتکی شیرازی* (۸۶۶ - ۹۴۸ هـ). به کوشش عبدالله نورانی. چاپ اول: تهران، دانشگاه تهران و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵ ش.
۴. *تفسیر آیه الکرسی*، فخرالدین محمد بن حسین حسینی استرآبادی (فـ ۹۸۴ هـ)، تحقیق و تصحیح: محمدصادق رضائی، مندرج در: *میراث بهارستان*، دفتر اول. به کوشش مرکز پژوهش کتابخانه مجلس شورای اسلامی. چاپ اول: تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
۵. *تکملة أمل الأمل*، السید حسن الصدر (۱۲۷۲ - ۱۳۵۴ هـ / ۱۲۳۴ - ۱۳۱۴ ش)، تحقیق حسین علی محفوظ، عبدالکریم الدبّاغ، عدنان الدبّاغ. چاپ اول: بیروت، دارالمؤرخ العربی، ۱۳۸۶ ش.
۶. *تکملة الذریعة إلى تصانیف الشیعة*، الحجة السید محمدعلی الرضواتی، إعداد: محمد برکت، الطبعة الأولى: طهران، مکتبة، متحف و مرکز الوثائق مجلس الشوری الإسلامي، ۱۳۹۰ ش.

۷. الذریعة إلى تصانیف الشيعة، شیخ آقا بزرك تهرانی (۱۲۵۴ - ۱۳۴۸ش). الطبعة الأولى: ۲۵ جزء فی ۲۸ مجلد، نجف و تهران، ۱۳۱۵ - ۱۳۵۶ + مجلد ۲۶ مستدرکات المؤلف، مشهد، ۱۳۶۳ش.

۸. الرحلة المسماة: تحفة النظائر فی غرائب الأمصار و عجائب الأسفار، ابن بطوطة، قدّم له و حقّقه و وضع خرداطه و فهارسه عبدالهادی التازی، الرباط، أكاديمية المملكة المغربية، ۱۴۱۷هـ.

۹. رسائل فارسی جرجانی، ضیاءالدين [علی] بن سدیدالدين [داوود] جرجانی، تصحیح و تحقیق: معصومه نورمحمدی، چاپ اول: تهران، انتشارات اهل قلم با همکاری انتشارات میراث مکتوب، ۱۳۷۵ش.

۱۰. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، عبدالله بن عیسی بیگ أفندی الإصبهانی (۱۰۶۶ - ۱۱۳۰هـ)، تحقیق السید أحمد الحسینی، الطبعة الأولى: بیروت، مؤسسة التاريخ العربي، ۱۳۸۸ش.

۱۱. سلسلة ذخائر الحرمین الشریفین ج ۹ و ۱۰ (أعلام المجاورین بمكة المعظمة). الشيخ حسین الوائقی. چاپ اول: قم، مؤلف، ۱۳۹۴ش.

۱۲. سلسلة ذخائر الحرمین الشریفین ج ۸ (التراث المكي). شیخ حسین وائقی. چاپ اول: قم، مؤلف.

۱۳. شدّ الإزار فی حطّ الأوزار عن زوّار المزار (اتمام در ۷۹۱هـ)، معینالدين ابوالقاسم جنید شیرازی. به تصحیح و تحشیه محمد قزوینی و عباس اقبال طهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۲۷ش.

۱۴. شیراز نامه، معینالدين زرکوب شیرازی، به کوشش: اسماعیل واعظ جوادی. تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

۱۵. الشریعة إلى استدراک الذریعة، السید محمّد البهبهانی الطباطبائی (منصور). الطبعة الأولى: طهران، مکتبه، متحف و مرکز الوثائق مجلس الشوری الاسلامی، ج ۱: ۱۳۸۳؛ ج ۲: ۱۳۸۵ش.
۱۶. طبقات أعلام الشیعة، شیخ آقابزرگ تهرانی (۱۳۴۸ش)، چاپ اول: بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۸۸ش.
۱۷. غایة النهایة فی طبقات القراء، شمس‌الدین أبوالخیر ابن‌الجزری، محمد بن محمد بن یوسف (۸۳۳ هـ). تحقیق: برجستراسر، مکتبه ابن تیمیه.
۱۸. فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، به کوشش مصطفی درایتی، چاپ اول: تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹ش.
۱۹. فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، به کوشش مصطفی درایتی، چاپ اول: تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۱ش.
۲۰. فهرست کتابهای چاپی فارسی، خان بابا مشار، چاپ اول: تهران، مؤلف، ۱۳۵۰ش.
۲۱. فهرست نسخه‌های خطی فارسی، نگارنده احمد منزوی، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ئی، ۱۳۴۸ش.
۲۲. فهرست موضوعی نسخه‌های خطی عربی کتابخانه‌های جمهوری اسلامی و تاریخ علوم و تراجم دانشمندان اسلامی - علوم قرآن، بخش اول: قرائت و تجوید - (ایران کشف الفهارس و وصاف المخطوطات العربیة فی مکتبات فارس). سید محمّد باقر حجّتی، به کوشش سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. چاپ اول: تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۰ش.

۲۳. فهرست کتب خطی فارسی در مصر، نصرالله مبشری طرازی. چاپ اول: تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، موسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل، ۱۳۸۷ش.

۲۴. فهرست کتابهای خطی کتابخانه مجلس سنا، محمدتقی دانش‌پژوه و بهاء‌الدین علمی انواری. تهران، ج ۱: ۱۳۵۵؛ ج ۲: ۱۳۵۹ش.

۲۵. فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، عبدالحسین حائری. چاپ اول: تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۴۶. ج ۷: ۱۳۴۶؛ ج ۱۷: ۱۳۴۸ش.

۲۶. فهرست مجموعه‌های خطی کتابخانه علامه طباطبایی شیراز، محمد برکت. در ضمن نسخه پژوهی، به کوشش ابوالفضل حافظیان بابلی، دفتر سوم، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۵ش.

۲۷. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی/ بزرگ حضرت آیت الله العظمی نجفی مرعشی (ایران - قم)، سید احمد حسینی، زیر نظر: سید محمود مرعشی. قم: کتابخانه حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی، ج ۲؛ ج ۵؛ ج ۶؛ ج ۲۲؛ ج ۲۵؛ ج ۳۰؛ ج ۳۲.

۲۸. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه وزیری یزد وابسته به آستان قدس رضوی. نگارش: محمد شیروانی، چاپ اول: تهران، چاپخانه تابان، ۱۳۵۰.

۲۹. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام، ایران - قم. ج ۲، نگارش و تحقیق: علی صدرائی خویی، چاپ اول: قم، زائر، ۱۳۷۵ش.

۳۰. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات تهران. نگارش محمدتقی دانش‌پژوه. ضمیمه مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شماره ۱، سال هشتم، مهرماه ۱۳۳۹.

۳۱. الكامل الفريد في التوحيد و التفرید (مفردة الإمام ابن عامر الشامي)، جعفر بن مكي الموصلي (۷۱۳هـ)، دراسة و تحقيق: هويدا بنت ابوبكر سعيد الخطيب، اشراف ا. د.

بدرالدین عبدالکریم، جامعه أم القرى، ۱۴۳۴هـ؛ الكامل الفريد فى التجويد و التفريد (مفردة الإمام كسائى)، جعفر بن مكى الموصلى (۷۱۳هـ)، دراسة و تحقيق: تغريد ابوبكر الخطيب، اشرف ا. د. بدرالدین عبدالکریم، جامعه أم القرى، ۱۴۳۳هـ؛ الكامل الفريد فى التجويد و التفريد (مفردة الإمام نافع المدني)، جعفر بن مكى الموصلى (۷۱۳هـ)، دراسة و تحقيق: مرام بنت عبدالله بن حمدان اللهيبي، اشرف احمد بن على الحريصى، جامعه أم القرى، ۱۴۳۴هـ؛ الكامل الفريد فى التجويد و التفريد (مفردة الإمام حمزة)، جعفر بن مكى الموصلى (۷۱۳هـ)، دراسة و تحقيق: سها فهد محمد نور صادق، اشرف ا. د. بدرالدین عبدالکریم، جامعه أم القرى، ۱۴۳۳هـ؛ الكامل الفريد فى التجويد و التفريد (مفردة الإمام أبى عمرو)، جعفر بن مكى الموصلى (۷۱۳هـ)، دراسة و تحقيق: منيرة محمد يعقوب الهوساوى، اشرف ا. د. بدرالدین عبدالکریم، جامعه أم القرى، ۱۴۳۳هـ.

۳۲. مصائب النواصب فى الرد على نواقض الروافض، الشهيد القاضى السيد نورالدين المرعشى الحسينى التستري (۹۵۶ - ۱۰۱۹هـ). تحقيق قيس العطار، الطبعة الأولى: قم، دليل ما، ۱۳۸۴ش.

۳۳. مستدرکات أعيان الشيعة، سيد حسن أمين. چاپ اول: بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۶۶ش.

۳۴. ميراث شهاب، سال بيست و دوم، شماره نخست، شماره مسلسل ۸۳، بهار ۱۳۹۵: شرح خطبه الوافية فى شرح الكافية، مير شمس الدين محمد حسينى جرجانى، به كوشش محمد على عيوضى.

۳۵. ميراث شهاب، سال بيست و دوم، شماره ۴، شماره مسلسل ۸۶، زمستان ۱۳۹۵، قوام الدين كربالى و سيد شمس الدين جرجانى در مجموعه بلاغى رازى، محمد على عيوضى.

۳۶. نسخه‌های خطی (نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران). زیر نظر: محمدتقی دانش‌پژوه، ایرج افشار، چاپ اول: تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۴ش.

۳۷. النشر فی قراءات العشر، ابن الجزری ۸۳۳ هـ، اشراف: علی محمد الصبّاع، بیروت، دارالکتب العلمیة.

۳۸. نفائس الفنون فی عرائس العیون، شمس‌الدین محمد بن محمود آملی، به تصحیح و پاورقی: میرزا ابوالحسن شعرانی، چاپ دوم: تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۸۱ش.

۳۹. یادداشت‌های قزوینی، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات دانشگاه تهران. [پایان پیشگفتار گردآورنده ۱۳۳۷ش است].

#### دوم. چاپ سنگی

۱. تحفه در شرح صرف میر، نورمحمد مدقق لاهوری، به تصحیح و تنقیح محمد الیاس و جمیل أحمد و سعید أحمد، چاپ: دهلی، مطبعه مجتباتی، ۱۲۷۱هـ [مقارن با ۱۲۳۴ش].

۲. تجوید القرآن، محمد بن علی بن محمد حسینی جرجانی (زنده در ۹۳۵هـ). چاپ: تهران، به خط محمدحسین بن محمدعلی جرفادقانی، کارخانه میرزا حبیب‌الله باسمةچی، دارالطباعة مخصوص همایون، تاریخ انجامه کاتب: ۱۳۱۱هـ [مقارن با ۱۲۷۲ش].

#### سوم. نسخه‌های خطی

۱. مجموعه رسائل قرائت، محمد بن علی بن محمد حسینی جرجانی (زنده در ۹۳۵هـ).

نسخه شماره ۷۱۰ کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه.

۲. *تحفه در شرح صرف میر، نورمحمد مدقق لاهوری؛* ۱. نسخه شماره ۳۶۷ کتابخانه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی (ایران - قم)؛ ۲. نسخه شماره ۸۰۰۸ کتابخانه گنج‌بخش - مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (پاکستان - اسلام‌آباد).  
 ۳. *مقدمه فی بیان همزة القطع و الوصل و أحكامها و إعرابها*، نسخه شماره ۴۷۵ (مجموعه شماره ۹۰) کتابخانه علامه طباطبایی دانشگاه شیراز.

۴. *تجوید القرآن*، محمد بن علی بن محمد حسینی جرجانی (زنده در ۹۳۵هـ):

۱. سومین رساله از مجموعه شماره ۵۲۹ کتابخانه مجلس سنا.
۲. سومین رساله از مجموعه ۳۲ نسخ اهدائی امام جمعه خوئی به کتابخانه مجلس شورای ملی.
۳. سومین رساله از مجموعه ۵۵۷۲ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۴. رساله هشتم از مجموعه شماره ۹۹۵۱ کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته‌الله.
۵. رساله هشتم از مجموعه ۱۶۰۲ همانجا.
۶. رساله دوم از مجموعه ۱۲۸۷۲ همانجا.
۷. رساله شماره اول از مجموعه ۱۱۸۶۱ همانجا.
۸. نسخه شماره ۸۵۵۲ همانجا.
۹. رساله شماره اول از مجموعه ۸۷۱۰ همانجا.
۱۰. رساله شماره اول از مجموعه ۲۲۲۶ همانجا.



## از فراز و فرود تصحیح متون (۲) کاتبان فاضل و اصلاحات باطل

حمید عطائی نظری\*

### چکیده

برخی از کاتبان فاضل که به استنساخ آثار کهن می‌پرداخته‌اند، گاه در متنی که کتابت می‌کرده‌اند تصرّفاتی به قصد تهذیب و تسهیل و تصحیح عبارات آن می‌نموده و در نتیجه، متنی مُصَحَّف و دگرگون شده را پدید می‌آورده‌اند. همین خطا، در مواردی، از مصححان فاضل نیز سر زده و پاره‌ای اصلاحات ناروا را در ویراست بعضی متون اسلامی رقم زده است. حاصل کار آن کاتبان و این مصححان، به سبب تحریفات و تصحیحاتی که بر متن تحمیل کرده‌اند، ارائه دست‌نوشته‌هایی نامعتمد و ویراسته‌هایی نامعتبر از تراث اسلامی است. در نوشتار حاضر، ضمن اشاره به تذکارهایی که استادان فن تصحیح متون در این باره داده‌اند، جوانب و پیامدهای مختلف این معضیل با تفصیل افزونتری بررسی شده است. سپس نمونه‌هایی از تصرّفات و اصلاحات یکی از کاتبان فاضل پرکار، یعنی علامه شیخ محمدطاهر سماوی، در دست‌نویسی که از رساله *جواب المسائل الطرابلسیة الثانیة* نوشته شریف مرتضی فراهم آورده است، مورد بحث قرار گرفته است.

کلید واژه: کاتبان، تصحیف، تصحیح متون، شیخ محمد طاهر سماوی، رساله «جواب المسائل الطرابلسیة الثانیة».

\*. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

## مقدمه

دخل و تصرفاتی که کاتبان فاضل گاه و بیگاه در دست‌نوشته‌های خویش از آثار کهن به قصد تصحیح و پیراستن متن از اغلاط روا می‌داشته و تغییراتی که برای بهسازی متون انجام می‌داده‌اند، از جمله موضوعات مهم مورد بحث در فن تصحیح متون است. استادان این صناعت در تألیفات خویش، از موضوع یادشده، بویژه در خصوص تصحیح متون ادبی، سخن گفته و در باب آن تذکارها داده‌اند و مصححان را از مخاطرات بی‌توجهی به اینگونه تصرفات بر حذر داشته‌اند. با این وصف، در بسیاری از ویراسته‌هایی که از متون اسلامی ارائه می‌شود، نشانه‌های عدم التفات مصححان به این نکته پر اهمیت همچنان مشهود است. از این‌رو، در نوشتار حاضر تلاش می‌شود این موضوع خطیر بار دیگر بررسی گردد و بطور خاص نمونه‌هایی از آن دست تصرفات در کتاب آثار اسلامی نشان داده شود تا تصویر موضوع لختی روشن‌تر گردد. بدیهی است که افزون بر اصلاحات و تصرفات عامدانه‌ای که گاه کاتبان فاضل به نیت تهذیب یا تسهیل متن انجام می‌داده‌اند و بدین‌سان ناخواسته از اعتبار دست‌نوشته‌های خویش می‌کاسته‌اند، بمانند هر کاتب دیگری، ممکن است در نسخه دست‌نویس آنها خطاهایی ناشی از بدخوانی‌ها یا انواع سهوهای دیگر نیز راه یافته باشد. اینگونه خطاها در نوشتار حاضر مد نظر قرار ندارد. همچنین آن نوع از تصرفات عامدانه‌ای که این کاتبان به دلایلی همچون گرایش‌ها و تعصبات قومی یا مذهبی در متن روا می‌داشته‌اند، خارج از موضوع مورد گفت‌وگوی ماست.

سخن ما در اینجا، تنها راجع به آن دسته از تصرفاتی است که کاتبان فاضل با آگاهی و عمد به قصد اصلاح یا روان‌سازی متن مرتکب می‌شده‌اند.

### ۱. تذکارهایی در باب تصرفات ناروای کاتبان فاضل

متخصصان فن تصحیح متون در آثاری که در این زمینه نگاشته‌اند، در خصوص موضوع و معضیل مورد بحث تذکراتی سودمند داده‌اند که در اینجا به منظور تمهید مقدمات بحث، به بازگفت پاره‌ای از آنها می‌پردازیم. استاد نجیب مایل هروی در کتاب ارزشمند «نقد و تصحیح متون» پس از بیان این نکته که گاه کاتبی آگاه، با ذوق و سلیقه خود، اغلاط متنی را که از روی آن می‌نوشته، تصحیح می‌کرده است، خاطر نشان کرده‌اند:

بیشتر کاتبانی که از اندک مایه ذوق و سلیقه و آگاهی بهره‌مند بوده‌اند، در مورد

سقطات و افتادگیهای مربوط به واژگان و عبارات نسخه منقول عنه خود به همین شیوه عمل کرده‌اند. این دسته از کاتبان - خاصه آنانی که به ستهای عرض و مقابله و سماع و اصل امانت در نسخه‌نویسی و کتابت بی‌توجه بوده‌اند - بیشترین تصرفات را در نسخه‌هایی که نویسانیده‌اند، بحاصل آورده‌اند، و سخنی بگزار نیست اگر گفته شود که دستنوشته‌های کاتبان کم سواد - که از روی ذوق و سلیقه در منقولات نسخه منقول عنه خود تصرف نمی‌کرده‌اند - از نظر تصحیح و تحقیق در نسخه‌های خطی به قیاس با دستنوشته‌های کاتبان مزبور معتبرند؛ زیرا نسخه‌هایی که دارای اغلاط و افتادگیهایی بارز باشند مصححان را زودتر به صورت درست و هیأت کامل یک اثر می‌رسانند، در حالی که نسخه‌های تصرف‌شده به دست کاتبان مذکور چه بسا که آنان را در مواردی بفریبید و از صورت اصیل اثر دور گرداند.<sup>۱</sup>

## میراث شهاب

از فراز و فرود تصحیح متون (۲) کاتبان فاضل و اصلاحات باطل

استاد ارجمند آقای جويا جهانبخش نیز در مقاله‌ای کوتاه زیر عنوان «بلای کاتبان باسواد!» در باب تصرفات و تحریفات نابجایی که کاتبان باسواد در نسخ خطی انجام داده‌اند، به اختصار سخن گفته، و ضمن برشماری یکی دو نمونه از این گونه تصرفات در ضبط برخی کلمات در ابیات شاهنامه، بر این نکته تأکید کرده است که:

کنیری از دستبُردهای ملحوظ در متون تاریخی و تفسیری و ... از روند تصرفات آگاهانه کاتبانی حکایت می‌کند که از سر اطلاع - و چه بسا به سائمه «احساس وظیفه!» - این نگارشها را «کهنه‌زدائی» کرده از تعابیر نامأنوس می‌پیراسته و به زبان و فرهنگ عصر خویش نزدیک می‌کرده‌اند.<sup>۲</sup>

ایشان در موضعی دیگر نیز بدین دقیقه چنین اکتباه داده است:

در نظر بگیرید کاتبی فاضل ولی ناآمین نسخه‌ای از یک متن کهن کتابت کرده و

۱. مایل هروی، نجیب، نقد و تصحیح متون (مراحل نسخه‌شناسی و شیوه‌های تصحیح نسخه‌های خطی فارسی)، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹، ص ۷۹. (ویراست جدید اثر با عنوان: تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، انتشارات سوره مهر، تهران، ۱۳۹۳، ص ۲۲۵).

۲. جهانبخش، جويا، «بلای کاتبان باسواد!»، مجله گزارش میراث، شماره اول، مهر ۱۳۸۵، ص ۱۲.

چون متوجه ابهامات و مشکلات متن بوده، ضبطهای پیچیده را به ضبطهای مناسب و روان (ولی غیر اصیل) بدل ساخته. مُصَحِّح مبتدی در برخورد با چنین نسخه‌ای ممکن است فریب سلامت ظاهری متن آن را بخورد، در حالی که یک نسخه نسبتاً مغلوپ که ضبطهای اصیل را با تحریف و تصحیف نقل کرده، بسی ارزشمندترست از یک نسخه مشکل‌زدائی شده که ضبطهای اصیل را بکلی دگرگون کرده، و هر چند به روانی و سهولت خوانده می‌شود، از متن اصیل و اصلی دورترست.<sup>۱</sup>

آقای دکتر محمود امید سالار نیز در ضمن نوشتاری به همین نکته توجه داده‌اند که: کاتب امین از کاتب فاضل بهتر است زیرا کاتب امین متن را چنانکه دیده می‌نویسد، و کاتب فاضل چنان با مهارت در متن دست می‌برد که اگر مصحح اهل نباشد دستبرد او را با کلام نویسنده اشتباه می‌کند.<sup>۲</sup>

اکنون در مقال و مجال حاضر مایلم در خصوص این موضوع با بسط بیشتری سخن گویم و بویژه نمونه‌هایی را از تصرفات و اصلاحات یکی از کاتبان فاضل بل مفضال، یعنی علامه شیخ محمد بن طاهر سماوی، در کتابت نسخه‌ای از رساله *جواب المسائل الطرابلسیات الثانیة* نوشته شریف مرتضی بازگو نمایم.

## ۲. محاسن و معایب دست‌نوشت‌های کاتبان فاضل

تصرفات تحریف‌گونه‌ای که بعضی کاتبان فاضل در حین کتابت نسخ خطی به قصد تصحیح متن و پیراستن آن از اغلاط پنداشته یا تسهیل عبارات دشوار متن انجام می‌داده‌اند، موجب پدید آمدن دست‌نوشت‌هایی از آثار اسلامی شده است که در برخی مواضع، تفاوت‌های عمده‌ای در ضبط کلمات، با سایر نسخه‌هایی که بر دست کاتبان معمولی کتابت شده‌اند، دارد. چنین دست‌نوشت‌هایی عموماً ممکن است از آن حیث

۱. همو، راهنمای تصحیح متون، مرکز نشر میراث مکتوب، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۴، ص ۲۱.

۲. امید سالار، محمود، سی و دو مقاله در نقد و تصحیح متون ادبی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۸۹، ص ۴۲۹.

که به قلم کاتبان فاضل استنساخ شده‌اند، ارزشمند و حائز اهمیت تلقی شوند و حتی شاید نحوه ضبط کلمات در آنها به هنگام داوری در باب اختلاف نسخ مرجحی نزد مصححان بشمار آید. اما باید توجه داشت در صورتی که احراز شود کاتب فاضل نسخه، در حین استنساخ اثر، عامدانه به اصلاح و ترمیم عبارات متن پرداخته است، نسخه کتابت شده بر دست او دیگر چندان قابل اعتماد و اعتنا نخواهد بود و مصحح باید در خصوص استفاده از ضبطهای اینگونه نسخ - بویژه ضبطهای منحصر بفرد آنها - جانب احتیاط را بطور کامل رعایت نماید. در واقع، به هنگام بروز اختلاف ضبط کلمات میان این قبیل نسخ با سایر نسخه‌های اثر، باید در ضبطهای مختار کاتبان فاضل چنین دست‌نوشتهایی با دیده تردید و حتی سوء ظن نگریست و همواره این احتمال را ملحوظ داشت که آنها از جانب خود و به اقتضای دانش و پسند فرهیخته خویش در نسخه دست برده، متن نویسنده را دگرگون کرده باشند.

بر این اساس باید میان کاتبان فاضل امین و کاتبان فاضل غیر امین متصرف در متن، تمایز نهاد. دست‌نوشته‌های آن دسته از کاتبان فاضلی که از روی قرائن معلوم می‌شود صرفاً به کتابت متن پرداخته‌اند بی‌آنکه آن را اصلاح و تهذیب کرده باشند، حائز اهمیت و شایان توجه است. این اهمیت از آن روست که شاید در موضعی که ضبط دیگر نسخه‌ها دچار اشکال است و ضبط کلمات با ابهام یا ابهام روبروست، فضل و تخصص و ذهن ثاقب آن کاتبان فاضل در خوانش کلمات به یاریشان آمده باشد و توانسته باشند ضبط صحیح را حدس بزنند. گاهی هم ممکن است اگر اغلاق و اغلاطی در متن دیده باشند در حواشی نسخه چنین مواردی را تذکر داده باشند. برخلاف این، دست‌نوشته‌های آن کاتبان فاضل غیر امین که بر بنیاد مقایسه با سایر نسخ اثر می‌توان دریافت که در حین استنساخ، خود، به تهذیب و تسهیل و تصحیح متن نیز می‌پرداخته‌اند، نباید مورد اعتنا و اعتداد و اعتماد تام قرار گیرد، بلکه باید با احتیاط تمام، ضبطهای برگزیده آنها واریسی شود تا مشخص گردد آیا این ضبطها در زمره تصرفات ناروای ایشان در متن قرار دارد یا اینکه بر اساس شواهد و قرائنی، حکایتگر ضبط اصلی نویسنده اثر است.

یکی از نشانه‌های نسخ نوشته شده بر دست کاتبان دانشمند متصرف، آن است که بطور معمول ضبطهای مختار چنین کاتبان فاضلی، منحصر بفرد است و با ضبطهای سایر نسخ تناسب و شراکت ندارد، یعنی هیچ نسخه دیگری ضبط آنها را تأیید

نمی‌کند. علاوه بر این، در اکثر موارد، تصرّفاتِ صورت گرفته در اینگونه نسخ، در راستای بهسازی متن است؛ یعنی از سنخ تصرّفات و تصحیحاتی است که به ساده‌تر و روان‌تر شدن متن و تطابق بیشتر آن با قواعد زبانشناختی و صرفی و نحوی می‌انجامد. سهل است، در نظر این کاتبان، اگر عالمی در گذشته مثلاً به زبان عربی متنی را نگاشته است، لابد می‌بایست همواره قواعد صرفی و نحوی را می‌دانسته و رعایت می‌کرده است. پس در جایی که متن، با قواعد متعارف و متداول صرفی و نحوی زبان عربی مطابقت ندارد، این کاتبان خود را مجاز می‌دانسته‌اند تا در متن دست برده، آن را بر طبق قواعد رایج این زبان اصلاح نماید. برآیند چنین فرایندی - چنانکه گفتیم - پدید آمدن دست‌نوشته‌هایی محَرّف و مُصَحّف از آثار اسلامی است که با نگاشته اصیل نویسندگانشان تفاوت‌های آشکار دارد و از این‌رو، عبارات و کلمات مکتوب در آنها تماماً قابل استناد به مؤلفان اصلیشان نیست.

### ۳. وظیفه مُصَحِّح در قبال اخطاء نویسنده و اغلاط کاتب

همان خطایِ خطیرِ مشکل‌آفرینی که گاه در کار کاتبان فاضل مشاهده می‌شود، در موارد بسیاری، از مصححان فاضل نیز سر می‌زند. یعنی بجای آنکه تلاش نمایند تا متنی عرضه کنند که نزدیک‌ترین صورت ممکن به متن نوشته‌شده بر دست مؤلف باشد، گاه بر مسند شراکت با نویسنده تکیه زده و خودسرانه به تصحیح و درست‌گردانی ضبط‌هایی که در نظرشان غلط یا مرجوح می‌نماید، اقدام می‌کنند. حاصل چنین شیوه‌ای در ویرایش، «تصحیح متن» به معنای واقعی اصطلاحی آن نخواهد بود، بلکه بیشتر به ارائه تحریری تازه از متنی کهن می‌ماند!

معلوم است که چنین تصرّفات و تصحیحاتی، برخلاف قواعد مرسوم و مقبول در فنّ تصحیح متن است. وظیفه مصحح، تنها تلاش برای ارائه شبیه‌ترین و نزدیک‌ترین متنی ممکن به اصل متن نویسنده، بر اساس نسخه‌های موجود است و لذا مُجاز نیست که به اصلاح و تصحیح متن نویسنده از جانب خود دست یازد. مصحح در مواردی که با کلمه یا عبارتی به‌ظاهر نادرست - که البته معنادار است و شاید بتوان برای آن توجیه و محملی یافت - مواجه می‌شود و محتمل می‌داند که این خطا بر قلم خود نویسنده رفته باشد، بناگزی باید در پاورقی تذکار دهد که ضبط کلمه در متن نسخه‌ها چنان است در حالی که ضبط صحیح باید چنین باشد، ولی هرگز حقّ تصرّف در متن را

ندارد؛ زیرا چنین کاری برخلاف هدف اصلی تصحیح متن است. چنانکه مرحوم دکتر زرین کوب گفته‌اند:

هدف و غایت نقد و تصحیح متون ادبی آن است که از روی نسخ خطی موجود، نسخه اصلی یا قریب باصل یک اثر را احیاء و مرتب و مدون کنند و آن را بصورتی عرضه دارند که خواننده اهل تحقیق بتواند یقین و اطمینان حاصل کند که اگر اصل یک اثر را در دست ندارد، نسخه‌ای از آن را دارد که بصورت اصلی و شکلی که مصنف و مؤلف اصل نوشته است بنهایت درجه نزدیک است.<sup>۱</sup>

بر این اساس، مصحح امین کسی است که:

از تصحیح قیاسی و اجتهاد شخصی، آن هم در متن خودداری می‌کند و در حاشیه نیز، اگر بقیاس تصحیح و اصلاحی را پیشنهاد می‌کند در آن تصحیح و اصلاح نهایت دقت و احتیاط را بخرج می‌دهد.<sup>۲</sup>

لذا در تصحیح متون «باید قطعاً و حتماً از تصحیحات قیاسی و اصلاحات استحسانى جز بگاہ ضرورت خودداری کرد».<sup>۳</sup>

چه بسا ضبطهایی که در بدو امر از دیدگاه مصحح، غلط به نظر می‌رسیده‌اند ولی در واقع همانها ضبط صحیح بوده‌اند و مصحح بنا به دلایلی نتوانسته است وجه صحّت و أصالت آنها را دریابد. نمونه‌های بسیاری را می‌توان برشمرد که در نگاه نخست در یک متن ضبطهای غلطی<sup>۴</sup> تلقی می‌شده‌اند ولی با امعان نظر و اعمال دقت بیشتر، وجه صحّت و أصالت آنها کشف شده است.<sup>۵</sup> بنابراین همواره باید این احتمال را مدّ نظر قرار داد که ممکن است آن ضبطی که در نسخه‌ها وارد شده و به نظر ما غلط می‌رسد،

۱. زرین کوب، عبدالحسین، یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، انتشارات سخن، چاپ ششم، تهران، ۱۳۸۳، ص ۲۷.

۲. همان، ص ۲۱.

۳. همان، ص ۴۲.

۴. منظور از «غلط»، کلماتی نیست که بطور قطع مهمل و بی‌معنا باشند، بلکه منظور کلماتی است که در سیاق متن استعمال آنها غلط به نظر می‌رسد.

۵. برای نمونه‌هایی از ضبطهایی که به زعم مصحح یک متن غلط بوده ولی در واقع همانها ضبطهایی صحیح بوده‌اند نگرید به: مایل هروی، نجیب، تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، ص ۳۸۹.

در حقیقت همان، ضبط صحیح و مختار نویسنده باشد. این احتمال نیز می‌رود که نویسنده اثر، در اصل، همان شکل غلط را سهواً در دست‌نویشت خود نوشته بوده باشد. بر این اساس، مصحح مجاز نیست به محض مشاهده ضبطهای غلط نما، به تغییر و اصلاح آنها پردازد، بلکه لازم است تا سر حد امکان ضبط موجود در نسخ را حفظ نماید.

برای آنکه مطلب یادشده بطور عینی ملموس گردد به بیان مثالی در این زمینه می‌پردازم و سپس به بحث اصلی خود که تصحیحات و تصحیفات کاتبان فاضل است باز می‌گردم.

در رساله جَوَابُ الْمَسَائِلِ الطَّرَائِصِيَّاتِ الثَّانِيَةِ<sup>۱</sup> نوشته شریف مرتضی، عبارت زیر وارد شده است:

أَنَا نَعْلَمُ ضُرُورَةَ بِاخْتِبَارِ الْعَادَاتِ أَنَّ النَّاسَ مَتَى خَلَوْا مِنْ رَئِيسِ مُهَدَّبٍ، نَافِذِ الْأَمْرِ، بِاسِطِ الْيَدِ، يَقُومُ الْجَانِي، وَ يُؤَدَّبُ الْمُذْنِبُ، فَشَا بَيْنَهُمُ الظُّلْمُ وَ التَّعَاشُّمُ وَ الْأَفْعَالُ الْقَبِيحَةُ.

در تمام نسخه‌های مهم موجود از رساله نامبرده، در عبارت بالا ضبط «رئیس مهذب» آمده است، حال آنکه در عبارات نظیر قسمت یادشده که در برخی از دیگر آثار شریف مرتضی و همچنین متون هم‌عصر و هم‌خانواده با آثار او وارد شده است، بجای «مهذب» ضبط «مهیب» آمده است که البته با سیاق متن نیز سازگارتر و در مجموع، بسیار مناسبتر از ضبط «مهذب» به نظر می‌رسد. در واقع، چون در عبارت منقول، صحبت بر سر وجود یک رئیس مقتدر در جامعه است که افراد از او خائف باشند (یا به اصطلاح عامیانه شایع: حساب ببرند) و او را اطاعت کنند، روشن است که «مهذب» بودن رئیس چندان مَطْمَاح نظر نیست، بلکه «مهیب» و با هیبت بودن او در چنین سیاقی اهمیت دارد و به احتمال بسیار زیاد، همین کلمه باید مورد نظر سید مرتضی هم بوده باشد. چنان‌که اشارت رفت، وجود ضبط «مهیب» در برخی از دیگر آثار سید مرتضی و

۱. این رساله با تصحیح آقای سید مهدی رجایی در مجموعه رسائل شریف مرتضی به چاپ رسیده است. نگرید: رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ هـ.ق، صص ۳۰۷-۳۵۶. هم‌اکنون راقم این سطور نیز مشغول تصحیح مجدد این رساله برای ارائه در کنگره شریف مرتضی است. با توجه به اغلاط متعددی که در طبع آقای رجایی از این رساله راه یافته است، تمام عباراتی که در اینجا از رساله جَوَابُ الْمَسَائِلِ الطَّرَائِصِيَّاتِ الثَّانِيَةِ نقل می‌شود، بر بنیاد متن ویراسته راقم این سطور است.



نیز چند متن دیگر از آن دوران، شاهدهی است قوی بر آنکه در عبارت منقول از رساله *جَوَابُ الْمَسَائِلِ الطَّرَائِصِيَّاتِ الثَّانِيَةِ* نیز ضبط صحیح و اصیل باید همین ضبط «مهیب» بوده باشد و کلمه «مَهْدَبٌ» - که در تمام نسخه‌های این اثر آمده است - به احتمال بسیار زیاد باید صورت مصحّف و دگرگون‌شده همان «مهیب» شمرده شود. برای نمونه، نظیر عبارت یادشده در بالا، در *المُقنع في الغيبة* تألیف خود شریف مرتضی بدین شکل آمده است:

أما الذي يدلّ على وجوب الإمامة في كلّ زمان: فهو مبنيّ على الضرورة، و مركز في العقول الصحيحة، فإنّا نعلم علماً - لا طريق للشكّ عليه و لا مجال - أنّ وجود الرئيس المطاع «المهيب» مدبّرًا و متصرفًا أردع عن القبيح و أدعى إلى الحسن، و أنّ التهاجر بين الناس و التباعي إمّا أن يرتفع عند وجود من هذه صفته من الرؤساء، أو يقلّ و ينزّر، و أنّ الناس عند الإهمال و فقد الرؤساء و عدم الكبراء يتتبعون في القبيح و تفسد أحوالهم و ينحلّ نظامهم.<sup>۱</sup>

همچنین در رساله *في غيبة الحجة* که تألیف دیگری است از سیّد مرتضی، این عبارت وارد شده است:

أما الذي يدلّ على وجوب الإمامة في كل زمان، فهو أنا نعلم لا طريق للشكّ علينا أنّ وجود الرئيس المطاع «المهيب» المنبسط اليد أدعى الى فعل الحسن و أردع عن فعل القبيح، و أنّ المظالم بين الناس إمّا أن يرتفع عند وجود من وصفناه، أو يقلّ. و أنّ الناس عند الإهمال و فقد الرؤساء يبالغون في القبيح، و تفسد أحوالهم و يختل نظامهم.<sup>۲</sup>

شبهه عبارت مذکور، در کتاب شرح *جمل العلم و العمل* منسوب به شریف مرتضی چنین گفته شده است:

أنا نعلم ضرورة أنّ المكلفين متى كان لهم رئيس مطاع «مهيب» منبسط اليد

۱. موسوی، علی بن الحسین، *المُقنع في الغيبة*، تحقیق: محمد علی حکیم، موسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، بیروت، ۱۴۱۱ ه.ق.، ص ۳۶.

۲. همو، *رسائل الشریف المرتضی*، ج ۲، ص ۲۹۴.

يُؤدَّب الجناة و يتتصف من الظالم للمظلوم و يردع المعاند، كانوا إلى الصّلاح أقرب و من الفساد أبعد. و متى خلوا من رئيس هذه صفته - حسب ما ذكرناه - كانوا من الصّلاح أبعد و من الفساد أقرب و وقع بينهم الهرج و المرج.<sup>۱</sup>

به همین نحو در کتاب الغیبه از شیخ طوسی ضبط « رئیس مهیب » سه مرتبه وارد شده است:

۱. « من لیس بمعصوم من الخلق متى خلوا من رئيس "مهيب" يردع المعاند و يؤدب الجاني ».<sup>۲</sup>

۲. « كون الناس مع رئيس "مهيب" متصرف أبعد من القبيح ».<sup>۳</sup>

۳. « لأن كون الناس مع رئيس "مهيب" متصرف أبعد من القبيح لو اقتضى كونه لطفاً واجبا على كل حال و قبح التكليف مع فقدانه لانتقض بزمان الغيبة ».<sup>۴</sup>

با توجه به موارد پیشگفته، به نظر می‌رسد که در عبارت مورد گفت‌وگو از رساله جَوَابُ الْمَسَائِلِ الطَّرَائِضِيَّاتِ الثَّانِيَةِ نیز ضبط اصیل و صحیح احتمالاً باید همان «رئيس مهيب» باشد. با این وصف، به دلیل آنکه در تمام نسخه‌های اثر، ضبط موجود «رئيس مهيب» است، و کلمه «مهيب» نیز در جمله مورد بحث فی الجملة معنادار است و می‌توان برای آن توجیه و محملی یافت، مجاز نیستیم از ضبط نسخه‌ها روگردانیم و در متن اثر تصرف کرده، آن ضبط به احتمال زیاد صحیح و راجح «مهيب» را جایگزین این ضبط به ظاهر غلط و مرجوح «مهيب» نماییم. دلیل این منع تصرف آن است که احتمال می‌رود در این مورد خاص، شریف مرتضی به علتی ترجیح داده باشد از کلمه «مهيب» استفاده کند یا حتی شاید سهواً آن را بکاربرده باشد. بنابراین احتمال اینکه همین ضبط، عیناً ضبط مختار نویسنده نیز بوده باشد، منتفی نیست و با وجود چنین احتمالی، مجاز به تغییر و تبدیل آن نیستیم.

حاصل آنکه مُصَحَّح از آن حیث که مُصَحَّح است، مأمور «تصحیح» و درست‌گردانی عبارات نویسنده و درست کردن آنها نیست، بل تنها موظف است تا

۱. همو، شرح جمل العلم والعمل، ص ۱۹۲.

۲. الطوسی، محمد بن الحسن، کتاب الغیبه، تحقیق: عباد الله الطهرانی، علی احمد ناصح، مؤسسه المعارف الإسلامية، الطبعة الرابعة، قم، ۱۴۲۹ هـ.ق، ص ۵.

۳. همان، ص ۶.

۴. همان، ص ۷.

تلاش کند بر بنیاد نسخه‌های موجود، نزدیکترین متنی را که گمان می‌کند بر قلم نویسنده جاری شده بوده است (با همه خصوصیات و از جمله اغلاط احتمالی مؤلفش)، به خوانندگان عرضه کند.

در اینجا البته استثنایی هم وجود دارد، یعنی اگر برای مصحح، بر اساس شواهد و قرائن مختلف، احراز شود که خطای یقینی و قطعی مشهود در متن از ناحیه نویسنده نبوده است و تنها در اثر سهل‌انگاری کاتبان حادث شده، در این صورت می‌تواند - و بل باید - در متن دست برده، خطای واضح فاحش پدید آمده از سوی کاتبان را اصلاح نماید.<sup>۱</sup> در غیر این صورت، آن دسته از اغلاط متن را که مصحح بر بنیاد قرائنی پی می‌برد که ریخته قلم شخص نویسنده بوده است، باید به همان صورت در متن اصلی حفظ نماید و البته حتماً می‌باید در پاورقی به حدس و اجتهاد خود در باب صورت صحیح آن کلمه یا عبارت اشاره کند. این توصیه از آن روست که «مصحح» فقط پیراینده و ویرایشگر متن است بر اساس نسخه‌های موجود، و هرگز مجاز به اصلاح و تصحیح عبارات و معانی نویسنده متن نیست؛ زیرا در حقیقت، شریک‌المؤلف نیست، و به تعبیری: تنها ناقل متن است و نه ناقد نوشتار نویسنده.

علامه قزوینی در ضمن یکی از نامه‌هایی که به تقی‌زاده نوشته است بر نکته یادشده تصریح کرده، توصیه به تحفظ بر ضبط نسخه‌ها تا حد امکان می‌کند. به نظر او در تصحیح یک نسخه لازم است:

احتیاط شدید دائم مستمر و ابقاء نسخه مهما ممکن و ۹۹ درصد به همان حال

۱. مرحوم علامه قزوینی در نامه‌ای به سید حسن تقی‌زاده از جمود و تحفظ او بر اغلاط واضح بدیهی نسخه در ویراستی که از *تحفة الملوک* فراهم آورده، انتقاد کرده است: «سرکار عالی امر بدیهی را رها کرده و غلط واضح را با علم به غلط بودنش احتیاط کرده‌اید، و باز جای این است که گفته شود ان هذا الشيء عجاب. [...] گویا قبل الوقت به قید قسم یا نذر یا پیاده رفتن به کربلا و غیره بر خود مخمّر و مسجّل فرموده بوده‌اید که هرچه بادآباد و هرچه غلطیتش از اوضح و اوضحات هم باشد لله علی کذا و کذا که چشم بسته متابعت اصل نسخه را مثل عکاس بنمایم، و سپس فی الواقع چشم خود را به هم بسته و از اول تا به آخر به همان مقتضای قسم خود عمل فرموده‌اید. این بود انتقاد بنده.» (نگرید: قزوینی، محمد، *نامه‌های پاریس* (از محمد قزوینی به سید حسن تقی‌زاده)، به کوشش: ایرج افشار، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۴، صص ۲۸۸ - ۲۹۱).

روشن است که ایراد مرحوم قزوینی راجع به حفظ و ابقاء اغلاط واضحی است که در اثر سهو و خطای کاتبان در نسخه راه یافته است نه اغلاطی که بطور قطع از خامه مؤلف چکیده. به نظر قزوینی - چنانکه در ادامه مقاله در نقل سخنی از او خواهیم دید - اغلاط فاحش کاتبان نسخه را باید اصلاح کرد و هیچ تردید در این خصوص روا نیست؛ اما اغلاط سرزده از نویسنده را باید در متن ویراست حفظ نمود و از اصلاح آن در خود متن خودداری کرد.

اصلی خود در متن و اشاره به جمیع تصحیحات و اجتهادات خود در حاشیه، مگر در صورت علم الیقین بل عین الیقین به غلط بودن نسخه آن هم غلط ناسخ نه غلط مؤلف. چه اگر به واسطه بعضی قرائن مثلاً اطراد کتابت کلمه‌ای به نحو مفروضی یا اقتضای وزن و نحو ذلک معلوم شد که فلان املا (که از خارج خلاف آن مقطوع و محرز است) از خود مؤلف است نه از ناسخ در این صورت نیز واضح است که اصلاً و ابداً نباید املائی مؤلف را با آنکه شخص قطع به خطای آن دارد تصحیح کرد به املائی دیگری که شخص قطع به صحت آن دارد. چه وجهه طابع باید تصحیح اغلاط ناسخ باشد نه تصحیح خطاهای خود مؤلف. چه در این صورت کتاب به کلی عوض خواهد شد و کتاب مؤلف دیگر نخواهد بود.<sup>۱</sup>

شاید چنین نظر و رویکردی مورد قبول برخی از دانشوران آسانگیر زمان ما نباشد، ولی به هر حال موافق است با هدف کلی تعریف شده برای تصحیح متن، یعنی ارائه نزدیکترین تحریر به آنچه از قلم نویسنده اثر تراویده است با همه خصوصیاتش.

#### ۴. شیخ محمد طاهر سماوی و نمونه‌ای از تصرفات او در نسخ

خلاصه کلام ما در باب تصحیحات کاتبان فاضل، این است که برخی از نسخه‌هایی که بر دست کاتبان فاضل کتابت شده است در اثر تصرفات و تصحیحات ناروای آنها - که خواسته یا ناخواسته حاصل فضل و سواد ایشان بوده - از صورت اولیه اثر که ریخته خامه نویسنده بوده است فاصله گرفته و بهسازی شده و همین صحت و سلامت ظاهری، مصحح را در هنگام اختیار ضبط صحیح گمراه می‌نماید. چنین دست‌نوشتهایی نباید در تصحیح متن اثر چندان معتبر و معتمد قلمداد شود و ضبطهای منحصر بفرد موجود در آنها، داوری و گزینش مصحح را در خصوص ضبط صحیح تحت تأثیر قرار دهد و احیاناً به انحراف کشاند.

اکنون برای آنکه نمونه‌ای را از آنچه کاتبان فاضل بر سر متن می‌آورند! عیاناً و عیاناً به خوانندگان ارجمند نشان دهیم، به مواردی از تصرفات و تصحیحاتی که عالم ادیب

۱. قزوینی، محمد، نامه‌های پاریس (از محمد قزوینی به سید حسن تقی زاده)، به کوشش: ایرج افشار، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۴، ص ۲۳۲.

و شاعر فاضل مرحوم علامه شیخ محمد بن طاهر السّماوی (۱۲۹۲ - ۱۳۷۰ ه.ق.) در دست‌نوشته خود از رساله *جواب المسائل الطّرابُلسیّات الثّانیة* نوشته شریف مرتضی انجام داده است، اشاره می‌کنیم.

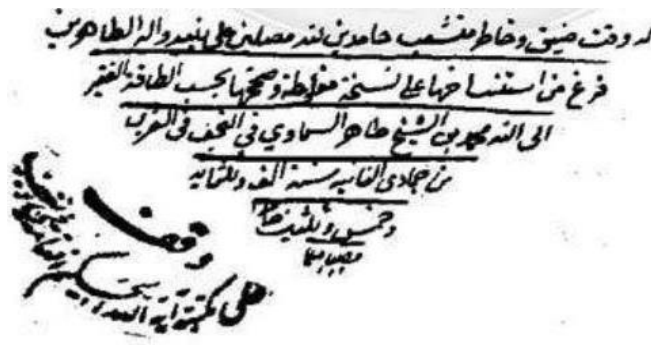
مرحوم علامه شیخ محمد سماوی از عالمان شیعی بنام نجف اشرف بود که به جمع‌آوری نسخ و کتب عتیقه و استنساخ آثار شیعه عنایت ویژه داشت و از این راه کتابخانه عظیمی نیز برای خویش فراهم آورده بود. حسن عیسی حکیم در کتاب *المفصل فی تاریخ النجف الأشرف* شرح حال نسبتاً مفصّلی را از وی ارائه نموده و نام ۵۶ اثر را در فهرست آثار او ذکر کرده است.<sup>۱</sup> از مهمترین و معروف‌ترین نگاهشته‌های او می‌توان به *إبصار العین فی أنصار الحسین و الطلیعة من شعراء الشیعة* اشاره کرد که هر دو به چاپ هم رسیده است. هم‌اکنون آثار شیعی بسیاری را می‌شناسیم که نسخه‌هایی از آنها به خط مرحوم شیخ محمد سماوی کتابت شده و در کتابخانه‌های نجف خاصه کتابخانه آیه الله حکیم نگهداری می‌شود. یکی از این دست‌نوشته‌ها نسخه‌ای است که وی از رساله *«جواب المسائل الطّرابُلسیّات الثّانیة»* تألیف شریف مرتضی در سال ۱۳۳۴ هجری قمری کتابت کرده است و هم‌اکنون با شماره ۴۳۸-۴ در کتابخانه عمومی آیه‌الله حکیم نجف محفوظ است. مقایسه این نسخه با بیش از ده نسخه دیگر بازمانده از رساله یادشده نشان می‌دهد که علامه شیخ محمد سماوی در مواضع قابل توجهی، خود، به اصلاح و تصحیح متن موجود از اثر - که البته مواضع ابهام و اشکال بسیار دارد - دست برده است و در نتیجه، تحریری تا اندازه‌ای متفاوت از سایر نسخ اثر یادشده را فراهم آورده. تحریری که اگرچه خواناتر و ساده‌تر و مطابقت با قواعد صرفی و نحوی زبان عربی است، احتمالاً به دلیل وقوع همین تصرفات و تصحیحات خودسرانه، دورتر از ریخت متن اصلی و اصیل رساله *«جواب المسائل الطّرابُلسیّات الثّانیة»* شریف مرتضی است و از این حیث، دست‌نوشته نامعتبر و نامعتمد از رساله یادشده تلقی می‌شود.<sup>۲</sup> با این وصف، دست‌نوشته‌های ایشان عموماً به دلیل حدسهای

۱. حکیم، حسن عیسی، *المفصل فی تاریخ النجف الأشرف*، المكتبة الحیدریة، قم، ۱۴۲۷ ه.ق، ج ۹، صص ۳۴۵-۳۵۴.

۲. اگرچه این احتمال بکلی منتفی نیست که اختلافات نسخ موجود میان دست‌نوشته سماوی و سایر نسخ رساله *طرابُلسیّات ثانی* نه در اثر تصرفات و تصحیحات او، بلکه ناشی از نسخه‌ای باشد که سماوی از روی آن کتابت می‌کرده است، چنین احتمالی تا پیدا شدن چنان نسخه‌ای فرضی چندان قابل اعتنا نیست. خاصه آنکه وی کتابت نسخه‌اش را در سال ۱۳۳۴ هجری قمری به پایان برده است و بعید به نظر می‌رسد که به نسخه‌ای از رساله

درستی که گاه در تشخیص تحریفات و تصحیفات کاتبان پیشین و ضبط صحیح کلمات و عبارات متن داشته‌اند، ارزشمند و بطور حتم، شایان توجه و مراجعه است. علامه سماوی خود، در انجامه برخی از نسخی که کتابت کرده است، به تصریفات و تصحیحاتی که در نسخه دست‌نویس خویش انجام داده، تصریح نموده. برای نمونه، در پایان رونوشتی که از *أجوبة المسائل التبانيت* نوشته شریف مرتضی فراهم آورده است (نسخه شماره ۴۳۶ - ۷ کتابخانه آیه الله حکیم نجف)، بروشنی اظهار داشته است که دست‌نوشت خود را از روی نسخه مغلوطی کتابت کرده است و لذا به اصلاح اغلاط آن پرداخته است:

«فرغ من استنساخها علی نسخة مغلوطة و صححها بحسب الطاقة الفقیر إلى الله  
محمد بن الشیخ طاهر السماوی فی النجف». (نگرید: تصویر شماره ۱)



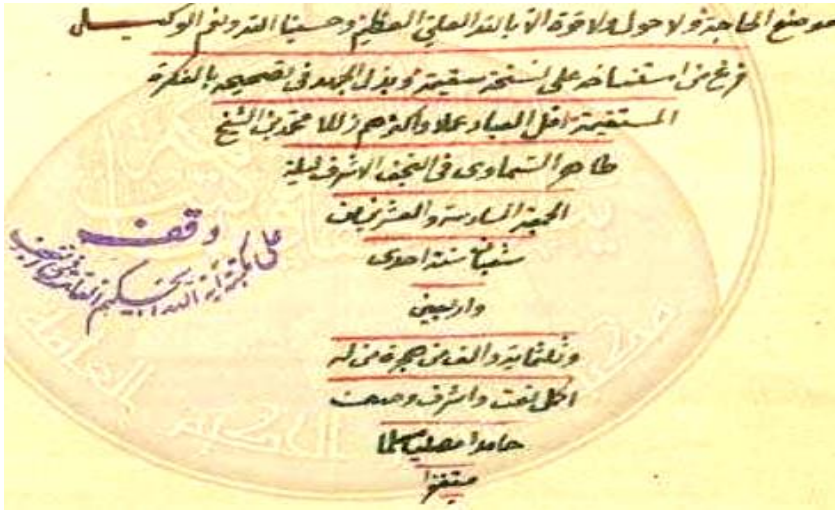
تصویر شماره ۱

همچنین مرحوم سماوی در انجامه دست‌نوشتش از کتاب *الجامع للشرایع* (نسخه شماره ۴۷۶ کتابخانه آیه الله حکیم نجف) خاطر نشان کرده است که چون نسخه‌ای که از روی آن استنساخ می‌کرده، سقیم و عیبناک بوده است، بقدر توان در اصلاح اغلاط آن کوشیده است:

طرابلسیات ثانیه دسترس داشته بوده باشد که امروزه در اختیار ما نباشد. افزون بر این، در ادامه مقاله به مواردی از تصریحات وی مبنی بر تصرف در نسخه‌ها و اصلاح آنها اشاره می‌کنیم. امری که نشان می‌دهد تصحیح نسخه‌ها عادت و منش کتابتی وی بوده است.

۱. از دوست دانشورم جناب آقای ابوالفضل حافظیان بابتی که مرا بدین نکته رهنمون شدند سپاسگزارم.

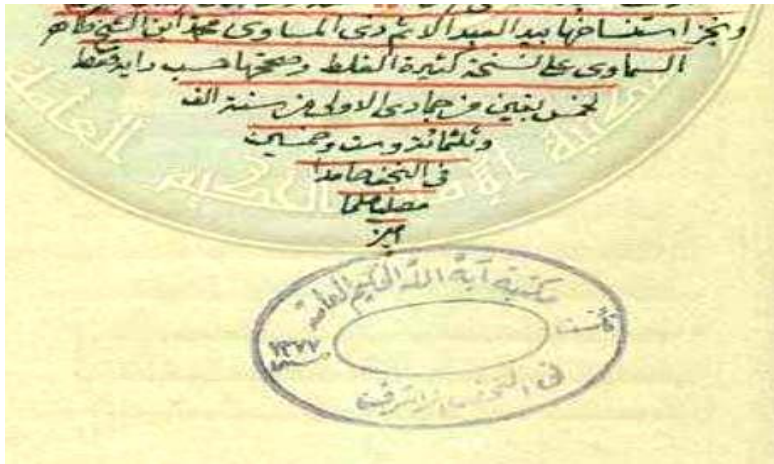
«فرغ من استنساخه على نسخة سقيمة و بذل الجهد في تصحيحه بالفكرة المستقيمة اقل العباد عملاً و أكثرهم زللاً محمّد بن الشيخ طاهر السماوي في النجف الأشرف».  
(نگرید: تصویر شماره ۲)



تصویر شماره ۲

همو در خاتمه نسخه‌ای که از کتاب السبائك المذهبة في نظم الأصول نوشته است (نسخه شماره ۷۵۵ - ۱ کتابخانه آیه الله حکیم نجف)، باز به مغلوط بودن نسخه مورد رجوعش، و همچنین تصرفات و تصحیحاتی که بر اساس رأی و نظر خودش در دست‌نوشتی که از آن فراهم می‌آورده است، اذعان نموده:

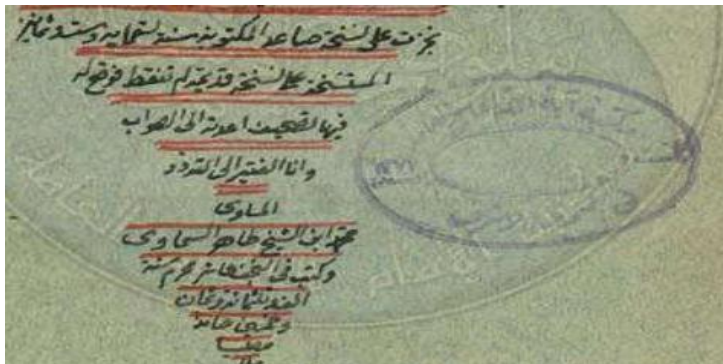
«نجز استنساخها بيد العبد الآثم ذي المساوي محمّد ابن الشيخ طاهر السماوي على نسخة كثيرة الغلط و صححها حسب رأيه».  
(نگرید: تصویر شماره ۳)



تصویر شماره ۳

علامه سماوی در پایان نسخه‌ای هم که از یکی از أجوبة المسائل سید مرتضی استنساخ کرده است (نسخه شماره ۴۳۳ - ۷ کتابخانه آیه الله حکیم نجف)، یادآور شده رونوشت خود از این رساله را از روی نسخه‌ای به خط صاعد نوشته است که بر بنیاد نسخه‌ای غیر منقوط در سال ۹۸۶ هـ کتابت شده بوده است. به همین جهت، تصحیفاتی در آن اتفاق افتاده بوده که وی آنها را درست گردانی کرده است:

«نجرت علی نسخة صاعد المكتوبة سنة تسعمائة و ست و ثمانين المستنسخة علی نسخة قديمة لم تنقط فوق له فيها تصحيف أعدته إلى الصواب و أنا الفقير إلى الله ذو المساوي محمد ابن الشيخ طاهر السماوي». (نگرید: تصویر شماره ۴)



تصویر شماره ۴



جالب توجه‌تر آنکه مرحوم سماوی حتی به تصحیح و ترمیم نسخه‌ای دست یازیده است که پیش از این، نویسنده اثر، خود، به اصلاح اغلاط موجود در آن پرداخته بوده است. در همان کتابخانه حکیم نجف نسخه‌ای از رساله الدرر الغرویه فی مدائح و مراثی العترة المصطفویة به خط مرحوم سماوی موجود است (نسخه شماره ۲۹۱ - ۱) که در انجام آن، علامه سماوی تصریح کرده دست‌نویست خویش را از روی نسخه‌ای کتابت کرده که ناظم رساله به خط خودش در آن اصلاحاتی را انجام داده بوده است؛ ولی از آنجا که همچنان در آن، اغلاطی وجود داشته، وی به تصحیح آن نادرستی‌ها همّت گماشته است:

«نجرت علی نسخه علیها خط ناظمها تصحیحاً ولکنها لا تخلو من غلط فصحته حسب الإمكان و أنا الأقل ذو المساوي محمد ابن الشيخ طاهر السماوي». (نگرید: تصویر شماره ۵)

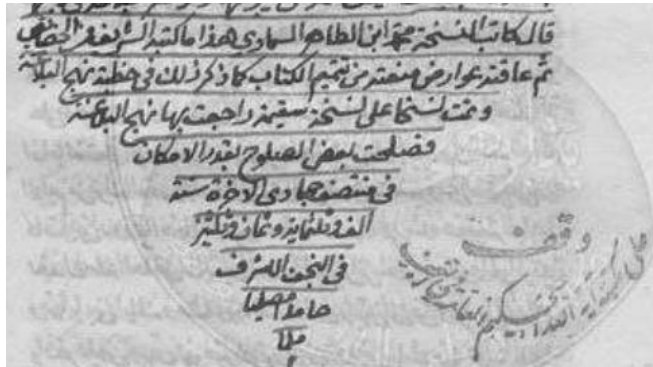


تصویر شماره ۵

در برخی موارد هم شیخ محمد سماوی به مصدر اصلاحات خودش اشاره کرده است. مثلاً وی در خاتمه رونوشتی که از خصائص الأئمه شریف رضی فراهم آورده است (نسخه شماره ۹۷۵ - ۳ کتابخانه آیه الله حکیم نجف) تذکار می‌دهد که در نسخه

مستنسخ عنه خودش خط‌هایی دیده است و برای اصلاح آنها به نهج البلاغه مراجعه کرده است:

«و تمت نسخاً على نسخة سقيمة راجعت بها نهج البلاغة فصلحت بعض الصلوح بقدر الإمكان». (نگرید: تصویر شماره ۶)



تصویر شماره ۶

نمونه‌هایی که ذکر شد بخوبی اثبات می‌کند که کاتب فاضلی همچون شیخ محمد سماوی در حین کتابت نسخه‌ها، به اصلاح و پیراستن آنها از اغلاط نیز اقدام می‌کرده است. اما بدون شک موارد دیگری نیز وجود داشته است که علامه سماوی در نسخه‌ها تصّرف کرده و به اصلاح و تهذیب آنها پرداخته، بی آنکه بدین امر تذکار دهد. تصّرفات و تصحیحاتی که وی در دست‌نوشتش از رساله «جواب المسائل الطّرابُسیّاتِ الثّانیة» انجام داده است، یکی از همین موارد است. در ادامه، پاره‌ای از این دست تصّرفات و تصحیحات وی را در رساله نامبرده از نظر می‌گذرانیم:

۱. «اعلم أنّ كلّ مسألة تتعلّق بالعیبة من هذه المسائل، فجوابها موجودٌ في کتابنا المُتّقع في العیبة و في الکتاب الشافی».

۱. نگرید: موسوی، علی بن الحسین، الذخیره، ص ۴۳۳: «و قد أحکمنا هذا كله في الکتاب الشافی؛ و ص ۴۳۴: «و علی هذه الطریقه اعتمدنا في الکتاب الشافی»؛ و ص ۴۶۸: «و قد بینا في الکتاب الشافی؛ همو، رسائل الشریف المرتضی، ج ۳، ص ۹۰: «ذکرناها في کتبنا و بسطناها، لا سیما في الکتاب الشافی» و ص ۱۰۹: «و ان کنا قد ذکرنا في الکتاب الشافی ما هو الغایة القصوی»؛ ج ۴، ص ۷۴: «و استقصاء هذا الکلام تجده في الکتاب الشافی».

در تمام ده نسخه مهم رساله «جواب المسائل الطرابلسيات الثانية»، در عبارت یادشده، ترکیب «الكتاب الشافي» ذکر شده است در حالی که در دست‌نوشته مرحوم شیخ محمد سماوی بجای «الكتاب الشافي»، ترکیب «كتاب الشافي» مکتوب است (برگ ۱ آ). ظاهراً شیخ محمد سماوی گمان کرده است کلمه «كتاب» باید مضاف برای اسم «الشافي» باشد؛ لذا به تصحیح عبارت پرداخته و «ال» را از ابتدای «الكتاب» - که در کلام سید مرتضی در واقع به صورت موصوف ذکر شده بوده - حذف کرده است. این تصرف اصلاح‌گونه علامه سماوی بر صواب نیست؛ زیرا سید مرتضی در مواضع متعددی از آثار مختلف خود، از کتاب معروف الشافی فی الإمامه اش به همین صورت «الكتاب الشافي» یاد کرده است. بنابراین می‌توان حدس زد که ترکیب «الكتاب الشافي» که در تمام نسخ رساله الطرابلسيات الثانية آمده به همین شکل، صحیح و راجح است و به تصرفی که علامه سماوی بدان دست یازیده، هیچ نیازی نبوده است.

۲. «فَالْعَزَازُ وَ كَفُّ أَيْدِي الظُّلْمَةِ عَلَى صَرَبَيْنِ: أَحَدُهُمَا لَا يُنَافِي التَّكْلِيفَ وَ يَكُونُ التَّكْلِيفَ مَعَهُ ثَابِتًا، وَ الضَّرْبُ الْآخَرُ يُنَافِي التَّكْلِيفَ».

در تمام دست‌نوشته‌های بررسی شده از رساله مورد بحث، در جمله بالا، ترکیب «الضرب الآخر» ثبت شده است؛ ولی تنها در نسخه علامه سماوی بجای عبارت مذکور، «ثانیها» آمده است (برگ ۱ ب). ظاهراً علامه برای ایجاد هماهنگی با «أحدهما» که در جمله بالا ذکر شده است ترجیح داده بجای «الضرب الآخر» از عبارت «ثانیها» استفاده کند.

۳. «مِنْ حَيْثُ تَمَكَّنَّا مِنْ إِزَالَةِ تَقْيَةِ الْإِمَامِ وَ مَحَافَتِهِ».

در نسخه دست‌نوشته علامه سماوی، برخلاف تمام نسخ دیگر رساله الطرابلسيات الثانية، بجای ترکیب «إزالة تقية الإمام»، ترکیب «إزالة التقية عن الإمام» ثبت شده است (برگ ۲ آ). ظاهراً علامه سماوی برای مستقیم‌تر شدن عبارت، به تصرف در آن دست‌یازیده و «إزالة تقية الإمام» را به «إزالة التقية عن الإمام» تبدیل کرده است.

۴. «إِنَّمَا يَحُوجُّ النَّاسُ فِي كُلِّ زَمَانٍ وَ عَلَى كُلِّ وَجْهِ إِلَى رُئُوسٍ».

با اینکه در تمام نسخ مهم رساله الطرابلسيات الثانية ضبط «يُحوجُّ» مشاهده می‌شود، در نسخه کتابت‌شده بر دست شیخ محمد سماوی در جای آن، کلمه «يحتاج» که ساده‌تر و رایج‌تر است، نوشته شده (برگ ۲ ب)؛ که این هم نمونه‌ای است از ساده‌سازی عبارات نسخ از سوی کاتبی فاضل.

۵. «و دائماً يَحْدُثُ مَسَائِلٌ».

در نسخه شیخ محمد سماوی بجای «يحدث»، فعل به صورت مؤنث «تحدث» کتابت شده است (برگ ۴ آ). ظاهراً شیخ محمد برای اینکه فعل و فاعل از حیث تأنیث تطابق پیدا کند و فعل، مطابق استعمال رایج در زبان عربی به صورت مؤنث درآید، در متن نویسنده تصرّف کرده و بجای «يحدث»، فعل «تحدث» را بکار برده است. در اینجا اگرچه استعمال فعل «تحدث» از حیث استعمال رجحان دارد، نظر به اینکه سایر نسخ اثر ضبط «يحدث» را تأیید می‌کند و از حیث قواعد زبان عربی هم در مثال مورد بحث، کاربرد فعل در صورت مذکر، صحیح و بدون اشکال است، ضبط راجح مختار همان «يَحْدُثُ» خواهد بود.

۶. «و قِيلَ لَهُمْ مَعَ ذَلِكَ: أَلَيْسَ الثَّقَلَةُ إِلَيْكُمْ لَيْسُوا مَعْصُومِينَ؟».

در تمام نسخه‌های اثر، در عبارت بالا، فعل «لیسوا» وارد شده است؛ اما تنها در نسخه مرحوم سماوی بجای آن، کلمه «غیر» مکتوب شده است (برگ ۴ آ). آشکارا این تبدیل، در راستای ساده‌سازی متن صورت گرفته است.

۷. «عَلَى وَجْهِ يَنْقَطِعُ بِهِ الْعُدْرُ، وَ يَرْتَفِعُ الْخِلَافُ فِيهِ بَيْنَ الْكُلِّ».

در همه نسخ رساله مورد گفت‌وگو، عبارت «يَرْتَفِعُ الْخِلَافُ» وارد شده است؛ اما در دست‌نوشته علامه سماوی، عوض آن، عبارت «يَرْتَفِعُ بِهِ الْخِلَافُ» درج گردیده (برگ ۵ آ). ظاهراً مرحوم سماوی با توجه به عبارت پیشین، یعنی «يَنْقَطِعُ بِهِ الْعُدْرُ»، شایسته دیده که عبارت بعدی را هماهنگتر با آن و روان‌تر سازد، لذا «به» را به فعل «يَرْتَفِعُ» نیز افزوده است!

۸. «أَمَّا دَلِيلُنَا عَلَى وَجُوبِ عِصْمَةِ الْأَيْمَةِ، فَقَدْ حُكِيَ عَنَّا فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ عَلَى الْوَجْهِ الصَّحِيحِ الَّذِي رَتَّبْنَا عَلَيْهِ. ثُمَّ عُقِبَ بِكَلَامٍ لَيْسَ بِاعْتِرَاضٍ عَلَيْهِ فِي نَفْسِهِ، لَكِنَّهُ اعْتِرَاضٌ فِي وَجُوبِ الْإِمَامَةِ وَ جِهَةِ الْحَاجَةِ إِلَى الْإِمَامِ».

علامه سماوی در عبارت بالا - برخلاف ضبط سایر نسخ اثر - لفظ «کلام» را به جمله افزوده و عبارت منقول را بدین شکل کتابت کرده است: «ثُمَّ عُقِبَ الْكَلَامُ بِكَلَامٍ لَيْسَ بِاعْتِرَاضٍ عَلَيْهِ فِي نَفْسِهِ» (برگ ۷ آ). ظاهراً از منظر او خللی در عبارت بوده که باید با افزودن لفظ «کلام» برطرف می‌شده است.

۹. «كُنَّا قَدْ بَيَّنَّا [أَنَّ] جِهَةَ حَاجَةِ إِلَى الرِّيَاسَةِ عَقْلِيَّةً لَازِمَةً لِكُلِّ مَنْ كُتِّفَ عَلَى كُلِّ

حَالٍ».

در دست‌نوشست مرحوم سماوی بجای «جَهَّةٌ حَاجَةٌ إِلَى» - که در تمام نسخ مهم اثر بالاتفاق آمده است - عبارت روانتر و ساده‌تر و روشنتری با اضافه کردن کلمه «الناس» به آن، کتابت شده، یعنی: «جَهَّةٌ حَاجَةٌ إِلَى النَّاسِ إِلَى الرَّيَّاسَةِ» (برگ ۷ ب). این اضافه نیز ظاهراً باید کار و ابتکار علامه سماوی باشد در راستای به‌سازی و درست‌گردانی متن. اگرچه با تصرفی که ایشان در متن کرده، نوشته مؤلف واضح‌تر و روانتر گشته است، چنین اصلاحی، تصحیحی خطا و نارواست؛ چراکه موجب تغییر و تبدیل و تحریف متن نویسنده شده است.

۱۰. «وَالنَّظْرُ فِي كَلَامِنَا بِحَيْثُ أَشْرْنَا إِلَيْهِ يُغْنِي عَنِ اسْتِنَافِ جَوَابِ هَهُنَا».

در کلیه نسخه‌های مهم برجامانده از رساله الطَّرَائِصِ الثَّانِيَةِ، در عبارت بالا، ضبط «بِحَيْثُ أَشْرْنَا إِلَيْهِ» مشاهده می‌شود. با این وصف، در نسخه مرحوم شیخ محمد سماوی، در جای «بحیث»، ترکیب «فیما» نوشته شده است (برگ ۸ ب). روشن است که در مواضعی همچون جمله یادشده، ترکیب «فیما» روانتر و شایع‌تر از ترکیب «بحیث» است. در واقع این تصرف یکی از همان نمونه‌های بسیار تصرفات کاتبان در راستای ساده‌تر و مستقیم‌تر کردن متون است که امری شایع در میان کاتبان متصرف بوده است.

۱۱. «وَلَا رَأْيَا الْإِشَارَاتِ الَّتِي قَرَنَهُمَا بِهَا مُوضِحَةٌ لِمُرَادِهِ، مُؤَكَّدَةٌ لِبَيَانِهِ».

در دست‌نوشست مرحوم سماوی برخلاف آنچه در نسخ دیگر رساله آمده است، یک واو میان دو فقره «مُوضِحَةٌ لِمُرَادِهِ» و «مُؤَكَّدَةٌ لِبَيَانِهِ» افزوده شده است و عبارت بدین شکل ثبت گردیده: «مُوضِحَةٌ لِمُرَادِهِ وَ مُؤَكَّدَةٌ لِبَيَانِهِ» (برگ ۹ آ). ظاهراً مرحوم شیخ محمد سماوی برای ایجاد ربط وثیق‌تر میان این دو عبارت، تصمیم گرفته یک «واو» به متن اضافه کند.

۱۲. «لَكَانَ التَّقْصِيرُ عَائِداً عَلَى النَّبِيِّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -».

بررسی نسخه‌های رساله الطَّرَائِصِ الثَّانِيَةِ نشان می‌دهد که در تمام آنها، در عبارت بالا ترکیب «عَائِداً عَلَى النَّبِيِّ» نوشته شده است حال آنکه در نسخه استنساخ شده بر دست مرحوم سماوی بجای «علی» حرف «إلی» مکتوب است: «عَائِداً إِلَى النَّبِيِّ» (برگ ۱۰ ب). اگرچه استعمال هر دو حرف جَرَّ «إلی» و «علی» با کلمه «عائداً» متداول است، کاربرد آن با حرف «إلی» گویا شایع‌تر باشد. احتمالاً به همین جهت، علامه سماوی در

متن دست برده است و حرف جرّ «إلى» را جایگزین «علی» - که در سایر نسخه‌های رساله آمده است - نموده.

۱۳) «و الذي يقطع على علمهما به و مكابرتيهما فيه، ما أنكره من بيعته - عليه السلام - بالإمامة، و دعواهما أنهما كانا مكرهين، و بغيهما عليه في حربهما له».

عبارتی که با کشیدن خطی زیر آن متمایز شده است، در دست‌نوشته مرحوم سماوی به صورت زیر نوشته شده است:

«أنهما كانا مكرهين في بيعتهما عليه و في حربهما له» (برگ ۱۲ ب).

به نظر می‌رسد مرحوم سماوی برای روشن‌تر کردن عبارت بالا اقدام به اعمال اصلاحاتی در آن کرده است. یعنی بجای «واو» - که در تمام نسخ رساله آمده است - حرف «فی» را کتابت کرده تا با کلمه «مکرهین» که پیش از آن آمده سازگاری یابد. نیز در همین راستا، بعد از «علیه» یک «واو» دیگر افزوده است تا عبارت «فی حربهما» عطف بر «فی بیعتهما» گردد و با «مکرهین» مرتبط شود.

۱۴. «أحسوا من نفوسهم يتعدر المعارضة».

بر خلاف سایر نسخ رساله الطرابلسيات الثانية که در تمام آنها ترکیب «بتعدر» درج شده است، در نسخه دست‌نویس مرحوم سماوی در جای آن، کلمه «تعدر» نوشته شده است (برگ ۱۴ آ). در اینجا نیز احتمالاً علامه سماوی برای روان‌تر کردن عبارت، ترکیب «بتعدر» را ساده‌تر و بدل به کلمه «تعدر» نموده است.

۱۵. «فمما رواه ما أوردته في كتاب التسلّي و التعزي» و أسنده إلى الصادق عليه السلام، حديث طويل، يقول في آخره.

عبارت یادشده، در تمام نسخ مهم رساله مورد گفت‌وگو، به نحوی که در بالا ذکر شد، درج گردیده است؛ اما در نسخه مرحوم سماوی ترکیب «و هو» به جمله افزوده شده تا در عبارت پیشگفته، بین جملات ربط و پیوندی برقرار شود: «أسنده إلى الصادق عليه السلام، و هو حديث طويل».

اگرچه افزوده شدن «و هو» به جمله هیچ خللی در آن ایجاد نمی‌کند و بل باعث ربط صریحتر جملات به یکدیگر و روانی عبارات می‌گردد، چنین تصرفی از حیث فنّ تصحیح متون جایز نمی‌باشد؛ چراکه به نظر می‌رسد موجب تغییر و تحریف در نوشته اصلی مؤلف خواهد شد.

۱۶. «إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَيُمسَخُ فِي حَيَاتِهِ قِوْدًا أَوْ خِنْزِيرًا».

در نسخه علامه سماوی، عبارت «لَيُمسَخُ فِي حَيَاتِهِ قِوْدًا أَوْ خِنْزِيرًا»، به صورت: «إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَيُمسَخُ فِي صُورَةِ قِرْدٍ أَوْ خِنْزِيرٍ» ثبت شده است (برگ ۱۵ ب) که با آنچه در باقی نسخ رساله آمده است، تفاوتی دارد. احتمال اینکه مرحوم سماوی بقصد سراسر کردن عبارت، در آن جمله مذکور در تمام نسخ تصرف کرده، و صورت جدیدی از آن را ارائه کرده باشد، بسیار قوی است.

به غیر از موارد یادشده، نمونه‌های دیگری هم از این دست تصرفات در نسخه دست‌نوشته علامه سماوی ملاحظه می‌شود که به جهت رعایت اختصار از بیان آنها خودداری می‌کنیم. اما در کنار اینها، برخی از تصرفات و تصحیحاتی هم که مرحوم سماوی در دست‌نوشته خویش انجام داده است، اصلاحاتی بجا و جایز به نظر می‌رسد. نمونه زیر یکی از همین قبیل تصرفات است:

«و إِنْ قَالُوا: نَعْمَلُ عَلَى قَوْلِ مَنْ يَرُوي لَنَا عَنِ الْأَيْمَةِ الْمُتَقَدِّمِينَ. قِيلَ لَهُمْ: فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تِلْكَ الْحَادِثَةُ فِيمَا فِيهِ نَصٌّ عَنْهُمْ؟».

در تمام نسخه‌های رساله الطَّرَائِصِ الثَّانِيَةِ، به استثنای دست‌نوشته مرحوم سماوی، بجای «قِيلَ لَهُمْ» عبارت «قِيلَ لَكُمْ» ثبت شده است که با سیاق کلام ناسازگار است. روشن است که پاسخ «و إِنْ قَالُوا»، «قِيلَ لَهُمْ» است نه «قِيلَ لَكُمْ». ظاهراً به همین جهت مرحوم سماوی در نسخه خویش دست برده و «قِيلَ لَكُمْ» را تبدیل به صورت صحیح «قِيلَ لَهُمْ» کرده است. در اینجا با ناسازگاری آشکاری روبرو هستیم که اگر احراز شود از قلم شریف مرتضی تراویده است، آنگاه تصرف سماوی در آن، و بدل نمودنش به صورت صحیح «قِيلَ لَهُمْ» کاری ناروا و نادرست خواهد بود؛ ولی با توجه به قرائن زیر شاید بتوان احتمال استناد آن خطا به سید مرتضی را بسیار اندک دانست:

۱. نویسنده رساله، یعنی شریف مرتضی، عالمی ادیب بوده است که در زبان عربی تبخّر و تخصص داشته است و احتمال صدور چنین لغزش نگارشی و ناهمواری ادبی هویدائی از قلم او بسیار اندک است.

۲. نسخه‌های موجود از رساله الطَّرَائِصِ الثَّانِيَةِ همگی، بیش و کم، دست‌نوشته‌هایی مغلوط و نامطمئن است که احتمال تحریف و تصحیف در آنها جدی است.

۳. صورت کتابتی دو کلمه «لهم» و «لکم» تا حدودی شبیه به یکدیگر است و لذا تصحیف «لهم» به «لکم» - بر دست کاتب نسخه‌ای که دست‌نویستِ اساس نسخ بازمانده از رساله الطَّرَائِصِ الثَّانِيَةِ بوده است - تا حدّ زیادی ممکن به نظر می‌رسد. با عنایت به نکات بالا شاید بتوان اطمینان حاصل کرد که ضبط غلط «لکم»، ناشی از خطای کاتبان بوده و نه خطایی که بر قلم سبّید مرتضی رفته. از همین‌روی، تصرّف و تصحیحی که علامه سماوی در متن انجام داده است، بجای و صحیح به نظر می‌رسد.

### نتیجه و تلخیص

از آنچه تقدیم شد بطور خلاصه می‌توان گفت:

۱. باید میان کاتبان فاضلِ امین و کاتبان فاضلِ متصرّف در متن، تمایز قائل شد. دست‌نوشته‌های آن دسته از کاتبان فاضلی که صرفاً به کتابت متن پرداخته‌اند بی‌آنکه آن را اصلاح کرده باشند، حائز اهمیت است؛ زیرا ممکن است در مواضع ابهام یا ابهام، حدسهای آنها در پی‌بردن به ریخت اصلی کلمات سودمند افتد. اما دست‌نوشته‌های آن کاتبانِ فاضلِ غیر امین که در حین استنساخ، خود، به تهذیب و تسهیل و تصحیح متن نیز می‌پرداخته‌اند، در خصوص ضبطهای منحصر بفردشان در اکثر مواضع فاقد اعتبار است. در کار با اینگونه نسخ، باید با احتیاط تمام، ضبطهای برگزیده آنها را بررسی کرد تا مشخص گردد آیا این ضبطها در زمره تصرّفات ناروای ایشان در متن قرار دارد یا اینکه بر اساس شواهد و قرائنی، حکایتگر ضبط اصلی نویسنده اثر است.

۲. برخی از نسخه‌هایی که بر دست کاتبان فاضل کتابت شده است در اثر تصرّفات و تصحیحات ناروای آنها - که خواسته یا ناخواسته حاصل فضل و سواد ایشان بوده - از صورت اولیه اثر که ریخته خامه نویسنده بوده است، فاصله گرفته است و چه بسا مصحح را در هنگام اختیار ضبط صحیح گمراه نماید. چنان دست‌نوشتهایی نباید در تصحیح متن اثر چندان معتمد شمرده شود و نباید ضبطهای منحصر بفرد موجود در آنها، داوری و گزینش مصحح را در خصوص ضبط صحیح تحت تأثیر قرار دهد. با این وصف، به دلیل حدسهای صائبی که گاه از سوی این کاتبان فاضل در خصوص تشخیص تحریفات نسخه و اغلاط آن و ضبط صحیح کلمات مطرح می‌شود، مقابله اثر در دست تصحیح با دست‌نوشته‌های ایشان حتماً توصیه می‌شود.

۳. نسخه‌هایی که بر دست کاتبان دانشمند متصرّف نوشته شده است نشانه‌هایی دارد از جمله اینکه بطور معمول، ضبطهای مختار چنان کاتبان فاضلی منحصر بفرد است و



با ضبطهای سایر نسخ هماهنگی و شراکت ندارد. دیگر آنکه در اکثر موارد، تصرّفات صورت گرفته در اینگونه نُسخ، در راستای ساده‌تر شدن و روانتر شدن متن و تطابق بیشتر آن با قواعد زبانشناختی و صرفی و نحوی است.

۴. وظیفه مصحّح، تنها تلاش برای ارائه شبیه‌ترین و نزدیکترین متن ممکن به اصل متن نویسنده بر اساس نسخه‌های موجود است و لذا مُجاز نیست که به اصلاح و بهسازی متن نویسنده از جانب خود بپردازد.

۵. اگر برای مصحّح، بر اساس شواهد و قرائن مختلف، احراز شود که خطای یقینی و قطعی مشهود در متن، از سوی نویسنده نبوده است و تنها در اثر سهل‌انگاری کاتبان حادث شده است، در این صورت لازم است در متن دست برده و آن خطای واضح فاحش را اصلاح نماید.

۶. آن دسته از اغلاط متن را که مصحّح بر بنیاد قرائنی درمی‌یابد که ریخته قلم شخص نویسنده بوده است، باید به همان صورت غلط در متن اصلی نویسنده حفظ نماید و البته حتماً می‌باید در پاورقی به حدس و اجتهاد خود در باب صورت صحیح آن کلمه یا عبارت اشاره کند. در واقع، وظیفه مصحّح، تصحیح اغلاط کاتب است، نه تصحیح اخطاء مؤلف.

۷. اگر نسخه‌های یک اثر در ضبط کلمه‌ای اتفاق داشتند که می‌توان به ظنّ قوی با توجه به سیاق متن و نیز شواهد و قرائن بیرونی، حکم به غلط بودن آن کرد، چنانچه توجیهی برای آن ضبط در جمله وجود داشته باشد و احتمال صدور آن از مؤلف برود، مجاز به تصرّف در آن ضبط و تبدیل آن به ضبطی دیگر که صحیح می‌انگاریم نیستیم. در چنین صورتی، تنها باید حدس خود را درباره ضبط صحیح کلمه در پانوشت ابراز کنیم.

۸. بزرگانی چون علامه شیخ محمّد سماوی - چنانکه خود در انجامه برخی از نسخی که کتابت کرده‌اند تصریح نموده‌اند - در مواضع قابل توجّهی، به اصلاح و ترمیم متنی که استنساخ می‌کرده‌اند، می‌پرداخته‌اند. در نتیجه، گاه، تحریری تا اندازه‌ای متفاوت از سایر نسخ اثر را فراهم آورده‌اند که اگرچه خواناتر و ساده‌تر و مطابقت با قواعد صرفی و نحوی زبان عربی به نظر می‌رسد؛ به دلیل وقوع همین تصرّفات و تصحیحات خودسرانه، دورتر از ریخت متن اصلی و اصیل نویسنده است. با وجود این، دست‌نوشته‌های ایشان به دلیل حدسه‌های درستی که گاه در تشخیص تحریفات و تصحیفات کاتبان پیشین و ضبط صحیح کلمات و عبارات متن داشته‌اند، ارزشمند و شایان توجّّه و مراجعه است.

## منابع

۱. امید سالار، محمود، سی و دو مقاله در نقد و تصحیح متون ادبی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۸۹ ش.
۲. جهانبخش، جویا، «بلای کاتبان باسواد!»، مجله گزارش میراث، شماره اول، مهر ۱۳۸۵ش، صص ۱۲ - ۱۳.
۳. همو، راهنمای تصحیح متون، مرکز نشر میراث مکتوب، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۴ش.
۴. حکیم، حسن عیسی، المفضل فی تاریخ النجف الأشرف، المكتبة الحیدریة، قم، ۱۴۲۷هـ.ق.
۵. زرین کوب، عبدالحسین، یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، انتشارات سخن، چاپ ششم، تهران، ۱۳۸۳ش.
۶. طوسی، محمد بن الحسن، کتاب الغیبة، تحقیق: عباد الله الطهرانی، علی احمد ناصح، مؤسسه المعارف الإسلامية، الطبعة الرابعة، قم، ۱۴۲۹ هـ.ق.
۷. قزوینی، محمد، نامه‌های پاریس (از محمد قزوینی به سید حسن تقی زاده)، به کوشش: ایرج افشار، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۴ش.
۸. مایل هروی، نجیب، نقد و تصحیح متون (مراحل نسخه‌شناسی و شیوه‌های تصحیح نسخه‌های خطی فارسی)، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹ش. (ویراست جدید اثر با عنوان: تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، انتشارات سوره مهر، تهران، ۱۳۹۳ش).
۹. موسوی، علی بن الحسین، المقتنع فی الغیبة، تحقیق: محمد علی حکیم، موسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، بیروت، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۱۰. همو، رسائل الشریف المرتضی، ج ۱ و ۲، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۱۱. همو، الذخيرة فی علم الکلام، تحقیق: السید احمد الحسینی، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۱۲. همو، شرح جمل العلم والعمل، تحقیق: الشیخ یعقوب الجعفری المراغی، الطبعة الثانية، دار الأسوة للطباعة و النشر، طهران و قم، ۱۴۱۹ هـ.ق.

## نویافته‌هایی از تاریخ و میراث

### بخش یکم

احمد خامه‌یار\*

### چکیده

نگارنده این سطور در جستجوی خود در منابع تاریخی و متون میراث اسلامی، همواره با یافته‌ها و نکته‌های جالب و قابل توجهی روبه‌رو می‌شود که طبیعتاً امکان فرصت و انتشار بسیاری از آنها به صورت مقاله‌های طولانی و مستقل وجود ندارد. از این رو تصمیم بر آن شد که به امید خدا، شماری از این نکته‌ها و یافته‌ها در قالب مقاله‌های سلسله‌واری با عنوان «نویافته‌هایی از تاریخ و میراث» از این پس در فصلنامه وزین میراث شهاب منتشر شود.

در این گفتار، چند نکته در موضوعات مختلف آمده است، از جمله: تصحیفات در سند روایی خطبة الاقالیم از امیرالمؤمنین علی علیه السلام که در *ملحق نهج البلاغه* نوشته ابن‌ناقه آمده است، معرفی ابن‌فطیرا شخصیت گمنام شیعی اهل اربل در سده هفتم، شرح حال خَلعی یا خلیعی شاعر شیعی سده هشتم، سیادت ابوالقاسم کوفی عالم قرن چهارم، براوستان روستایی نزدیک قم.

کلید واژه: خطبة الاقالیم - سند؛ ابن فطیرا؛ دانشمندان اربل؛ خلیعی شاعر؛ کوفی، ابوالقاسم؛ براوستان.

\*. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران.

### ۱. تصحیفاتى در سند روايى خطبة الاقاليم در ملحق نهج البلاغه ابن ناه

خطبة الاقاليم، خطبه‌ای منسوب به امیرمؤمنان علی علیه السلام در ملاحم و فتن است که روایت نسبتاً کهنی از آن را ابن ناهه کوفی (در گذشته ۵۵۹ هـ) در ملحق نهج البلاغه نقل کرده است. این اثر ارزشمند یکبار به تصحیح اسعد طیب، بر اساس نسخه کهن کتابخانه آستان قدس رضوی، در جلد چهاردهم میراث حدیث شیعه، و بار دوم نیز به صورت مستقل از سوی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به تصحیح محمدجعفر اسلامی و با نظارت قیس العطار، بر اساس نسخه آستان قدس و دو نسخه دیگر منتشر شده است.

سند روايى خطبة الاقاليم، مطابق چاپ کتابخانه مجلس، به شرح زیر است: ابو عبدالله احمد بن يعقوب بن سراج الهُدلي، به روایت از جعفر بن محمد بن علی قلانسی در رمله، از احمد بن صالح بن عبدالله بن وهب، از ابن لُيعه [كذا] از سعید بن ابی سنان، از اصبع بن نباته، و او از امیر مؤمنان علی علیه السلام<sup>۱</sup>

در این سند چند تصحیف به چشم می‌خورد. البته با توجه به اینکه نگارنده این سطور نسخه‌های خطی این اثر را در اختیار ندارد، قادر به اظهار نظر نیست که آیا این تصحیف‌ها در اصل نسخه‌های خطی وجود داشته یا در بازخوانی و تصحیح آن رخ داده است.

تصحیف نخست آن است که کلمه «بن» میان دو نام احمد بن صالح و عبدالله وهب، باید تصحیف حرف «عن» باشد. چراکه استعمال کلمه «بن» در اینجا چنین تداعی می‌کند که او نوه «عبدالله بن وهب» (در گذشته ۱۹۷ هـ)، محدث مشهور مصری در سده دوم هجری است. در حالی که احمد بن صالح نوه ابن وهب نبوده؛ بلکه خود راوی مصری مستقل و شناخته شده‌ای بوده که از عبدالله بن وهب نیز روایت می‌کرده است.

تصحیف دوم آنکه «ابن ليعه» تصحیف «ابن لهيعه» (در گذشته ۱۷۴ هـ) است که دیگر محدث مشهور و شناخته شده مصری در سده دوم هجری است. البته این تصحیف تنها در چاپ کتابخانه مجلس دیده می‌شود و در تصحیح منتشر شده در میراث حدیث شیعه، نام «لهيعه» به شکل درست آن ضبط شده است. همچنین به نظر می‌رسد جعفر

۱. ملحق نهج البلاغه، چاپ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ص ۷۵.

۲. «ملحق نهج البلاغه»، میراث حدیث شیعه، ج ۱۴، ص ۶۰.

بن محمد بن علی قلانسی، منطبق بر ابوالفضل جعفر بن محمد بن حمّاد قلانسی (درگذشته ۲۸۰ یا ۲۸۱هـ) است که نام وی به همین صورت در سند شماری از احادیث به چشم می‌خورد<sup>۱</sup> و اهل «رمله» بوده<sup>۲</sup> و در برخی از اسانید نیز محل روایت وی این شهر ذکر شده است.<sup>۳</sup>

## ۲. یک شخصیت گمنام شیعه و اجازه شیعی وی

ابن مستوفی (درگذشته ۶۳۷هـ) در مجلد زهاد و صوفیه از کتاب خود تاریخ اربل، از شخصی به نام «ابوالقاسم محمد بن ابی‌الحسن جعفر بن محمد بن فطیرا» یاد کرده که در ماه رمضان سال ۶۲۰ وارد شهر اربل شده است. از این شرح حال برمی‌آید که نام‌برده ادیب و شاعر بوده؛ اگرچه ابن مستوفی تنها دو بیت از یک قصیده وی را نقل کرده است.<sup>۴</sup> همچنین با اینکه این مورخ اشاره‌ای به مذهب وی نکرده، اما شواهد و قرائن نشان می‌دهد که صاحب این زندگی‌نامه، شخصیت شیعه گمنامی است که در هیچ منبع دیگری، زندگی‌نامه‌ای برای وی سراغ نداریم.

قرینه نخست بر تشیع وی آن است که ابن‌کثیر در تاریخ خود، زندگی‌نامه پدر همین شخص، ابوالحسن جعفر بن محمد بن فطیرا (درگذشته ۵۸۹هـ) را از تاریخ ابن‌ساعی نقل کرده که در آن، به تشیع وی تصریح شده است.<sup>۵</sup> قاضی نورالله شوشتری نیز با استناد به این زندگی‌نامه و نقل آن در مجالس‌المؤمنین، از ابن‌فطیرا به عنوان یکی از رجال شیعه یاد کرده و سید محسن امین نیز به نقل از قاضی نورالله، شرح حال وی را در اعیان‌الشیعه آورده است.<sup>۶</sup>

اما قرینه دوم بر تشیع محمد بن جعفر ابن فطیرا، روابط وی با مشایخ شیعه قم است که این روابط از زندگی‌نامه وی در تاریخ اربل آشکار می‌شود و ابن‌مستوفی در همین کتاب، متن اجازه وی برای روایت کتاب مقامات حریری را از ابونصر علی بن

۱. از جمله: السنن الکبری، البیهقی، ج ۱، ص ۵۷۳.

۲. تاریخ مدینه دمشق، ج ۷۲، ص ۱۴۹.

۳. از جمله: مسند ابی‌عوانه، ج ۳، ص ۱۷۷ و ج ۴، ص ۳۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۰، ص ۹۶-۹۷.

۴. تاریخ اربل، ج ۱، ص ۳۵۶.

۵. البدایة والنهایة، تحقیق: عبدالله بن عبدالمحسن ترکی، ج ۱۶، ص ۶۶۰-۶۶۱.

۶. مجالس‌المؤمنین، ج ۲، ص ۴۶۲ (چاپ کتابفروشی اسلامیة)؛ ج ۴، ص ۵۱۶ (چاپ آستان قدس رضوی)؛

اعیان‌الشیعة، ج ۴، ص ۱۷۹.

محمد بن حسین طبیب قمی در سال ۶۱۸هـ، و این شخص نیز از سید ضیاءالدین فضل‌الله راوندی (درگذشته ۵۷۰هـ) دریافت داشته، نقل کرده است.

شیخ اجازة ابن فطیرا یعنی ابونصر علی بن محمد طبیب قمی، ظاهراً همان کسی است که منتجب‌الدین رازی در فهرست خود از وی به نام «جمال‌الدین علی بن محمد متطبب قمی» یاد کرده و با تعبیر «فاضل ادیب طبیب» ستوده است.<sup>۱</sup> به هر حال، متن این اجازة، چنانکه در تاریخ اربل نقل شده، به شرح زیر است:<sup>۲</sup>

قرأ علي المقامات الأدبية التي طبق وشيها أوصال الألفاظ اللغوية ومبانيها، وضم أعصى الأمثال الأدبية ومعانيها، وحاز في إبداعها قصب السباق، ونز في اختراعها بالمسهل والمُعَلَى على الأعناق، بالبقعة الميمونة المباركة الموسومة بمأوى الفاطميين، المشهورة بقم - حماها الله تعالى من حوادث الدهور والأزمان، وصرف عنها صوارف الحدثان - صاحبها الصدر الإمام الكبير الأفضل، الأكمل التحرير، البارع الأوضح، الورع الأملح، ضياء الدين، شرف الإسلام، سيد الصدور الأمثال، ملاك العلماء الأفاضل، أبو القاسم محمد بن أبي الحسن جعفر بن محمد بن فطير - أدام الله فضله، وكثر في الفضلاء مثله - من مطلعها إلى مقطعها، قراءة مطلع على فوائد ألفاظها الأدبية، واقف على فوائد كلماتها الأبيّة، كاشف عن دقائق نصوصها الفقهية، باحث عن دقائق نصوصها الحكمية. وأجزت له روايتها ورواية سائر مصنفاته ومؤلفاته ومقولاته ومنقولاته، عني عن السيد الإمام الكبير العلامة ضياء الدين علم الهدى، حجة الحق على الخلق، جلال آل رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فضل الله بن علي بن عبيدالله الحسني - سقاه الله كؤوس رضوانه ملاء، وحياه برياحين إحسانه ولاء - عن شيخه الإمامين الأفضلين الورعين، عبدالرحيم بن الإخوة البغدادي، وهبة الله بن الحسين الأسطربلابي، عن الإمام أبي محمد الحريري البصري - بيض الله غرتهم، ونور حضرتهم - وأنا بريء عن التحريف والنخل، والتصحيف والزلل. وكتب العبد المسيء إلى نفسه، في يومه وأسمه، علي بن أبي سعد محمد بن الحسن بن أبي سعد، أبونصر الطيب بخطه في شهر ربيع الأول الواقع في شهور سنة ثمان عشرة وستمانه

۱. الفهرست، ص ۹۱ (تصحیح محدث ارموی).

۲. تاریخ اربل، ج ۱، ص ۳۵۳-۳۵۴.

هجریة مصطفویة حامداً لله علی نعمائه المتظاهرة، ومصلياً ومسلماً علی سید  
 انبیائه محمد وعترتہ الطاهرة، والله حسبه، ونعم الحسیب.  
 نکته دیگر در این باره آن است که بر اساس این شرح حال ابن فطیرا به اجازه از  
 شیخ خود ابونصر علی طیب، اشعاری را سروده شخصی به نام «سیدی الامام  
 زین الدین محمد بن ابی نصر بن محمد بن علی» نقل کرده است. ظاهراً این شخص  
 نیز همان کسی است که منتجب الدین رازی در فهرست خود از وی به نام «شیخ  
 زین الدین محمد بن ابی نصر قمی» یاد کرده و با تعبیر «ادیب فاضل طیب» ستوده  
 است. مرحوم آقابرگ طهرانی نیز با استناد به اجازه‌ای در پایان یک نسخه خطی  
 نهج البلاغه، وی را شیخ اجازه ابونصر علی طیب و تاریخ وفاتش را پیش از سال ۶۰۱هـ  
 دانسته است.<sup>۲</sup>

### ۳. ابعاد اسطوره‌ای شرح حال خلعی شاعر

شاعر موسوم به «خلعی» یا «خلیعی»، از شاعران شیعه در سده‌های میانی است که  
 درباره وی آگاهی‌های کمی در دست داریم. مرحوم قاضی نورالله شوشتری از نخستین  
 تراجم‌نویسان شیعه است که شرح حالی از این شاعر به دست داده و از وی با نام  
 «جمال الدین خلعی موصلی» یاد کرده است.<sup>۳</sup> برخی از نویسندگان متأخر شیعه نیز  
 همچون علامه امینی، خلاصه همین شرح حال را به نقل از مجالس المؤمنین نقل  
 کرده‌اند.<sup>۴</sup> دیگر تراجم‌نویسان شیعه نیز همچون سید محسن امین و آقابرگ طهرانی،  
 تاریخ وفات وی را سال ۷۵۰هـ و شیخ محمد سماوی آن را سال ۷۲۰هـ دانسته‌اند.<sup>۵</sup>  
 خلاصه شرح حالی که مرحوم قاضی نورالله درباره خلعی به دست داده، بدین شرح  
 است که پدر وی حاکم موصل بود و پدر و مادر خلعی هر دو ناصبی بودند. مادرش  
 نذر کرده بود که اگر خدا او را پسری روزی کند، وی را به قتل زائران امام حسین علیه السلام  
 بگمارد که از سمت شام می‌آمدند و از موصل می‌گذشتند. پس از مدتی جمال الدین به

۱. تاریخ اربل، ج ۱، ص ۳۵۴-۳۵۵.

۲. الفهرست، ص ۱۲۰ (تصحیح محدث ارموی)؛ طبقات اعلام الشیعة، ج ۳، ص ۲۴۴.

۳. مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۵۵۶-۵۵۵ (چاپ کتابفروشی اسلامیة)؛ ج ۶، ص ۱۵۸-۱۵۷ (چاپ آستان قدس  
 رضوی).

۴. الغدیر، جلد مقدمه، ص ۲۷۷.

۵. الطلیعة فی شعراء الشیعة، ج ۲، ص ۵۴؛ اعیان الشیعة، ج ۸، ص ۲۶۳؛ الذریعة، ج ۹، ق ۱، ص ۳۰۱.

دنیا آمد و زمانی که بزرگ شد، مادر او را از نذر خود آگاه ساخت و به کشتن زائران کربلا وادار کرد. او نیز گروهی از زائران را تا موصل تعقیب کرد تا اینکه به منطقه «مسیب» نزدیک کربلا رسید و در آنجا غبار خاک کربلا از پای کاروان‌های زائران امام حسین علیه السلام به مشام وی رسید. او در زمان توقف خود در آنجا به خواب رفت و در خواب دید که قیامت برپا شده و او را به سمت دوزخ برده‌اند؛ اما به علت اینکه غبار کربلا بر وی نشسته، آتش در وی اثر نمی‌کند. در آن حال از خواب بیدار شد و از عقیده ناصبی‌گری به ولایت ائمه علیهم السلام رجوع کرد و مجاوران آستان امام حسین علیه السلام گشت و طبع شاعری خود را به مدح اهل بیت علیهم السلام اختصاص داد.<sup>۱</sup>

بی‌تردید آنچه نویسندگان متأخر شیعه درباره خلعی گفته‌اند، از اعتبار تاریخی برخوردار نیست و شرح حال قاضی نورالله درباره وی نیز داستانی غیرواقعی و اسطوره‌ای است. شاهد بر این ادعا آن است که ابن‌شعار موصلی (درگذشته ۵۶۵۴هـ) زندگی‌نامه تاریخی خلعی را به دست داده است که نوشته‌های نویسندگان شیعه را نقض می‌کند. ابن‌شعار از وی با نام «ابوالحسن علی بن عبدالعزیز خلعی خفاجی» یاد کرده و نوشته است که پدر او از روستای «ایوب» از توابع شهر حله بود، و خلعی در سال ۵۸۲هـ در موصل به دنیا آمد.<sup>۲</sup>

ابن‌شعار در ادامه، به تشیع خلعی تصریح کرده و درباره وی نوشته است:

شیخ ربعة من الرجال، أحول العين أسمر، يتعیش في الخلع بسوق الأربعاء في  
الموصل، يتشيع، متمسك بمذهب الإمامية، وهو معروف بذلك، له طبع [في]  
قول الشعر. إذا أنشد لم يلحن ويتجنب اللحن في أثناء كلامه. له أشعار في أهل  
البيت - صلوات الله عليهم - ينشدها في المشاهد والترب المختصة بأولاد  
الحسين ... .

بر اساس زندگی‌نامه فوق، انتساب پدر خلعی به روستایی از توابع حله می‌تواند نشان‌دهنده آن باشد که پدر وی به احتمال زیاد شیعه‌امامی و بنابراین خلعی نیز شیعه‌زاده بوده است؛ نه چنانکه در داستان منقول در *مجالس المؤمنین* آمده، از پدر و مادری ناصبی به دنیا آمده باشد. همچنین تولد وی در سال ۵۸۲هـ، احتمال زنده ماندن

۱. *مجالس المؤمنین*، همانجا.

۲. *قلائد الجمان فی فوائد شعراء هذا الزمان*، مجلد ۴، ص ۱۴۱.



وی تا سده هشتم، به ویژه سال ۷۵۰ هـ را، چنانکه تراجم‌نویسان متأخر شیعه گفته‌اند، تضعیف می‌کند.

در پایان گفتنی است که نسخه‌ای از دیوان اشعار خلعی به خط شیخ محمد سماوی، در کتابخانه عمومی آیت‌الله حکیم رحمته‌الله در نجف اشرف نگهداری می‌شود و این دیوان بر اساس همین نسخه، به تصحیح سعد الحدّاد در سال ۱۴۳۱ هـ / ۲۰۱۰ م منتشر شده است.

#### ۴. نکته‌ای درباره نسب سیادت ادّعایی ابوالقاسم کوفی از غلات شیعه

ابوالقاسم کوفی از غالیان شیعه در سده چهارم هجری است که نزد غلات از جایگاه والایی برخوردار بوده. نجاشی در *رجال* خود درباره وی می‌نویسد: «ابوالقاسم علی بن احمد کوفی، مردی از اهل کوفه که خود را از آل ابی‌طالب می‌دانست. پایان کار وی به غلو و فساد مذهب انجامید و تألیفات زیادی، عمدتاً بر مبانی فاسد نوشت.» او در سال ۳۵۲ هـ در «کرمی» از توابع «فسا» در منطقه فارس از دنیا رفت و قبرش در این شهر وجود داشته است.<sup>۱</sup>

چنانکه نجاشی و نسب‌شناسان اشاره کرده‌اند، ابوالقاسم کوفی در زمان حیات خود ادعای سیادت داشته است؛ اما آنها در ادّعای سیادت وی تشکیک کرده و آن را نپذیرفته‌اند. نسب‌شناس برجسته ابوالحسن عمری علوی نوشته است که از شیخ خود ابوعبدالله حسین بن محمد معروف به ابن طباطبای نسابه درباره نسب علی بن احمد کوفی سؤال کردم. او در پاسخ به من نوشت: «این مرد مطلقاً دروغگو است و خود را به خاندان‌های (علوی) متعددی نسبت داده که هیچ یک از آنها ثابت نشده است.»<sup>۲</sup>

نسب سیادت ادّعایی ابوالقاسم کوفی، در منابع تاریخی به صورت‌های مختلف نقل شده است؛ و ظاهراً علت اصلی این اختلاف، چنانکه از سخن ابن طباطبا برمی‌آید، در درجه اول دروغ‌پردازی‌های مکرر خود وی بوده است. علمای انساب معمولاً نسب سیادت ادّعایی ابوالقاسم کوفی را در ذیل اعقاب هارون بن موسی رحمته‌الله مورد بررسی قرار داده‌اند و نوشته‌اند که وی خود را «علی بن احمد بن موسی بن احمد بن هارون بن امام موسی کاظم رحمته‌الله» می‌دانست.<sup>۳</sup>

۱. *رجال النجاشی*، ص ۲۶۵ - ۲۶۶.

۲. *المجدی فی انساب الطالبیین*، ص ۳۰۰.

۳. *المجدی*، همانجا؛ *عمدة الطالب فی انساب آل ابی‌طالب*، ابن‌عنه، ص ۲۸۳ (تصحیح مهدی رجایی).

با این حال، نسب وی در کتاب *عیون المعجزات* اثر حسین بن عبدالوهاب، به گونه‌ای مغایر بیان شده است. او در مقدمه کتاب خود، از ابوالقاسم کوفی با عنوان «ابوالقاسم علی بن احمد بن موسی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب» یاد کرده است. در واقع بر اساس این نسب‌نامه، پدر بزرگ وی، موسی مبرقع فرزند امام محمد جواد علیه السلام، و پدر وی احمد بن موسی مبرقع است.

یک نکته قابل توجه درباره دو نسب فوق آن است که در هر دو نسب، نام پدر و پدر بزرگ ابوالقاسم کوفی، به صورت یکسان (احمد بن موسی) ذکر شده است؛ اما در اجداد بعدی وی، در نسب دوم، «محمد بن علی»، که امام جواد علیه السلام و امام رضا علیه السلام هستند، جایگزین «احمد بن هارون» نوه و فرزند دیگر امام کاظم علیه السلام شده‌اند.

می‌دانیم احمد بن موسی مبرقع که در نسب مذکور در *عیون المعجزات* به عنوان پدر ابوالقاسم کوفی معرفی شده، همان کسی است که به گفته ابونصر بخاری از قم به شیراز مهاجرت کرده و در آن شهر از دنیا رفته است؛ و گمان می‌رود قبر شخصی که به نام «احمد بن موسی» در نیمه سده هفتم هجری در دوره اتابکان فارس در شیراز شناسایی شده و به فرزند امام موسی کاظم علیه السلام منسوب گشته و امروزه مزار وی به نام «شاهچراغ» شهرت یافته است، در واقع قبر احمد بن موسی مبرقع باشد.

با توجه به اینکه ابوالقاسم کوفی پایان عمر خود را در فسا که از شهرهای نزدیک به شیراز است، به سر برده، و احتمالاً در آن زمان احمد بن موسی مبرقع در شیراز مشهور و شناخته شده بوده است، شاید بتوان چنین برداشت کرد که ابوالقاسم کوفی با در نظر گرفتن مشابهت نام وی با نام نواده هارون بن موسی علیه السلام، این بار خود را به این شخص نسبت داده است.

##### ۵. تعلیقه‌ای بر مقاله «از براوستان قم»

براوستان نام روستایی بوده در حومه شهر قم که نزدیک جمکران قرار داشته است. مشهورترین شخصیتی که از براوستان می‌شناسیم، اسعد بن محمد بن موسی، معروف به مجدالملک براوستانی (مقتول در ۴۹۲هـ)، وزیر برکیارق سلجوقی است که از رجال سیاسی برجسته شیعه در سده پنجم بوده و اهتمام ویژه‌ای به ساخت مشاهد و بارگاه‌های ائمه علیهم السلام و امامزادگان از جمله گنبد چهار امام مدفون در بقیع علیهم السلام، بارگاه

امام موسی کاظم علیه السلام و امام محمد تقی علیه السلام در کاظمین امروزی و بارگاه حضرت عبدالعظیم حسنی در شهرری داشته است.<sup>۱</sup>

استاد ارجمند آقای حسین واتقی، در مقاله‌ای با عنوان «از براوستان قم» که پیش‌تر در فصلنامه وزین میراث شهاب منتشر شده، جزوه‌ای بسیار نفیس از قرآن کریم، متعلق به اوایل سده ششم هجری را معرفی کرده‌اند که به شماره ۵۱ در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود و صفحه اول آن حاوی وقفنامه‌ای است که نشان می‌دهد این نسخه را شخصیتی به نام «الاستاذ الرئیس الاجلّ مجد الرؤساء ابوالفتح صاعد بن سعید بن محمد بن موسی براوستانی»، در سال ۵۱۵ هـ وقف مشهد مقدس علی بن موسی الرضا علیه السلام در طوس کرده است.<sup>۲</sup>

چندی پس از انتشار این مقاله نیز آقای سید مصطفی مطهری در مقاله دیگری با عنوان «تکمله بر مقاله از براوستان قم»، ضمن بررسی اختلاف در ضبط واژه براوستان در منابع تاریخی، شخصیت دیگری از این خاندان را به نام ابو غالب حسن بن موسی براوستانی - عموی مجدالملک - معرفی کردند<sup>۳</sup> که باخرزی در *دمیه القصر*، به عنوان یکی از کاتبان و ادیبان دربار سلجوقی از وی یاد کرده است.<sup>۴</sup>

اما نکته‌ای که نگارنده این سطور قصد یادآوری آن را دارد آن است که افزون بر مجدالملک براوستانی و عمویش حسن بن موسی و ابوالفتح صاعد بن سعید، شخصیت دیگری نیز از این خاندان به نام اثیرالملک سعد بن محمد بن موسی می‌شناسیم؛ و این شخص برادر مجدالملک است که عبدالجلیل رازی در کتاب *تقص* خود از وی یاد کرده و وی را با این توصیف که «رئیس العراقین ابوالمجد - رحمة الله علیه - با نیکو اعتقادی و سخاوت و مروّت و طاعت خود معروف است»، ستوده است.<sup>۵</sup>

در جای دیگری نیز درباره‌اش نوشته است:

... بعد از قتل برادر تا در قید حیات بود، ممکن و محترم بود از قبل سلطان

۱. کتاب *تقص*، عبدالجلیل قزوینی رازی، ص ۸۳ و ۲۱۹-۲۲۰ (چاپ قدیم).

۲. «از براوستان قم»، حسین واتقی، *میراث شهاب*، شماره ۷۰، بهار ۱۳۹۱، ص ۱۹۹.

۳. «تکمله بر مقاله از براوستان قم»، سید مصطفی مطهری، *میراث شهاب*، شماره ۷۱، بهار ۱۳۹۲، ص ۱۲۰.

۴. *دمیه القصر وعصره اهل العصر*، ج ۱، ص ۴۴۷. در نسخه چاپی، نسبت «براوستانی» به «راوستانی» تصحیف شده است.

۵. کتاب *تقص*، ص ۲۲۰.

وقت. و رئیس العراقین مطلق او را نوشتندی، و چون متوفی شد از بزرگی و رفعت قدر، از خاک قم نقلش کردند به مشهد مقدس علی بن موسی الرضا علیه السلام و آنجا مدفون است.<sup>۱</sup>

همچنین به نظر می‌رسد که «مدرسه اثیرالملک» که عبدالجلیل رازی در شمار مدارس قم در زمان خود به آن اشاره کرده،<sup>۲</sup> منسوب به اثیرالملک براوستانی و ساخته دست وی باشد.

همچنین استاد واثقی در مقاله خود اشاره کرده‌اند در صورتی که در وقفنامه نسخه خطی جزوه قرآن کریم در کتابخانه آستان قدس، واژه «سعید» که نام پدر واقف نسخه ابوالفتح صاعد براوستانی است، تصحیف شده واژه «اسعد» باشد، وی می‌تواند فرزند مجدالملک باشد. اما به نظر نگارنده این سطور، بعید است کاتب نسخه چنین تصحیفی در نام پدر واقف مرتکب شده باشد؛ و با توجه به اینکه می‌دانیم مجدالملک برادری به نام «اثیرالملک سعد» داشته است، پدر واقف می‌تواند برادر سوم این دو باشد.

۱. کتاب نقض، ص ۱۲۰-۱۲۱.

۲. کتاب نقض، ص ۱۹۵.

## منابع

١. ابن الشعار، المبارك بن احمد، *قلائد الجمان في فرائد شعراء هذا الزمان*، تحقيق: كامل سلمان الجبوري، بيروت: دار الكتب العلمية، ٢٠٠٥م.
٢. ابن عساكر، علي بن الحسن، *تاريخ مدينة دمشق*، تحقيق: عمر بن غرامة العمري، بيروت: دار الفكر، ط ١، ١٩٩٥-١٩٩٨م.
٣. ابن عنبه، احمد بن علي، *عمدة الطالب في انساب آل ابي طالب*، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي الكبرى، ط ١، ١٤٢٥هـ.
٤. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، *البداية والنهاية*، تحقيق: عبدالله بن عبدالمحسن التركي، دار هجر.
٥. ابن المستوفى، المبارك بن احمد، *تاريخ اربيل*، تحقيق: سامي بن السيد خماس الصقار، [بغداد]: وزارة الثقافة والاعلام، ١٩٨٠م.
٦. ابن ناقة، احمد بن يحيى، *ملحق نهج البلاغة*، تحقيق: محمدجعفر الاسلامي، طهران: مكتبة ومتحف ومركز وثائق مجلس الشورى الاسلامي، ١٤٣٤هـ.
٧. ابن ناقة، احمد بن يحيى، «ملحقات نسخة من نهج البلاغة وجزء ابن ناقة»، تحقيق: اسعد طيب، ميراث حديث شيعه، ج ١٤، به كوشش: مهدي مهريزي و علي صدرايي خويي، قم: مركز تحقيقات دار الحديث، چاپ ١، ١٣٨٤ش.
٨. ابو عؤانة، يعقوب بن اسحاق، *مسند ابي عؤانة*، تحقيق: ايمن بن عارف الدمشقي، بيروت: دار المعرفة، ط ١، ١٤١٩ق / ١٩٩٨م.
٩. الأمين، السيد محسن، *ايمان الشيعة*، تحقيق: حسن الأمين، بيروت: دار التعارف للمطبوعات، ١٤٠٣هـ / ١٩٨٣م.
١٠. الأميني، عبدالحسين، *الغدیر فی الكتاب والسنة والأدب*، بيروت: مؤسسة الأعلمي، ١٤١٤هـ.
١١. الباخرزي، علي بن الحسن، *دمية القصر وعصرة اهل العصر*، تحقيق: محمد آتوني، بيروت: دار الجيل، ط ١، ١٤١٤هـ / ١٩٩٣م.
١٢. البيهقي، احمد بن الحسين، *السنن الكبرى*، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، ط ٣، ١٤٢٤هـ / ٢٠٠٣م.

۱۳. السماوی، محمد، *الطليعة من شعراء الشيعة*، تحقیق: کامل سلمان الجبوری، بیروت: دار المؤرخ العربی، ۱۴۲۲ هـ / ۲۰۰۱ م.
۱۴. شوشتری، قاضی نورالله، *مجالس المؤمنین*، مشهد: چاپ بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول ۱۳۹۳ ش.
۱۵. شوشتری، قاضی نورالله، *مجالس المؤمنین*، تهران: کتابفروشی اسلامیة، چاپ ۴، ۱۳۷۷ ش.
۱۶. الطهرانی، آقابزرگ، *الذريعة الى تصانيف الشيعة*، النجف الاشرف: مطبعة الغری، ۱۳۵۷ هـ.
۱۷. الطهرانی، آقابزرگ، *طبقات اعلام الشيعة*، قم: مؤسسة اسماعيليان.
۱۸. العُمري العلوی، علی بن محمد، *المجدي في انساب الطالبين*، تحقیق: احمد المهدوی الدامغانی، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي العامة، ط ۲، ۱۴۲۲ ق / ۱۳۸۰ ش.
۱۹. قزوینی رازی، عبدالجلیل، *نقض (بعض مثالب النواصب في نقض بعض فضائح الروافض)*، تصحیح: جلال‌الدین محدث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ ش.
۲۰. منتجب‌الدین رازی، علی بن عبیدالله، *فهرست اسماء علماء الشيعة ومصنفيهم*، تصحیح: جلال‌الدین محدث ارموی، قم: کتابخانه عمومی آية الله العظمى مرعشي نجفي، ۱۳۶۶ ش.
۲۱. مطهری، سید مصطفی، «تكملة بر مقاله از براوستان قم»، *میراث شهاب*، ش ۷۱، بهار ۱۳۹۲.
۲۲. النجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، تحقیق: السيد موسى الشيبيري الزنجاني، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ هـ.
۲۳. واثقی، حسین، «از براوستان قم»، *میراث شهاب*، ش ۷۰، زمستان ۱۳۹۱.

میراث شتاب

سال بیست و سوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۶  
شماره پیاپی ۸۸، صفحات ۱۵۹-۱۸۲

## رسالة في تحقيق التسمية و التحميد للسيد نعمة الله الجزائري (۱۱۱۲ هـ)

تحقيق: محمد لطفزاده\*

### چکیده

این گفتار، متن «رسالة في تحقيق التسمية و التحميد» نوشته سيد نعمت الله جزائري (متوفى ۱۱۱۲ هـ) را در بردارد که پس از معرفي نسخه‌های خطی کتاب آمده است. این رساله، با اشاره به مطالب عبدالنبي جزائري (متوفى ۱۰۲۱ هـ) درباره دو جمله بسم الله الرحمن الرحيم (تسميه) و الحمد لله رب العالمين (تحميد) نوشته شده و نگارنده نکاتی بر مطالب او افزوده است. تفاوت بين حمد و شكر، معنى حرف باء در بسم الله، معنى لام در الحمد، برخی از مطالب این رساله است.

کلید واژه: جزائري، سيد نعمة الله (متوفى ۱۱۱۲ هـ)؛ رسالة في تحقيق التسمية و التحميد (کتاب)؛ جزائري، عبدالنبي (متوفى ۱۰۲۱ هـ)؛ تسميه - معنى؛ تحميد - معنى؛ حمد و شكر - معنى؛ بسم الله - معنى حرف باء؛ الحمد - معنى حرف لام.

\*. پژوهشگر حوزوی تراجم و مخطوطات.

## المقدمة

من علماء الشيعة الذين برزوا في الميادين العلمية والعملية والاجتماعية المحدث الجليل والفقير المحقق العارف بأساليب الأحاديث والأخبار السيد نعمه الله الجزائري رحمته الله. ولد السيد الجزائري سنة ١٠٥٠هـ في قرية الصباغية من أرض الجزائر قرب البصرة، ولا زالت القرية تُعرف بهذا الاسم إلى يومنا هذا، وتوفي ليلة ٢٣ شوال سنة ١١٢٠ بعد سنتين من وفاة أستاذه العلامة المجلسي (ت ١١١٠هـ)، وكان عمره الشريف ٦٢ سنة، ودفن في «جايدرفيلي» وتسمى اليوم «بل دختر»، ومرقده اليوم معروف يُزار ويُتبرك به. وكان مزاره الشريف مع كثرة المراجعين له وقضاء الحوائج عنده في خربة متروكة، إلى أن وفق الله تعالى العلامة السيد طيب الجزائري رحمته الله بتجديد بنائه، فشمر الباع لهذا المقصد الكثير العناء مع بُعد مقره عنه، فبني على الجدار القديم الحجري الدائر حول المرقد بناية عالية وقبة عالية، وأخرجت القبة الأولى المخروبة من جوفها، فحصل بعد ذلك رحبة واسعة، فجازه الله عن الإسلام والمسلمين والموالين خير جزاء المحسنين. وإن شاء الله تعالى تتعرض في مجال آخر بشكل مفصل لترجمة السيد الجزائري رحمته الله.

وأما هذه الرسالة التي بين أيديكم - هي من مؤلفاته - وكما تُقرأ من عنوانها حاوية لتحقيق فوائد جلييلة في تحقيق التسمية والتحميد كما صرح المؤلف في مقدمتها. وقد قمت بتحقيقها على نسختين، واحدة بخط حفيده السيد أحمد الإمام الجزائري رحمته الله المعروف بـ(السيد آقا)، وأخرى سيأتي ذكرها.

### النسخ المعتمدة:

وقد اعتمدت في تحقيق هذه الرسالة على نسختين؛ الأولى: محفوظة في مكتبة الإمام أمير المؤمنين عليه السلام في النجف الأشرف، الرقم (٣/٣٧٧٨)، كتبها السيد أحمد بن الحسين بن محمد بن الحسين بن عبدالكريم الموسوي الجزائري بتاريخ ٧ شهر ربيع الآخر سنة ١٣٤١هـ، العناوين والعلامات فيها كتبت بالسنجرف وعليها حواشي قليلة، وختم الناسخ مربع: «مالكه أحمد بن الحسين بن محمد بن الحسين بن عبدالكريم بن محمد جواد بن عبدالله بن نورالدين بن نعمت الله الموسوي الجزائري الشوشترى النجفي»، وكذا جاء سجع الختم في عبارة التملك ولم أوردتها خوف الاطالة، وهي في سبع ورقات، وعدد أسطرها (١٧)، وعلى النسخة ختم مربع: «وقف على مكتبة الإمام أمير المؤمنين عليه السلام العامة من مالكة: يوسف عبدالله شهاب



الحارس»، وبيضوي: «مكتبة الإمام أمير المؤمنين عليه السلام العامة، المخطوطات، العدد: ٣٧٧٨، النجف الأشرف: ١٣٧٤ هـ، [وبخط حديث]: التاريخ: ١١/٦/١٤٠١ هـ، و مستطيل: «دارالمخطوطات العراقية حيازة المخطوطات: ٥٢٢٠٥»، و مستطيل: «مكتبة الإمام أمير المؤمنين عليه السلام العامة المخطوطات». وقد رمزنا لها بالرمز: «أ».

الثانية: نسخة موجودة في مكتبة السيد المرعشي النجفي عليه السلام، الرقم (١٥١٥٥ / ٢)، كتبها الحاج محمد الشوشري بتاريخ شوال سنة ١٢٧٨ هـ، العناوين والعلائم فيها كتبت بالسنجرف، عليها حواشي كثيرة نُقلت من كتاب نهاية التفرير في شرح التهذيب للشيخ عبدالنبي الجزائري (ت ١٠٢١ هـ)، والحواشي بامضاء: «منه طاب مرقده»، و«منه طاب ثراه»، و«منه نور الله مرقده»، و«منه رحمه الله»، و«منه قدس الله روحه»، و«منه نور الله ضريحه»، و«منه قدس سرّه»، و«منه عطر الله مرقده»، وهي في خمس ورقات، وعدد أسطرها (١٥)، وعلى النسخة ختم المكتبة. وقد رمزنا لها بالرمز: «ب».

### منهج التحقيق

وقد التزمت في ضبط نص الرسالة وتصحيحها وتحقيق مسائلها والتعليق عليها حسب المنهج الآتي:

١. تحرير النص وفق القواعد الإملائية المعاصرة.
٢. تصحيح ما وقع في الرسالة من تصحيف أو خطأ أو سقط، ونحو ذلك.
٣. تخريج الشواهد القرآنية.
٤. توثيق الآراء والأقوال التي وردت في الكتاب بالطرق العلمية المتعارف عليها في هذا المجال.

٥. نسبت ما أمكنني نسبته من الآراء والأقوال التي لم يعزها المؤلف إلى أصحابها، أو عزاها إلى بعضهم، أو صدرها بـ«قيل» ونحو ذلك.
٦. ترجمة الأعلام الوارد ذكرهم في الرسالة، وإثبات مصادر ذلك.

### شكر وتقدير:

وأخيراً من واجبي أن أذكر كل من أخذ بيدي بهذا الطريق وكل من أزرني بتحقيق هذه الرسالة خاصة وهم كل من:

١. إدارة مكتبة أمير المؤمنين عليه السلام العامة في النجف الأشرف، وبالخصوص الأستاذ حسين جهاد الحساني.

٢. إدارة مكتبة الإمام الحكيم العامة في النجف الأشرف، وبالخصوص مديرها الأستاذ مجيد الشيخ عبدالهادي حموزي.
٣. إدارة مكتبة آية الله العظمى السيد المرعشي النجفي في قم المقدسة، وبالخصوص مديرها الفاضل السيد محمود المرعشي.
٤. إدارة مجلة ميراث شهاب، وبالخصوص فضيلة الشيخ أبو الفضل حافظيان.
٥. الأستاذ المحقق أحمد علي مجيد الحلبي لمراجعته العلمية للعمل وإرشاداته. فلهم مني جزيل الشكر بما قدموا وأسأل الله أن يوفقهم لخدمة طلبة العلم وكفى بهذا الدعاء خيرا.

#### الخاتمة:

هذا وقد بذلت وسعي وجهدي في تحقيق هذه الرسالة وإيصالها إلى يد الفضلاء والطلاب، فأرجو من أهل الفن والتحقيق أن يغفروا زلات هذا المصرح بعدم الكمال، وينبّهوني على خطأي فإنّ كبوة الجواد معلومة، وهم أهل الكرم والجود.

محمد لطف زاده

النجف الأشرف / جوار الروضة العلوية المقدسة

ليلة الغدير (ليلة مبايعة المولى أمير المؤمنين عليه السلام)

١٨ ذي الحجة سنة ١٤٣٨

من تصنيفات لفاضل العالم العامل الجزائري السيد <sup>الله</sup> فاضل  
تلمس في تحقيق التسمية والتحميد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة على محمد وآله الطاهرين ما بعد  
فقد رأينا كلام الأفاضل في التسمية والتحميد كثيرا وتبعنا جليلا  
وحقيرا ووقفنا على شرح خاتمة المجتهدين الشيخ عبد النبي  
الجزائري جزاه الله عن الطلبة خير الجزاء، على تهذيب الأصول  
فوجدناه قاطولا للكلام وحققا لمرامنا فحببنا أن نجمع كلامه  
ونضم إليه كلام الأفاضل ليكون المجموع سائفا وإفيا فنقول  
قوله بسم الله الرحمن الرحيم الحمد قال على الله مقامه جمع بين  
البسمة والحمد لله وإن كان كل من التسمية والتحميد يحصل لكل  
منها ابتداء، لكتاب الله العزيز الجبار وامتنالا لظاهر ما ورد  
من مشهور الأخبار وكل أمر ذي بال أي خطر وشان لم يبد فيه  
ببسم الله فهو ابتور وروى قطع وكل أمر ذي بال لم يبد فيه  
ببسم الله فهو اجزم إذ المفهوم من الأمر الابتداء بلفظه أو المبدأ  
بالابتداء، بما أرادها قبل الشروع في المقصود بالذات وهو  
المفهوم عرفا فلا ## تعارض بين الحديثيين ومن هنا يترجم  
فقد

مكتبة الإمام أبي القاسم (ع) العام  
الخطوط

ميراث شهاب

رسالة في تحقيق التسمية والتحميد

الإمام أمير المؤمنين عليه السلام العبد  
 من ماله  
 يوسف عبد الله بن الحسن الجارسي

كزبد يتلا وهو مرادف للواحد فليس فيه إلا هي الشريك  
 المماثل مع جوار الكثرة بحسب اجزائه وصفاته بخلاف  
 الواحد فانه يقتضى نفى التعدد والكثرة فيه مطلقا حتى  
 في الصفات فانها اعتبارات ونسب لا وجود لها في  
 الخارج واليه اشار أمير المؤمنين عليه السلام بقوله وكما اجبل  
 نفع الصفات عنه ولم ايضا جوابا لآخره والجواب هو  
 ظرف مستقر مرفوع المحل على انه خبر لقوله الحمد وهو  
 في اصل ظرف لغو لانه من المصادر التي تصيب بافعال  
 مضمرة وعدل على عز النصب الى الرفع للدلالة على الروام  
 والبنات وقدم الحمد لاقتضاء المقام مزيدا للاهتمام  
 ان كان ذكر الله اهم في نفسه والمجمل خبرية لفظا انشائية  
 معق لحصول الحمد بالتكلم بها او موضوعه مشرعا  
 للاقتداء والتشجيع بانها اذا كانه نفس الحمد والكلمة  
 المنعم ايضا لم يمكن لاحد الا تيان بها على التمام والكمال  
 لاستلزامه تسلسل الافعال كما لا يخفى على من طبع  
 كنية احمد بن محمد بن محمد بن علي بن جواد بن عبد الله بن  
 نعم الله الموقر الجواد الورع المحقق ع ٢٤٧ هـ ١٣١٤

كتاب الامامة  
 في معرفة الخصال  
 في معرفة الخصال  
 في معرفة الخصال

مكتبة الإمام أمير المؤمنين (ع) العامة  
 المستطاب

میراث شہاب

شماره ٨٨٠، تابستان ١٣٩٤

صورة الصفحة الأخيرة من نسخة «أ».

وقد كان بخانه عمومي حضرت آيت الله العظمى ارغش غنبي (رو)  
قسم  
بمبئي ١٣٥٣ هـ ش

وانظر ان جعلنا الامم

تذات الكتاب واليات للملازمة الظاهرين صلوات الله عليهم جميعا ان لا تردنا ثانيا بين وان ثبت لنا قدم صدق رسول الدين  
بومسخر لانه متعلقة عام واجب يا ارحم الراحمين والحمد لله رب العالمين وصل الله على خير خلقه محمدا واله اجمعين الميامين  
بمبئي لكونه حالاً كانه دخلت  
الذين اختارهم على العالمين تمته كلامه زيد كرامه تمته الكتاب يعون الملك الوها  
أهلا مستفانته فمؤلفه لانه خاص

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم كما كتبت الحمد لله رب العالمين بالصلاة على محمد وآله الطاهرين وبعد فقد رأينا كلام الافاضلة التسمية  
لهم والاول ارضى التعظيم والتعظيم بتركا وتبعنا جليله وحققنا شرح طائفة المحمديين الشيخ عبد النبي الخاريري  
شعاع بانه الفعل لا يتم بدون  
بمبئي وان بالعكس منه جزاه الله عن الطلبة خير الجزاء على هذا يبا الاصول فوجدناه قد طول الكلام بحقوق الامم فاجبنا  
ان يجمع كلامه ونضم اليه كلام الافاضل ليكون الجميع نشافيا وايضا نقول قولكم لا يعني ان الظاهر  
طاب تراه

المبالغة في الحمد والثناء الحمد قال علي الله مقامه جميع بين المسلمة والحمد له وان  
يخطو القلب من الاعمال جليلة كان كل من التسمية والتعظيم يحصل منها اقتفاء لكتاب الله العزيز الجبار والمتنالا لظاهر ما ورد  
فان ام حيرة فان انفعال من مشهور لاخبار كل العزى بال اى حظ وشان لم يبدأ فيديسبم الله فهو بتر ورو اقطع وكل امر  
تبع تابعه لقصودهم وروا عنهم  
توقفنا على الخطور بالحقائق بولي  
ادرى عن الصادق لا شك  
بسملة ولو كتبت شعرا منه  
طاب مرقد

لغني خاصة اى الابدان الحقوق قبل الابدان المسلمة التقدمة وقيل بل الحمد لانه لا يابدن الحقوق

شيبين

ميراث شهاب

رسالة في تحقيق التسمية والتعظيم

صورة الصفحة الأولى من نسخة «ب».

۲۹

فان كان هذا ما راعاه القوم في الامور  
 ان يشيروا الى ان لفظ الجهد  
 فيها مصدر لا يكون متقدماً لاسم الزمان  
 لا عظم الكلام وبقية الكلام  
 للذلاله  
 ان كان هذا ما راعاه القوم في الامور  
 ان يشيروا الى ان لفظ الجهد  
 فيها مصدر لا يكون متقدماً لاسم الزمان  
 لا عظم الكلام وبقية الكلام  
 للذلاله  
 ان كان هذا ما راعاه القوم في الامور  
 ان يشيروا الى ان لفظ الجهد  
 فيها مصدر لا يكون متقدماً لاسم الزمان  
 لا عظم الكلام وبقية الكلام  
 للذلاله

وهو الاصل ظن لغو كانه من المصادر التي ينتصبها فعال ضمير وعدل عن انصبها الفاعل  
 على الدلم والبناء قد قدم الجهد لان هذا الكلام مزيد الالهام وان كان ذكر الله اعم من نفسه  
 والبناء خبر لفظ الثاني مع حصول الجهد بالكلام هو موضوعه شرعاً لانها كانت  
 جيبين ثم اذا كان نفس الجهد والشكر في التعريف لم يمكن لاحد الايجان هياكل التماز  
 الكمال الاستلزامه تسلسل الاعمال كما لا يخفى على ذي وقبح سليم وفرد في مستقيم  
 قد فرغ من نسخه مؤلفه نعمه الله بن عبد الله الحنفي الجزائري في دار السلطنة اصعبان  
 قرسها الله من الاعوان  
 فرغ من نسخه في شهر جمادى الاولى سنة ١٢٧٨  
 سنة شهر ربيع الثاني ١٢٧٨

وقد كان هذا عمودى في سنة ١٢٧٨ في دار السلطنة  
 في شهر ربيع الثاني ١٢٧٨

میراث شہاب

شماره ۸۸۰، تابستان ۱۳۹۶

صورة الصفحة الأخيرة من نسخة (ب).

من تصنيفات الفاضل الكامل العالم العامل الجزائري السيد نعمة الله ﷺ

في تحقيق التسمية والتحميد.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلاة على محمد وآله الطاهرين؛

أما بعد: فقد رأينا كلام الأفاضل في التسمية والتحميد كثيراً وتتبعناه جليلاً وحقيراً، ووقفنا على شرح خاتمة المجتهدين الشيخ عبد النبي الجزائري<sup>٣</sup> - جزاه الله عن الطلبة خير الجزاء - على تهذيب الأصول فوجدناه قد طوّل الكلام وحقّق المرام؛ فأحببنا أن نجتمع كلامه ونضمّ إليه كلام الأفاضل ليكون المجموع شافياً وافياً فنقول: قولهم: (بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد).

قال - أعلى الله مقامه - : جمع بين «البِسْمَلَة» و«الحمدلة» - وإن كان كلّ من التسمية والتحميد يحصل بكلّ منهما - اقتداءً بالكتاب الله العزيز الجبار وامثالاً لظاهر ما ورد من

١. الحقير: الصغير.

٢. في «ب»: (ووقفنا).

٣. عبد النبي بن سعد الدين الأسديّ الجزائري النجفيّ الحائريّ.

قال الحرّ العامليّ: «كان عالماً محققاً جليلاً، له كتب» ثمّ عدّها.

وممّا قاله شيخنا العلامة: «صاحب حاوي الأقوال في معرفة الرجال، وهو أوّل كتاب رتبّ فيه الرجال على أربعة أقسام؛

الصحيح، الموثق، الحسن، الضعيف... تاريخ وفاته المنقول عن البهائيّ: يوم الخميس ١٨ جمادى الأولى ١٠٢١هـ في قرية بين أصفهان وشيراز، وقبره الآن في شيراز. أسند إليه النوريّ في المستدرک، والمرعشيّ في الإجازة الكبيرة : ٣٣٢، والجزائريّ في الإجازة الكبيرة : ٨.

من آثاره:

حاوي الأقوال في معرفة الرجال: طبع بتحقيق مؤسسة الهداية لإحياء التراث بقم، في أربعة أجزاء، سنة ١٤١٨هـ. المبسوط في إثبات إمامة أمير المؤمنين ﷺ: طبع بتقديم عليّ الخاقانيّ، ضمن منشورات المطبعة الحيدريّة - النجف، سنة ١٣٧٣هـ ١٩٥٤م [وقد طبعه في مكتبة أمير المؤمنين ﷺ في مشهد المقدّسة بتحقيق الشيخ قيس العطار]، فهرس التراث ٨٣٥: ١.

٤. الموسوم بـ«نهاية التقريب في شرح التهذيب»، لاحظ: دنا ١٠: ٨٦٧؛ فنخا ٣٣: ٨٩٠.

٥. في هامش «ب»: (لا يخفى أنّ الظرف إن جعل حالاً من الضمير ابتدأ الكتاب، والباء للملابسة فهو مستقرٌّ؛ لأنّ متعلّقه عام واجب الحذف لكونه حالاً كما في «دخلتُ عليه بثياب السفر»، وأمّا إذا جعلنا الباء للاستعانة فهو لغو؛ لأنّه خاصّ غير متعيّن للحاليّة كما في «كتبت بالقلم»، والأوّل أدخل في التعظيم لإشعاره بأنّ الفعل لا يتمّ بدون اسمه تعاليّ، والثاني بالعكس، منه طاب ثراه).

٦. في «ب»: (اقتفاءً).

مشهور الأخبار: «كلّ أمر ذي بال» أي خطر وشأن<sup>١</sup> «لم يبدأ فيه بسم الله فهو أبتري»<sup>٢</sup>. وروي: «أقطع»<sup>٣</sup> و«كلّ أمر ذي بال لم يبدأ فيه بحمد الله فهو أجزم»؛ إذ المفهوم من الأمر الابتداء بلفظيهما.

والمراد بالابتداء بهما: إيرادهما قبل الشروع في المقصود بالذات وهو المفهوم عرفاً؛ فلا تعارض بين الحديثين، ومن هنا يترجح تقدير متعلّق الجارّ في أوائل التصانيف بالابتداء؛ لأنّ فيه امتثالاً لظاهر الحديث، ومعناه: وفي غيره امتثالاً للمعنى خاصّة ثمّ أيّ الابتداء<sup>٥</sup> بالحققيّ قبل الابتداء بالبسملة للتقدّم، وقيل: بالحمدلة؛ لأنّ الابتداء الحقيقيّ يقتضي شيئين التقدّم والمقارنة وهما حاصلان فيها لا في الأخرى، انتهى<sup>٦</sup>.  
وقد قيل: إنّ الجار مع متعلّقه - وهو التيمن - حال من الحامد الدالّ عليه لفظ «الحمد» والحال في معنى الظرف فأمكن تقديمه على المصدر كالظرف مع أنّ الحال ههنا في

١. في هامش «ب»: (أي خطر، وقيل: المراد بالأمر ذي البال ما يخطر بالقلب من الأعمال جليلاً كانت أو حقيرة؛ فإنّ أفعال العقلاء تقع تابعة لقصورهم ودواعيهم المتوقّفة على الخطور بالقلب، ويؤيده ما روى عن الصادق عليه السلام: «لا تترك البسملة ولو كتبت شعراً»، منه طاب مرقده). [الكافي ٢: ٦٧٢، باب بدون العنوان من كتاب العشرة، ح ١. وفيه: «لا تدع (بسم الله الرحمن الرحيم) وإن كان بعده شعراً»].

٢. تفسير أبي الفتح الرازي ١: ٢٩.

٣. الجامع الصغير ٢: ٢٧٧ / ٦٢٨٤.

٤. في «أ»: (أجزم)، وسائل الشيعة ٤: ١١٩٤ / ٤ - نقلاً عن تفسير الإمام العسكري عليه السلام - وفيه: «لا يذكر بسم الله فيه فهو أبتري».

و تفسير البرهان ١: ٤٦ وفيه: «لم يذكر فيه اسم الله».

و تفسير أبي الفتح الرازي ١: ٢٩ وفيه: «لم يبدأ بسم الله».

و الجامع الصغير ٢: ٢٧٧ / ٦٢٨٤ وفيه: «لا يبدأ فيه بسم الله أقطع».

و في سنن أبي ماجه ١: ٦١٠، كتاب النكاح، الباب ١٩، الحديث ١٨٩٤، النهاية ١: ٩٣ و الدر المنثور في التفسير بالمأثور ١: ١٢ و الفقيه والمتفقه ٢: ١٢٣ و سنن الدارقطني ١: ٢٢٩ و تفسير كشف الأسرار ١: ١١: «كلّ أمر ذي بال لا يبدأ فيه بالحمد أقطع».

و في تفسير الرازي ١: ٢٠٨، و تفسير كشف الأسرار ١: ٧٨، و تفسير الكشاف ١: ٣، و إحياء علوم الدين ١: ١٨٥: «كلّ أمر ذي بال لا يبدأ فيه بسم الله فهو أبتري».

و في مسند أحمد ٢: ٣٥٩: «كلّ كلام - أو أمر - ذي بال لا يفتح بذكر الله عزّ وجلّ فهو أبتري، أو قال: «أقطع».

و انظر الأذكار: ١٠٣. وراجع طبقات الشافعية ١: ٢٤ تجد شرحاً مشبعاً حول ذلك .

٥. وفي «ب» المصدر: (أي الابتدائين).

٦. في «ب»: (البسملة المتقدّم).

٧. نهاية التقريب ١: ٢.



صورة الطرف؛ فالتسمية مقدّمة لفظاً، مؤخّرة حكماً، والحمد بالعكس؛ فكلّ منهما مبتدأ به من وجه، ثمّ أمر بالتأمل.

ووجهه: أنّ المصدر المعرّف لا يعمل عند جمهور النحاة خصوصاً إذا كان معموله مقدّماً، اللهمّ إلا أن يقال: إنّ الظروف يكفي فيها أقلّ رائحة حتّى أنّ الحروف التي بمعنى الأفعال عملت بها وعليه قوله تعالى: «ما أنت بنعمة ربّك بمجنون»<sup>٢</sup> حيث تعلق «بنعمة ربّك» بها؛ لأنّه بمعنى: انتفى عنك الجنون بسبب نعمة ربّك هذا.

والأصحّ والأحسن أن يقال: لاتناقض بين الحديثين؛ لأنّ المراد بالاسم ذكر ما يدلّ على الذات وبالحمد ما يدلّ على صفة الكمال، وكلّما يدلّ على ذاته لا يخلو عن الدلالة على اتّصافه تعالى بالكمال؛ لاشتهار الذات به وكلّما دلّ على اتّصاف الذات بالكمالات يدلّ بالالتزام على الذات فيكون الابتداء بكلّ منهما مستلزماً للابتداء بالآخر لا متبايناً له.<sup>٣</sup> وأيضاً يمكن أن يقال في هذا المقام: أنّ المراد بالابتداء أي الابتداء العرفي الممتدّ، وهو ما يكون من حين الشروع إلى أخذ في المقصود، ولاشكّ في صدق الابتداء عليهما بهذا المعنى، وقد أشير إليه آنفاً.

ويمكن أن يقال أيضاً: أنّ الباء في الحديثين للاستعانة، ولا يخفى أنّ الاستعانة بشيء لا ينافي الاستعانة بشيء آخر، فإنّه يمكن الاستعانة بشيئين في آن واحد. وفيه نظر؛ لأنّ الابتداء في آن مستعنياً بأمر ينافي الابتداء فيه مستعنياً بآخر، وإن يكن بين الاستعانتين تنافٍ وههنا كذلك؛ لأنّ الابتداء مستعنياً بالتسمية يوجد في آن التلّفظ بها دون آن الابتداء مستعنياً بالتحديد وبالعكس.

١. نهاية التفریب ١: ٢.

٢. القلم: ٢.

٣. في «ب»: (منافياً)، وقال الفاضل المواطن العلّامة الغزنويّ المعروف بالمدرس الأفغانيّ رحمته الله:

«ابتدأ بالتسمية أو التحميد اقتداءً بالذكر الحكيم، وعملاً بقول النبيّ الكريم <sup>٢</sup> علي ما رواهما بعض علماء الدين القويم وهما: «كلّ أمر ذي بال لا يبدأ فيه ببسم الله الرحمن الرحيم فهو أتر» و«كلّ أمر ذي بال لا يبدأ فيه بالحمد لله فهو أجدم». قد جاء في بعض الروايات «لا يبدأ فيه بذكر الله» وعلى هذا يمكن التوفيق بين الحديثين السابقين، بأن يراد بكلّ منهما الذكر المطلق لا خصوص «بسم الله الرحمن الرحيم»، ولا خصوص «الحمد لله»، وهذا من حمل المقيد على المطلق بإلغاء قيده ومحلّ حمل المطلق على المقيد إذا لم يكن المقيد قيداً بقيدتين متنافيين، أمّا إذا كان كذلك كما في ما نحن فيه [أي المطوّل]: إذ أحدهما مقيد بخصوص اسم الله، والآخر بخصوص حمده، فحيث إنّ يحمل المقيد على المطلق؛ لأنّ القيدتين يتعارضان فيتساقطان ويرجع إلى المطلق على ما بين في الأصول إلى آخره. المدرّس الأفضل ١: ٤.

وأيضاً يمكن أن يكون الباء في الحديثين للملابسة ولاشك أن التلبس بشيء لا ينافي التلبس بشيء آخر؛ إذ المقصود منهما التيمّن والتبرك إلى آخر الأمر المقصود فالتيمّن بأحدهما لا ينافي التيمّن بالآخر، فيكون التيمّن مشتركاً بين التلبسين؛ لأنّ الملابس تطلق على معنيين؛

أحدهما: المقارنة والمصاحبة.

والثاني: اتصال شيء بشيء.

والمراد هنا الثاني، فالحمدلة إذا اتّصلت بالبسملة لأليستها، والمتبرك بالابتداء بهما معاً متلبس بالتبرك بهما معاً فيكون أنّ الابتداء على وجه التبرك هو أنّ التبرك في الفعل المبدؤ بكماله، والإيراد المقدم وارد هنا.

وأيضاً قال بعض المحققين: البدائة المذكورة في الحديثين بمعنى التقدّم، قال في السمعرب: بدأ بالشيء إذا قدّمه، فمعنى الحديثين «كلّ أمر ذي بال لم يقدم عليه اسم الله فهو أبتّر»، و«كلّ أمر ذي بال لم يقدم عليه حمد الله فهو أجزم»؛ وحينئذٍ فلا وجه لتوهم التعارض بينهما؛ إذ من الظاهر البين أنه لا وجه لاستحالة الشئيين أو الأشياء على أمر واحد، فتأمل في هذا المقام فإنه مزالقي الأقاليم.

ثمّ اعلم أن الاسم إن أريد به اللفظ فالإضافة لامية والتيمّن بالاسم يدلّ على عظم المسمّى، وإن أريد به المسمّى فالإضافة بيانية، وإفخامه حينئذٍ لدفع توهم الحمل على اليمين إذ هي في العرف لاتقع كذلك؛ فلا يقال في اليمين: «أقسم باسم الله»، وإنما يقال: «أقسم بالله».

و(الحمد) لغّة: الثناء باللسان على الجميل ولا يحتاج إلى زيادة جهة التعظيم والتبجيل كما قيل؛ لأنّ الثناء على الجميل لا يكون حقيقة باعثاً على السخرية والاستهزاء والثناء عليه عين الثناء به وذكر اللسان بعد الثناء؛ لإطلاق الثناء على ما ليس باللسان كثناء الله

١. قوله: (معاً) لم يرد في «ب».

٢. المغرب في ترتيب المعرب ١: ٦٠.

٣. نهاية التفریب ١: ٢.

٤. في هامش «ب»: (قوله: «وذكر اللسان بعد الثناء» جواب عمّا قيل: إنّ الثناء حقيقة يختصّ باللسان والحاصل أنّ ثناء الله تعالى على نفسه ليس بحمد حقيقة بل مجازاً فهو وإن لم يكن داخلياً في الحمد لكن التصريح بإخراجه للإيضاح، منه ﷻ).

على نفسه ولو مجازاً، ولمدخليته في التنصيص على مقابلته للشكر، كما ستعرف، وقد يخصّ الجميل بالاختياري فيكون أخصّ من المدح مطلقاً. وعليه إشكال<sup>٢</sup> في دفعه تكلف.

واختياره على الشكر اللغوي<sup>٣</sup> وهو الفعل المنبئ عن تعظيم المنعم بسبب إنعامه لعموم متعلقه إذ متعلقه عامٌ ومورده خاصٌ والشكر على العكس<sup>٤</sup> فبينهما عموم من وجه؛ لجواز ترتيب الحمد على الفضائل - وهي المزايا التي لا تتعدى - بخلاف الشكر؛ فإنه يختصّ بالفواضل - وهي المزايا المتعدية، أعني المواهب والعطايا - ولما سبق هذا<sup>٥</sup> وقد قال بعض المحققين<sup>٦</sup>؛ واعلم أنّ القول المخصوص ليس حمداً بخصوصه بل لأنه دالٌّ على صفة الكمال ومظهر بها؛ ومن ثمّ قال بعض المحققين من الصوفية: «حقيقة

١. في هامش «أ» و«ب»: (فإن قيل: قد ورد عنه<sup>٧</sup> ما شكر الله عبد لم يحمده، وذلك تدلُّ على عدم تحقّق الشكر بدون الحمد؟

قلنا: قوله<sup>٨</sup> محمول على نفي كمال الشكر لا أصله؛ لعدم استلزام نفي الأعمّ من وجه نفي الأخصّ، منه ﷺ).  
[عمامة القاري ٢١: ٨٠؛ تنبيه الخواطر ونزهة النواظر ٢: ١٠٦].

٢. في هامش «ب»: (قوله: «وعليه إشكال» أمّا الإشكال ففي الحمد على الملكات النفسانية من العلم والشجاعة والحلم ونحوهما مع كونهما ليست اختياريّة، وأمّا الدفع فهو أنّ هذه الملكات يكون مبادئ لأفعال جميلة اختياريّة فالحمد بالحقيقة على نفس تلك الأفعال ولا يخفى ما في هذا التأويل من التكلف.

وأمّا الإشكال في حمد الله على صفاته فهو مبنى على القول بزيادة الصفات، والحقّ أنّها عين الذات؛ إذ لو كانت زائدة فصدورها عنه إن كان بالإيجاب أم كونه موجّباً فاعداً في البعض، وهو خلاف المجمع عليه، وإن كان بالاختيار لزم القسم في الصفات التي يتوقّف عليها التأثير الاختياريّ كالعلم والقدرة والإرادة وتمام التحقيق في الكلام، منه طاب ثراه).

٣. في هامش «ب»: (اعلم أنّ المعروف بين الأدباء هو الحمد والشكر اللغويان، ولهذا حمل العبارات عليه، وإليه ميل الزمخشريّ في الكشاف، منه نور الله مرّقه).

٤. في هامش «ب»: (إذ هو شامل للاعتقاد وباتّصافه بصفات الكمال ونزاهة النقصان وللذكر اللسانيّ الدالّ على الاعتقاد والعمل بالجوارح الدالّ عليه أيضاً، منه قدس الله روحه).

٥. في هامش «ب»: (أنّه مورد عامٌ وهو اللسان، والجنان، والأركان، فإن قيل: الشكر الجنان هو الاعتقاد وهو النسبة إلى الشاكر لا معنى لإنبائه وبالنسبة إلى غيره لأطلاع له عليه فكيف يؤخذ في تعريف الشكر الإنباء؟

قلنا: معنى الإنباء كون المنبئ بحيث لو عرف عرف المنبئ عنه ولا يقدر فيه الجهل بالمنبئ على صيغة اسم الفاعل والاعتقاد منبئ بالفعل؛ فتحقّق الحقيقة فيه، منه).

٦. نهاية التقريب ٢: ١.

٧. المراد به السيّد الشريف عليّ بن محمّد الجرجانيّ (ت ٨١٦هـ)، كما ذكره المصنّف ﷺ في مفتاح اللبيب في شرح التهذيب: ٧.

الحمد إظهار الصفات الكمالية وذلك قد يكون بالقول وقد يكون بالفعل<sup>١</sup> وهو أقوى؛ لأن الأفعال التي هي آثار السخاوة مثلاً تدلّ عليها دلالة عقلية قطعية لا يتصور فيها تخلف بخلاف الأقوال فإن دلالتها عليها وضعية قصدية قد يتخلف عنها مدلولها.

ومن هذا القبيل حمد الله وثنائه على ذاته وذلك أنه تعالى حين بسط بساط الوجود على إمكاناته لاتحصى ووضع موائد كرمه التي لاتتناهى وقد كشف عن صفات كماله وأظهرها بدلالة قطعية تفصيلية غير متناهية فإن كل ذرة من ذرات الوجود تدلّ عليها ولا يتصور في العبارات بمثل هذه الدلالات؛ ومن ثم قال: «لا أحصي ثناءً عليك أنت كما أثنيت على نفسك»<sup>٢</sup>.

وأما مفهومهما اصطلاحاً فهو: أن الحمد ليس عبارة عن قول القائل: «الحمد لله» بل هو فعل يشعر بتعظيم المنعم بسبب كونه منعماً، وذلك الفعل إما فعل القلب - أعني الاعتقاد باتصافه بصفات الكمال والجلال - أو ذكر اللسان - أعني ذكر ما يدلّ عليه - أو فعل الجوارح - وهو الإتيان بأفعال دالة على ذلك -.

والشكر ليس عبارة عن قول القائل: «الشكر لله»، كما يتوهمه عوام الناس في الموضوعين؛ بل صرف العبد جميع ما أنعم الله عليه إلى ما خلق وأعطاه لأجله، كصرفه النظر إلى مطالعة مصنوعاته، والقلب إلى الفكر المرتب عليها، والسمع إلى ما تلقى ما ينبئ عن مروضاته والاجتناب عن منهياتها، ثم استعمال الآلات في امتثالها<sup>٣</sup>.

وعليه ورد قوله تعالى: «وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ»<sup>٤</sup> فالأقسام ستة باعتبار النسب وتفصيلها أن يقال: لكل واحد من الحمد والشكر معنيان؛ لغوي وعرفي فباعتبار النسبة بين الحمد والشكرين قسمان وبين كل واحد من معنيي الحمد مع كل واحد من معنيي الشكر أربعة أقسام:

١. البحر الرائق ١: ٥٤٠.

٢. الرواشح السماوية: ٢٨؛ غوالي اللئالي ٤: ١١٤.

٣. قائله قطب الدين الرازي كما ذكره المصنف رحمته في مفتاح اللبيب في شرح التهذيب: ١١.

٤. في هامش «ب»: (فعل) بدلاً من (ذكر).

٥. مفتاح اللبيب في شرح التهذيب: ١٠.

٦. سبأ: ١٣.

الأول: النسبة بين الحمد اللغويّ والعرفيّ العموم من وجه؛ لاجتماعهما في الثناء باللسان في مقابلة الإنعام والإحسان، وصدق اللغويّ بدون العرفيّ في الوصف في مقابلة الفضيلة، وصدق العرفيّ العموم بدون فعل القلب والجوارح.

الثاني: بين الشكر اللغويّ والعرفيّ العموم مطلقاً؛ لصدق اللغويّ على كلّ ما صدق عليه العرفيّ - أعني صرف الجميع - من غير عكس كلّ لصدق الشكر اللغويّ على كلّ واحد من فعل القلب واللسان وأفعال الجوارح دون الشكر العرفيّ.

الثالث: بين الحمد والشكر اللغويين العموم من وجه وقد عرفته.

الرابع: بين الحمد اللغويّ والشكر العرفيّ العموم مطلقاً بحسب الوجود<sup>٢</sup> دون<sup>٣</sup> الصدق والحمد؛ لأنّ صرف الجميع يشمل الثناء باللسان من غير عكس وهو ظاهر.

الخامس: بين الحمد العرفيّ والشكر اللغويّ مساواة<sup>٤</sup> كما عرفت وإنّ قيدنا النعمة في اللغويّ بوصلها<sup>٥</sup> إلى الشاكر كما قيل فيبينهما العموم<sup>٦</sup> مطلقاً؛ لصدق الحمد العرفيّ على كلّ ما صدق عليه الشكر اللغويّ من غير عكس؛ لصدق العرفيّ أيضاً بدون في مقابلة<sup>٨</sup> النعمة الواصلة إلى غير الشاكر.

١. قوله: (العموم) لم يرد في «ب».

٢. في هامش «ب»: (لأنّ الحمد صرف اللسان فقط، وهو جزء من صرف الجميع؛ فلا يحمل عليه لامتياز في الوجود غير سائر أجزائه، منه طاب مرّقه).

٣. في «ب»: (ومن) بدلاً من (دون).

٤. في هامش «ب»: (لا يخفى أنّ المساواة باعتبار الوجود لا باعتبار المفهوم؛ إذ مفهومهما واحد فهما مترادفان، ومن هذا القبيل قولهم: القضية الضرورية أخصّ من الدائمة مع تنافيهما بحسب المفهوم، فتأمل، منه عطر الله مرّقه).

٥. في «ب»: (بوصلها).

٦. في هامش «ب»: (قيل: النسبة بالعموم المطلق بين العرفيين أيضاً إنّما تصحّ بحسب الوجود دون الحمل لأنّ الحمد كصرف القلب مثلاً فيما خلق لأجله جزء من صرف الجميع غير محمول عليه لا امتياز في الوجود عن سائر أجزائه. قيل: إنّ هذا غلط من باب اشتباه مفهوم الشيء بما صدق هو عليه فإنّ ما ليس محمولاً على ذلك الصرف ما هو صدق عليه الحمد، أعني صرف القلب وحده لا مفهومه المذكور. لا يقال: صرف الجميع أفعال متعدّدة فلا يصدق عليه أنّ فعل واحد.

لأنّ نقول: هو فعل واحد قد تعدّد متعلّقه فلا ينافي وصفه بالوحدة، كما يقال: صدر عن زيد فعل واحد، وهو ضرب القوم مثلاً، وتحقيقه: إنّ المركّب قد يوصف الوحدة الحقيقية كبدن واحد، والاعتباريّة كعسكر واحد وصرف الجميع من قبيل الثاني وهو واضح تأمل، منه قدّس سرّه).

٧. في هامش «ب»: (فالحمد أعمّ مطلقاً، إذ لا يلزم فيه أن يكون في مقابلة نعمة تصل إلى الحامد بخلاف الشكر، منه صلوات الله).

٨. في «ب»: (مقابله).

السادس: بين الحمد والشكر العرفيين العموم مطلقاً كالنسبة بين الشكر اللغوي والعرفي وذلك ظاهر!

واعلم أنه قد اختلف الناظرون في معنى اللام في «الحمد». وتوضيح المقام يحتاج إلى بسط في الكلام، وهو أن «لام» التعريف إذا دخلت على كلمة اسمية فإما أن يكون المقصود بها الإشارة إلى نفس مفهوم المسمى من حيث هو وذلك «لام» الجنس، وتسمى «لام» الحقيقة، أو الإشارة إلى المفهوم من حيث تحققه في ضمن جميع الأفراد وذلك «لام» الاستغراق، أو بعضها معيّنًا وذلك «لام» العهد الخارجي، أو غير معيّن وذلك «لام» العهد الذهني؛ فذهب بعضهم: أن اللام في «الحمد» للجنس وإليه تنظر عبارة المطول<sup>٢</sup> وهي أن المتبادر إلى الفهم الشائع في الاستعمال هو الجنس لاسيما في المصادر، وعند خفاء القرائن للاستغراق.

وأيضاً اللام لانفيد سوى التعريف والاسم لا يدلّ إلا على مسمّاه فإذن لا يكون ثمة استغراق وإليه ذهب صاحب الكشّاف<sup>٣</sup>، ووجه الشريف<sup>٤</sup> بأن: دلالة اللفظ على الجنس

١. نهاية التقريب ١: ٣.

٢. المطول: ٦.

٣. جارالله هو: أبو القاسم محمود بن عمر بن محمد الخوارزمي المعتزلي، أستاذ فنّ البلاغة، صاحب المصنّفات المعروفة: «أساس البلاغة»، و«الأنموذج»، و«أطواق الذهب»، و«الغائق»، و«عجب العجب شرح لامية العرب»، و«الكشّاف عن حقائق التنزيل» وهذا الكتاب أشهر مصنّفات، وقد اعتنى به الفضلاء وقيل في مدحه:

إن التفاسير في الدنيا بلا عدد \* وليس فيها لعمرى مثل كشّاف  
إن كنت تبغى الهدى فالزم قرائته \* فالجهل كالداء والكشّاف كالشافي  
ونسب إليه:

كثر الشك والخلاف فكل \* يدعى الفوز بالصراف السوي  
فاعتصامي بلا إله سواه \* ثم حبي لأحمد وعلى  
فاز قلب بحب أصحاب كهف \* كيف أشقى بحب آل النبي  
سافر إلى مكة وجاور بها زماناً ولقب جارالله، يحكى أنه سقطت إحدى رجله من ثلج أصابه في بعض الأسفار. ولما قدم الزمخشري بغداد توفى بجرجانية خوارزم بعد رجوعه من مكة المعظمة ليلة عرفة سنة ٥٣٨، الكنى والألقاب: ٢: ٢٩٨.

٤. الشريف هو: المير سيد علي بن محمد بن علي الحسيني الحنفي الأسترآبادي، كان متكلماً بارعاً عجيب التصرف كثير التحقيق ماهراً في الحكمة والعربية، صاحب المصنّفات والحواشي والشروح المعروفة منها: حاشيته على أول تفسير الكشاف، وعلى المطول، وعلى شرح الكافية، وشرح الشمسية، وعلى شرح المطالع، وغير ذلك، وله شرح على مواقف القاضي عضد الإيجي في علم أصول الكلام، وهو كتاب مشهور.

كان المحقق الشريف معاصراً للمحقق التفتازاني وجرت بينهما مناظرات طويلة، وعده القاضي نورالله من حكماء الشيعة وعلمائها واستشهد على ذلك بتنصيب تلميذه السيد محمد نوربخش والشيخ محمد بن أبي جمهور

وعلى اختصاص الحمد بالله سبحانه وتعالى لايحتاج فيها إلى الاستعانة بالمقام مع أنّ اختصاص الجنس يقوم مقام اختصاص الأفراد ويؤدي مؤداه، فلا حاجة ههنا في تأدية ما هو المقصود، وهو انتفاء المحامد عن غيره تعالى وثبوتها له إلا أن يزداد على الجنس معنى زائد إستعان فيه بالقرائن والأحوال<sup>٤</sup>

الأحسائيّ بتشيّعه، وأمّا ابنه السيّد شمس الدين محمّد فهو شيعيّ بخلاف ابنه الميرزا مخدوم فأبّه سنّي، بل ناصبيّ، وردّ على الشيعة بكتاب *نواقض الروافض* الذي ردّ عليه القاضي نور الله بكتاب *مصائب النواصب* والشيخ أبو عليّ الحائريّ بـ *عذاب النواصب* وله ابن فاضل من علماء الشيعة، توفّي السيّد الشريف في شيراز سنة ٨١٦، الكنى والألقاب ٢: ٣٦٠.

١. في هامش «ب»: (قد طبق شرّاح الكشّاف ومن تلاهم على إفادة «اللام» في الحمد للاختصاص، وأورد عليه إنّ اللام عليه إنّما تدلّ على الاختصاص بمعنى التعلّق الخاصّ لا بمعنى الانحصار أنّهم لما أرادوا أن تجتمعوا بين تعلّق الملكية التي بين المال وزيد مثلاً والتعلّق الذي بين الفرس والسرج في أمر يعمّهما فإنّ مدلول اللام أعمّ عبّروا عنه بالاختصاص ليعمّ التمليك، وقسموه إلى الملك وغيره ولم يريدوا به الانحصار يدلّ على ذلك أنّهم لم يعدّوه من طرق الحكماء عدّوا سائر الحروف المشعرة بالفطر منها وأنّ قولك: «المال لزيد» لو كان دالاً على قصر المال إلّا لزيد مفيد الحصر المال في صيغة الإنحصار في زيد لا حصر المال في زيد لحصول هذا المعنى.

قيل: ورودها أولاً ولكان قولك: «الله الحمد» مفيد القصر الحمد على الاختصاص بالله لا قصره على الله؛ لأنّ قولك: «الحمد لله» لمّا كان دالاً على اختصاص الحمد به بمعنى كونه مقصوراً عليه لم يكن تقديم الظرف مفيداً لهذا الاختصاص الحاصل بدونيه بل لقصر ذلك الاختصاص على المبتدأ واللازم منتف، كيف لا وصاحب الكشّاف نفسه قد قال: في [تفسير] سورة التباين: قدّم الظرفان في قوله تعالى: (له الملك وله الحمد) ليدلّ تقديمهما على معنى اختصاص الملك، والحمد لله عزّ وجلّ، وهذا صريح في أنّ هذا الحصر لم يكن بدون التقديم إذ لو كان خاصاً بدونيه لم يكن التقديم مفيداً لهذا الحصر؛ لأنّه حينئذ يكون هذا بجوهر الكلام لاشتماله على اللام بل كان مفيداً لقصرهما على هذا الإنحصار وذلك ليس مقصوداً قطعاً مع أنّه ما صرح به.

وأجيب: بأنّ لام الاختصاص وإن لم يدلّ لغة ولا عرفاً عامّاً على التخصيص إلّا أنّه ربّما خصّصه العرف الخاصّ بالتخصيص وفي قولهم: «المال لزيد» و«السرج للفرس» أريد مال المعين المخصوص فيكون لام التعريف للعهد، وإذا كان للجنس كان مدلول اللام اختصاص الجنس على أنّ ما ذكره من الوجوه الدالّة على عدم التخصيص مردود أيضاً؛

أمّا أولاً: فلأنّ ما نقله من التقسيم يقتضى الاختصاص واختياره فهو غير مطابق وإلّا فغير مفيد. وثانياً: فلأنّ ما أشار إليه بقوله: يدلّ على ذلك إلى آخره لا يفيد إلّا إذا كان الغرض حصر طرق الحصر ذلك ممنوع. وأمّا ثالثاً: فلأنّ قوله: في بيان الملازمة لأنّ قولك: زيداً غير مسلم لا يجوز أن يكون تأكيداً للحصر باستفادة من. وقوله: صاحب ف قدحه انتهى لا يدلّ على أنّ الاختصاص لا يفهم إلّا من التقديم ولم لا يجوز أن يكون مفهوماً ومن اللام تأكيداً أو تنصيماً، منه عطر الله مرّقه.

٢. في «ب»: (حامد).

٣. في «ب»: (يستعان).

٤. حاشية السيّد الشريف المطبوعة بهامش المطول: ٧.

وذهب بعضٌ آخر: إلى أنّها للاستغراق وأوضحه الشريف في حاشية المطوّل راداً على مصنّفه بأنّ المتبادر إلى الفهم من اسم الجنس المعرّف باللام في المقامات الخطابيّة والشائع هناك إنّما هو الاستغراق سواء كان مصدرّاً أو غيره والمقام الخطابيّ المقتضي للمبالغة أدلّ دليل وأعدل شاهد على الاستغراق، وأيّ معنى يكون أولى بالاستغراق من الحمد في مقام تخصيصه بالله سبحانه وتعالى، فقريئة الاستغراق كـ«نارٍ على علمٍ» انتهى.<sup>٢</sup>

ويضعّف الأوّل بأنّ انحصار المحامد فيه تعالى يتوقّف حينئذٍ على النظر إلى «اللام» الجارّة، ودعوى كونها تقتضي الاختصاص الحقيقيّ والقول بأنّ اختصاص الحمد به تعالى يقتضي انتفائه عن غيره بحيث لا يوجد فيه؛ لا من حيث هو هو، ولا من حيث الوجود في ضمن الفرد حتّى يكون المعنى أنّ جنس الحمد مخصوص بالله تعالى اختصاصاً حقيقياً لم يوجد فرد من أفراده في غيره؛ إذ لو وجد فرد من أفراده في الغير لزم<sup>٣</sup> وجود الجنس في ذلك الغير في ضمن هذا الفرد فلا يكون مخصوصاً به مع أنّ المفروض هو الاختصاص وإذا لم يوجد فرد من أفراده في غيره لزم حصر المحامد فيه فلا يكون «لام» التعريف صريحاً في ما هو الغرض.

ويقوى الثاني بأنّ إرادة الاستغراق وإن احتاجت إلى الاستعانة بالقرائن والأحوال لكن تكون حينئذٍ اختصاص أفراد الحمد مصرّحاً به بخلافه على الأوّل؛ لأنّه إذا اكتفى بدلالة جوهر الكلام يكون مفهوماً ضمّنياً والأوّل أولى.

وما يقال من: أنّ الاختصاصين متلازمان؛ لأنّه إن كان المقصود اختصاص الجنس فالأمر ظاهر وإن كان اختصاص الأفراد فقد جعل اختصاص الجنس دليلاً عليه وسلوك طريقة البرهان فنّ من البلاغة فمعارض بمثله والاستعانة بالمقام أولى من الاستعانة<sup>٥</sup> باللام لتوقفها على ذلك الكلام.<sup>٦</sup>

١. في «ب»: (حاشيته).

٢. حاشية السيّد الشريف المطبوعة بهامش المطوّل: ٨

٣. في «ب»: (أمّ) بدلاً من (لزم).

٤. في «ب»: (مثلاً زمان) بدلاً من (متلازمان).

٥. في «ب»: زيادة: (بالاستعانة).

٦. حاشية السيّد الشريف المطبوعة بهامش المطوّل: ٧.



وحديث أن «اللام» للتعريف والاسم لا يدلّ إلا على مسمّاه لا يتّضح به وحده اختيار الجنس في هذا المقام ولا ينفى إرادة الاستغراق وإلا لم يتصوّر استغراق مع المفرد المحلّي باللام التي للجنس في موضع من موارد الاستعمال وبطلانه ظاهر. فظهر لك أنّ الحكم بأنّ النزاع لفظي غير مرضي؛ فإنّ القائل بالاستغراق يدّعي التصريح بحصر المحامد في الذات الأقدس ولا ينظر إلى اللام الجارّة وجعلها للاختصاص الحقيقي، وأما القائل بالجنس فهو يدّعي اختصاص المحامد به بطريق الاستدلال، والذي ينبغي أن يقال: إنّ الحامد إن كان غرضه التصريح بثبوت المحامد كلّها لله من غير الاستعانة بشيء آخر فالأوضح هو الاستغراق وإن كان غرضه الإشعار بحصر<sup>٢</sup> المحامد فيه تعالى ولو بالاستعانة بشيء آخر فالمناسب هو الجنس.

بيان ذلك: أنّ الاستغراق يدلّ على أنّ كلّ فرد من أفراد الحمد من الأزل إلى الأبد فهو لله تعالى وهذا صريح بحصر المحامد فيه وأنّ الجنس يدلّ على ثبوت الحمد له وهذا ليس صريحاً في حصر المحامد فيه، بل لا بدّ من الاستعانة باللام الجارّة ومن جعلها للاختصاص<sup>٣</sup> كما سمعت.

فإن قلت: جعل المحامد بأسرها منحصرة به تعالى على التقديرين ينافي قاعدة أهل الحقّ من أنّ أفعال العباد ليست مخلوقة لله تعالى فلا يكون جميع المحامد راجعة إليه. قلنا: لا منافاة؛ إمّا لأنّهم لا يمتنعون أنّ تمكين العباد وأقدارهم على أفعالهم الحسنة التي يستحقّ بها الحمد من الله فالحمد بهذا الاعتبار راجع إليه؛ أو لأنّ ما عدا محامده تعالى بمنزلة العدم إذ لا اعتداد بمحامد غيره بالقياس إلى محامده.

١. في «أ»: (المحامد).

٢. في «ب»: (يحصر).

٣. في «ب»: (بالاختصاص).

٤. في المصدر: (أنّهم).

وذهب ثالث إلى أنّها للعهد الخارجي بمعنى أنّ الحمد الكامل الذي حمد الله تعالى به نفسه وحمده به أنبيائه وأوليائه مختصّ به والعبارة بحمد أولئك.

تنبیه: قال المقداد<sup>١</sup> في التنقيح: إنّ الكلمة الإسمية تدلّ على المفهوم؛ لظهور كونها موضوعه بإزائه فإذا قصد من «لام» التعريف المفهوم، كانت «لام» التعريف تأكيداً لما يستفاد من الكلمة الإسمية لا تأسيساً لفائدة أخرى<sup>٢</sup>. وهو غير جيّد؛ لأنّ «لام» التعريف إنّما تدلّ على الإشارة إلى المفهوم كما عرفت وهذه الفائدة لاستفاد من الكلمة الإسمية؛ لظهور أنّها موضوع للمفهوم لا للإشارة إلى المفهوم فاللام حينئذٍ لا تكون تأكيداً لما يستفاد من الكلمة الإسمية. ويؤيد هذا قولهم: «اسم الجنس موضوع لكل فرد من الأفراد الحقيقية الذهنية» وعلم الجنس للإشارة إلى الحقيقة الذهنية.

١. هو الشيخ الأجل أبو عبدالله المقداد ابن عبدالله بن محمد بن الحسين بن محمد السيوري الحلّي الأسيدي الغروي، كان عالماً فاضلاً فقيهاً محققاً مدققاً.  
له كتب منها: شرح نهج المسترشدين في أصول الدين، وكنز العرفان في فقه القرآن، والتنقيح الرائع في شرح مختصر الشرائع، وشرح الباب الحادي عشر، وشرح مبادئ الأصول، وشرح ألفية الشهيد، ونضد القواعد رتب فيه قواعد الشهيد<sup>عليه السلام</sup>، وشرح فصول الخواجة نصيرالدين، واللوامع في الكلام إلى غير ذلك.  
يروى عن الشيخ الشهيد محمد بن مكّي العاملي<sup>عليه السلام</sup>، ويروى عنه محمد بن شجاع القطان الحلّي، كان فراغه من شرح نهج المسترشدين سنة ٧٩٢هـ.

وأجاز لبعض تلاميذه في جمادى الآخرة سنة ٨٢٢ هـ توفي سنة ٨٢٦ هـ والسبوري بضم السين مع الباء المخففة التحتانية نسبة إلى سيور، وهي قرية من قرى الحلّة، الكنى والألقاب ٣: ١٠.

٢. قوله: (وعلم الجنس للإشارة إلى الحقيقة الذهنية) لم يرد في «أ».

٣. في هامش «ب»: (قلت: اسم الجنس كأسد موضوع للماهية مع وحدة لا بعينها ويسمى فرداً منتشرأ وأسد موضوع لواحد من آحاد جنسه، أمّا علم الجنس كأسامة فموضوع للحقيقة المتخذة في الذهن فإذا أطلقها على الواحد وإنّما أردت الحقيقة ولزم من إطلاقه على الحقيقة باعتبار الوجود التعدّد ضمناً.  
وقيل: إنّ اسم الجنس أيضاً موضوع للماهية من حيث هي وعلى هذا كلّ من اسم الجنس وعلمه موضوع للحقيقة المتخذة في الذهن وإنّما افترقا من حيث أنّ علم الجنس يدلّ بجوهره على كون تلك الماهية والحقيقة معلومة للمخاطب معهوده عنه كما أنّ الأعلام الشخصية تدلّ بجوهرها على كون الأشخاص معهودة له، وأمّا اسم الجنس فلا يدلّ على ذلك بجوهره بل بالآلة كانت، منه نور الله ضريحه).

(لله) هو اسم لذات الواجب الوجود بالذات الخالق لكل شيء وهو جزئي حقيقي لا كئيّ انحصر في فرد وإلا لما أفاد قولنا: «لا إله إلا الله» التوحيد؛ لأنّ المفهوم الكئيّ من حيث هو يحتمل الكثرة.

قيل: لو كان جزئياً حقيقياً لما حَسُنَ الإخبار عنه بالأحدية في قوله تعالى: «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ» للزوم التكرار.

وأجيب: بأنّ الجزئيّ إنّما ينفي الكثرة الخارجيّة والتعدّد الذاتي ك«زيد» مثلاً وهو مرادف للواحد وليس فيه إلا نفي الشريك المماثل مع جواز الكثرة بحسب أجزائه وصفاته بخلاف الأحد فإنّه يقتضي نفي التعدّد والكثرة فيه مطلقاً حتّى في الصفات فإنّها اعتبارات ونسب لا وجود لها في الخارج وإليه أشار أمير المؤمنين عليه السلام بقوله: «وكمال الإخلاص له نفي الصفات عنه»<sup>١</sup>، وله أيضاً جواب آخر<sup>٢</sup>.

والجاءَ والمجرور ظرف مستقرٌ مرفوع المحلّ على أنّه خبر لقوله: «الحمد» وهو في الأصل ظرف لغو؛ لأنّه من المصادر التي تنتصب بأفعال مضمرة. وعدل عن النصب إلى الرفع للدلالة على الدوام والثبات. وقدّم الحمد لاقتضاء المقام مزيد الاهتمام وإن كان

١. الإخلاص: ١.

٢. في نهاية التقريب: (إجلاله)، و في «أ» «ب»: (جلاله)، والصحيح ما أثبتناه، انظر: منهاج البراعة ١٦: ١١٢؛ نهج البلاغة خطبة (١).

٣. في هامش «ب»: (هو أنّ تلك المعارضة إنّما تتمّ لو جعلنا «هو» ضمير الشأن و«الله» أحداً مبتدأ وخبراً في موضع خبر «هو» وليس ذلك بمتعين؛ لجواز كون هو مبتدأ بمعنى المسؤول عنه؛ لأنهم قالوا: ربك يا محمد من نحاس أم من ذهب فعلى هذا يجوز أن يكون «الله» خبر المبتدأ و«أحد» بدلاً منه وحينئذٍ فلا يلزم من تساويهما في المعنى انتفاء كونه جزئياً حقيقياً والله أعلم، منه عليه السلام).

٤. في هامش «ب»: (المستقرّ بفتح القاف ما كان متعلّقه عامّاً واجب الحذف كالواقع خبراً أو صفة أو صلة أو حالاً كالأستقرار والكون المطلق ونظائرهما، سمّي بذلك لأستقرار الضمير فيه، والأصل مستقرّ فيه حذف لفظه «فيه» تخفيفاً أو لتعلّقه بالأستقرار العامّ. واللغو: ما كان متعلّقه خاصّاً سواء في ذلك حذف أم لا، سمّي بذلك لكونه فارغاً من الضمير فهو لغوٌ وملغى، كذا ذكره جماعة من النحاة، منه طاب مرقده).

ذكر الله أهمّ في نفسه، والجملة خبرية لفظاً، إنشائية معنيّة؛ لحصول الحمد بالتكلم بها أو موضوعه شرعاً للإنشاء وأنت خبير بأنّه إذا كان نفس الحمد والشكر من النعم أيضاً لم يكن لأحد الإتيان بهما على التمام والكمال؛ لاستلزامه تسلسل الأفعال. كما لا يخفى على ذي طبع سليم.<sup>٣</sup>

١. في هامش في «أ» «ب»: (فإنّ الأهميّة باعتبار المقام أقوى من الأهميّة الناشئة من الشرف الذاتي على أنّ لفظ «الحمد» ههنا مسند إليه فيكون مقدّماً؛ لأنّه الركن الأعظم من الكلام، وأيضاً الحمد ههنا نائب مناب العامل فكما أنّ العامل مقدّم فكذا ما ينوب منابه، وأيضاً ذلك هو الموافق لأسلوب الكتاب المجيد. والتعبير عن الذات الأقدس بلفظ الجلالة نظراً إلى أنّه العلم دون سائر الأسماء والصفات وتبنيهاً على أنّه المستحقّ لجميع صفات الكمال؛ إذ هو اسم للذات المستجمعة لجميع المحامد، منه ﷻ).

وفي هامش «ب» زيادة: (ولموافقته أيضاً، ويتلخّص من هذا أنّ جميع اسم يمكن تعليقه بموافقة الكتاب ... ورعاية قواعد الاقتباس كما تقرّر في البديع، ثمّ لا يخفى عليك أنّ اختصاص الحمد بالذات المستفاد من العبارة من قبيل قصر الموصوف على الصفة، ومعناها: أنّ الحمد مخصوص بالاسم بكونه لله عزّ وجلّ متجاوز عنه إلى الاتّصاف بكونه).

٢. نهاية التقريب ١: ٣-٤.

٣. في «ب» زيادة: (ذوق مستقيم)، (وقد فرغ من نسخه مؤلّفه نعمة الله بن عبد الله الحسينيّ الجزائريّ في دار السلطنة إصفهان - حرّسها الله من الإعواز - ، فرغ من تسويدها حاجي محمّد الشوشترىّ في شوال ١٢٨٧). وفي «أ»: (كتبه أحمد بن الحسين بن محمّد بن الحسين بن عبد الكريم بن محمّد جواد بن عبد الله بن نورالدين بن نعمة الله الموسويّ الجزائريّ الشوشترىّ النجفيّ، ٧ ربيع الآخر، سنة ١٣٤١).

## منابع

١. القرآن الكريم.
٢. الأذكار النووية، يحيى بن شرف النوويّ الدمشقيّ (ت ٦٧٦هـ)، دارالفكر، بيروت.
٣. إحياء علوم الدين، أبو حامد الغزاليّ (ت ٥٠٥هـ)، دارالكتاب العربيّ، بيروت.
٤. البحر الرائق، حافظ الدين النسفيّ (ت ٧١٠هـ)، الشيخ زكريا عميرات، دارالكتب العلمية، بيروت.
٥. البرهان في تفسير القرآن، السيد هاشم الحسينيّ البحرانيّ (ت ١١٠٧ هـ)، مؤسسة البعثة، قم المقدّسة.
٦. تفسير الرازيّ، فخرالدين الرازيّ (ت ٦٠٦ هـ)، الطبعة الثالثة.
٧. تفصيل وسائل الشريعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، الشيخ محمّد بن الحسن الحرّ العامليّ (ت ١١٠٤ هـ)، مؤسسة آل البيت للإحياء التراث، قم المقدّسة.
٨. تنبيه الخواطر ونزهة النواظر، ورّام بن أبي فراس المالكيّ الأشتريّ (ت ٦٠٥هـ)، دارالكتب الإسلامية، طهران.
٩. الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير، عبدالرحمن بن أبي بكر السيوطيّ (ت ٩١١هـ)، دارالفكر، بيروت.
١٠. حاشية السيّد الشريف المطبوعة بهامش المطول، مسعود بن عمر الفتازانيّ (ت ٧٩٢هـ)، مير سيّد عليّ بن محمّد الجرجانيّ (ت ٨١٦ هـ)، مكتبة الداوريّ، قم المقدّسة.
١١. الدر المنثور في التفسير بالمأثور، عبدالرحمن بن أبي بكر السيوطيّ (ت ٩١١هـ)، دار الفكر، بيروت.
١٢. الروايع السماوية، المحقّق الداماد (ت ١٠٤١ هـ)، غلام حسين قيصريّه، نعمة الله الجليليّ، دار الحديث، قم المقدّسة.
١٣. روض الجنان وروح الجنان في تفسير القرآن، حسين بن عليّ بن محمّد بن أحمد الخزاعيّ النيشابوريّ (ق ٦ هـ)، محمّد جعفر ياحقيّ / محمّد مهديّ ناصح، العتبة المقدّسة الرضوية، مشهد المقدّسة.
١٤. سنن ابن ماجه، محمّد بن يزيد القزوينيّ، (ت ٢٧٥هـ)، محمّد فؤاد عبدالباقيّ، دارالفكر، بيروت.

١٥. سنن الدارقطني، علي بن عمر الدارقطني (ت ٣٨٥هـ)، مجدي بن منصور بن سيّد الشورى، دارالكتب العلميّة، بيروت.
١٦. طبقات الشافعية الكبرى، عبد الوهاب بن علي بن عبد الكافي السبكي (ت ٧٧١هـ)، محمود محمد الطناحي / عبدالفتاح محمد الحلو، دار إحياء الكتب العربيّة، بيروت.
١٧. عمدة القاري، العيني (ت ٨٥٥هـ)، دار إحياء التراث العربي، بيروت.
١٨. غوالي اللئالي العزيزة في الأحاديث الدينية، محمّد بن علي بن إبراهيم الأحسائي (نحو ٩٠٠هـ)، مجتبى العراقي، مطبعة سيّد الشهداء عليه السلام، قم المقدّسة.
١٩. فهرس التراث، محمّد حسين الحسيني الجاللي، محمّد جواد الحسيني الجاللي، دليل ما، قم المقدّسة.
٢٠. فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، مصطفى درايّتی، مكتبة الوطنيّة، تهران.
٢١. فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، مصطفى درايّتی، مكتبة مجلس الشورى الإسلامي، تهران.
٢٢. الكافي، محمّد بن يعقوب الكليني (ت ٣٢٩هـ)، علي أكبر الغفاري، دارالكتب الإسلاميّة، تهران.
٢٣. الكشاف، محمود بن عمر الزمخشري (ت ٥٣٨هـ)، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، مصر.
٢٤. الكنى والألقاب، الشيخ عباس القمي (ت ١٣٥٩هـ)، محمدهادي الأميني، مكتبة الصدر، تهران.
٢٥. المدرّس الأفضل، محمّد علي المدرّس الأفغاني (ت ١٤٠٦هـ)، دارالكتاب، قم المقدّسة.
٢٦. مسند أحمد، أحمد بن حنبل (ت ٧٤١هـ)، دارالصادر، بيروت.
٢٧. مفتاح اللبيب في شرح التهذيب، السيّد نعمّة الله بن عبد الله الجزائري (ت ١١١٢هـ)، الرقم: ١١٣١٣، نسخة في مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم المقدّسة.
٢٨. المغرب في ترتيب المعرب، ناصر ابن عبد السيّد المطرزي (ت ٦١٠هـ)، محمود الفاخوري / عبد الحميد المختار، مكتبة أسامة بن زيد، حلب.
٢٩. نهاية التقريب في شرح التهذيب، عبد النبي بن سعد الدين الأسدي الجزائري (ت ١٠٢١هـ)، الرقم: ٣٣٦، نسخة في مكتبة آية الله الحكيم العاقل، النجف الأشرف.
٣٠. النهاية في غريب الحديث والأثر، المبارك بن محمّد الجزري (ت ٦٠٦هـ)، محمود محمّد الطناحي / طاهر أحمد الزاوي، مؤسسة إسماعيليان، قم المقدّسة.

## بررسی نسخه خطی اعراب الکافیة حاج بابا طوسیوی و رویکردهای نحوی آن

اسد احمدی،\* دکتر صادق ابراهیمی کاوری\*\*

### چکیده

**هدف:** بیان اهمیت علم نحو و کاربرد آن در درک صحیح متون و ادب اسلامی به ویژه قرآن کریم، شناخت ارتباط عمیق آن با دستور زبان فارسی و اجتناب از کاربرد حرکاتی است که مانع فهم درست جملات در متون عربی می باشند. شیوه پژوهش: نسخه خطی اعراب الکافیة به سبک مطالعه کتابخانه‌ای بررسی شده است.

**یافته‌ها:** با ظهور دین اسلام، علمای مسلمان عرب و عجم همواره عقیده داشتند که برای حفظ ارزش‌های فرهنگی اسلامی و با تأسیس مدارس نحوی و تدوین کتب نحو، به تقویت ساختار علوم عربی و در رأس آن علم نحو بپردازند به طوری که فراگیری آن برای عموم علاقمندان، روز به روز آسان‌تر شود. آنگاه که سبویه ایرانی (متوفای ۱۸۰ هـ) شاگرد خلیل بن احمد (۱۷۵-۱۰۰ هـ) کتاب مشهور خود را به نام *الکتاب* در صرف و نحو عربی نوشت، نحویان پس از او، با تأثیرپذیری از آن کتاب، به شرح و تفصیل آن پرداختند، از جمله آنان، زمخشری خوارزمی (۵۳۸-۴۶۷ هـ) است که با تألیف کتاب *المفصل فی صنعة الإعراب*، به یادگیری صرف و نحو عربی کمک

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آبادان.

*Emaig: asad.ahmadi91@yahoo.com*

\*\* استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آبادان.

*Emaig: Ebrahimi.Kavari2006@gmail.com*

نویسنده مسؤول: اسد احمدی. تلفن: همراه: ۰۹۱۸۸۴۲۴۹۴۷. ثابت: ۰۸۴۳۲۲۳۸۹۶

شایانی کرد و نحویان نیز، شرح‌ها و حواشی فراوانی بر کتاب *المفصل* نوشتند؛ مانند ابن حاجب (۶۴۶-۵۷۰ هـ) که با تألیف کتاب *الإيضاح فی شرح المفصل* به شرح و بسط آن پرداخت و برای اولین بار علم صرف و نحو را از هم مجزا کرد؛ کتاب *الکافیة* را به علم نحو و *الشافیة* را به علم صرف اختصاص داد. بنا به اهمیت کتاب *الکافیة* به عنوان یک مقدمه مختصر و مفید، نحویان بیش از صد و پنجاه شرح، نظم و حاشیه بر آن نوشتند از جمله حاج بابا بن ابراهیم بن عبدالکریم طوسیوی (متوفای ۸۷۰ هـ) که بعد از مطالعه چندین کتاب معتبر، کتاب *الکافیة* را کلمه به کلمه اعراب گذاری کرد و آن را *إعراب الکافیة* نامید.

**نتیجه‌گیری:** مسیر علم نحو، نشان می‌دهد که با وضع قواعد نحو توسط أبو‌الأسود دوئلی و با هدایت امام علی علیه السلام، دانش نحو تا امروز سیری هدفمند داشته و تألیفات نحوی، هر کدام متمم و مکمل دیگری است. کاوش دقیق در *إعراب الکافیة* طوسیوی حاکی است که رویکرد نحوی آن رویکردی ایجازی، تعلیمی و بدون شرح و بسط است که هدفش یادگیری آسان علم نحو است.

**کلید واژه‌ها:** بررسی، *اعراب الکافیة*، حاج بابا طوسیوی، علم نحو، رویکرد نحوی.

### مقدمه بحث

کتاب *الکافیة* ابن حاجب مشهورترین کتاب نحوی بعد از *الکتاب سبویه* و *مفصل* زمخشری است. کتاب *الکافیة* مقدمه و مختصر معتبری در علم نحو عربی است که نام اصلی آن، *کافیة ذوی الأرب فی معرفة کلام العرب* می‌باشد. وی در حالی کتاب *الکافیة* را تألیف کرد که *الکتاب سبویه* و *المفصل* زمخشری را به دقت مطالعه و بررسی کرده بود. نام کتاب *الکافیة* گویای این مطلب است که وی تمایل داشت به منظور سهولت یادگیری علم نحو برای علاقمندان و بی‌نیازی آنان از مطالعه دیگر کتب نحوی، کتابی را با رویکرد ایجاز و اختصار بنگارد که هم مختصر و مفید و هم آموزشی باشد. نگارش این کتاب اعجاب علما و صاحب نظران علم نحو را برانگیخت و انقلابی را در علم نحو ایجاد کرد به طوری که نویسندگان و شارحان زیادی را از جمله حاج بابا طوسیوی از علمای مشهور عثمانی را به خود مشغول کرد. حاج بابا طوسیوی کتاب *الکافیة* را ترکیب و اعراب گذاری کرد. ارزش کار ترکیب کتاب *الکافیة* توسط حاج بابا طوسیوی آن جاست که درک و فهم کتاب *الکافیة* به خاطر ساختار اختصاری و ایجازی آن، بدون دانستن اعراب کلمات آن، کاری بس دشوار است مانند دشواری



اعراب واژه «مفرد» در جمله آغازین کتاب «الكلمة لفظ وُضِعَ لمعنى مفرد» که لفظ «مفرد» جایز است مجرور (صفت برای معنی)، مرفوع (صفت برای لفظ) و منصوب (مفعول برای فعل محذوف «أعني»، حال برای اسم مجرور یا حال برای ضمیر مستتر در فعل «وُضِعَ») پس بی دلیل نیست که این کتاب از زمان تألیف تاکنون همواره مطمح نظر دانشمندان مسلمان شرق و غرب کشورهای جهان اسلام بوده و از این روست که نحویان بسیاری به خاطر منزلت علمی این کتاب، به آن اهتمام و عنایت ویژه‌ای داشته و دارند به طوری که در دانشگاه‌ها، مدارس مذهبی و حوزه‌های علمیه کشورهای اسلامی، به دانشجویان و طلبه‌ها مجوز علمی در علوم عربی و شرعی داده نمی‌شود؛ مگر این که قرائت درست کتاب *الكافیة* و مفهوم جملات و عبارات آن را بدانند؛ به همین خاطر کتاب *إعراب الكافیة* حاج بابا طوسی، در درک و فهم صحیح کتاب *الكافیة* و به تبع آن در یادگیری کتاب *کافیة* به طور کلی در یادگیری دانش نحو، نقش به‌سزایی دارد.

### خلاصه‌ای از زندگی ابن حاجب

وی ابو عمرو جمال‌الدین عثمان بن عمر بن ابی‌بکر بن یونس کردی دوینی (معجم‌البلدان: ۴۹۱/۲ - حسن‌المحاضرة: ۴۵۶ - *الذیاج المذهب*: ۸۶) معروف به ابن حاجب (فرزند پرده دار) از خانواده‌ای کرد در شمال شرق عراق از سرزمین دوین است که در سال ۵۷۰ هـ/۱۱۷۴ م در منطقه‌ای در ساحل رود نیل به نام اسنا (معجم‌البلدان: ۱۸۹/۱) متولد شد. خانواده‌اش همراه ایوبیان به سرزمین شام کوچ کرد سپس با آنان به مصر رفت. پدرش سرباز و پرده‌دار امیر موسک صلاحی دایی صلاح‌الدین ایوبی فاتح جنگ‌های صلیبی بود (*وفیات الأعیان*: ۲۱۷/۳) به همین خاطر ابو عمرو عثمان بن عمر، به ابن حاجب معروف شد. دوران کودکی‌اش در زادگاهش اسنا سپری شد سپس آنجا را به قصد تحصیل در مرکز علمی قاهره ترک کرد. در دوران کودکی قرآن کریم را فرا گرفت و پس از آن فقه مالکی و سپس علوم عربی و علم قرائت را نزد استادانش فراگرفت (همان: ۲۱۷/۳) در طول اقامتش در قاهره سفرهایی به دمشق داشت تا این که در سال ۶۱۷ هـ به آنجا کوچ کرد (همان: ۲۵۷/۱) و در مراکز علمی دمشق به تدریس مشغول شد (*بغیة الوعاة*: ۱۴۳/۲) سپس در سال ۶۳۳ هـ به کرک رفت و مدرّس ملک ناصر حاکم دمشق شد (*النجوم الزاهرة*: ۱۸/۶). وی در سال ۶۳۸ هـ به مصر بازگشت و در قاهره به تدریس در مدرسه فاضلیه پرداخت و بعد از آن در اسکندریه اقامت گزید

ولی اقامتش در آنجا طولانی نبود (البداية و النّهاية: ۱۷۶/۱۳) تا اینکه در سال ۱۲۴۹/هـ/۶۴۶ م در اسکندریه درگذشت (ذیل التّوضیّات: ۱۸۲) و در جوار استادش ابن‌ابی‌شامة به خاک سپرده شد (وفیات الأعیان: ۲۵۰/۳). ابن‌حاجب شخصیتی خوش‌اخلاق و دانای زمان خود بود، وی در علم رکنی از ارکان دین، متواضع، پاکدامن و صبور بود و همواره به عالمان و آموزش علم اهمیت می‌داد (ذیل التّوضیّات: ۱۸۲).

### دانش و آثار علمی و ادبی ابن‌حاجب

ابن‌حاجب به خاطر هوش و ذکاوت سرشارش به درجه فقاقت رسید و در علوم و دانش متعددی تبخّر پیدا کرد (بغیة الوعاة ۱۳۴/۲۵) تألیفاتش نیکو و مورد قبول صاحب نظران بود. وی همچنین در علم اصول فقه، صرف، نحو، عروض و غیره به مهارت والایی دست یافت تا جایی که در برخی مسائل علمی با علمای بزرگ به مناظره می‌پرداخت و موارد و اشکالاتی را مطرح می‌کرد که پاسخ به آن دشوار بود (همان: ۱۳۴/۲).

ابن‌حاجب در علوم متعدد تألیفاتی دارد که مهم‌ترین آن عبارت است از: *الأمالی التّحویّة*؛ *اعراب بعض آیات القرآن*؛ *الإیضاح فی شرح المفصل*؛ *جامع الأئمّهات* أو مختصر *الفروع*؛ *الكافیة فی النّحو*؛ *الشّافیة فی الصرف*؛ *شرح الكافیة*؛ *شرح کتاب سیبویه*؛ *الوافیة*؛ *شرح الوافیة* و *المکتفی للمتبدی*. او توانست میراث هنگفتی از علم به ویژه علم نحو را به جای گذارد و شهرتش بیشتر به خاطر کتاب *ارزشمند الكافیة* در علم نحو می‌باشد.

### ویژگی و ارزش علمی کتاب *الكافیة*

کتاب *الكافیة* مشهورترین کتاب نحوی ابن‌حاجب است. این کتاب از زمان تألیف تا امروز مورد توجه علاقمندان به علم نحو بوده است. این کتاب دارای مقدمه‌ای خالی از حمد و سپاس است و از لحاظ ساختاری، تقسیم و ترتیب آن به سبک نگارش کتاب *المفصل* زمخشری است و مانند آن در سه قست عمده یعنی: اسماء، افعال و حروف گردآوری شده است. اگرچه ابن‌حاجب در تألیف *الكافیة*، به سبک خلاصه‌گویی و ایجاز روی آورده، اما از نظر محتوا، از کتاب *المفصل* زمخشری چیزی کم ندارد. کتاب *الكافیة* با حجم نسبتاً کوچک (۵۷ صفحه) و محتوای عمیقش بسیاری از نویسندگان عرب و عجم را به خود مشغول کرده؛ به طوری که نحویان مشهور در شرح و بسط آن به مسابقه می‌پرداختند و عالمانی همچون ابو عبدالله محمد بن سلیمان که بیشتر به شرح آن حرص و ولع داشتند، کافیحی (کافیة چی) لقب گرفتند (*الفوائد الصّیائیة*: ۳۰/۱ -

عثمانلی مؤلفلری: ۴/۳) تا جائی که بالغ بر صد و پنجاه شرح، نظم و حاشیه بر آن نوشته شد که از مشهورترین آن از نظر قاطبه علمای نحو و از نظر پژوهشی، عبارتند از: شرح رضی‌الدین محمد بن حسن استرآبادی متوفای ۶۸۶هـ (خزانة الأدب: ۱۲/۱)، شرح نورالدین عبدالرحمن جامی به نام الفوائد الضیائیة، شرح حسین بن احمد زینی‌زاده به نام مُعرب الکافیة و شرح حاج بابا طوسیوی به نام اعراب الکافیة که در این مقاله، در صدد بررسی رویکردهای نحوی آن هستیم.

### زندگی و اصل و نسب حاج بابا طوسیوی

او بابا بن شیخ ابراهیم بن عبدالکریم بن عثمان طوسیوی عثمانی رومی نحوی، مشهور به حاج بابا یا حاجی بابا و از علما و مؤلفان مشهور عثمانی در نیمه دوم قرن نهم هجری است. در هیچ یک از کتاب‌های منبع به تاریخ تولد وی اشاره نشده است. او اواخر قرن هشتم یا اوایل قرن نهم در شهر طوسیا یا طوسیة [۱] واقع در استان کاستامونو یا قسطنونو کشور ترکیه به دنیا آمد (عثمانلی مؤلفلری: ۲۷۳/۱) به همین خاطر از او با شهرت طوسیوی، طوسوی، طوسی، طوسیای، طوسیوی، طوسیة لی و طوسیة‌ای یاد شده است. حاج بابا طوسیوی در دوره هفتمین خلیفه عثمانی، سلطان فاتح، محمدخان معروف به فاتح قسطنطنیه (۸۳۳ - ۸۸۶ هـ) زندگی کرده و راجع به سفرهای علمی او اشاره‌ای نشده است.

علامه طاشکبری‌زاده در کتاب الشقائق النعمانیة فی علماء الدّولة العثمانيّة، حاج بابا طوسیوی را جزء طبقه هفتم دانشمندان دولت سلطان محمدخان بن مراد که سال ۸۵۵هـ با وی بیعت شد، برشمرده است و در ردیف ۱۳۸ کتابش، از او چنین یاد کرده است: از جمله آنان (دانشمندان) عالم با عمل و دانای پخته، حاج بابا طوسیوی است که بر علوم ادبی و دینی احاطه داشت و در دوره عثمانی در مرکز علمی آن دیار مشغول تدریس بود و بسیاری از طالبان علم از وجودش بهره‌مند می‌شدند و تألیفاتش، از جمله اعراب‌الکافیة بین دانشجویان منتشر شد. (الشقائق النعمانیة: ۱۲۸-۱۲۹ و معجم‌المصنّین: ۲۹۰-۳۰۰) او پس از عمری دانش‌اندوزی و تدریس در سال ۸۷۰/۱۴۶۵م و بنا به روایتی ضعیف‌تر، در سال ۹۰۰/۱۴۹۴م (معجم‌التاریخ التراث الإسلامی: ۳۲) در شهر بروسه یا بورسه [۲] ترکیه درگذشت و همان‌جا در آستان مسجد حظیرة (مسجد سبز) و در جوار سلطان محمد چلبی به خاک سپرده شد (عثمانلی مؤلفلری: ۲۷۳/۱).

## آثار علمی حاج بابا طوسیوی

از مطالعه و بررسی زندگی حاج بابا طوسیوی که مختصری از شرح زندگی او در کتاب‌های متعدد و مرجع ذکر شده است، چنین استنباط می‌شود که وی دارای حیاتی علمی و تأثیرگذار بر روند آموزش علم نحو بوده و در این زمینه بسیاری از دانشوران علم نحو به وی روی آورده‌اند. شهرت و نبوغ علمی حاج بابا طوسیوی در صرف و نحو عربی بسیار برجسته‌تر است و شهرتش مدیون تصنیف‌ها و تألیف‌هایی است که در موضوع علم نحو از خود به جای گذاشته است. مهم‌ترین آثار علمی این دانشمند نحوی بزرگ عبارتند از:

۱. *إعراب الکافیة*: نام‌های دیگر این کتاب عبارتند از: *معرب الکافیة*، ترکیب کافیه و *حلّ ترکیب الکافیة*. این کتاب نحوی شرح اعراب کلمه به کلمه کتاب *الکافیة* ابن حاجب است که در زمان حکومت سلطان بایزید عثمانی در ترکیه نوشته شده است. نسخه‌های خطی زیادی از این کتاب در کتابخانه‌های جهان به ویژه کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی قم، به شماره ۱۱۱؛ شامل ۱۵۳ برگ؛ کتابت در سال ۱۰۹۰ هـ وجود دارد (معجم‌التاریخ: ۳۲ - تاریخ ادبیات بروکلیمان: ۳۱۴/۵).

۲. *أوفی الوافیة فی شرح الکافیة*: از مطالعه دقیق نسخه‌های خطی این کتاب، برمی‌آید که حاج بابا طوسیوی این کتاب را در شرح *إعراب الکافیة* نوشته و به دلیل بالابودن ارزش محتوایی‌اش، آن را *أوفی الوافیة* نامیده است (مقدمه نسخه *أوفی الوافیة*). وی این کتاب را با تکیه بر شرح استرآبادی (شارح الکافیة) و شخصی به نام سید عبدالله صاحب کتاب *اللب* نوشته است (تاریخ ادبیات بروکلیمان: ۳۱۴/۵). حاجی خلیفه در ذیل *الکافیة*، ضمن اشاره به این اثر می‌گوید:

و إعراب حاج بابا الطوسیوی، [الذي] سمّاه *أوفی الوافیة فی شرح الکافیة*. قال فی کتابه (*الألمیه*): هذه ألف اعتراض علی کتاب *الکافیة* التقطئه من کتاب *الحدائق الشهابیة* و من أراد الاطلاع علی إعرابها، فلیطلبه من کتابی *أوفی الوافیة*. یا أيها الإخوان الطالبون! لاتغفلوا من کتابی هذا و حواشیه، و إن كنتم صاحب الکشاف و حواشیه، فإنهما کجکول الفقراء، و زبیله، و مائدة الکبراء، و قنذیله (کشف الظنون: ۱۳۷۳/۲).

۳. *أوفى الوافية في شرح كتاب الشافية*: ابن حاجب در علم صرف: از این کتاب یک نسخه در کتابخانه ایاصوفیا؛ به شماره ۴۵۸۲؛ کتابت در سال ۱۰۵۰ هـ وجود دارد (معجم التاریخ: ۳۲).

۴. *حاشية على أوفى الوافية في شرح الكافية*: از این کتاب تنها یک نسخه در کتابخانه قوغشدر ترکیه (احمد سوم) به شماره ۱۱۵۳ وجود دارد (همان).

۵. *خلاصة الإعراب في شرح المصباح*: نام دیگر این کتاب *إعراب المصباح* یا *معراب المصباح* در علم نحو است. طوسیوی کتاب *المصباح في النحو أبو الفتح ناصر بن عبد السيد المطوزي* (۵۳۸ - ۶۱۰ هـ) را کلمه به کلمه ترکیب کرده است. مطرزی کتاب *المصباح* را از کتاب عبدالقاهر جرجانی برای پسر خود استخراج کرده است. از این کتاب نسخه‌های زیادی در کتابخانه‌های جهان از جمله کتابخانه دانشگاه استانبول ترکیه به شماره ۲۱۸ وجود دارد (تاریخ ادبیات بروکلیمان: ۲۴۱/۵).

۶. *الكافية في شرح المصباح*: این کتاب در علم نحو تألیف شده و دو نسخه از آن در کتابخانه قادریه بغداد به شماره ۹۰۵؛ کتابت به سال ۱۰۱۴ هـ و شماره ۹۰۷ کتابت به سال ۱۰۱۴ هـ (معجم التاریخ: ۳۳).

۷. *لطائف الإعراب في شرح قواعد الإعراب*: این کتاب نیز در علم نحو نگاشته شده و نام دیگر آن *لطائف إعراب القرآن* است (عثمانلی مؤلفری: ۲۷۳/۱) و نسخه‌های زیادی از آن بخصوص در کشور ترکیه از جمله کتابخانه ملی از میر به شماره ۲/۹۴۲؛ کتابت به سال ۱۱۳۱ هـ یافت می‌شود (معجم التاریخ: ۳۳).

۸. *مائة كاملة في شرح مائة عاملة*: این کتاب همان *شرح العوامل المائة* عبدالقاهر جرجانی در علم نحو است (عثمانلی مؤلفری: ۲۷۳/۱).

۹. *الوسائل و الوسائل*: نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه ایاصوفیا به شماره ۴۳۴۷ وجود دارد (معجم التاریخ: ۳۳).

۱۰. *رسالة في اللهم*: طوسیوی این کتاب را از مجموع کتاب‌های معتبر و در دو باب گردآوری کرده است. این کتاب با حمد و سپاس و این چنین شروع می‌شود: الحمد لله الذي أنزل على عبده الكتاب (معجم المصنفین: ۲۹۹/۳ - ۳۰۰).

## نسخه‌های خطی اعراب الکافیه

با توجه به بررسی‌های انجام شده، چندین نسخه خطی از این کتاب در کتابخانه‌های مختلف از جمله کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته‌الله در شهر قم با این ویژگی وجود دارد.

نام کتابخانه: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی در شهر قم.  
کد دستیابی: شماره ۱/۱۲۷۶۳، (فهرست آنجا ج ۳۲، ص ۴۳۴. با عنوان «اوفی الوافیه فی شرح الکافیة» معرفی شده است).

مؤلف: حاجی بابا بن ابراهیم بن عثمان بن عبدالکریم طوسیوی متوفای ۸۷۰ هـ.  
گزارش نسخه: نوع خط: نسخ، تاریخ کتابت: سده ۹ هـ. زبان کتاب: عربی. موضوع: نحو.

منابع دیگر: بنگرید به نسخه شماره ۱۱۱ معرفی شده در جلد ۱۱. فهرست تصحیح شده همین کتابخانه و نسخه شماره ۱۱۳۰۹ معرفی شده در جلد ۲۸ فهرست تصحیح شده همین کتابخانه.

آسیب دیدگی: اندکی رطوبت دیده و چند صفحه از آخر آن افتاده است.  
آغاز: الحمد لله رب العالمین...الکلمة مبتدأ و اللام فیها لتعریف الجنس أي لتعین الماهیه لا لتعریف جمیع الأفراد من حیث الأفراد ...  
پایان: فحذف و أقیم المضاف الیه مقامه و أعرب بإعرابه تمّ حذف المضاف إلیه و عوّض ... افتاده است.

عنوان‌ها و نشانه‌ها: قرمز، نوع کاغذ: شرقی، تعداد برگ ۱۱۰ (۱۱۰ - ۱)، تعداد سطر: ۱۶، اندازه متن: ۴×۱۲ سانتی‌متر.

ویژگی نسخه: در حاشیه تصحیح شده، مقابله شدن با نشان (بلغ). تملکی همراه با مهر مربع «من أحبّ الحسین فقد أحبّ الله» که در آغاز نسخه دیده می‌شود.  
اکنون به معرفی سه نسخه از نسخه‌های خطی این کتاب می‌پردازیم که از کتابخانه‌های ایران، به دست آمده‌اند:

### نسخه یکم اعراب الکافیه:

این نسخه از کتابخانه آستان قدس رضوی و با این مشخصات به دست آمده است:  
نام کتاب: اعراب الکافیة. مصنف: حاج بابا طوسیوی. جزء کتب: نحو.  
کاتب: محمد علی بن حاجی قربان علی. نوع خط: نسخ و نستعلیق مختلف السطر.

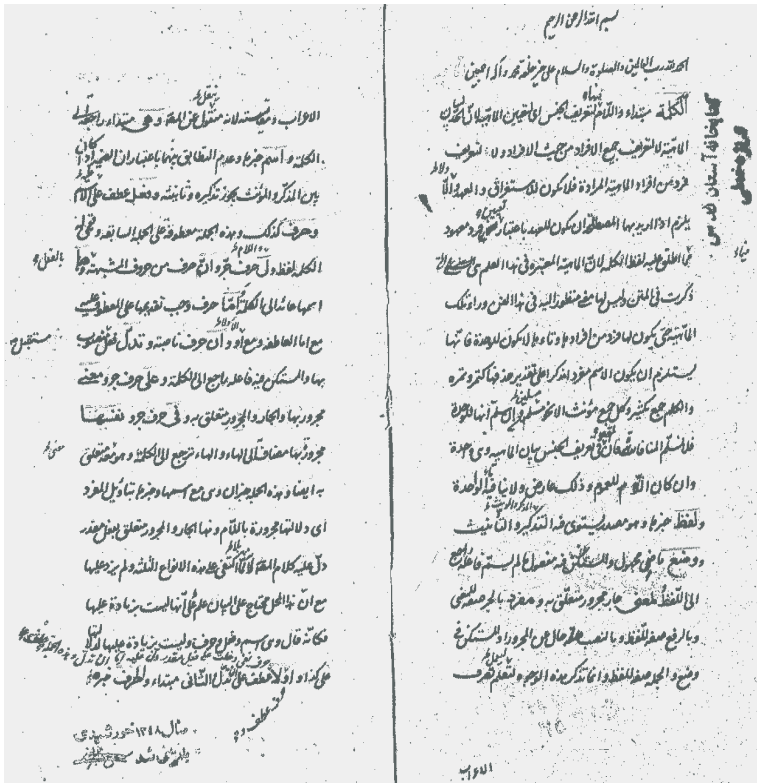
سال تحریر: ۱۰۷۹هـ اتمام کتابت: ۱۵/ ذی حجه / ۱۰۷۹. مکان کتابت: نامعلوم.  
 تعداد صفحه: ۱۸۲ (تعداد برگ: ۹۱). طول صفحه: ۱۹ سانتی‌متر. عرض  
 صفحه: ۱۰ سانتی‌متر. تعداد سطر: بین ۱۸ تا ۲۲ متفاوت است.  
 شماره مخصوص: ۱۰. شماره عمومی: ۳۷۸۹. وقف کننده: مرتضی قلی خان. سال  
 وقف: ۱۳۴۰.

حاشیه‌نویسی: حواشی اندکی با درج نشانه‌هایی از حاجی بابا طوسیوی دارد.  
 آغاز کتاب: الحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی خیر خلقه محمد و آله  
 أجمعین. أما بعد الكلمة مبتدأ و اللام فيها لتعريف الجنس أي لتعيين الماهية لأنّ الحدّ  
 لبيان الماهية لا لتعريف جميع الأفراد من حيث الأفراد و لا لتعريف فرد من أفراد  
 الماهية... .

آسیب دیدگی: آثار نم و رطوبت دیده نمی‌شود اما ۸ صفحه از صفحات وسط  
 کتاب افتاده است و کاتب در حاشیه آن نوشته است: «از اینجا نیز ریخته است»، علاوه  
 بر آن، نصف هر کدام از دو صفحه آخر کتاب به طور مورّب افتاده است.

پایان کتاب: ... ثبت قبل التّون المخففة تقلب تلك التّون ألفاً عند الوقف لتأخرهما  
 مع التّونين كقولك ... افتادگی دارد. و الله أعلم بالصّواب - تمّ في تاريخ يوم الخميس  
 خامس عشر شهر ذي الحجة الحرام سنة ۱۰۷۶ علی يد عبدالضعيف المحتاج إلى  
 رحمة الملك الوهاب محمد علي بن حاجي قربان علي. و هم چنین بر صفحه اول و پایان  
 نسخه، مهر مستطیلی (آستان قدس رضوی - ویز خطی) الصاق شده است.

از الصاق دو مهر مستطیلی بر صفحه عنوان این نسخه، (سال ۱۳۴۸ خورشیدی  
 بازمینی شد) و (بازبینی شد: ۱۳۵۳ خ) مشخص است که این نسخه دست‌کم دو بار  
 بازمینی شده است.



تصویر نسخه یکم اعراب کافیة

نسخه دوم اعراب کافیة:

نسخه حاضر، از کتابخانه مجلس شورای اسلامی در تهران به دست آمده است. عنوان نسخه (کتاب): **اعراب کافیة** = شرح کافیة لابن الحاجب از حاج بابا بن ابراهیم بن عبدالکریم بن عثمان طوسی (۷۸۰ هـ).

کاتب: علی بن شیخ نورالدین. تاریخ کتابت: سده دوازدهم. محل کتابت: کمیش [۳] پدیدآور: حاج بابا بن ابراهیم بن عثمان بن عبدالکریم طوسی  
 موضوع: نحو، ادبیات عربی. شماره نسخه: ۴۶۳/۱ ک زبان: عربی.  
 اهدائی: محمدعلی کریمزاده تبریزی.  
 تعداد برگ: ۷۶ ورقه (۱۴۲ صفحه). تعداد سطر: ۱۷. ابعاد: خشتی.



اندازه صفحه: ۱۵/۵×۲۱/۵ سانتی متر. نوع خط: نسخ تحریری.  
 تزئینات متن: عنوان‌ها و نشانه‌ها: قرمز و مشکی؛ اندازه متن: ۱۰×۱۵ سانتی متر.  
 نوع کاغذ: فرنگی نخودی، ضخیم آهار و مهره شده.  
 حواشی اوراق نسخه: این نسخه در حاشیه تصحیح شده است و حاشیه‌نویسی  
 اندکی با درج نشان‌هایی از حاج بابا طوسیوی دارد.  
 در آغاز نسخه، مهر گرد (... اوغلرلردن مصفی ناظم کتابخانه سی ... ص ۲۳۹..  
 حوضه) دیده می‌شود.

یادداشت مربوط به نسخه: بر پشت جلد، برگگی از نسخه‌ای دست‌نویس چسبانده‌اند  
 که تألیف زمان سلطان سلیم خان بن بایزیدخان عثمانی بوده و یکی از عناوین آن چنین  
 است: الزّوضه الأولى فی الدّین و ما یتعلّق به من العبادات.  
 وضعیت سطرها: بخشی از سطرهای اول و آخر هر صفحه به صورت مورب  
 (چلیپا) بر فراز و پایین برگ‌ها، نوشته شده است.

آغاز نسخه: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ و به نستعلیق، الکلمه مبتدأة و اللام فیها  
 لتعریف الجنس أي لتعین الماهیه لأنّ الحدّ لبیان الماهیه لا لتعریف جمیع الأفراد من  
 حیث الأفراد و لا لتعریف فردٍ من أفراد الماهیه المرادة ...

پایان نسخه: ... ما لم یُسَمَّ فاعله للمفتوح و تقلبُ ألفاً، جملة فعلیة خبر و التّون  
 التی... مع التّونین کقولک ... تمّت الكتاب بعون الله الملك الوهاب علی ید علی بن  
 شیخ نور الدّین غفر الله له و لوالدیه و لجمیع المؤمنین أجمعین.

آسیب دیدگی: آثار نم و رطوبت در برخی برگ‌ها مشاهده می‌شود.  
 تزئینات جلد: مقوایی با روکش کاغذی کرم با ترنج زمینه مشکی همراه نگاره‌های  
 اسلیمی؛ عطف و مغزی تیماج قهوه‌ای فرسوده با لبه برگردان (طبله).

کتاب‌های دیگر این مجموعه: خلاصه الاعراب = شرح المصباح / حاجی بابا بن  
 ابراهیم بن عبدالکریم بن عثمان طوسیوی، روض الأخیار = الأخبار المنتخب من ربیع  
 الأبرار / محیی الدّین أبو أحمد محمّد بن قاسم بن یعقوب آماسی رومی مشهور به ابن  
 الخطیب. مأخذ فهرست مجلس: جلد ۴۰/۲، صفحه ۲۲۵ - ۲۲۶.



تصویر نسخه دوم اعراب الکافیة

نسخه سوم اعراب الکافیة:

نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی در تهران، مجموعه اهدایی کریم زاده تبریزی، شماره نسخه: ۱۴۳۰.

عنوان نسخه: اعراب الکافیة. نویسنده: حاج بابا بن ابراهیم بن عثمان بن عبدالکریم طوسیوی.

کاتب: محمد عارف. سال کتابت: ۱۱۹۹. محل کتابت: نامعلوم.  
 موضوع: نحو، ادبیات عربی. شماره نسخه: ۱۴۳۰. زبان: عربی.  
 اهدائی: محمد علی کریم زاده تبریزی.  
 تعداد برگ: ۱۲۵. اندازه صفحه: ۱۲/۵×۲۱ سانتی متر.

تعداد سطر: ۱۵. نوع خط: نسخ. ابعاد: خشتی. آسیب دیدگی: آثار نم و رطوبت ندارد.

تزیینات متن: عنوان‌ها و نشانه‌ها: رنگ سیاه، کلمات اعراب‌گذاری شده، اصل متن کافیه ابن‌حاجب با کشیدن خط‌های قرمز و کوتاه در بالای آن مشخص شده‌اند؛ اندازه متن: ۶/۵×۱۴/۵ سانتی متر.

نوع کاغذ: نخودی یا کاهی، ضخیم آهار و مهره شده. حواشی اوراق نسخه: این نسخه حاشیه ندارد.

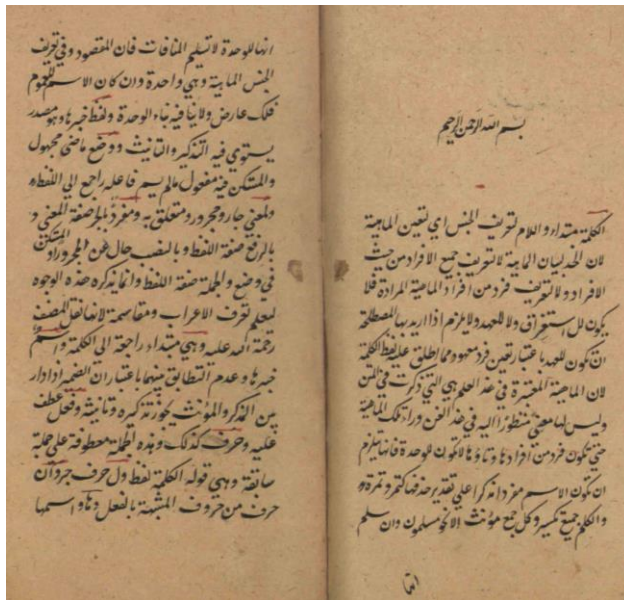
توضیحات بیشتر: این نسخه همراه با نسخه فارسی *اعراب الکافیة* از شریف جرجانی (بعد از نسخه شریف جرجانی) در یک مجلد صحافی شده‌اند.

آغاز نسخه: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، الکلمه مبتدأ و اللام فیها لتعریف الجنس أي لتعین الماهیه لأنّ الحدّ لبيان الماهیه لا لتعریف جمیع الأفراد من حیث الأفراد و لا لتعریف فردٍ من أفراد الماهیه المرادة ...

پایان نسخه: ... و ما قبلها مفعول ما لم یُسَمَّ فاعله، المفتوح و تقلبُ ألفاً، جملة فعلیة خبره و المعنی: و النّون التي فتح الحرف الذي ثبت قبل النّون المخففة تقلب تلك النّون ألفاً عند الوقف لتأخرهما مع التّونین کقولک فی أتمّت. تمّ بحق لا إله إلا الله محمّد رسول الله تمت هذا الكتاب من یدی الضّعیف التّحیف الزّاجی إلى رحمة الله الکریم.

در پایان نسخه (صفحه ۲۳۹) و بر روی صفحه آخر، یک مهر کوچک به شکل دایره و شیرنشان (کتابخانه مجلس شورای ملی - تأسیس ۱۳۰۶) و یک مهر بیضوی گل‌نشان (محمد عارف - ۱۱۹۹) الصاق شده است و در قسمت داخلی جلد، یک مهر دیگر اما متفاوت و بزرگ‌تر (کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی - تأسیس ۱۳۰۶) الصاق شده است.

این نسخه با نوشتن سوره حمد همراه با ترجمه فارسی زیرنویس و نیز یک حکایت از گلستان سعدی بدرقه شده است.



تصویر نسخه سوم اعراب الکافیة

### آیا نسخه اوفی الوافیة همان اعراب الکافیة است؟

در بررسی نسخه‌های موجود و تهیه شده از کتابخانه‌های مجلس شورای اسلامی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، سایت اینترنتی فراکتاب، آستان قدس رضوی، مجموعه میناسیان و کتابخانه عمومی ملک عبدالعزیز در ریاض عربستان و مقایسه دقیق آن‌ها با یکدیگر و همچنین ضمن بررسی دقیق صفحه اول نسخه خطی اوفی الوافیة موجود در کتابخانه ملک عبدالعزیز، به خوبی آشکار است که کتاب اوفی الوافیة حاج بابا طوسیوی غیر از کتاب اعراب الکافیة او در ترکیب کافیة است. این در حالی است که در بیشتر منابع، نام اوفی الوافیة را بر کتاب اعراب الکافیة نهاده‌اند؛ حتی در کتاب معجم التاریخ، در بخش ذکر نام آثار طوسیوی، به زعم یکی بودن دو کتاب مذکور، نام کتاب اعراب الکافیة ذکر نشده و این امر موجب سردرگمی محققان شده است و از میان منابع، فقط در کتاب محمدطاهر بروسلی (عثمانلی مؤلفری: مؤلفان عثمانی) نام هر دو کتاب بطور مجزا آورده شده است (عثمانلی مؤلفری: ص ۲۷۳).

در فهرست مؤسسه فرهنگی پژوهشی الجواد علیه السلام در معرفی نسخه موجود در مجموعه میناسیان چنین آمده است:

این تأملات، از بررسی دقیق و کامل این فهرست فراهم نیامده، بلکه ضمن تورق در آن، بیشتر روی نسخه‌های ناشناخته و یا اسامی و عناوینی نامأنوس دقت شده و بقیه موارد به نظر فهرست‌نگار اعتماد شده است:

صفحه ۱۰۱، نسخه شماره ۶۶۸/۲ با عنوان ترکیب *الكافية* از حاج بابا بن ابراهیم طوسی؛ نام کامل و صحیح آن *أوفی الوافیة فی شرح الکافیة* است که نام‌هایی چون *حلّ ترکیب الکافیة* و یا *إعراب الکافیة* نیز به آن داده‌اند. فهرست‌نگار نام اصلی را نیآورده و به نام‌های دیگر پرداخته است. در دنا [۴] نیز ذیل همین عنوان معرفی شده است و چون در بسیاری از فهرس نتوانسته‌اند نام مؤلف را بشناسند، در دنا فقط ۶ نسخه معرفی شده ولی در فنخا [۵] ۲۶ نسخه داخلی از آن معرفی شده است و تا به حال ۴۵ نسخه از آن در داخل و خارج شناخته‌ایم. عدم ثبت دقیق نام کتاب و مؤلف، باعث اشکالات بعدی می‌شود. (مؤسسه فرهنگی پژوهشی الجواد علیه السلام)

با این حال فهرست‌نویس محترم در تشخیص و تفکیک درست این دو اثر به ناصواب رفته است.

اینک برای روشن شدن موضوع، عین صفحه اول نسخه *أوفی الوافیة* موجود در کتابخانه ملک عبدالعزیز را ذکر می‌کنیم:

الحمد لله رب العالمين و الصلوة على محمد و آله أجمعين و بعدُ فيقول عبد الضعيف الفقير حاجي بابا بن الشيخ عبدالكريم بن عثمان الطوسي: لما وُقِنني الله عزّ و جلّ لمطالعة كتاب البيان، إعراب القرآن للشيخ الإمام أبي البقاء و كتاب الديوان، إعراب القرآن للشيخ الإمام أبي طالب المكيّ و شرح اللب للسيد عبدالله و شرح المفصل لابن الحاجب و شرح الكافية له و كتاب الوافية، استخرجت منها إعراب الكافية و جلاء لبعض المواضع المشكّلة؛ لأنّه إذا علّم إعراب القرآن، علّم إعراب سائر الكتب؛ لأنّه الأصل المقيس عليه قوله: الكلمة لفظ يُقاس على قوله: فعلى هذا خلق الله و قوله: وُضع بمعنى قوله: فعلى وضع للناس و قوله: و من خواصّه دخول اللام و الجزّ كقوله تعالى: و من آياته خلق السماوات و الأرض، و قوله: إذ لا كسر و لا تنوين يُقاس على قوله: لا بيع فيه و لا خلة و على هذا القياس، سميتها *أوفی الوافیة* في شرح *الكافية* (متن نسخه: ص: ۱).

گفتنی است که در این نسخه از *أوفی الوافیة*، ابتدا «بسم الله الرحمن الرحيم» ترکیب شده است، سپس نویسنده حاج بابا طوسیوی به شرح *اعراب کافیه* پرداخته و تا پایان نسخه، بعد از بیشتر عبارات، این جمله شرطیه مکرراً ذکر شده: *فإن قيل: كيف...؟ قيل لأن... . (اگر گفته شود: چگونه...؟ گفته می شود: چون...)*. علاوه بر آن، نسخه *أوفی الوافیة* با این جملات متفاوت با جملات پایانی *إعراب الكافية*، به پایان می رسد: ... و المفتوح ما قبلها مبتداً، خبره قوله تغلب و ما الموصول أو الموصوف في محلّ الرفع على أنه قائم مقام الفاعل المفتوح كقوله تعالى: لنسفعاً بالناصية مَرّ بيانه في البدل. (متن نسخه *أوفی الوافیة*: ص آخر).

پس از کاوش و مقایسه نسخه های گوناگون *إعراب الكافية* با نسخه *أوفی الوافیة* به این نتیجه می رسیم که کتاب *أوفی الوافیة*، شرح *إعراب کتاب الكافية* است به عبارت بهتر، *أوفی الوافیة*، شرح شرح *کافیه* ابن حاجب است نه خود کتاب *إعراب الكافية* و همان طور که در نسخه کتابخانه ملک عبدالعزیز آمده است، عنوان و نام صحیح آن *أوفی الوافیة* در شرح *إعراب الكافية* است (*أوفی الوافیة في شرح إعراب الكافية*) پس حاج بابا طوسیوی، دو کتاب در شرح *کافیه* ابن حاجب نوشته است: *إعراب الكافية* و شرح *إعراب الكافية* که به گفته خود، دومی را *أوفی الوافیة* نامیده است.

### عملکرد نحوی حاج بابا طوسیوی در کتاب *اعراب الكافية*

چنان که در آغاز نسخه خطی *أوفی الوافیة* بیان شد، حاج بابا طوسیوی کتاب *إعراب الكافية* را از مطالعه و با کمک گرفتن از چندین کتاب معتبر، استخراج کرده است؛ بنا به مقدمه *أوفی الوافیة*، منابع مورد استفاده او عبارتند از: کتاب *البيان في إعراب القرآن* شیخ أبي البقاء؛ کتاب *الديوان في إعراب القرآن* از شیخ أبوطالب مکی؛ شرح *اللب* از سید عبدالله؛ *الإيضاح في شرح المفصل* از ابن حاجب؛ شرح *الكافية* ابن حاجب و کتاب *الوافیة* ابن حاجب، کتاب *کافیه* را ترکیب و اعراب گذاری کرده است.

منهج و مذهب فکری حاج بابا طوسیوی در کتاب *إعراب الكافية* همان مکتب نحوی و مذهب فکری ابن حاجب یعنی مکتب نحوی مصری شامی است. وی کتاب *کافیه* ابن حاجب را به همان ترتیب و ترکیب اصلی به طور مختصر و به صورت مزجی، ترکیب و اعراب گذاری نموده و به شرح و بسط آن کمتر توجه کرده است. به عبارت دیگر کتاب *الكافية* را که مقدمه و مختصری کافی و گویا است کلمه به کلمه

اعراب‌گذاری کرده و با این روش تعلیمی، راه یادگیری نحو را بیش از پیش برای علاقه‌مندان تسهیل بخشیده است.

ترتیب محتوایی کتاب *إعراب الكافية*، همان ترتیبی است که در کتاب *الكافية* ابن حاجب آمده و شامل سه قسم است: قسم الأسماء؛ قسم الأفعال و قسم الحروف و هیچ‌گونه تغییری در ترتیب یا حذف و اضافه مطالب توسط نویسنده به عمل نیامده است. مهم‌تر این‌که در نام‌گذاری و اصطلاحات متن کتاب اصلی نیز تغییری داده نشده است.

حاج بابا طوسیوی ضمن ترکیب کتاب، اصطلاحات نحوی خاصی را بکار برده که بعضی از آن‌ها اصطلاحات رایجی نزد ابن حاجب هستند؛ مانند: به کار بردن «مفعول ما لم یُسمَّ فاعله» به جای نائب فاعل و «ما أضمَّزَ عامله علی شریطة التفسیر» به جای اشتغال و البته خود وی اصطلاحات و اجتهادهایی نحوی را به کار برده که در نوع خود منحصر به فرد هستند؛ مانند استفاده از لفظ «المستکن» به جای المستتر و نیز لفظ «مع» را از حالت ظرفیت خارج کرده و آن را حرف جرّ و اسم پس از آن را مجرور به حرف جرّ، به حساب آورده است.

حاج بابای طوسیوی در ترکیب کتاب *الكافية* از شش منبع معتبر و ارزشمند استفاده کرده است؛ مانند کتاب *التبیین فی إعراب القرآن* از عکبری؛ و *مشکل إعراب القرآن* از مکی؛ *شرح اللب* از سید عبد الله؛ *الإيضاح فی شرح المفصل*، و *شرح الكافية و الوافية فی شرح الكافية* که این سه کتاب آخر از تألیفات ابن حاجب می‌باشند؛ لذا به نظر می‌رسد که کتاب *إعراب الكافية* را با تنقیح و پختگی کامل و حتی المقدور، به دور از اشتباه نوشته‌اش.

وی از نظر به کارگیری کلمات، در متن کتاب خود جز در موارد اندکی، از سبک و سیاق اصلی کتاب مبدأ دور نشده است و به شرح و بسط کلمات کمتر توجه کرده است؛ مانند: حروف مصدر، تحضیض، توقع و غیره که آن‌ها را به طور مفصل توضیح نداده است. اسلوب و شیوه او در کتاب *إعراب الكافية*، اسلوبی علمی آموزشی و یکنواخت است که راه فهم محتوای کتاب مبدأ را هموار کرده هر چند که ممکن است روند اعراب‌گذاری او برای مخاطب، خسته‌کننده و ملال‌آور باشد؛ اما این از ویژگی‌های روش اعراب‌گذاری به شیوه آموزشی است.

از پژوهش در کتاب *اعراب الکافیة* روشن است که نویسندگان برای تثبیت آموخته‌های نحوی در ذهن مخاطبین، از امثله و شواهدی چون شعر، آیات قرآن کریم، احادیث شریف نبوی، سخن منظوم و منثور رایج عرب که در آثار نحویان، امری رایج است، بهره‌نجام داده است به طوری که می‌توان گفت کتابش - غیر از امثله و شواهد موجود در اصل کتاب *الکافیة* - خالی از شواهد نحوی است.

شخصیت نویسنده در کتاب *اعراب الکافیة* همان مهارت و توان اعراب‌گذاری منظم و دقیق کلمات و از همه مهم‌تر امانت‌داری اوست و کوشیده است که اصل هدف (خلاصه و گویا بودن کتاب *الکافیة*) محفوظ بماند؛ لذا عدم شرح و بسط مطلب از ویژگی‌های متون مختصر و آموزشی است. البته شایان ذکر است که حاج بابا طوسیوی در کتاب *اعراب الکافیة* یک شخصیت ترکیب‌کننده بما هو موجود است، نه یک شارح یا مفسری که وظیفه‌اش شرح و بسط مطالب باشد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. طوسیة یا طوسییا (زادگاه حاج بابا بن ابراهیم بن عبد الکریم بن عثمان) شهری است در ترکیه عثمانی که در استان کاستامونو و در منطقه دریای سیاه می‌باشد. جمعیت این شهر تا سال ۲۰۰۰ میلادی ۳۰،۰۰۰ نفر برآورد شده است و مساحت آن بالغ بر ۱۱۸۶ کیلومتر مربع و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۲۳۱ متر می‌باشد.

۲. شهر بورسه، بورسا یا بروسه چهارمین شهر پرجمعیت ترکیه و یکی از شهرهای صنعتی و مرکز استان بروسه است که در شمال غربی ترکیه و در منطقه مرمره میان دو شهر بزرگ استانبول و آنکارا واقع شده است. جمعیت آن تا سال ۲۰۱۰ حدوداً ۱۲ میلیون نفر برآورد شده است. بروسه از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۶۵ هـ پایتخت ایالت عثمانی بود. به این شهر لقب‌هایی چون شهر فقهاء، هدیه خداوندگار و شهر سبز داده شده است. (دائرة المعارف ویکیپدیا).

۳. کمیش همان کمیش‌تپه یا کمش‌تپه و آن شهری است در حاشیه و ساحل شرقی دریای خزر و از توابع شهرستان آق‌قلعه در استان گلستان است که از طرف شمال به کشور ترکمنستان، از جنوب به بندرترکمن، از شرق به آق‌قلعه و از غرب به دریای خزر محصور می‌باشد. این شهر با بندرترکمن ۱۹/۵ کیلومتر فاصله دارد. در زبان محلی ساکنان آنجا، به آن کوموش‌تپه، کمیش‌تپه، گوموش‌تپه، کمش‌دغه و کمیش‌دغه نیز گفته می‌شود.



۴. دنا: فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران.  
۵. فنخا: فهرستگان نسخه‌های خطی ایران.

## منابع

### الف: کتاب‌های چاپی

۱. بروسه لی، محمدطاهر بک، عثمانلی مؤلفلری، باهتمام یوسف بیگ‌باباپور، ایران، تهران، منشور سمیر، چاپ اول، سال ۱۳۹۵ ش.
۲. طاشکبری‌زاده، عصام‌الدین أحمد بن مصطفی بن خلیل أبو‌الخیر (ت ۹۶۸ هـ)، *الشقائق العثمانية في علماء الدولة العثمانية*، لبنان، بیروت، دارالکتاب العربی، سنة ۲۰۱۰ م.
۳. ابن أبي شامة، أبو محمد عبد الرحمن بن إسماعيل، *ذيل التوضيحين في تراجم رجال القرنين السادس والسابع*، تحقيق: محمد زائد بن الحسن الكوثري، بیروت، دارالجيل.
۴. ابن‌الحاجب، جمال‌الدین عثمان بن عمر بن أبي بكر المصري الإسني، *المالكي (ت ۶۴۶ هـ)، الكافية في علم النحو*، تحقيق: صالح عبدالعظيم الشاعر، القاهرة، مكتبة الآداب، ۱۴۳۱ هـ/ ۲۰۱۰ م.
۵. ابن‌خلکان، أبو‌العباس أحمد بن محمد إبراهيم بن أبي بكر، *وفيات الأعيان وأنباء الزمان*، تحقيق: يوسف علي الطويل و قاسم الطويل، بیروت، دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ۱۴۱۹ هـ/ ۱۹۹۸ م.
۶. ابن‌فرحون المالكي، *الدياج المذهب في معرفة أعيان علماء المذهب*، تحقيق الأحمدي أبو‌النور، القاهرة، دار التراث العربي.
۷. ابن‌کنیر، أبو‌الفداء الحافظ الدمشقي، *البداية والنهاية في التاريخ*، بیروت، مكتبة المعارف-الرياض، مكتبة النصر، الطبعة الأولى، سنة ۱۹۹۶ م.
۸. الأتابكي، جمال‌الدین أبو‌المحسن يوسف بن تغري، *النجوم الزاهرة في ملوك مصر و القاهرة*، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي، المؤسسة المصرية العامة للتأليف و الطباعة و النشر.

٩. بروكلمان، كارل، تاريخ الأدب العربي، ترجمة رمضان عبد التّوّاب، راجع التّرجمة السيّد يعقوب بكر.
١٠. التّونكي، محمود حسن، معجم المصنّفين، بيروت - سوريا، مطبعة وزنكو غراف طبّارة، إعادة للطبعة الهنديّة، ١٣٤٤هـ.
١١. الجمي، نورالدين عبدالرحمان، الفوائد الضّئائفة شرح كافية ابن الحاجب، دراسة وتحقيق: أسامة طه الرّفاعي، ٢٠١١ م.
١٢. حسين، إخلاص نصر ریح، منهج ابن الحاجب و مذهبه النحوي من خلال كتابه الكافية، رسالة للنيل على درجة الماجستير بجامعة أمّ درمان الإسلاميّة، ١٤٢٦ هـ / ٢٠٠٥ م.
١٣. السّيوطي، جلال الدين عبدالرحمان، حسن المحاضرة في تاريخ مصر والقاهرة، تحقيق: أبو الفضل إبراهيم عيسى الباجي الحلبي و شركاؤه، القاهرة، الطبعة الأولى، ١٣٨٧ هـ / ١٩٦٧ م.
١٤. السّيوطي، جلال الدين عبدالرحمان، بغية الوعاة في طبقات اللغويين و النحاة، تحقيق: أبو الفضل إبراهيم عيسى الباجي الحلبي و شركاؤه، القاهرة، الطبعة الأولى، ١٣٨٤ هـ / ١٩٦٥ م.
١٥. عزيز، صالح أمين، مقالة أعلام أئمة العربيّة و الأدب من الكورد، جامعة حلبجة - كلية الآداب الأساسيّة.
١٦. فاتحيّ نژاد، عناية الله، أهمّيات المصادر العربيّة (في الشّعري، و الأدب، و اللغة، و التاريخ، و الجغرافيا)، طهران، منشورات سمت، الطبعة السّادسة، سنة ١٣٨٩ ش.
١٧. قره بلوط، عليّ الرّضا، قره بلوط، أحمد طوران، معجم التّاريخ التّراث الإسلامي في مكتبات العالم، تركيا، قيصري، دار العقبة.
١٨. كرم، سالم، عبدالعال، المدرسة التّحويّة في مصر و الشّام في القرنين السّابع و الثامن للهجرة، مؤسّسة الرّسالة، الطبعة الثانية، ١٤١٠ هـ / ١٩٩٠ م.
١٩. ياقوت الحموي، شهاب الدين بن عبدالله الرّوميّ البغدادي، معجم البلدان، بيروت، دارالكتاب العربيّ.

۲۰. حاجي خليفه، مصطفى بن عبدالله الشَّهير، كشف الظنون عن أسامي الكتب و الفنون، التصحيح: محمد شرف الدّين، بغداد، مكتبة المثنى.

۲۱. البغدادي، عبدالقادر بن عمر، خزنة الأدب و لبّ لباب لسان العرب، بيروت، دار صادر، الطبعة الأولى، دون تاريخ.

### ب: پایگاه‌های اینترنتی

۲۲. مؤسسه فرهنگی پژوهشی الجواد - فهرست‌نگاری نسخ خطی جهان اسلام، [ahlavad.org](http://ahlavad.org)

۲۳. مرکز دائرة المعارف اسلامی، دانشنامه بزرگ اسلامی، کتابخانه مدرسه فقاہت.

### ج: نسخه‌های خطی

۲۴. حاج بابا طوسیوی، نسخه خطی إعراب الکافیة، شماره ۳۸۸۶، کاتب، محمدعلی بن جاجی قربان علی، سال ۱۰۷۶ هـ (کتابخانه آستان قدس رضوی - مشهد).

۲۵. حاج بابا طوسیوی، نسخه خطی إعراب الکافیة، شماره ۴۶۳/۱، کاتب، علی بن شیخ نورالدین، سال سده ۱۲ هـ (کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی تهران).

۲۶. حاج بابا طوسیوی، نسخه خطی إعراب الکافیة، شماره ۱۴۳۰، کاتب، محمد عارف، سال ۱۱۹۹ هـ (کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی - تهران).

۲۷. حاج بابا طوسیوی، نسخه خطی أوفی الوافیة فی شرح إعراب الکافیة، کاتب، مجهول، ریاض، کتابخانه عمومی ملک عبدالعزیز، بخش نسخه‌های خطی، کتابت به سال ۱۰۵۸ هـ.

*the investigating of Alkafieh painting manuscript by Haj Baba Tousiavi and its syntactics precedures*

*Abstract:*

*The purpose of this study is to show the importance of the syntactics and itsfunction in comprehending the Islamic texts especially Holy Quran and the recognition of its deep relation with Persian grammar and avoiding the use of moves which prohibit the appropriate comprehension of sentences and phrases in Arabic texts.*

*The Alkafieh pointing manuscript has been investigate through library study.*

*With the advent of Islam the Arab muslim scholars and Persian as well believed that to preserve the cultural value of Islamic and with the establishment of syntactic schools and the codification of syntactic books, they veinforce the structure of Arabic science and on the top of it the syntactic science so that its learning for interested public will be easy everyday when Iranian Siboyeh (died in 180) Khalil ebne Ahmad studet(100-175) wrote his famous book "Alketab" in Arabic grammar.*

*The syntactics after him,were influenced by that book involved in its description including zamakhshari kharazmi(467-538) who wrote almofasel in Arabic pointing helped a great deal in learning Arabic grammar and syntactics also wrote a lot of descriptions and margins on the book like ebne hajeb who through writing Al-izakh Alizah in Almofasel description described and extended it and for the first time separated the Nahv from the syntax and related the Alkafieh book to the syntactic science and Alshafieh to the Sarf science.*

*Depending on the importance of the Alkafieh book as a brief and useful prelude, syntactists wrote more than 150 description. Prose and margineincluding Hajbaba Ebne Ebrahim Ebne Abdolkarim Tousiavi( died in 870) who pointed Alkafieh word to word after studing some credible books and called it Alkafieh pointing.*

*Results:*

*The evolution of syntactic science indicates that by regulating the syntactic rules by Abu Al-Asvad Dueli and Imam Ali's valuable guidance, the knowledge of syntax up to now has had a purposfull direction and syntactic writings have completed each other careful investigation in Tousavi Alkafieh pointing show that its syntactic procedure is an instructional and summarized procedure and with out description and extension which its aim is to learn syntactic science easily.*

میراث شهاب

سال بیست و سوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۶  
شماره پیاپی ۸۸، صفحات ۲۰۵-۲۴۹

## سنجه کتاب

بخش پنجم

علی اکبر صفری\*

### چکیده

نگارنده در چند موضوع، نکاتی ارائه می‌کند، از جمله: رساله‌ای در حفظ الصحه از میرزا موسی سیاح اصفهانی (قرن چهاردهم)، زندگی‌نامه‌های خودنوشت شیخ محمد باقر نخعی نوری (قرن چهاردهم)، همراه با معرفی سی و سه کتاب او که عمدتاً مخطوط هستند.

شیخ شهاب‌الدین مصطفوی همدانی (۱۳۲۳ - ۱۳۷۸هـ) سید محمد مهدی تقوی قزوینی (۱۲۸۰ ش - ۱۳۹۲هـ)، احمد مشکوة کرمانی (۱۲۷۷ - ۱۳۵۷ش)؛ نیز: فهرست‌های خودنوشت آثار محمد بن عاشور کرمانشاهی (قرن سیزدهم)، میرزا محمد تنکابنی (۱۲۳۴ - ۱۳۰۳هـ).

کلیدواژه: سیاح اصفهانی، میرزا موسی - آثار؛ زندگی‌نامه‌های خودنوشت؛ فهرست‌های خودنوشت؛ نخعی نوری، محمد باقر؛ مصطفوی همدانی، شهاب‌الدین؛ تقوی قزوینی، سید محمد مهدی؛ مشکوة کرمانی، احمد؛ کرمانشاهی، محمد بن عاشور؛ تنکابنی، محمد.

### سنجه (۶۵) کتاب واقعه الطف

در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی نسخه کتاب واقعه الطف به شماره ۱۸۳۰ (فهرست مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۵، ص ۲۴۷) از آثار شیخ محمد هادی بن

\*. پژوهشگر حوزوی در زمینه کتاب‌شناسی و تراجم‌نگاری.

محمد امین [تهرانی] معرفی شده است. این نسخه بخشی از کتاب *ودایع النبوة*؛ کتاب *الولاية و المقتل* اثر آن عالم فقیه است. افزون بر چاپ سنگی این کتاب در ۱۳۲۰ هـ و ۱۳۴۸ در تهران و نجف، چاپ حروفی *ودایع النبوة* از طرف انتشارات مکتبه دارالعلم آیه الله بهبهانی اهواز به سال ۱۳۹۱ در دو جلد به طبع رسیده است. این معرفی در فهرستواره دنا، ج ۱۰، ص ۹۸۲، فهرست فنخا، ج ۳۴، ص ۱۹۱ نیز آمده است.

### سنجه (۶۶) اثری نویافته از دکتر میرزا موسی سیاح اصفهانی (زنده در ۱۳۲۷)

یکی از رجال گمنام و ناشناخته عصر قاجار دکتر میرزا موسی سیاح اصفهانی است. نسخه خطی شماره ۲/۱۶۵۲۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی دربردارنده رساله‌ای از وی در موضوع حفظ الصحه است. این رساله متأسفانه بی‌آغاز و انجام بوده و برخی اوراق آن افتادگی دارد، اوراق موجود نیز از نظم و ترتیب برخوردار نیست. وی در میان مباحث به نام خود اشاره کرده است. سرفصل‌های موجود این اثر بدین شرح است:

آبها را صاف نمودن

خوردن

ملابس (لباس)

الباب الثالث فی الهواء الجوی

باب هفتم فی الارض و المیاه و الريح و تاثیرها علی المساکن

المرایض و مبال و بیت الخلا

اصول صحیّه عمومیّه

وضع منزلهای بازار

صحّة العیون قواعد صحیّه چشم

باب الشغل و الراحة

عبدالحسین سپهر ملک‌المورّخین در *مرآت‌الوقایع مظفری* - که جنگی فارسی از یادداشت‌ها درباره رویدادهای ایران و مردمان این سرزمین از ذی القعدة ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۴ (۱۲۸۵ ش) یعنی روزگار فرمانروایی مظفرالدین شاه است - درباره میرزا موسی سیاح اصفهانی و اقدام او در تأسیس کتابخانه امامیه اصفهان نوشته است: «...در

ماه ربیع الثانی ۱۳۲۳ حاجی میرزا موسی سیاح کتابخانه [ای] در اصفهان دائر کرده موسوم به کتابخانه «امامیه»<sup>۱</sup>.

وی در این رساله از کتب‌خانه امامیه اصفهان یاد کرده و از این مطالب برمی‌آید کتاب *حفظ‌الصحه* را پس از ۱۳۲۳ هـ نوشته است.

میرزا موسی اصفهانی افزون بر طب اندیشه‌های مبارزه با استعمارگران داشته و نظریه‌های اصلاح‌طلبانه خود را در طب و فرهنگ و جامعه به قلم آورده است.

شگفت که این شخصیت آگاه و دردمند تاکنون زیر غباری فراموشی مانده است.

وی در آن روزگار از درد بی‌دردی ایرانیان و نقشه‌های استعمار برای غارت سرزمین

ایران فریاد برمی‌آورد: «وای بر من، وای بر من، وای بر ایران من» (برگ ۳۸ پ)

اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه اصفهانی برای تربیت جامعه یعنی مردم و رشد علم و آگاهی متمرکز است. راه نجات را در دانش‌ورزی و علم‌آموزی می‌داند؛ تأسیس کتابخانه امامیه در اصفهان و همچنین توصیه‌هایی که او برای بالندگی علمی و فرهنگی جامعه نگاشته است، از شواهد افکار اصلاح‌طلبانه وی است.

وی با سیاحت در اقصی نقاط ایران تجربه‌های طبی و شناخت گیاهان دارویی مناطق مختلف ایران، به شهرت «سیاح» نامبردار شده، به کشورهای اروپا و آسیایی نیز سفر کرده است. وی از تجربه‌های خود که در ژاپن و ترکیه و فرانسه... آموخته در این رساله ثبت کرده است.

وی با اشاره به رسم دیرینه ناسپاسی و حق‌ناشناسی دولتمردان درباره زحمات خود چنین باز گفته است: «کمال تأسف و تحیر است از برادران وطن که قدر مثل من بنده ضعیف را ندانند، که تمام لذات و شهوات... خود را پامال اموال و جان صرف قومیت و ملیت سلطنت اخوت می‌نمایم و قدرم مجهول است» (برگ ۶۴ ر)

و چنان که در متن آورده، این اثر را پس از تجربه چهل و هشت سال طبابت در اقصی نقاط ایران نوشته است.

وی در متن به محکمه خود در اصفهان اشاره کرده است.

درباره اهتمام سیاح اصفهانی به کتاب و دانش‌ورزی باید دانست وی کتاب *موائد*

*الرحمن فی ترجمه القرآن* یا *تاج التراجم* أو *موائد الرحمان* و *فرمان یزدان فی ترجمه*

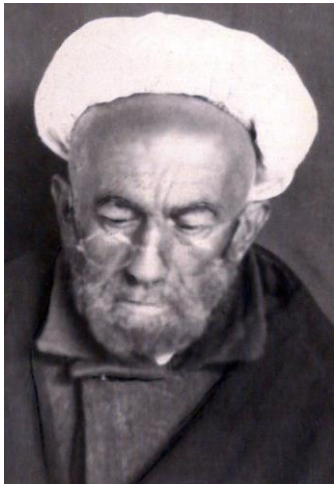
۱. *مرآت الوقایع مظفری*، عبدالحسین خان ملک المورخین، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۶ ش، ج ۲، ص ۸۴۹

القرآن را که ترجمه فارسی قرآن به قلم آقا جمال خوانساری است در کلکته هند به چاپ رسانده است.

همچنین کتاب دعا؛ خیرالدعاء و جنة الأسماء در سال ۱۳۱۰ هجری در مصر در ۳۴ صفحه وزیری به همت او منتشر شده است. در این کتاب احادیث و ارجوزه مشهور جنة الاسماء با مطلع: «الحمد لله العظيم الصادق / الواحد الفرد الكبير الخالق» منسوب به حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده، که در دیوان حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) (تهران، چاپ اسوه، ۱۳۹۵، ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی) موجود است.

وی همچنین کتاب اللامیات الثلاث که متشکل از مجموعه قصائد لامیه عجم مؤیدالدین طغرائی، و لامیه ترک اثر حسن حسنی بک الطویرانی و لامیه العری شنفری، قصیده نونیه ابوالفتح بستی، قصیده حکمیة شیخ ناصیف یازیچی، قصیده زینبیه صالح بن عبدالقدوس و قصیده عنتره العبسی تدوین نموده و به هزینه خود در مصر به سال ۱۳۱۱ هجری در ۲۴ صفحه وزیری به چاپ رسانده است.<sup>۱</sup>

### سنجه (۶۷) زندگی نامه خودنوشت شیخ محمد باقر نخعی نوری



عالم فقیه شیخ محمد باقر نخعی نوری کلاردشتی مازندرانی (متولد ۱۲۷۲ - ۱۳۵۷ ش)، فرزند شیخ لطف الله کلاردشتی از آن دست بزرگانی است که تاریخ زندگی او در منابع زندگی نامه ای نوشته نشده و برای آگاهی از زندگی او می بایست آثار دستنویس او را سطر به سطر بررسیید و زندگی نامه ای - هر اندازه که بدست می آید - فراهم آورد. بحمد الله به لطف فرزند بزرگوار این عالم فقیه؛ جناب استاد محمد حسن نخعی آگاهی ارزشمندی از زندگی ایشان بدست آمد که برای نخستین بار تقدیم می شود.

۱. در مجله کتاب گزار، سال اول، شماره یکم، بهار ۱۳۹۵، ص ۴۹ - ۵۰، یادی از فعالیت های وی در عرصه چاپ کتاب به قلم دکتر رسول جعفریان آمده است.



وی در کتاب *آداب الانسان في طريق الجنان* خود را چنین شناسانده است: «محمد المدعو بالباقر بن شیخ لطف‌الله بن ربیع بن نورمحمد بن نصر بن ابوثابت کلاردشتی الأصل نور مسکن ...»

این عالم فقیه در سال ۲۵۸ شمسی در کلاردشت متولد شده و در منطقه نور بالیده است. وی تاریخ و محل ولادت و زندگی خود و این که همه قبیله او از عالمان دین بوده‌اند را چنین به نظم کشیده است:

من محمد باشم و باقر لقب	جدّ و آبایم بنند اهل ادب
مولدم در مسکن نور شد براز	نزد دانایان شد دستم دراز
در شب یلدا به دنیا آمدم	در هزار و سیصد و ده از عدم
رنجها در علم و دانش برده‌ام	زین ستوران بس که خورا ی دیده‌ام
بردبیا ی کرده‌ام از بهر کار	تا نمایم قدرت پروردگار
از رقیبان و حسودان زمان	رنج‌ها دیدم من از بد مردمان
منو ی بودم من اندر مدرسه	تا کنم پرهیز از هر وسوسه
کار خود رامی نهادم با خدا	گر خدا خواهد شود حاجت روا

پدر وی شیخ لطف‌الله از علمای کلاردشت بود و پس از تبعید کردها به منطقه کلاردشت، به آمل روستای «سنگ درکا» مهاجرت می‌نمایند و در همان روستا نیز درگذشته و به خاک سپرده شده است. فرزندان وی که همه اهل علم بودند شماری به آمل - فرزندان شیخ صادق نخعی - و شماری نیز - اولاد شیخ محمدباقر - به تهران کوچیده‌اند.

بیلاق این خاندان «گزنا ی سرای» واقع در پنجاه کیلومتری آمل و در محوطه بیلاقی بین «چمستان» و بلده نور واقع است. راه این منطقه بسیار خوش آب و هوا از مسیر «دوآب» جاده هراز و مسیر نزدیک‌تری از چمستان می‌گذرد. وی در زندگی‌نامه خودنوشت به خاطراتی از کودکی خود در روستاهای وطن اشاره کرده است.

آن‌گونه که خود نوشته طالع زندگانی او بر مدار رنج و تلاش بوده است. در جوانی برای تحصیل به تهران کوچیده و در مدرسه سپهسالار و مدرسه مروی و مدرسه حاج ابوالحسن معمارباشی تهران علم آموخته است. از اساتید خود نیز به نام میرزا کوچک ساوجی اشاره کرده است.

وی در مسجد سه راه دُنْگِی واقع در پامنار به اقامه نماز جماعت و تبلیغ و ارشاد و تدریس می‌پرداخته است. امام جماعت این مسجد به نام شیخ محمدحسین از میان شاگردان خود، شیخ محمدباقر را برای اقامه نماز برمی‌گزیند. وی تا پایان عمر در این مسجد فعالیت تبلیغی و آموزشی داشته است.

وی در سال ۱۳۲۳ شمسی از طرف وزارت فرهنگ و هنر متصدی مسجد و بقعه پیرعطاء تهران شد. و همان سال در حسن‌آباد تهران محضر ازدواج و طلاق دایر می‌کند.

مرحوم شیخ محمدباقر نخعی در پنجاه سالگی به سال ۱۳۱۵ یا ۱۳۱۶ ش با سیده کلثوم فرجی - از ساکنان روستای سادات محله ابعلی - وصلت نموده و دارای هشت فرزند می‌شوند که اکنون در تهران بسر می‌برند و از نام‌آوران هنر و دانش هستند. از ویژگی‌های اخلاقی منحصر به فرد مرحوم نخعی نوری دوستی فقط با دانشمندان و هنرمندان بوده است. استاد محمدحسن نخعی - فرزند ایشان - در صفحاتی که درباره زندگانی ایشان نوشته است، آورده: روزی از پدر پرسیدم با چه کسی دوست شویم؟

پاسخ داد: «با اهل هنر! چون آنها فرصت برای دشمنی و مکر ندارند.»  
بسیاری از عالمان و خوشنویسان با ایشان رفاقت داشته‌اند.

ویژگی دیگر این عالم وارسته سلامتی و تندرستی ایشان بوده که در روزهای زندگانی خود هیچگاه به پزشک مراجعه نکرده و هیچ دارویی مصرف نکرده است. درباره این زندگی‌نامه: وی این متن را در حدود چهل سالگی به سال ۱۳۴۸ قلم‌زده است.

این عالم فقیه پس از سالها تدریس و تبلیغ و ارشاد در شهر تهران در دوازدهم فروردین ۱۳۵۷ شمسی دعوت حق را لبیک گفت و در قبرستان قدیمی روستای سادات محله ابعلی به خاک سپرده شد.

آثار چاپی ایشان عبارتند از:

۱. *آداب الانسان في طريق الجنان*

این اثر دربردارنده سیصد و چهل و هفت فائده و هر فائده شامل نصیحت و اندرز و تجربه و حکمت برای طلاب و محصلین است. وی این اثر را در بیست سال فراهم آورده است. این کتاب در سوم شوال ۱۳۵۸ قمری برابر سیزدهم آبان ۱۳۱۸ شمسی، به

شیوه چاپ سنگی منتشر شده است. دو نسخه خطی از این اثر، هر دو به خط مؤلف در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود.

### ۲. خواب نامه جدید

این اثر در ۱۳۵۹ قمری برابر ۱۳۲۰ شمسی نوشته شده و به اهتمام حاج سیدحسن نیای تهرانی در شصت صفحه جیبی چاپ سنگی شده است. نسخه خطی این اثر در کتابخانه ملی موجود است.

### ۳. دویست پند و اندرز

این نصایح در بیست و پنج باب به ترتیب حروف اول نصایح فراهم آمده است و تاریخ تحریر این کتاب ماه ربیع‌الاول ۱۳۸۴ هـ برابر ۱۳۴۴ ش و در همان سال نیز چاپ شده است. وی این کتاب را چاپ کرده و همه شمارگان آن را به طلاب و مردم هدیه نموده است.

فهرست آثار مخطوط این عالم پرتلاش که در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود، به شرح زیر است:

### ۱. ادیان و مذاهب مختلفه و جواب آنها

مؤلف در این کتاب وجه تسمیه مذاهب مختلفی هم‌چون شیخیه، بهائیه، صوفیه، ذهبیه، را به همراه معرفی مختصری از آن مذاهب با این عناوین بیان کرده است: مذاهب خواجه‌وند، مناظره با قوم بنی‌اسرائیل از طریق سید بحرالعلوم، طریق مسلک اسلام، فرق ضاله بعد از اسلام، فرق بین خالق و مخلوق، طرق فرق شیعه، طریق و مسلک فقرا، ظهور طریقه تصوف از چه وقت شده، ظهور فرقه ضاله بهائیه، در برتری داشتن اسلام، ورود حضرت امام رضا علیه السلام به مرو و بیعت مردم با آن حضرت به ولایت عهدی، مجلس مناظره امام رضا علیه السلام با علمای ملل و ادیان وقت، ذکر مجلس مأمون و سؤال یحیی بن اکثم از حضرت جواد علیه السلام، در بیان آنکه اسلام به خود زوال نخواهد دید، در بیان آنکه مولی علی علیه السلام خلیفه بلافصل است، راجع به امر توحید، در بیان مذاهب اشاعره، معتزله و عدلیه و جواب آنها، رد بر عقاید اهل تصوف، رد بر عقیده آقا شیخ احمد احسائی رئیس طایفه شیخیه، راجع به معاد جسمانی.

### ۲. الطب فی اللغة السحر

کتابی با عناوین «فائدة - فائدة» در علم پزشکی شامل این مباحث است: بیماری و احکام دندان، گریپ، علاج رماتیسم، علاج مرض اسهال، نسخه معجون، حفظ چشم،

زدن نبض، حرارت کبد، خواص چای، اقسام عرق‌ها، دفع وبا، راجع به قوت قلب، مرض بواسیر، ضرب‌خوردگی در بدن، سکسکه، درمان زخم، فواید خوردن کله گوسفند، گردو، حبوبات، کشک و بادمجان، خاکشیر، بهارنارنج، تخم ریحان، فواید ترب سیاه برای کلیه. مؤلف در ابتدای کتاب می‌گوید در هر شهر و دیار که فاضل و دانشمندی می‌دیدم از علم آن‌ها خوشه‌ای برمی‌چیدم و آن را به رشته کتابت درمی‌آوردم و از آن‌جا که اغلب اوقات بیمار و به مرض‌های گوناگون مبتلا بودم، دکتر کمال خوشنویسان به فریاد می‌رسیدند و بنده در همان حال و احوال و هنگام استراحت تجربیات خود را به عنوان سیاه‌مشقی نه به عنوان کتاب به رشته تحریر درمی‌آوردم تا از من خرده‌ای مگیرند

### ۳. تاریخ حکمای یونان

شرح حال چند تن از حکمای یونان هم‌چون فیثاغورس، سقراط، ذیمقراطیس، بقراط حکیم، افلاطون، اقلیدس و ارسطو است.

### ۴. ترجمه الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية

این ترجمه در سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۷۵ نگارش شده و در سه جلد سامان یافته است. جلد اول شامل ترجمه کتاب الطهارة تا کتاب العطية، جلد دوم ترجمه کتاب المتاجر تا مبحث البیع المغارسة باطلة و جلد سوم ترجمه کتاب الاجاره تا کتاب التدبير است.

### ۵. ترجمه الفوائد الصمدية فی علم النحو

مؤلف در مقدمه می‌گوید بعضی از دوستانش به خصوص شجاع‌الذاکرین دولابی از آن‌جا که برخی از مطالب الفوائد الصمدية اثر نامدار شیخ بهاء‌الدین محمد بن حسین عاملی معروف به «شیخ بهایی» (۹۵۳ - ۱۰۳۰هـ) برای محصلین دشوار و مشکل بود، از او خواهش کردند که آن را به فارسی ترجمه کند. وی ترجمه این کتاب را در ۱۳۴۰ تحریر نموده است. مؤلف علاوه بر این ترجمه، شرحی نیز بر الفوائد الصمدية به عربی نگاشته است.

### ۶. ترجمه شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، محقق حلی (۶۷۶هـ)

این ترجمه در هفت جلد است و تحریر آن در ۱۳۴۴هـ در تهران آغاز و تا سال ۱۳۵۳هـ به طول انجامیده است.

## ۷. ترجمه فرائد الاصول

ترجمه کتاب فرائد الاصول (رسائل) شیخ مرتضی انصاری (۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ هـ) این ترجمه در دو مجلد و در مدرسه حاج ابوالحسن معمارباشی تهران به تاریخ جمادی الثانی ۱۳۵۰ هـ به پایان رسیده است.

## ۸. ترجمه مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام

ترجمه کتاب صوم مدارک الاحکام اثر شمس الدین محمد بن علی بن حسین موسوی عاملی جبعی (۹۴۶ - ۱۰۰۹ هـ) است.

## ۹. ترجمه نثر اللئالی

ترجمه نثر اللئالی اثر امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی (۴۶۸ - ۵۴۸ هـ) است. این اثر شامل دویست و پنجاه و هشت کلمه از کلمات قصار امیر المومنین علیه السلام به ترتیب حروف تهجی است.

## ۱۰. جنگ

شامل این مطالب است: مطالبی که بر دوازده تاج انوشیروان نگاشته شده و در نسخه حاضر فقط مطالب ده تاج بیان شده است. تاج اول: شناختن خود، گوش فرا دادن به پند حکیمان، سپردن کار به کاردان و کارشناس، عاقبت اندیشی در کار، وقت شناسی و...، تاج دوم: مشورت در کارها، نیازموندن آزموده، بی آزاری و بردباری، توان گری و قناعت، نیک نامی خویشتن در جوانی، مال فدای خود کردن، تاج سوم: غم نخوردن، نان خور را بر خوان خود خریدن و بر خوان کسان نخوردن، در خانه کسان حکم نکردن، به فرمان زنان هیچ کار نکردن، پیرزن بیگانه را در خانه خود راه ندادن، تاج چهارم: از دزدان عطا نپذیرفتن، با هر گروه از مردم ارتباط داشتن و ...، تاج پنجم: از بی اصلا ن دختر نخواستن، بی گناهان را از خویش ایمن داشتن، در خیر افراد طمع نکردن و ...، تاج دهم: بر کمتر ز خود رحم کردن، ضعیفان را بخشیدن، با نامردان دوستی نکردن، کار پیری به جوانی درست کردن، آن جهان به این جهان نفروشید، پیران را حرمت داشتن، ناخوانده مهمان نشدن. چند مجلس تعزیه به تاریخ ۱۳۴۶ هـ اشعاری منسوب به ناصرالدین شاه قاجار با مطلع «خرم دلی که منبع انهار کوثر است»، اشعاری از شیخ الرئیس قاجاریه، مجلس سوگواری آیت الله به تاریخ ۱۳۵۲ هـ، اشعاری به ترتیب حروف تهجی که شامل نام علی اصغر خان اتابک است، اشعاری از منصوری به محمدحسن، اشعار دبستان قآنی، اشعار دبستان انتصاریه، اشعاری از عشقی،

اشعاری از عارف برای محمدتقی‌خان، ابیاتی منسوب به: رضاشاه، شاه عباس، خراسانی، آخوند ملا علی حکیم نوری، اتابک اعظم، میرزا حسن آشتیانی، ادیب‌الممالک، ملک‌الشعرا صبوری، نسیم شمال و...، مختصری از زندگی‌نامه و شرح احوال گردآورنده جنگ، محمدباقر بن لطف‌الله نخعی نوری و معرفی برخی از آثارش.

#### ۱۱. جنگ اشعار

مؤلف در این نسخه از باب الالف تا باب الباء ابیاتی از شاعران مختلفی هم چون سعدی، انوری، مولوی و... را به ترتیب حرف تهجی اول ابیات بیان کرده است. در ابتدای نسخه ابیاتی با عنوان باب الالف از مولوی بیان شده است.

#### ۱۲. حاشیه الفوائد الضیائیة فی حل مشکلات الکافیة

حاشیه مختصری بر الفوائد الضیائیة عبدالرحمن بن احمد جامی (۸۱۷ - ۸۹۸ هـ) با عنوان «قوله - قوله» است. نسخه حاضر از آغاز تا مبحث توابع‌النعت را دربردارد.

#### ۱۳. حاشیه صرف میر

حاشیه‌ایست با عنوان «قوله - قوله» بر کتاب صرف‌میر اثر علی بن محمد حسینی استرآبادی معروف به «میر سید شریف جرجانی» (۷۴۰ - ۸۱۶ هـ) که در ۱۳۵۸ هـ در تهران قلم زده است. از این کتاب دو نسخه در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود که هر دو به خط مؤلف است.

#### ۱۴. حل‌المشکلات فی غوامض المعضلات

مؤلف می‌گوید: چون پاره‌ای از کلمات دشوار و معنیات سخت از اساتید عظام را جمع‌آوری کرده بودم، لذا منابع و مآخذ آنها را نیز مشاهده کردم و در نسخه حاضر در سه مجلد به رشته تحریر درآوردم: مجلد اول مسائل متفرقه شامل ۵۹۰ مشکل، مجلد دوم: معنیات، مجلد سوم: در کلمات‌الفرقیه.

#### ۱۵. دائرة‌المعارف

این اثر در دو مجلد است و جلد نخست در سال ۱۳۴۲ هـ نوشته شده دربردارنده مطالب ذیل است: وقایع تاریخی، نکات مردم‌شناسی، موقعیت جغرافیایی، آب و هوا، سوغات، محصولات و معرفی برخی دانشمندان ممالکی هم‌چون مصر، هندوستان، سرزمین‌های یهود و شهرهای ایران هم‌چون اصفهان، گیلان، قم، قزوین، کاشان، کرمانشاه، بروجرد، آذربایجان، طهران، یزد، همدان، خراسان، تفرش، آشتیان و شیراز است.

جلد دوم در سال ۱۳۴۸ تألیف شده و این مطالب در آن درج شده است: داستان یک نفر شیاد محله پامنار تهران، گشت و گذار شهر مصر، اقلیم عراق عجم همدان است، کشور خراسان، دارالآمان کرمان، دارالسلطنه قزوین، مملکت آذربایجان، بلده قم، دارالمؤمنین کاشان، دارالعلم شیراز، سیر و سیاحت هندوستان، یهودی، سیر و سیاحت گیلان، دارالمؤمنین طبرستان، دارالعباد یزد، سیر و سیاحت کرمانشاه، تماشای شهر بروجرد، تهامه تهران.

#### ۱۶. دیوان نخعی نوری

این دیوان در چهارمجلد است و تاریخ انجامه آن ۱۳۵۱ هـ در مدرسه معمارباشی تهران است. آخرین جلد این مجموعه در سال ۱۳۵۷ هـ کتابت شده است.

#### ۱۷. ریاض النخطاطین

تذکره‌ای در شرح احوال مبتکران خطوط اسلامی، خوش‌نویسان و خطاطان معروف بعد از اسلام تا قرن ۱۴ قمری در یک مقدمه که شامل فواید خط است. طبقه‌بندی خطاطان به سه دسته است: دسته اول قدما، دسته دوم متأخرین، دسته سوم متأخرین متأخرین. این تذکره در سه جلد سامان یافته است.

#### ۱۸. شرح العوامل المائنه نویسنده متن: عبدالقاهر بن عبدالرحمن جرجانی.

#### ۱۹. شرح الفوائد الصمدیه فی علم النحو

۲۰. شرح و ترجمه تحت اللفظی العوامل فی النحو، شارح در این نسخه مطالب دشوار عوامل را شرح کرده است.

وی این رساله را در سال ۱۳۴۴ هـ در دو جلد نگاشته است.

#### ۲۱. رساله فی الخط

در این رساله قواعد تخفیف، اعلال، ابدال، ادغام و همزه نگاشته شده است. مؤلف عباراتی عربی مرتبط با متن با عناوین «قوله - قوله» از کتب علمای علم نحو و صرف آورده و سپس به توضیح و تفسیر آن پرداخته است.

#### ۲۲. شرح خلاصه الحساب

این اثر شرح ناتمامی بر کتاب خلاصه الحساب شیخ بهائی، تا پایان باب سوم است. در این اثر قواعد ریاضی به گونه‌ای مبسوط شرح داده شده است.

## ۲۳. قیافه‌شناسی

رساله مختصری درباره نشانه‌ها و صفات اعضای بدن است که هر عضو با نشانه‌ای خاص، دارای چه صفات و خصوصیات اخلاقی است. مؤلف در آغاز رساله می‌گوید: چون کتاب علم قیافه‌شناسی را یکی از دوستان به عنوان هدیه به من دادند که مطالب آن را بررسی کنم. من خلاصه آن کتاب را برای نورچشمانم میرزا محسن و میرزا حسن نگاشتم تا خوانندگان از آن بهره ببرند.

## ۲۴. کتاب خواب

مؤلف در این نسخه مجموعه خواب‌هایی را که دیده، به رشته تحریر درآورده است.

## ۲۵. کشکول

این اثر در سه جلد سامان یافته و دربردارنده مطالب دینی، علمی، اخلاقی، طبّی، فقهی، ادبی و... با عنوان «فائده» است.

## ۲۶. مشکلات المسائل

تعدادی سؤال و جواب با عناوین «س-ج» در طهارت، صلوة، زکوة، خمس، صوم، حج، امر به معروف، کفاره، نذر، شهادت، وقف، بیع، اجاره، قرض، رهن، دین، احیاء موات، اطعمه و اشربه، وکالة، نکاح، فراق، ظهار، لعان، حدود، غضب، صید و ذباحت، میراث، قصاص و دیات است. این اثر در دو جلد سمت تحریر یافته است.

## ۲۷. نقل‌دان خرد

در نسخه حاضر مجموعه ابیاتی از شعرای مختلف به ترتیب الفبای آغاز ابیات مرتب شده است. هر حرف شامل یک باب است و ابیاتی که حرف آغاز آن‌ها یکی است در یک باب گردآوری شده است. این اثر نیز در سه مجلد نوشته شده است.

## ۲۸. نورالبصر در سعادت بشر

کتابی شامل دوازده مبحث و ۳۴۶ تنبیه است: اول معاملات، دوم اخلاقیات، سوم تجربیات، چهارم پندیات، پنجم سیاسات، ششم ادبیات، هفتم باب احکام عالم محتمل، هشتم باب آداب حفظ‌الصحة، نهم باب مذمت طمع، دهم باب احکام آداب مسافر، یازدهم باب احکام تربیت اطفال، دوازدهم باب مدح صبر و بردباری و مذمت عجله. مؤلف کتاب را در زمان رضاشاه پهلوی نگاشته است.



## ۲۹. وقایع روزانه

مؤلف وقایع و حوادث روزانه شخصی و تاریخی روزگار خود تا سال ۱۳۴۱ش در مدرسه حاج ابوالحسن معمارباشی تهران را نگاشته است. منابع مؤلف، روایت شخصی و اخبار جراید و روزنامه‌ها و کتب تاریخی است.

## ۳۰. یادداشت‌های تاریخی

مؤلف در این اثر وقایع مهم دوره قاجار و پهلوی و شرح حال بزرگان و رجال معاصر را ثبت کرده است.

## «متن زندگینامه خودنوشت»

ولادتم، شب یلداست زمانی که سنم رسید به چهار و پنج برای حرکت آمل در بین راه اسب پرد[پرت] می‌شود - از سر کوه می‌آمد پایین کوه - با این مسافت دور و دراز - الحمد لله - نه من عیب کردم نه اسب و حال آن که در همان جا چندین مرتبه اسبها پرد[پرت] شده نه اسب سالم در رفته و نه بارآن،

تا رسید سن حقیر به هفت، گاوی داخل حیاط می‌شود برای خوردن مرکبات و آن گاو توی شهر آمل به هر کس می‌رسید کمتر کسی از دست او خلاصی می‌یافت، انداخت این فقیر را توی حوض که گودی آن قریب پنج ذرع بوده و عرض و طول آن قریب چهل ذرع می‌شد از پشت بام افتادم به آب، بعد از چهار ساعت مادرم به خیال آن که مرغابی است سر آب، در پیش خود خیال می‌کرد که ما مرغابی نداشتیم؟! این مرغابی از کجا پیدا شده است؟ آمد کنار حوض دید سر آب می‌باشم، لکن به فضل خدا قطره آبی به حلقوم من فرو نرفته [بود]، تا رسیدم به هشت سالگی، مادرم مرا گذاشت به مکتب، هر بچه را با من هم درس می‌کردند روز بعد دیگر نمی‌توانست با من مقاومت کند، در عرض چهل روز قرآن را ختم کردم.

بعد کار پدرم پریشان شده روزگار او را به فشار انداخته، به طوی که قرض خواه مجال نمی‌دادند، عزم ولایت اصلی خودش نموده مرا به همراه خود برد - در صورتی که سن من قریب ده سال بود - پرستاری نداشتم و پدرم مواظب چندان نبود، مرض خیلی سخت کشیدم، امیدی از من نبود، به فضل خدا شفا یافتم.

دو سال چیزی کم بدون مادر آنجا بودم، باز حرکت به وطن اصلی نمودیم تا چندین مراتب پدرم مرا به وطن اصلی خود برده و برمی‌گرداند، لکن از آنجایی که پدرم توی کشاکش روزگار در فشار بود، من در پیش خود فکری کردی؛ بی‌سبب چرا

عمر هدر رفتی! لذا روزها فرصت را غنیمت کردی توی جنگل - جایی گوشه‌ای که عبور و مرور مردم کم اتفاق می‌شد - مشغول نوشتن خط بودی به اندک زمانی خطم خوب شدی.

آدم غریب! در ولایت غربت! نه پدر مربی و نه مادر! معلوم است غیر از خدا مربی ندارد.

بچه‌های آنجا به واسطه تحریک پدران خودشان در صدد اذیت و آزارم برآمدند؛ چون پدرم با پدران آنها به واسطه خرج نکردن املاک موقوفه در صدد عزل و نصب آنها برآمده در باطن امر عداوتی که داشتند تحریک و امر به بچه‌های خود می‌کردند که مرا یا بکشند و یا اذیت زیاد نمایند.

روزی بچه‌های آنجا به حسب ظاهر برای هیزم، واقع امر برای مطلب دیگر مرا بردند به جنگل، تلافی پدران خودشان را نمایند و من هم از موضوع و محمول اطلاع درستی نداشتم در صورتی که من یک نفر بودم و آنها پانزده نفر، یک مرتبه دور مرا گرفتند در جواب آنها اولاً گفتم: «حالا من یک نفر هستم و شما پانزده نفر! بیایید یکی یکی از شما کشتی کنیم تا غالب و مغلوبی، خوب از این راه معلوم بشود». بعضی قبول کردند و بعضی قبول نکردند. آخر بنا شد به هم کشتی کنیم. به فضل خدا همه آنها را زمین زدم راه بهانه تمام شد. یک مرتبه دور مرا گرفتند، یک کتک مفصلی به ام زدند.

خلاصه، وقت آمدن به ولایت اصلی بین راه، دریا طوفان شد، نزدیک بود هلاک بشویم، از فضل خدا از آن مهالک خلاصی یافتیم.

دوباره [در] وطن اصلی، دو برادر رضاعی از من بودند هر یک از من بزرگتر بودند با چند نفر دیگر به حساب ظاهر راهی می‌رویم و واقعا برای بعضی مطالب دیگر. در این بین، پارویی تهیه کرده برای صاف کردن راه، لکن واقعا برای اذیت یک نفر صغیر. یک مرتبه پارو را انداختند به سرم. تا بیایم به منزل قریب یک من خون از سرم رفته بود. قریب چهل روز افتاده بودم، این ضربت سر و آن ناخوشی در وطن اصلی پدرم، قدری دماغم ضعف کرده و قدری هوشم کم شده و به حافظه‌ام ضعفی روی داده [بود]، چیزی نگذشت با یکی از آن بچه‌ها که از من بزرگتر بوده است، از برای هیزم کنی رفتم به جنگل، توی راه پسره دیگر را برخورد، گفت: «توهم بیا». غرض شدیم سه نفر و رفاقت بسته از رودخانه خارج شدیم، وقت برگشتن پل را کشید-

زمستان هوای باران و رودخانه آبش در نهایت زیادی - نه راه برگشتن بود و نه راه ماندن، در این اثنا کسی رسیده، خلاصی یافتیم .

پدرم [در] نهایت فقر و تهیدستی است، آخر امر من و برادرم به مدّت چهار سال رفتیم سر زراعت که همراهی معاش می‌شود و ما از آنجایی که عامل کار نبودیم مردم منتظر آن که بهانه‌ای از ما گرفته، اخراجمان کرده و حاصل به چه زحمت تا اتمام، زراعت می‌کردیم. در همان حال این اقلّ خلق الله همیشه فکر مقام عالیه را مدّ نظر داشتم و به نفس خود مذاکره و مناصمه و مشاجره می‌کردم و به آن این معانی را می‌گفتم:

«ادمیزاده طرفه معجونیسست

از فرشته سرشته و ز حیوان»

و در جوانی چون وطن بود، تحصیل درس نمی‌کردم؛ گاهی برای هیزم، گاهی عقب گاو و گوساله، به مقتضای اشعاری که به حضرت امیر منسوب است:

اری العلم في ذل و جوع و غصّة

و بعد من الالباء و الاولاد و الوطن

آمدیم به طهران - آیمنه الله عن الحدّثان- در صورتی که این جا هم کسی در سر نداریم.

ناخدا در کشتی ما کر نباشد کو مباش

ما خدا داریم ما را ناخدا در کار نیست

آخر امر در یک فقره ما را تهمتی زدند، از فضل خدا از آن هم خلاص شدیم. یک مرتبه کشید سنه قحط الرجال و قحطی ارزاق که هیچ تاریخ دنیا هنوز این جور قحطی نشان نداده و به طوری که تمام طلاب از آن سال فراری شدند جز من و چند نفر دیگر، هر ده قدم پنج نفری به خاک سپرده بودند و این اقلّ خلق الله در منزل مدرّسی مدرسه تا مدرسه ده جا نشستیم تا وارد مدرسه شدم و از خدای تعالی تمنّای مرگ کردم، مبتلا شدم به مرض حسبه؛ قریب چهل روز توی مدرسه توی اطاق، پرستاری برایم نبود و چند نفر از طلاب از این مرض مردند، چند نفر طبیب که آمدند

سرم گفتند: «این مریض خوب نخواهد شد» از آن مرض خلاصی یافتم، زمانی که چشم باز نمودیم توی حجره «لیس فی الدار غیره دیار» هر چه بود مردند و آن اطبایی که میگفتن: «مریض خوب نمی‌شود» آنها به همین مرض مردند.

ای بسا اسب تیزرو که بمرد  
خرک لنگ بار به منزل برد

و آن بچه‌هایی که [مرا] در صغر اذیت کرده بودند، همه آنها مردند و بعد راه وطن اصلی را به خواهش پدر و مادر در پیش گرفتیم، برای صله ارحام وارد وطن شده، الحمدلله پدر و مادر همه صحیح [بودند]، باز مراجعت به طهران [نموده]، مشغول خواندن فقه و اصول و با سیدی که با من هم‌درس بود خدمت حاج شیخ عبدالحسین درس خارج و در نهایت سختی و حال آن که سن هر یکی مان قریب بیست و پنج (۲۵) [بود] حوزه درس آدمهای بی باک و لاابالی - هر چند فضلا گوشه‌هایی مجلس بودند - لکن از دست این اراذل نفسی تازه نمی‌توانستند بکشند؛ زیرا که وحشی بودند و اکثریت با آنها بوده است. رئیس قوم چندان در صدد در این جور چیزها نبوده است مثل آن بناست منتظر نهار و شب است که دو مرد را، یکی، خارج می‌شود، به اندک زمانی همه آنها متقاعد کرده و به طوری بی‌سواد بودند که حرفهای آنها را زن بچه مرده هرگاه استماع می‌کرد، می‌خندید. خلاصه حضرت استاد به این فقیر اجازه مرحمت فرمودند در صورتی که می‌توانم قسم بخورم، غیر از خودم اگر به یک، دو نفر اجازه داده باشد.

بعد را، شبی از شبها در عالم رؤیا دیدم که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دست مرا گرفته مرا برده پیش یک نفر ملایی فرمودند: «اینجا درس بخوان» فردای آن روز خدمت آقا میرزا کوچک ساوجی - اعلی الله مقامه - مشرف شدیم. جناب ایشان در نهایت زهد و تقوی [بود]، قریب پنج و شش سال ادبیات خدمت ایشان تلمذ نمود تا آن که شهرت تاقه در قسمت ادبیات توی شهر به هم رسانیدم. کسی نبود برای دادن امتحان نیاید، عبارت را در پیشم نخواند، حتی هرگاه اطلاع پیدا می‌کردند که آن طلبه در پیشم درس خوانده امتحانش نمی‌کردند.

به فضل خدا تا رسید سنم ۳۹. الحمدلله چندین علوم را سر کردم ادبیات پارسی و عربی، فقه و اصول، هندسه قدیم و جدید، حساب قدیم و جدید، حکمت و کلام از

اول امثله تا آخر رسائل شیخ. هر چه اشکال تأمل و رفع اشکال تمام آنها را متعرض شدم، مخصوصاً ریاضیات، علم تجوید از قبیل شرح ملامظفر و سی فصل و تقویم رقومی و شرح چغمینی و زبان فرانسه به قدر رفع احتیاج کشید. در این ضمن چون جواز عمامه دوباره بعد از چندین مرتبه امتحان داده باز دوباره امتحان داده هیأت ممتحنه به این حقیر جواز تدریس دادند.

کتبی که تا به این سن تصنیف و تألیف کردم از قرار تفصیل ذیل است:

شرح صمدیه و شرح تهذیب مدرسه خان مروی، کتابخانه آن  
شرح عوامل پارسی و کتاب حاشیه بر جامی و یک جلد شرح صمدیه در کتابخانه  
مدرسه معمارباشی

شرح ملامحسن پارسی و یک جلد کتاب دیه و بیع یک جلد کشکول و کتاب هر  
شش در خدمت ابویست. حاشیه بر قوانین و شرح شرح عوامل فارسی و مع یک جلد  
کشکول در منزل است و انا المفتقر شیخ محمد باقر الطبری. ۱۳۴۸

به ۴۵ پنج و حقه در سر او تمام بی ماک و دلبانی هر چند فضل کرده ما سر مصلحت کنج زودت این  
 اینج زارال نفس نانه عثمانی که زراکه و حقه فضل و اکثرت ما آنجا نصرت و معروضه جهان در  
 اینج جره جره ایضا شرف ایات منظرنا رویت ه مرد را که در خارج شود مانند گ نانی  
 همه آنرا رعایت کرده و بطور سر بر او ایضا ۶۰ هزار ساله را در آن چه کرده هر گاه استماع نکند و محبت بر  
 حضرت اینج شرف دانه عرف و نودند در عورت که موافق قسم بوزم غیر از جرم اگر یکت مخوف داده  
 باشد بعد از شرف دنیا در عالم رو بادیم که حضرت آمدت مرا که مراد به پیش میگویند که در دنیا این  
 در سر بوزن و در او زار از این عادت که در او حکایت و در جملگی که معانه شرف شرم حاصل  
 در نهایت زهر و قوت و شرف شرف ایات در نهایت عادت که در آنجا که شرف است تا به درت ایات  
 در شرف هم را هم کس بر او مراد آنجا نماید عبادت را در شرف خوانده هر گاه که طبع شده اند که ۱۵  
 در شرف در سر خوانده است که در شرف عادت تا به شرف ۲۶۹ که هر که جنم علما سر که در ایات  
 با رس و عواید و احوال به نه قدم در عید هاب قسم در عید هک و کلمه در اول الله تا در عید شرف  
 هر چه الکافی را در دفع انفس نام آنها را صد شرف محمد قایم عادت عزم کرم در قید شرح عادت  
 در شرف و عواید و شرح عواید و عادت خوانده بقدر شرح عادت با هم دیکه در این شرح و از عادت هم  
 جنم رتبه آنجا داده باز در اول است آن داده است همه با شرح عواید و شرف خوانده کثیره تا به شرف  
 و الف کردم در شرف و عواید در شرف شرح عواید و شرح عواید در شرف خوانده کثیره تا به شرف  
 با شرح کاتب عواید و شرح عواید در شرف خوانده کثیره تا به شرف خوانده کثیره تا به شرف  
 عواید و شرح عواید در شرف خوانده کثیره تا به شرف خوانده کثیره تا به شرف

زندگی نامه خودنوشت شیخ محمدباقر نخعی نوری

### سنجه (۶۸) نویسنده تحفة الاسفار في العقائد و الأنظار

کتابی به نام *تحفة الاسفار في العقائد و الأنظار* به زبان فارسی در موضوع خاطرات حج و مذاکرات و مباحثات مؤلف با اهل تسنن در سال ۱۳۷۲ شمسی بی نام مؤلف به چاپ رسیده است. این کتاب در چاپخانه مهر قم در ۱۵۸ صفحه رقعی منتشر شده است.

نویسنده از شاگردان آیت الله بروجردی است و در خاطرات آورده است: «قصده زیارت کعبه مکرمه را داشتم برای خداحافظی خدمت حضرت آیت الله العظمی بروجردی مشرف شدم و عرض کردم ان شاء الله قصد تشرّف به مکه معظمه را دارم ایشان خیلی خوشحال شدند و تبسمی فرمودند و دعا کردند به سلامت بروم و فرمودند در مظان استجاب دعا مرا فراموش ننمایید و سپس دست بردند و کتابی که روی میز بود برداشتند و آن را باز کردند و نگاهی نمودند و اشاره فرمودند؛ این روایت را حفظ کن بدردت می خورد. من کتاب را گرفتم و نگاه کردم دیدم موطأ مالک است و آن روایت را که اشاره فرمودند حفظ کردم و ایشان دعایی به گوشم خواندند و از حضورشان مرخص شدم.

... از من سؤال کرد و پرسید شما اینجا بودید؟ من محقق (بازپرس) هستم و از طرف حکومت به اینجا آمده‌ام تا حق کسی پایمال نشود... یک مرتبه به یاد آن حدیثی که مرحوم آقای بروجردی رضوان الله تعالی علیه در آن روزی که برای خداحافظی خدمتشان رسیدم؛ و ایشان موطأ مالک را باز کرد و فرمود این حدیث را حفظ کن به دردت می خورد، افتادم... این روایت را مالک که یکی از بزرگان اهل سنت است در کتاب موطأ در باب جهاد نوشته است گفت: شما خودت این روایت را در موطأ دیده‌ای یا از دیگران شنیده‌ای؟ گفتم خودم دیده‌ام و خوانده‌ام...» (ص ۱۴ و ۲۳).

برخی مباحث این کتاب عبارتند از:

- گفتگو با رئیس کل شهربانی مدینه منوره

در یکی از سفرهای عمره مفرده که در مدینه منوره بودیم یکی از رفقای ایرانی که با هم به عمره رفته بودیم آمد و گفت: «فلانی آقای حجّتی کرمانی را شرطه‌ها کشان کشان به شرطه‌خانه بردند و او را بازداشت کردند شما چون به زبان عربی واردی، اگر می‌توانی اقدامی برای نجاتش بنمایید...»

نویسنده در ادامه مذاکراتش را با رئیس کل شهربانی مدینه به تفصیل نگاشته و چند مورد از شبهات وی را پاسخ گفته است. این مباحثات به پذیرایی گرم رئیس از مؤلف و آزادی مرحوم حجتی کرمانی انجامیده است.

- گفتگو با علماء اهل تسنن و بیان عقاید شیعه

این کتاب خاطرات خواندنی و ارزشمند، که دستاورد چندین سال حضور مؤلف در مراسم حج بوده، اثر مرحوم آیت الله شیخ اسماعیل معزی ملایری است، وبه درخواست ایشان نامی از او در هیچ جای کتاب نیامده است. آیت الله معزی در سال ۱۳۰۰ شمسی در یکی از روستاهای ملایر متولد شد و در سال ۱۳۸۷ شمسی در قم درگذشت. مقدمات را در زادگاهش نزد شیخ هادی ملایری فراگرفت و در سال ۱۳۷۵ قمری به قم کوچید. وی از شاگردان آیت الله سید محمد حجت کوه کمری و آیت الله بروجردی بشمار می آمد. جز تألیف و تدوین کتاب گرانسنگ جامع احادیث الشیعه زیر نظر آیت الله بروجردی، شرح خطبه های نهج البلاغه و کتابی در حج و حاشیه به عروة الوثقی و تقریرات آیت الله بروجردی دارد.

زندگی نامه ایشان و تألیف کتاب تحفة الاسفار فی العقائد و الأنظار و دیگر آثار توسط نگارنده این سطور بی واسطه از ایشان پرسیده شد و در موسوعه مؤلفی الإمامیة (ج ۴ ص ۲۵۵) آمده است. مزار او در آرامگاه شیخان قم است.

### سنجه (۶۹) زندگینامه خودنوشت شیخ شهاب الدین مصطفوی همدانی

مرحوم آیت الله حاج شیخ شهاب الدین مصطفوی همدانی از فقیهان و مجتهدین نامدار حوزه علمیه قم است. زندگینامه او را چند تن از تراجم نگاران نوشته اند<sup>۱</sup> که گزیده آن بدین شرح است:

این عالم بزرگوار در نیمه شعبان ۱۳۲۳ در روستای سوزن در جزین همدان متولد شد. وی از شاگردان شیخ عبدالکریم حائری و سید محمد حجت کوه کمری و شیخ محمدعلی شاه آبادی و سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و سید محمد تقی خوانساری است. وی در سال ۱۳۵۹ از شیخ مؤسس حوزه اجازه اجتهاد دریافت نمود. در سال ۱۳۶۱ به دستور مرحوم آیت الله حجت به ملایر رفت و تا پایان زندگانی (۱۳۷۸هـ) در آن شهر به تدریس و امور تبلیغی پرداخت و مدرسه شیخ الملوکی را در آن سامان

۱. نقباء البشر، ج ۲، ص ۶۹؛ گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۲۱۶؛ آثار الحجة، ج ۲، ص ۳۵۷؛ آینه دانشوران:

۲۴۲؛ بزرگان و سخن سرایان همدان، ج ۲، ص ۲۳۱؛ تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۷۸۳ - ۷۸۵.



بازسازی نمود و حوزه علمیه را در آنجا بنیان نهاد. وی پس از سالها تبلیغ و ارشاد و تدریس و پژوهش در پنجاه و پنج سالگی در همان شهر درگذشت. پیکر مطهر او پس از انتقال به قم در حیاط آستان مقدس امامزاده علی بن جعفر علیه السلام به خاک سپرده شد. رساله فی البیع و الخیارات، اصول دین، قاعدة لا ضرر، حاشیه علی مصباح الفقیه، مقدمه فی علم التفسیر از آثار علمی او بشمار می آیند. در تاریخ مفصل همدان<sup>۱</sup> از آثار علمی او جز تقریرات درسی، کتابی با عنوان فقه المتجر یاد شده و همچنین سروده‌هایی از او با تخلص «بیدل» آمده است.

بر سنگ مزار او گزیده‌ای از زندگی نامه‌اش ثبت شده است بدین عبارت:

«ما مات من لم یمت ذکره

آرامگاه فقیه بصیر مجتهد ادیب مفسر جامع المعقول و المنقول حجة الاسلام و المسلمین مرحوم حاج شیخ شهاب‌الدین همدانی نزیل ملایر که سالیان مدید از آیت‌الله حائری و حجت کوه کمره‌ای و خوانساری استفاده، مقام اجتهاد نائل تا تاریخ ۱۳۶۱ هجری بنا به تقاضای اهالی و اعزام مراجع به ملایر وارد، خدمات شایانی نمود از جمله موقوفه مدرسه شیخ الملوکی و اراضی کاظم آباد را احیاء نمود و بنای تدریس و تربیت طلاب گذارد و مسجد حبیب خانی و فاطمیّه وصفی را بناء غسلخانه و پلی احداث نمود ریاست تاقه و مرجعیت عاقه دارا، در محاسن اخلاق ضرب المثل، در پانزدهم نیمه شعبان ۱۳۲۳ در همدان متولد لیله سه شنبه سوم ذی‌قعدة سنه ۱۳۷۸ برابر با بیست و یکم اردیبهشت ماه سنه ۱۳۳۸ شمع وجودش ناگهانی خاموش، جنازه با نهایت احترام بقم حمل حسب الوصیة در اینجا آرمید».

وی این زندگی‌نامه را در آغاز یک نسخه خطی قرآن کریم به یادگار نوشته است، این قرآن خطی در مرداد ماه سال جاری به کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی اهداء

۱. در تاریخ مفصل همدان، ج ۲، ص ۳۶۴ - ۳۷۲ اشتباهی در تاریخ وفات و محل دفن مرحوم مصطفوی همدانی رخ داده است. آیت‌الله شبیری زنجانی نیز در نقد کتاب تاریخ مفصل همدان در زندگی‌نامه ایشان نیز به چند نکته اصلاحی اشاره کرده است. نگاه کنید به جرعه‌ای از دریا، چاپ مؤسسه کتابشناسی شیعه، ۱۳۹۴ ش، ص ۱۸۶ - ۱۸۷.

گردیده است. این زندگى نامه به سال ۱۳۶۱ هـ در سی و هشت سالگی - سال مهاجرت به شهر ملایر - نگاشته شده است.

### «متن زندگینامه خودنوشت»

ولدت بقدره الله تعالى و عناية في أول ليلة منتصف شهر شعبان المعظم و قد مضى من الهجرة النبوية ثلاثمائة و ثلاثة و عشرين سنة بعد ألف ۱۳۲۳ و كان مسقط رأسي قرية سوزن من قرى بلوك درجزين همدان فمازلت منذ كنت مميّزاً و هي الو عافاً؟ بحدّ الطرفين و نقطة البين الى الآن مشتغلاً بكسب الفضائل و تحصيل العلوم اللتي ندب اليه الشرع منه المقدمي و الغائي منها منقولاً و معقولاً حتى بلغت ما بيني؟ الساعي المجدّ و نلت بحمد الله كلّ ما ناله المجتهد و فزت قبل سنين من حيني باجازه وافية أنيقة من الاستاد الكبير و العلامة الخبير آية الله الحاج شيخ عبدالكريم الحائري اليزدي نزيل بلدة قم ثمّ إنّه كان أكثر عمري في الغربية مصروفة و أقمت الى الآن في بلدة قم قريباً منه عشرين سنة و كانت أهل بيتي من أهلها و اما ما صنفت و بذلت الجهد فيه كثيرة و العمدة منها رسالة في البيع و أحكامه و لواحقه منه الخيارات و رسالة في الأصول و هي مشتملة لتحصيل أكثر أبواب اصول الفقه و ألا بعض الذي لا إهتمام له في نظر المحققين ثمّ أنّ أستاذي من آليه في جميع العلوم اعتماداً بعد وفات الشيخ المزبور السيد السند و المحقق المعتمد السيد محمد الحجّة الكوه كمرى نزيل بلدة قم و زعيم الحوزة العلميّة فيها جزاه الله و لنا و لجميع المسلمين عن مساعي أفضل ما يجزي المتّقين تاريخ التحرير ۱۴ شهر رمضان المبارك سنة ۱۳۶۱ الأحقر شهاب الدين بن حسنعلي ابن حيدرعلي بن كريمقلي بن وليقلي بن مصطفى السوزني الهمداني الحمد لله ربّ العالمين.

## سنجه (۷۰) زندگی نامه خودنوشت سید محمدمهدی تقوی قزوینی



سید محمدمهدی فرزند سید محمدکاظم فرزند میرعبدالوهاب فرزند حاج سید تقی قزوینی الحسینی از خاندان نامی تقوی در ۱۲۸۰ شمسی در قزوین متولد شد. تحصیلات خود را در زادگاهش و حوزه قم به سر انجام رسانید. وی از شاگردان آیت الله سید محمد حجت کوهکمری بشمار آمده و چنان که در این رساله نگاشته به تدریس علوم دینی در قزوین اشتغال داشته و آثاری چند از خود به یادگار گذاشته است. از جمله آثار او کتاب یادگار جاوید (چاپ ۱۳۲۵ش، چاپخانه محمدحسن علمی، تهران) است که در موضوع ادیان گذشته و قرآن کریم است. نسخه شماره ۶۵۳۳-۵ کتابخانه ملی در بردارنده دو اثر از این دانشور ادیب است که عبارتند از:

### ۱. تحفة الاحیة

مؤلف در آغاز، متن زیارت عاشورا و زیارت علقمه را ترجمه نموده و سپس به شرح آن پرداخته است. در شرح سند زیارت راوی از نظر رجالی بحث شده و نام افراد مطرح شده در متن زیارت عاشورا از کتب تاریخی و روایی بررسی شده است. برخی عبارات و الفاظ متن نیز توضیح داده شده و مفاهیم به شرح درآمده است. شارح با عناوین «تبصره» برخی مباحث وابسته به موضوع را تحقیق نموده است. آخرین مطالب این اثر شرح زیارت صفوان است. جدول تاریخ اجمالی چهارده معصوم علیهم السلام شامل اسم، کنیه، لقب، تولد، والده، وفات و مدفن آخرین برگهای این نسخه را در بر می گیرد. وی این کتاب را در روز جمعه بیست و هشتم محرم الحرام ۱۳۵۹ برابر اسفند ۱۳۱۸ در مدت یازده روز تألیف نموده است. حسینی قزوینی درباره علت تألیف نوشته است:

نظر به امر حضرت مستطاب سلیل الأقطاب آقاسید حسین معزّی نجل زکی مرحوم شریعتمدار آقای سید علی اکبر - طاب مضجعه - این زیارت شریف با ترجمه و مقداری از شرح و بسط بعضی مطالب قلمی گردید.

مستدعی آن که در مظان استجابت دعا حقیر را فراموش نفرمایند. الاحقر خادم  
شرع انور محمد مهدی حسینی حاج سید تقیا.

آغاز نسخه: درود بر تو ای اباعبدالله درود بر تو ای فرزند پیغمبر خدا درود بر تو  
ای فرزند فرمانفرمای همه مؤمنین و فرزند آقای تمام اوصیا درود بر تو ای فرزند  
فاطمه زهراء سیده زنان عالمیان سراسر.

انجام: ... هر روزی خداوند شغلی بر حسب مصلحت و فیض ظاهر کند از مرگ و  
ولادت و فقر و غنی و ثروت و صلح و غیره بهمین اندازه اکتفا نموده رساله را، به  
جدول متعلق به تاریخ اجمالی و ائمه معصومین خاتمه می‌دهم و پیش‌تر ازین امید عفو  
دارم.

انجامه: خاتمه یافت در یوم جمعه بیست و هشتم محرم الحرام سنه ۱۳۵۹ ... مطابق  
سنه ۱۳۱۸ اسفند شمسی پس از آنکه در سه شنبه ۱۸ سنه مزبور شروع بود پس در  
مدت یازده روز این رساله خاتمه یافت از خوانندگان امید عفو و التماس دعا دارم  
الاحقر محمد مهدی حسینی حاج سید تقیا.

## ۲. میزان المعرفه

مجموعه سی و شش سؤال همراه با پاسخ درباره نبوت، امامت، خلفای راشدین،  
فرقه‌های مسلمین، مذهب مرجئه و اخوان‌الرضا است. این رساله با عناوین (س - ج)  
تألیف شده است. وی این مجموعه را در هجدهم محرم ۱۳۵۹ برابر با ۱۳۱۸ شمسی  
شروع نموده و در سه شنبه دوم صفر همان سال به پایان برده است.

آغاز: مخفی نماند از زیارت عاشورا نسخه‌های متعدده دارد و این نسخه‌ها با  
یکدیگر در بعضی کلمات مختصر تفاوتی دارند ... السلام علیک یا اباعبدالله السلام  
علیک یا بن رسول الله ...

انجام: این بود یک قسمت از سؤالات و جواب آن‌ها که به قلم و تألیف این بده  
حقیر ...

حسینی قزوینی در پایان این مجموعه (انجام کتاب میزان المعرفه) زندگی‌نامه و  
فهرست آثار خود را نوشته است. این زندگی‌نامه در سال ۱۳۵۹ هـ / ۱۳۱۸ ش در سن  
سی و هشت سالگی به قلم آمده است. وی در چهارشنبه ششم دیماه برابر با بیستم

ذیقعه ۱۳۹۲ درگذشت و در ایوان غربی حیاط شرقی صحن مطهر شاهزاده حسین قزوین به خاک سپرده شد. سنگ نوشته مزار او بدین شرح است:

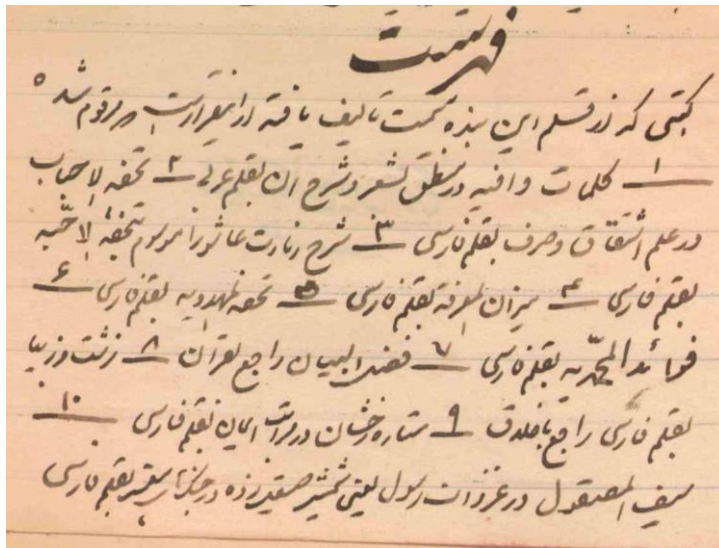
آرامگاه عالم جلیل و فاضل عالیقدر سندالعلماء و المحققین حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج سید محمد مهدی تقوی واعظ طاب‌ثراه که در روز چهارشنبه ششم دیماه ۱۳۵۱ مطابق بیستم ذیقعه الحرام ۱۳۹۲ دارفانی را وداع گفته و بجوار رحمت الهی پیوست.

### متن زندگی‌نامه خودنوشت سید محمد مهدی حسینی قزوینی

سید محمد مهدی فرزند سید محمد کاظم حاج سید تقی‌ا دارنده تصدیقات تحصیله و تصدیق مدرسی که مدتی در مسقط‌الرأس خود که قزوین است و مدتی در قم اشتغال به تحصیلات علوم داشته و اخیراً هم رشته و عظم و خطابه خود را وارد نموده و در این مدت جزوات و تألیفاتی در فنون علوم مرقوم داشته. این رساله *میزان‌المعرفت* را هم در روز شنبه ۲۹ محرم هزار و سیصد و پنجاه و نه قمری سنه ۱۳۵۹ مطابق هزار و سیصد و هجده شمسی شروع نموده و بحمدالله در یوم سه شنبه دوم ماه صفر ۱۳۵۹ قمری ختم نمودم. مستدعی آن که دانشمندان محترم از نقطه نظر بزرگی به چشم حقارت بدین رساله که با کمال عجله و شتاب نوشته شده است، ننگرند؛ به دقت مطالعه فرمایند، اگر چنانچه در این رساله یا سایر تألیفات بنده که ذیلاً معروض میدارم ایرادی دارند حتی الامکان به خود بنده رجوع فرمایند. فهرست کتبی که از قلم بنده سمت تألیف یافته از این قرار است که مرقوم شده:

۱. کلمات وافیه در منطق و شعر و شرح آن به قلم عربی
۲. تحفه الأحباب در علم اشتقاق و صرف به قلم فارسی
۳. شرح زیارت عاشورا موسوم به تحفه الاحبیه به قلم فارسی
۴. میزان‌المعرفه به قلم فارسی
۵. تحفه المهدویة به قلم فارسی
۶. فوائد المحمدیة به قلم فارسی
۷. فضل‌البیان راجع به قرآن

۸. زشت و زیبا به قلم فارسی راجع به اخلاق
  ۹. ستاره درخشان در مراتب ایمان به قلم فارسی
  ۱۰. سیف المصقول در غزوات رسول ﷺ یعنی شمشیر صیقل زده در جنگ‌های پیغمبر ﷺ به قلم فارسی
  ۱۱. نخبه المقالات در علم تجوید و حالات قراء سبعه
  ۱۲. بدرالادب به قلم فارسی در شرح قصیده عینیه حمیری
- محمد مهدی حسینی سید تقیا ۱۳۵۹ قمری.



زندگی نامه خودنوشت سید محمد مهدی تقوی قزوینی

### سنجه (۷۱) فهرست خودنوشت شیخ محمد بن عاشور کرمانشاهی

عالم بزرگ شیعه میرزا محمد بن عاشور کرمانشاهی در روزگار فتحعلی شاه به تهران آمد و در این سامان ماندگار شد. وی در شمار علمای بزرگ پایتخت به تألیف و تحقیق و آموزش و تربیت طلاب حوزه علمیه پرداخت. با این که نام او در بیشتر منابع درج شده، آگاهی از زندگی او اندک است.

ملا محمد مهدي رازی از علمای همروزگار او در *مشكاة المسائل* او را چنین ستوده است:

في ذكر المعاصرين من العلماء الكرام و الفضلاء الفخام كثر الله أمثالهم ... و منهم المولى الجليل و الكامل النبيل حاجي ملا محمد ابن عاشور کرمانشاهانی الأصل طهراني المسکن کان عالماً عاملاً كاملاً، فاضلاً باذلاً فقيهاً نقياً، عادلاً تقياً محققاً عابداً شيخاً، طائف بيت الله الحرام و قبور خير الأنام و الأئمة الأعلام عليهم السلام، رقيق القلب، حسن الأخلاق، رفيع المرتبة و الشأن، و جيبها عند الخواص و العوام خصوصاً في بلدة طهران. له فتاوى كثيرة و تحقيقات و تأليفات عديدة رشيقة، إمام الجماعة و الجمعة و بلغت و أدركت خدمته بمرات كثيرة زاد الله عمره العالی.<sup>۱</sup>

مجموعه اجازات شماره ۱۰۲۲۰ کتابخانه آستان قدس رضوی در بردارنده دو اجازه به شیخ محمد بن عاشور کرمانشاهی است:

یکی اجازه روایت علامه سید محمد مهدي بحرالعلوم نجفی و دیگری اجازه یکی از شاگردان علامه بحرالعلوم.

متن اجازه علامه بحرالعلوم به ایشان بدین شرح است:

الحمد لله على إفضاله و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و آله و بعد: فقد استجازني الأخ الفاضل الأمجد و المولى العالم الأوحى المؤيد بتأييد الواحد الأحد المولى محمد القرميسيني أصلاً و الرازي مسكناً فأجزت له - زيد فضله و علا نبه - أن يروي عني عن مشايخنا الكرام و علمائنا الأعلام خصوصاً مشايخي الثلاثة الذين كانوا فقهاء العصر و نواميس الدهر بأسانيدهم المتكثرة عن المحمدين ثلاثة أصحاب الكتب الأربعة و غيرهم من المشايخ الأجلة الذين هم أمناء الطائفة و رؤساء الملة بأسانيدهم المتصلة الى أصحاب العصمة و أهل بيت الرحمة عن جدّهم رسول الله صلى الله عليه و آله أخيه جبرئيل عن الله الملك الجليل مشروطاً عليه ما اشترطه علينا شيوخنا الصالحون و سلفنا الماضون من الإحتياط في القول و العمل و التحفظ عن مهاوي الزيغ و الزلل عصمنا الله و إياه بعصمته و

۱. معجم اعلام/الشيعة، ص ۳۹۰.

رزقنا الله بعصمته و رزقنا الله الفوز برضوانه و جنته.  
و كتب فقير عفو ربّه الغني محمّد مهدي بن السيّد مرتضى بن السيّد محمد  
الحسني الحسيني الطباطبائي.  
اجازه اجتهاد ديگري نيز از شيخ راضي نجفي (درگذشته ۱۲۹۰هـ) اخذ نموده است.  
اين اجازه در آغاز نسخه خطي شماره ۳۱۱۰ كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي (فهرست  
كتابخانه، ج ۸، ص ۳۳۳-۳۳۴) آمده است. در آغاز نسخه يادداشتي با اين عبارت آمده  
است: «خيارات الشيخ محمّد الطهراني جدّ سلطان العلماء عليهما الرحمة و عليه اجازة  
من الشيخ المحقّق المدقّق العلامة الشيخ مهدي بن الشيخ علي و شيخ مشايخنا الشيخ  
راضي عليه السلام» متن اجازه شيخ مهدي بن علي كه احتمالاً شيخ مهدي بن علي كاشف الغطاء  
است از نسخه افتاده است و اجازه شيخ راضي نجفي كه بيانگر مقام بلند و جايگاه  
ارزشمند شيخ محمد بن عاشور است عبارت است از:

بسم الله تعالى

الحمد لله الذي جعل العلماء ورثة للأنبياء و جعل مدادهم أفضل من دماء  
الشهداء و صلى الله على محمّد و آله الأئمة الأمناء. اما بعد كان كاتب هذه  
السطور الحرّية بأن تكتب بالنور قد حاز من العلم المرتبة العالية و نزل من العلم  
من الفضل المنزلة السامية و قد كان أهلاً لتشييد و محلاً لتأييد كان اظهار فضله  
من كل خبير مطلوب و من يعظّم شعائر الله فإنّها من تقوى القلوب فأقول بعد  
الإختبار التام و حضوره لدى في عدة اعوام أنه مجتهد مطلق نافذ الأحكام و  
الراد عليه رادّ على سيّد الأنام عليه أفضل التحيّة و السلام و هذا الأوراق على  
ذلك شاهد صدق لا ريب فيه و دليل حق لا شكّ يعتريه و أسئل الله تعالى أن  
يديم له البقاء و أن يتنفع بوجوده المتعلّمين و العلماء و الرجاء منه أن لا ينساني  
من الدعاء في اوقات الخلوات و مظانّ الاجابات كما لأنساه من الدعاء في  
فنون الدعوات و المقصود بهذا هو العالم الأوحّد و المتفرّد الأمجد جناب  
المحروس بالله تعالى الشيخ محمّد.

حرّره بيده الفانية الراجي عفو ربّه راضي ابن الشيخ محمّد عليه السلام [نقش خاتم راضي

بن محمّد ۱۲۶۲]



با استناد به این اجازات، بدست می‌آید وی تحصیل کرده حوزه نجف بوده و نزد سید بحرالعلوم و شیخ راضی نجفی دانش آموخته است. (فتاقل!)  
 جُنگ شماره ۱۸۷۴۸-۵ کتابخانه ملی یادگاری از آثار ایشان است که در آن مطالب پراکنده‌ای از جمله اشعار فارسی، اشعار عربی، قصیده حاجی سلیمان کاشانی، متون دعا و فواید طَبّی، بخشی از کتاب کشف‌الغمه، شعری از ابی‌یعقوب الحرّمی، فصلی از شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، مطالبی از آثار سید الرضی، سید مرتضی، از سید العلی العلوی، صاحب بن عباد، الحسین بن مطیر الاسدی، السید المهدی الطباطبایی، اشعاری از ابی‌فراس در مدح اهل بیت علیهم‌السلام و نکوهش بنی‌عباس، احادیثی از روضة الکافی از کلام حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام. اللامیه از شیخ محمدعلی الحرّیز در مدح حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام و اشعاری از هاتف اصفهانی آمده است.  
 این فقیه فرزانه کتابخانه ارزشمندی داشته که در این جُنگ، فهرست مختصری از آن آورده است.

این فهرست در این فصول سامان یافته است: فهرست کتابهای فقهی در برگ ۵۲؛ کتاب‌هایی که مالک کتاب به مردم عاریه داده در تاریخ ۱۲۱۰هـ در برگ ۵۳ پ، کتاب‌های حدیث در برگ ۵۴؛ کتاب‌های تفسیر در برگ ۵۴پ؛ کتاب‌هایی که در سفر همراه است برگ ۵۵؛ کتاب‌های لغت و نجوم و ... برگ ۵۶؛ کتاب‌هایی که در ۱۲۰۹هـ در کربلا همراه داشته است برگ ۶۱ پ؛ کتاب‌هایی که بعد از معاودت از کربلا به طهران در سال ۱۲۱۰هـ واگذاشته در برگ ۶۲ ر.

علامه تهرانی در کتاب الذریعه بارها به این کتابخانه که در اختیار نوه‌اش شیخ جعفر سلطان العلماء بوده اشاره کرده است؛ در شمار کتابخانه‌های یاد شده در ذریعه، این کتابخانه چنین معرفی شده است:

مکتبة سلطان العلماء: مکتبة شخصیة موقوفة فی طهران فی بیت سلطان العلماء الشهيرة هناك. أسسها الحاج محمد الكرمانشاهی الآشوری الذی كان مرجعا للعوام فی عصر فتحعلي شاه، و زاد علیها بعده أولاده شینا فشینا و الآن هی فی تولیة الشیخ احمد المتوفی فی (۱۳ صفر ۱۳۶۷) بن جعفر سلطان العلماء بن محمد بن جعفر بن الحاج محمد الآشوری مؤلف الاعتذار الحقیقیر المذكور فی ذ: ۲۲۳ و بشارة الفرج ذ ۳: ۱۱۶ المذكور. لکنها لم یتبق منها إلا حدود (۵۰۰ مجلد) لأن أخ الشیخ احمد المتولی الیوم، هو الشیخ رضا آقازادکان قد باع اکثر

کتاب المكتبة للحاج محتشم السلطنة و لامام جمعة الخوئی و لمؤتمن الملك پیرنیا فی طهران.  
این فهرست خودنوشت روی برگ ۷۴پ این جُنگ به قلم این فقیه نامدار نوشته شده است. این فهرست همان است که علامه تهرانی در *الذریعه* در برشمردن آثار شیخ محمد بن عاشور کرمانشاهی بدان استناد جسته است. برای نمونه:

بشارة الفرج: فارسي في أحوال الحجة عليه السلام و ما يقع في أيام الرجعة للحاج المولى محمد بن عاشور الكرمانشاهاني نزيل طهران في عصر السلطان فتح علي شاه صاحب *اعتذار الحقيير* و غيره من تصانيفه التي كتب فهرسها بخطه على ظهر بعضها الموجود في خزانة كتب حفيده *(الذريعة إلى تصانيف الشيعة؛ ج ۳، ص ۱۱۶)*

متن فهرست خود نوشت محمد بن عاشور کرمانشاهی

تألیفات أقلّ عباد الله محمد بن عاشور القرمیسینی

شرح بر صوم تبصرة

شرح مقارنات صلاة الفیه شهید

مسائل زکاة و فطره و خمس

شرح بر قدری از طهارت قواعد

شرح بر قدری از لمعه

شرح بر مبادئ زبدة الأصول بهائیه

رساله ای فارسی در رجعت زمانی صاحب الأمر عليه السلام مسمی بشارة الفرج

رساله در اصول دین به لغت فارسی مسمی بمنهج الرشاد

رساله در تفضیل حسنین بر حضرت فاطمه زهراء علیهم السلام و الصلاة

و رساله در بیان عذر امیرالمؤمنین عليه السلام در تقاعد از محاربه شیخین مسمی

باعتذار الحقيير عن اعتزال الأمير عليه السلام.

و أيضاً رساله ای دیگر مختص به همان مضمون به لغت عربی

رساله در کیفیت قسمت خمس

رساله ای در جواز بیع وقف در بعض صور

رساله در توریث الزوجة من العقار قيمة

رسالة في أن الحبوة محسوبة من الحصنة مسمی بالحبوة

رسالة في بطلان الصلاة في المغصوب  
 رسالة إن الملك الوقف لله أو لغيره  
 رسالة في عدم وجوب الجمعة عيناً  
 و أجزاء في وجوب عيناً مسمى بتحقيق الحق  
 رسالة في خطاب المشافهية مسمى بآيات العموم خطاب المعدوم  
 رسالة في شك الواقف في خلف الإمام  
 رسالة في الردّ على السيد علي الطباطبائي في قوله بمنع الجمعة مسمى بجلاء  
 الشبهات  
 رسالة كشف اللثام عن وجه المرام في منع التصرف لناقل المشتري ببيع الخيار قبل  
 زوال الخيار  
 رسالة في عدد ضربات التيمم  
 رسالة في ما يجوز التيمم به  
 رسالة في جواز وقوع الخلع ردّ على الفاضل الحلّي لآقا محمدعلي بن آقا محمد  
 باقر حيث كتب في منع ذلك  
 رسالة في منجزات المريض من الأصل  
 رسالة جمعة مشتمل بر اثبات اجماع قدماء بر وجوب عيني  
 رسالة الأصول دين فارسي مسمى بسرمايه ايمان  
 رسالة ردّ بر ميرزا ابوالقاسم در عدم قبول عذر در عقائد  
 و در بدا  
 رساله فارسي در طهارة و صلاة و صوم  
 در إلزام بقرار ورثه بدين پدر بقدر ارث او

### سنجه (۷۲) فهرست خودنوشت میرزا محمد تنكابنی (۱۲۳۴ - ۱۳۰۲ هـ)

تنكابنی جز این، سه فهرست دیگر از آثار خود فراهم آورده است که عبارتند از:  
 ۱. فهرستی را که در سی و سه سالگی (سال ۱۲۶۷ هـ) نگاشته و در آن شصت و پنج اثر از آثار خود را شناسانده است. این فهرست در مجله میراث شهاب (سال بیست و دوم، شماره ۲ و ۳، پیاپی ۸۴ - ۸۵، تابستان و پاییز ۱۳۹۵) مقاله سنجه کتاب بخش سوم (سنجه ۴۶) به چاپ رسیده است.

۲. فهرستی در کتاب دیگرش، *تذکرة العلماء* - به سال ۱۲۶۹هـ (۳۵ سالگی) قلم زده. افزون بر هفتاد اثر به ترتیب موضوعی در علوم تفسیر و صرف و نحو و منطق و علم خلاف (آداب المناظره)، معانی و بیان و بدیع و اعداد و اوفاق و رمل و جفر و حساب و هیأت و لغت و مصائب حضرت سیدالشهداء علیه السلام و کلام و شرح ادعیه و درایه و رجال و اصول فقه و فقه و موضوع‌های متفرقه عنوان کتاب، با شماری از حواشی تدوین نشده کتاب‌های فقه و اصول فقه و رجال و دیگر موضوع‌های اسلامی برشمرده است.

۳. در کتاب مشهورش *قصص العلماء* نیز که در ۱۲۹۰هـ (۵۶ سالگی) نگاشته، به ثبت فهرست تألیفات خود پرداخته است. این فهرست به همان ترتیب پیشین است و شمار عناوین آن بیش از صد و نود اثر، جز حواشی تدوین نشده بر کتابهای فقه و اصول فقه و رجال و دیگر موضوع‌های اسلامی است.

یادآور می‌شود میرزای تنکابنی کتاب جداگانه‌ای در شرح احوال و تحصیل و اساتید و اسفار خود به نام *مذکرالایحیوان* نگاشته (ذریعه، ج ۴، ص ۱۶۴ و ج ۲۰ ص ۲۵۶ و *قصص العلماء* ص ۱۰۳) و در آن اثر نیز فهرستی از آثار خود را برشمرده است.

در فهرست پیش‌رو صد و شصت اثر از آثار علمی او ثبت شده است. نسخه خطی این فهرست در مرکز احیاء میراث اسلامی به شماره ۱۳۲۴/۸ (فهرست مرکز احیاء، ج ۴، ص ۱۵۱ - ۱۵۴) نگهداری می‌شود. در این مجموعه که به خط مؤلف است، رساله‌های *هدایة الشهادة* (تألیف به سال ۱۲۹۰) و *تسمیة الائمة اولادهم بأسماء مخالفهم* (تألیف به سال ۱۲۹۰) و *فهرست لآلی الولاية* (۱۲۷۵) نیز صحافی شده است. در این فهرست کتاب *مشکلات العلوم* (تألیف به سال ۱۲۷۸) نیز دیده می‌شود ولی تاریخ نگارش قطعی آن با توجه به تاریخ نسخه‌های مجموعه سال ۱۲۷۵ (چهل و یک سالگی مؤلف) است. وی آن‌گونه که در آغاز این فهرست نوشته بر آن بوده تا در *ظهر* کتاب پرارزش خود، منظومه *(لآلی الولاية)* را به طبع برساند.

به نظر می‌رسد میرزای تنکابنی افزون از مطلب و محتوا بر ساختار کتاب توجه ویژه‌ای داشته است. برای نمونه: کتاب *لآلی الولاية* است. نسخه خطی این اثر در مرکز احیاء میراث اسلامی به شماره ۱۳۲۴/۶ (فهرست مرکز احیاء، ج ۴، ص ۱۵۱-۱۵۴) نگهداری می‌شود و موضوع آن الفیه‌ای (هزار بیت) درباره ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام

است. وی سرودن این منظومه را در ۱۲۷۵هـ، در چهل و یک «لؤلؤة» به پایان رسانده است و خود شرحی به نثر بر آن نگاشته و فهرستی جداگانه در چهار صفحه (موجود در مجموعه ۱۳۲۴ مرکز احیاء اسلامی) و حواشی نیز بر آن نوشته است و هر یک را در این فهرست با عنوانی جداگانه شناسانده است.

«فهرست خودنوشت میرزای تنکابنی»:

۱. شرح عوامل جرجانیه
۲. شرح عوامل ملامحسن
۳. شرح عوامل ملا محسن
۴. شرح ثمان
۵. شرح صمدیه
۶. حاشیه بر سیوطی سه مجلد
۷. حاشیه بر شرح جامی
۸. منظومه در نحو
۹. شرح بر لغز شیخ بهایی در اسم صحیفه کامله
۱۰. کنز الألغاز
۱۱. منظومه در صرف
۱۲. شرح آن
۱۳. شواهد آن شرح
۱۴. حاشیه بر شرح تصریف
۱۵. شرح تصریف
۱۶. حلّ المشاکل
۱۷. شرح دیباجه شمسیه
۱۸. اغلاط الکبری
- ۱۹- رساله ای در موضوع له الکبری
۲۰. شرح دیباجه مطوّل
۲۱. منظومه در علم منطق
۲۲. شواهد مطوّل
۲۳. منظومه معانی بیان

۲۴. شرح بر قصیده فرزدق در مدح حضرت سجّاد علیه السلام
۲۵. زاد المسافرین در نصایح
۲۶. کنز المخرفات مشتمل بر حکایات مضحکه
۲۷. کتاب مواعظ المتّقین
۲۸. حاشیه بر معالم
۲۹. منظومه در علم اصول
۳۰. منظومه الفیه در علم اصول
۳۱. فهرست کتاب مواعظ
۳۲. شرح منظومه اصول
۳۳. کتاب لسان الصدق در اصول
۳۴. رساله بی نقطه در اصول
۳۵. حاشیه بر الفیه شهید
۳۶. بدایع شرح شرایع مشتمل بر مجلّدات بسیار
۳۷. رساله‌ای در شرعی بودن عبادات صبی
۳۸. رساله در موضوع له صلاة
۳۹. رساله‌ای در صحّت وضوء با آبی در ظرف مباح و آبی در ظرف غصبی
۴۰. رساله حجّیت قرائت قرأت سبعة
۴۱. رساله حجّیت کتاب
۴۲. حاشیه بر قواعد شهید
۴۳. منظومه در علم مرّبع
۴۴. رساله در مرّبع
۴۵. رساله حرمت تعبیه / و شبیه در مصائب ائمه علیهم السلام [
۴۶. رساله اسرار وصایای امام رضا علیه السلام
۴۷. اسرار المصائب
۴۸. فهرست اسرار المصائب
۴۹. بحر البکاء که حمله حسینی است
۵۰. دیوان المصائب
۵۱. رساله هفتاد و دو ملّت

۵۲. منظومه علم كلام  
 ۵۳. شرح آن  
 ۵۴. منظومه علم درايه  
 ۵۵. شرح ابجد  
 ۵۶. رساله محمدیه در عبادات  
 ۵۷. رساله صوم  
 ۵۸. رساله شكیات  
 ۵۹. رساله دیات  
 ۶۰. رساله ذبایح  
 ۶۱. رساله دماء ثلاثه  
 ۶۲. رساله عقود  
 ۶۳. رساله ارث  
 ۶۴. در ادعیه مندوبه  
 ۶۵. رساله بلبل در اثناء غسل  
 ۶۶. کتاب تذکره العلماء  
 ۶۷. لغة الأضداد  
 ۶۸. منظومه آداب مناظره  
 ۶۹. منظومه دیگر در آداب مناظره  
 ۷۰. رساله مؤنثات سماعیه  
 ۷۱. فرائد در علم قرائت  
 ۷۲. شرح اشعار پهلوی امیر  
 ۷۳. شواهد شرح جامی  
 ۷۴. موائد در قواعد کلیه فقه  
 ۷۵. فهرست آن  
 ۷۶. منظومه لآلی الولاية در امامت  
 ۷۷. شرح آن مسمی به ذخائر  
 ۷۸. شرح رساله امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر  
 ۷۹. آداب المتعلمین

۸۰. شرح بر صحّت سلب قوانین
۸۱. شرح دعا: «یا من أرجوه لكلّ خیر»
۸۲. شرحی بر شرح میرزای قمی بر حدیث «هل رأیت رجلاً»
۸۳. شرح فارسی بر همین حدیث
۸۴. شرح بر حدیث کمیل «مالحقیقة؟»
۸۵. رساله در مسأله این که وصی بداند که اشتغال ذمه به نماز اجاره است و نداند که چقدر است
۸۶. رساله انشائات
۸۷. شرح الف با تا
۸۸. مشکلات العلوم [قلم خورده]
۸۹. فهرست منظومه لآلی الولاية
۹۰. دیوان مرثی و نواحی
۹۱. رساله الطاف خفیه
۹۲. رساله وقف
۹۳. مطلع البدر در تفسیر سورة ليله القدر
۹۴. کتاب مجالی الهدایه شرح لآلی الولاية
۹۵. رساله در این که ماهی در کشتی بیفتد، مال کیست؟
۹۶. شرح امثله
۹۷. شرح حدیث امیرالمؤمنین در ابداع نحو
۹۸. شرح بر نائب فاعل سیوطی، یک جلد
۹۹. مثنویات در مصائب
۱۰۰. حمله حسینی، رجز
۱۰۱. تضمین چهاربند حسن کاشی
۱۰۲. تضمین دوازده بند محتشم
۱۰۳. تضمین هفت بند حاج حاجی باقر
۱۰۴. [ناخوانا]
۱۰۵. حاشیه بر کتاب قضاء خودم
۱۰۶. رساله‌ای در قضاء، ناقص.



۱۰۷. تفسیر آیه امانت

۱۰۸. رساله در مواعظ مانند فهرست

۱۰۹. تعلیقه بر فصول

۱۱۰. شرح دیگر بر جرجانی، ناقص

۱۱۱. جواب مسأله اشکوریه

۱۱۲. رساله نورالانوار در شرح دعاء اسحار «اللهم إني أسألك من بهائك بأبهاء»

تخمیناً دو هزار بیت

۱۱۳. شرح فارسی بر عبارت شرح لمعه «من تيقن الحدث و الطهارة و شك في

المتأخر»

۱۱۴. شرح فارسی بر «أنا أنزلناه»

۱۱۵. شرح بعضی از اشعار مثنوی و بیان اشعار کفر آمیز

۱۱۶. مشکلات العلوم

۱۱۷. محاکمات بر قوانین

۱۱۸. بداية الدرايه در معنی «اجتمعت العصابة على تصحيح ما يصح عنهم»

۱۱۹. شرح وجیزه شیخ بهایی در درایه

۱۲۰. حاشیه مطول

حواشی غیر مدونه از تألیف حقیر

۱. حواشی بر سیوطی غیر حواشی مدونه

۲. حواشی بر شرح شمسیه

۳. حواشی بر مطول

۴. حواشی بر معالم غیر حواشی مدونه

۵. حواشی بر شرح لمعه

۶. حواشی بر قوانین

۷. حواشی بر مفاتیح

۸. حواشی بر ضوابط

۹. حواشی بر دلائل

۱۰. حواشی بر شرح کبیر

۱۱. حواشی بر رجال ابن داوود

۱۲. حواشی بر شرح تجرید
۱۳. حواشی بر فصول
۱۴. حواشی بر جواهرالکلام سه مجلد
۱۵. حواشی بر مسالک
۱۶. حواشی بر اسفار ملاصدرا
۱۷. حواشی بر قرآن
۱۸. حواشی بر کشف‌الغطاء
۱۹. حواشی بر شرایع
۲۰. حواشی بر نهج‌البلاغه
۲۱. حواشی بر عوائد
۲۲. حواشی بر لآلی‌الولاية خودم
۲۳. حواشی بر موائد
۲۴. حواشی بر بدایع‌الأحكام خودم
۲۵. حواشی بر خلاصة الحساب
۲۶. حواشی بر تشریح الأفلاک
۲۷. منظومه حساب، ناتمام
۲۸. منظومه رمل، ناتمام
۲۹. منظومه فراید در توحید که الفیه است
۳۰. منظومه فرائد الفیه در اثبات نبوت
۳۱. شرح بر فرائد
۳۲. حواشی بر شرح کبیر سه مجلد
۳۳. شرح زیارت رضویه
۳۴. شرح دعای شب جمعه
۳۵. رساله ترجمه الصلاة
۳۶. رساله تقلید اعلم
۳۷. رساله در علم رمل
۳۸. رساله در علم جفر
۳۹. شرح مناجات‌های منظومه منقوله از ائمه

۴۰. رساله فاطمیّه

۴۱. حاشیه بر حاشیه ملا عبدالله مسمی بدقائق الکئیب

### سنجه (۷۳) زندگی نامه استاد احمد مشکوة

استاد احمد مشکوة در سیام شهریور ۱۲۷۷ در کرمان متولد شد. پس از پایان تحصیلات در سال ۱۲۹۶ در دارالمعلمین آن شهر به تدریس پرداخت. وی در مدارس کرمان مانند مدرسه دولتی انوشیروان به تدریس پرداخت و مدیریت دبیرستان سعادت کرمان را به عهده گرفت. وی همزمان با تحصیل به فراگیری علوم دینی و ادبی از بزرگان علم و ادب این شهر پرداخت. وی در سال ۱۳۰۸ از سوی وزارت فرهنگ به عراق عزیمت کرد و سالیانی در مدرسه پهلوی بصره و مدرسه شرافت بغداد به تدریس پرداخت و سپس به مدیریت مدرسه حسینی ایرانیان کربلا منصوب شد. وی بیش از سی سال در این شهر به تدریس پرداخت و دبستان و دبیرستان حسینی را اداره کرد. وی در آبان سال ۱۳۳۷ بازنشسته شد. در طول سالیان اقامت در کربلا از محضر علمای این شهر علوم حوزوی را فراگرفت و سالها در عرصه تحقیق کوشید و آثار ارزشمندی قلم زد. استاد مشکوة در بیست و ششم فروردین سال ۱۳۵۷ در سن هشتاد سالگی در تهران درگذشت. پیکر مطهر ایشان به رسم امانت در صحن امامزاده عبدالله شهرری دفن شد و در فروردین سال ۱۳۸۶ طبق وصیت ایشان به کربلای معلی انتقال داده شد و در وادی قدیمی کربلا در مقبره خانوادگی به خاک سپرده شد.

#### آثار قلمی:

استاد مشکوة در ایام تدریس در کربلا آثاری در موضوع تاریخ و فرهنگ شیعه قلم زده است که مشهورترین آنها کتاب *تاریخ تشیع در ایران* است. این اثر مفصل به بیان پیدایش و باورهای شیعی دوازده امامی می‌پردازد و جریان اسلام آوردن ایرانیان و گرایش ایشان به مذهب حقّه جعفری امامی را در درازای تاریخ شرح می‌دهد و خدمات گران‌بهایی را که ایرانیان به فرهنگ و معارف تمدن اسلام ارزانی داشته‌اند، بازگو می‌کند.

این اثر در سال ۱۳۵۸ش به کوشش برادرزاده نویسنده، استاد هادی مشکوة در تهران در ۱۰۳۰ صفحه وزیری به چاپ رسیده است. در آغاز این کتاب دو مقدمه به قلم استاد باستانی پاریزی و فریدون بهمنیار و زندگینامه مؤلف به قلم ع. رهنما آمده است.

- عظمت شأن حضرت رسول اکرم ﷺ و آل او و شخصیت حضرت فاطمه علیها السلام  
این کتابچه مختصر محتوی بر دو پرسش و پاسخ است در خصوص علو مقام و  
علم حضرت محمد ﷺ و عظمت شأن حضرت فاطمه علیها السلام. این کتاب در سال  
۱۳۴۰ش از سوی انتشارات کتابفروشی خیام تهران در ۱۲۰ صفحه به طبع رسیده  
است.

آثار چاپ نشده استاد مشکوة:

- عظمت قرآن و موجز تاریخ جمع آوری آن  
- سیدالکونین؛ در بیان شخصیت و مقام و منزلت و تاریخ زندگی حضرت  
سیدالشهدا علی

- معجزات باهرات؛ دربردارنده صد معجزه از معصومین علیهم السلام که هفتاد و چهار  
معجزه به قلم استاد مشکوة نوشته شده و ادامه آن به قلم فرزند بزرگوارشان  
سرکارخانم زهرا مشکوة است.

- آت ذالقربی حقه یا داستان فدک

- کشکول مشکوة در شش جلد

- کتاب مقالات

- پرسش و پاسخ

- آموزش و پرورش

- تاریخ حالات برخی علماء متأخرین

- آثار تاریخی و مذهبی ایرانیان در کربلا

زندگی نامه خودنوشت استاد از دستنویس های کتابخانه مرحوم آیت الله گلپایگانی رحمه  
بوده و تاکنون فهرست نشده و به لطف استاد بزرگوار حاج ابوالفضل عربزاده - مدیر  
محترم این کتابخانه عامره - در اختیار بنده قرار گرفت. گفتنی ست تصاویر اشاره شده  
در متن که نویسنده تأکید خاصی برای چاپ آنها دارد، همراه این اثر نبوده است. این  
زندگی نامه در سال ۱۳۴۰- در شصت و سه سالگی مؤلف - نوشته شده است.

زندگی نامه مختصری که فرزند بزرگوارشان سرکار خانم زهرا مشکوة به درخواست  
نگارنده نوشته، به این شرح است:

بنام خداوند بخشنده مهربان

مرحوم مبرور، شادروان استاد احمد مشکوه کرمانی، فرزند مرحوم آقا محمدکریم مشکوه می‌باشند. در سال ۱۲۷۷ش در کرمان متولد شده و از اوان طفولیت علاقه شدید به تحصیل و کسب علوم مختلف نزد اساتید گوناگون داشته‌اند. زبان عربی را که کلام خدا و رسول و امامان علیهم‌السلام است به خوبی شناخت داشتند و بر زبان انگلیسی مسلط بودند.

عشق به ائمه اطهار ایشان را به دامان علما بزرگوار می‌کشاند و علوم دینی را به خوبی آموختند و به خدمت «معارف» درآمده و وظیفه بندگی را در نقش معلم ایفا نمودند. در این میان همای سعادت بر تارک وجودشان سایه افکند و اخلاص فراوان به پیشوایان دین، ایشان را به عتبات عالیات و سرزمین عراق پرواز داد. مدتی در مدرسه ایرانیان در بصره و بعد در مدرسه شرافت بغداد و بعد مدیریت دبستان و دبیرستان حسینی ایرانیان در کربلای معلی را به مدت بیست سال به عهده گرفتند و چون پدری بسیار دلسوز و مهربان، نوجوانان ایرانی دور از وطن را رهبری می‌فرمودند. در این میان، خود از کسب علم و معرفت عقب نمانده و از علمای کربلا و نجف بهره‌وری فراوان و تلمذ می‌نمودند و در سفرهای زیارتی به سوریه و لبنان رفته و به حجاز مشرف می‌شوند و علمای بزرگ چون سید شرف‌الدین و غیره را زیارت می‌نمودند. از مطالعه و تألیف غفلت نکرده و کتابهای متعددی به رشته تحریر در آوردند که کتاب تاریخ تشیع و کتاب شخصیت حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام به چاپ رسیده و نام بقیه تألیفاتشان در پایان آن دو کتاب ذکر شده که متأسفانه به چاپ نرسیده است.

سال ۱۳۳۷ش ایشان بازنشسته شده، اما ادامه اقامت در کربلا را بر بازگشت به وطن ترجیح می‌دهند و عشق و علاقه به مولایشان اباعبدالله الحسین سیدالکونین بود و سر بر آستانه آن بزرگوار می‌ساییدند و تدریس و تحقیق و مطالعه را ادامه می‌دادند تا اینکه در سال ۱۳۵۰ش بعد از حدود چهل سال اقامت در آن دیار مقدس گرفتار بی‌مهری روزگار شده و رژیم بعث - به دنبال اختلاف با دولت ایران - ایرانیان را به وطن باز گرداند. ایشان با کمال اندوه و غصه از فراق ارض مقدس کربلا و جوار حضرت سیدالشهداء در تهران اقامت گزیدند. تألیف و تدریس و مذاکره با علما و زیارت بزرگان را افتخار خود می‌دانستند. بالأخره در بیست و شش فروردین ۱۳۵۷ش در تهران دار فانی را وداع گفتند و طبق وصیتشان جنازه به امانت گذاشته شد و در

فروردین ۱۳۸۶ به کربلای معلی منتقل گردید و در وادی قدیمی در قبری که خودشان تهیه کرده بودند، مدفون گردیدند. رحمت و مغفرت الهی نثارشان باد. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته. زهرا فرزند احمد مشکوه کرمانی»

### زندگی نامه خودنوشت استاد مشکوه

مختصری از تاریخچه حیات احمد مشکوه: «احمد مشکوه، فرزند مرحوم محمد کریم در سال ۱۳۱۷ هجری مطابق سال ۱۲۷۷ شمسی در کرمان متولد شد. از سن شش سالگی به مدرسه ملی کرمان که امروز به اسم دبیرستان شهاب است و به ریاست دانیان دانشمندان عالی قدری مثل مرحوم آقای سیدجواد و برادرش مرحوم آمیرزا شهاب اداره می‌شد، رفته و چند سال هم به مدرسه سعادت کرمان که به ریاست دانشمند معروف مرحوم آقامحمد جواد و مدتی به ریاست مرحوم استاد احمد بهمینار اداره می‌شد، رفت و تحصیلات ابتدائی را که در آن وقت مطابق دوره اول دبیرستان امروزه بود، کرد و پس از گرفتن گواهی‌نامه شش ساله ابتدائی، داخل در کلاس‌هایی در مدرسه ملی کرمان که در آن وقت به اسم کلاس‌های منضمه نامیده می‌شد، داخل شد و دروسی که در کلاس سوم خوانده می‌شد، مطابقت با کلاس پنجم دبیرستان امروزه می‌کرد و پس از آن، از طرف دولت کلاس‌های دارالمعلمین شبانه در کرمان تأسیس شد و به ریاست مرحوم آسید حسن طبسی بود و پس از فراغت از آن کلاس‌ها چون در مدرسه ملی احتیاجی به معلم داشتند او را برای معلمی در آن مدرسه در سال ۱۲۹۶ شمسی معین کردند.

در صورتی که خودش می‌خواست ادامه تحصیل در مدارس دولتی چه در کرمان و یا آن که به تهران بود، بکند ولی رؤسای مدرسه قرار گذاردند که به معلمی پردازد و در غیر ساعات مدرسه به تحصیلات پردازد و چون بسیار اطاعت استادان خود را داشت، تخلف نکرد و نارضایتی آنها را نپسندید و در خارج به تحصیل مشغول شد و چون مختصری زبان انگلیسی می‌دانست و در آن وقت در کرمان مدرسه‌ای بود که از طرف انجمن تبلیغ مذهبی انگلستان به ریاست یکی از دانیان مشهور انگلستان به اسم مستر بی‌کند اداره می‌شد، و کلاس‌های چندی شبانه داشت برای مبتدی و متوسط و منتهی؛ لذا برای تکمیل زبان انگلیسی به آن مدرسه در شب‌ها می‌رفت و چند سال ادامه داد و چنان رئیس آن مدرسه از انگلیسی او رضایت داشت که او را برای معلمی روزانه در آن مدرسه خواست که انگلیسی و فارسی و عربی تدریس کند و قریب دو

سال هم در آن مدرسه به تدریس پرداخت. پس از آن مرحوم مؤسس دبیرستان سعادت کرمان او را برای کفالت مدیری و نظامت آن مدرسه خواست و از آقای انصاری که رئیس فرهنگ کرمان بود، خواهش کرد؛ لذا آقای انصاری حکمی برای مشکوة صادر کرد که با آن مدرسه برود و مدرسه را اداره کند و به موجب آن حکم، به دبیرستان سعادت رفت و چند سال در آن مدرسه اشتغال داشت، تا آن که آقای جودت رئیس فرهنگ کرمان شد و مشکوة را برای معلّمی مدرسه دولتی انوشیروان معین کرد. لذا از سال ۱۳۰۷ داخل در خدمت مدارس دولتی شد و در سالهایی که در این مدارس در کرمان اشتغال داشت، در خارج به تحصیلات ادبیات عالی فارسی پرداخت و کتب مرزبان‌نامه و تاریخ‌وصاف و درّه نادری در نزد استادان ماهر می‌خواند و هم چنین قواعد و ادبیات عربی را تحصیل می‌کرد. از قبیل صرف، نحو، منطق، معانی، بیان، بدیع و تمام مقامات حریری تحصیل کرد و تقریباً نصف آن را حفظ کرده بود و هم چنین هزار شعر الفیه ابن مالک را، که پانصد شعر آن را از اول تا آخر به سرعت می‌خواند و در ضمن این تحصیلات، بسیار شوق به تحصیل فلسفه و حکمت اسلامی و فقه و اصول داشت و از آن فنون تحصیلاتی می‌کرد و مقدمات آنها را به خوبی تحصیل کرد. در مدرسه دولتی انوشیروان بیش از یک سال نبود. یعنی در تابستان سال ۱۳۰۸ برای گردش به تهران رفت و در آنجا آقای محمود جم که در آن وقت وزیر فواید عامه بود و قبلاً استاندار در کرمان بود و نزد مشکوة انگلیسی تحصیل می‌کرد، او را معرفی به آقای میرزا یحیی خان اعتمادالدوله که معروف به قراگوزلو بود، کرد و مرحوم اعتمادالدوله در مجلسی که هم‌صحبت با مشکوة شد و از مراتب تحصیلی او آگاهی یافت، مصمم شد که پست دیگری برای او معین کند و او را از فرهنگ کرمان انتقال به آنجا دهد و او را برای مدرسه‌ای در بادکوبه معین کرد و با وجود این که در آن وقت حقوقش خیلی خوب بود، خود مشکوة قبول نکرد؛ لذا او را برای تدریس زبان انگلیسی به مدارس ایران در عراق تعیین کردند و حکم وزارتی‌اش صادر گردید و از طرف وزارت فرهنگ در آبان ماه سال ۱۳۰۸ به طرف عراق اعزام گردید و سی سال تمام اشتغال به خدمت در دبیرستان شرافت بغداد و دبستان پهلوی بصره و دبیرستان حسینی کربلا داشت و عهده‌دار مدارس مذکور بود و در هر مدرسه‌ای خدمات شایانی کرد. من جمله در هر کدام از مدارس مذکور تأسیس کتابخانه‌ای نمود و مورد تقدیر اداره سرپرستی مدارس ایران در عراق و دو، سه مرتبه هر مورد تقدیر سفارت کبری

شاهنشاهی در بغداد و سرکنسولگری کربلا واقع گردید و چندین مرتبه هم وزارت فرهنگ از او تقدیر کرد و یک مرتبه مدال و یک مرتبه هم نشان برای او ارسال داشت و بیست سال اخیر از خدماتش عهده‌داری دبستان و دبیرستان حسینی کربلا بود تا در سال ۱۳۳۷ مشمول قانون بازنشستگی که اخیراً به تصویب رسیده بود، شد و در اواخر آبان ماه سال ۱۳۳۷ از طرف وزارت فرهنگ جزء بازنشستگان محسوب گردید.

از وقتی که به عراق آمد، تحصیلات خود را ترک نکرد و مخصوصاً در کربلا در نزد چند نفر از علماء معروف و مدرّسین مشهور ادامه تحصیل، مخصوصاً در فقه و اصول و حکمت اسلامی می‌داد و از قبل تألیفاتی هم کرده؛ که من جمله کَشکول مشکوة است که متجاوز از هزار صفحه است و محتوی بر بسی نوادر می‌باشد و از وقت بازنشسته شدنش هم پیوسته به مطالعه می‌پردازد و مشغول تألیفاتی می‌باشد و کتبی که فعلاً در دست تألیف است یکی در خصوص قرآن است که بیان عظمت آن را می‌کند و این که به چه منواله قرآن بین‌الدفتین به ما رسیده و در آن کتاب مباحث بسیار دقیق و عالی می‌باشد که کمتر به این قسم نوشته شده است و دیگری، کتابی به اسم سیدالکونین که در آن به مقام بیان شخصیت ظاهری حضرت سیدالشهداء علیه السلام و این که آن بزرگوار چه منزلتی داشته و در هر دوره‌ای چه ناگواری‌ها دیده، بر آمده است.

این بود مختصر تاریخچه حیات مشکوة و شرح تفصیلی زندگانش به قلم خودش نوشته شده است».



مخاطب از منوی حضرت آیت الله العظمی کلباسانی

### مختصری از تاریخچه هیأت المشکوة

۱۳۶۷ هـ ق  
 المشکوة فرزند مرحوم شهر کرم در سال ۱۳۱۷ هـ ق متولد شد  
 سنی در کرمان متولد شده از سن شش سالگی به تحصیل در هیأت مشکوة  
 دانشمندان عالی قدر مشرف مرحوم لایحه جواد و برادرش مرحوم ناصر زاهد  
 میسر رفتند و خدمت امام محمد باقر صاحب کرمین که بر هیأت مشکوة  
 و معارف بر هیأت مشکوة استاد اهل کتبیه را اداره میسر رفتند و تحصیل ابتدائی را که در  
 آنوقت مطابق دوره اول دبیرستان امروزه بود کرد و پس از گرفتن گواهینامه مشرف  
 ابتدائی داخل در کلاسهای در مدرسه مع کرمین که در آنوقت باسم کلاس چهارم مشرف  
 میسر داخل شد و در ویسی که در کلاس سوم خوانده میسر مطابق بقیه کلاسهای دبیرستان  
 امروزه میگرد و پس از آن از طرف دولت کلاس چهارم را در عمل مشاهده کرد که آن تا پس  
 شد و بر هیأت مشکوة مرحوم ناصر حسین طلبه بود و پس از فراغت از آن کلاسها چون در مدرسه  
 مع اقصیای معیلم داشتند او را برای معلم در آن مدرسه در سال ۱۳۹۶ هـ ق معین  
 کردند در حدود یکم خودی میسر است ادامه تحصیل در مدارس دولتی چه در کرمان و یا آنکه  
 بروی بگذرد و یا روش مدرسه را از گذاردند که بعمل برآورد و در پیشگاه معارف تحصیل  
 برآورد و چون بسیار اطاعت استادان خود را داشت تحفه نمود و نارضایتی آنها را نداشت  
 و در خارج تحصیل مشغول شد و چون مختصر زبان انگلیسی میسر است در آنوقت در کرمان  
 مدرسه بود که از طرف انجمن تبلیغ مذہبی انگلیسیان بر هیأت مع از زبانان معوز انگلیسی  
 باسم مترجمی لقب اداره معوز و کلاس چهارم چند مشاهده داشت بر اینقدر معوز مشرف  
 لذا برای تکمیل زبان انگلیسی با آن مدرسه در شهر مشرف و چند سال در اداره دار و معارف  
 آن مدرسه از انگلیسی او رخصت داشتند که او را برای معلم روزانه در آن مدرسه خواندند

کتابخانه عمومی هیأت مشکوة

میراث شهاب

سنگه کتاب، بخش پنجم

ذخائر الحرمین الشریفین

۱۱

# أَعْلَامُ الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ

مِنْ بَنِي شَيْبَانٍ وَغَيْرِهِمْ

ودراسات في تاريخ المدينة النبوية

تأليف

الشيخ حسين الوائلي

این کتاب شرح حال ۱۵۷ دانشمند و رجال شیعه در مدینه منوره است، و به دیگر سخن تاریخ حوزه علمیه شیعه در مدینه النبی ﷺ می باشد.  
این کتاب جلد یازدهم از موسوعه (ذخائر الحرمین الشریفین) است که درباره تاریخ و میراث علمی شیعه در مکه مکرمه و مدینه منوره تألیف می شود.

## دل نوشته‌های کاتبان

حسین واتقی\*

### چکیده

در این گفتار، بیست و سه مورد از دلنوشته‌های منظوم فارسی و عربی کاتبان نسخه‌های خطی که در آغاز و یا انجامه نسخه‌ها نوشته‌اند، نقل شده است.

کلید واژه: نسخه‌های خطی - یادداشت‌های کاتبان؛ نسخه‌های خطی - پژوهش‌ها؛ کاتبان - دل نوشته‌ها.

### مقدمه

در پایان برخی نسخه‌های خطی، ناسخان آنها به هنگام وداع و خداحافظی، یک یا چند بیت شعر عربی یا فارسی به رسم یادگار می‌نوشته‌اند که غالباً سراینده آنها شناخته شده نیست. محتوای این ابیات عبارت است از: درخواست از خواننده کتاب برای اصلاح غلطها و لغزش‌های غیرعمد که در آن نسخه از قلم ناسخ صادر شده، طلب آموزش برای ناسخ و والدین او، اشاره به مرگ و نیستی ناسخ و باقیماندن دستخط او، بی‌وفائی دنیا و دست به دست شدن نسخه‌ها و ...

این موضوع مورد توجه مرحوم استاد ایرج افشار قرار گرفته و مقاله‌ای در این باب در مجله *نامه بهارستان* از ایشان به چاپ رسیده است.

---

\* پژوهشگر حوزوی تاریخ تشیع و مخطوطات، مؤلف موسوعه *ذخائر الحرمین الشریفین* درباره تاریخ و آثار علمی شیعیان در مکه و مدینه، که ۱۱ جلد آن تاکنون چاپ شده و بقیه آن در دست آماده‌سازی و چاپ است.

مرحوم استاد اسعد طیب نیز مقاله مهمی در همین موضوع نگاشته و در مجله تراثنا چاپ کرده است.

مقاله اخیر را جناب استاد جويا جهانبخش به فارسی ترجمه نموده و با عنوان *حسب حال ناسخان* در فصلنامه *میراث شهاب* منتشر شده است. در کانال تلگرامی «ترنج» با مدیریت ابوالفضل حافظیان، موارد فراوانی از این گونه انجامه‌ها را می‌توان دید.

به یقین اگر فهرست‌نگاران نسخه‌های خطی که آنها را فهرست می‌کنند و همه آنها که به مخطوطات دسترسی دارند این‌گونه اشعار را گردآوری کنند، مجموعه ادبی ارزشمندی پدید خواهد آمد. اکنون به عنوان نمونه، تعدادی از آنها را که به هنگام مطالعه مخطوطات، یادداشت کرده‌ام به اهل ذوق تقدیم می‌نمایم. امید است چنین یادداشت‌ها از سوی دانشیان پیگیری شود. معمولاً این ابیات شعری، در نسخه‌های متعدّد آمده است، اما من از نسخه‌ای که ابیات را در آنها دیده‌ام یاد می‌کنم، تا به عنوان نمونه، سندی ذکر کرده باشم.

#### اشعار عربی

۱. در آخر نسخه شماره (۸۰۹) کتابخانه ممتاز العلماء لکهنو که حاوی معنی *اللبیب* است این ابیات آمده:

إِنَّ الَّذِي نَسَخَ الْكِتَابَ بِكَفِّهِ      يَقْرِي السَّلَامَ عَلَى الَّذِي يَقْرَاهُ  
بِاللَّهِ قَوْلُوا عِنْدَ مَا تَقْرؤونه:      عَفَرَ الْإِلَهَ ذُنُوبَهُ وَ حَطَّاهُ

و نیز:

كَتَبْتُ الْكِتَابَ وَ أَثَقَنْتُ يَوْمًا كَتَبْتُهُ      بَأَنَّ يَدِي تَفْنِي وَ بَيِّقُنِي كِتَابُهَا  
وَ هَا أَنَا رَاجِيًا عَفْوَ رَبِّي      بَأَنَّ يَعْفُو عَنِّي يَوْمَ حِسَابِهَا

این بیت آخر ناموزون است، اگر نسخه دیگری پیدا شود آن را باید تصحیح کرد.  
۲. بر نسخه شماره (۶۱۸۹) کتابخانه آستان قدس رضوی که حاوی *الجعفریة* تألیف شیخ علی کرکی (ت ۹۴۰ هـ) است، ناسخ ناشناخته و بدون تاریخ، چنین نوشته:

نَاشِدُكَ اللهُ إِنْ عَايَنْتَ لِي غَلَطًا فَاسْتُرْ عَلَيَّ فَخَيْرُ النَّاسِ مَنْ سَتَرَ

فَلَيْسَ يَسْلَمُ مِنْ سَهْوٍ وَمِنْ غَلَطٍ إِلَّا الَّذِي مِنْ أَدَى الْأَرْجَاسِ قَدْ طَهَّرَا

۳. در آخر نسخه (۱۴۵۷) کتابخانه آیه الله مرعشی که حاوی الفهرست طوسی است، و نیز در نسخه (۳۸) کتابخانه آستان قدس رضوی که حاوی الإيضاح فضل بن شاذان است اینطور آمده:

الْحَطُّ يَبْقَى زَمَانًا بَعْدَ كَاتِبِهِ وَصَاحِبُ الْحَطِّ تَحْتَ الْأَرْضِ مَدْفُونٌ

۴. در ورقه ۲۳۱، از نسخه شماره (۹۳۲۵) کتابخانه آیه الله مرعشی چنین آمده:

يَا قَارِيَّ الْحَطِّ بِالْعَيْنَيْنِ تَنْظُرُهُ لَا تَنْسَ كَاتِبَهُ، بِالْخَيْرِ فَادْكُرُهُ

۵. بر اول نسخه نفیس شماره (۸۹۷) کتابخانه رئیس‌الکتاب استانبول که حاوی حجة العروس و عرائس النفوس تألیف کفعمی مشهور و نیز به خط اوست، چنین نوشته:

إِذَا كُنْتَ لَا تَذْرِي مَثِيَّ أَنْتَ مَيِّتٌ وَ قَبْرُكَ لَا تَذْرِي بِأَيِّ مَكَانٍ

فَحَسْبُكَ قَوْلُ النَّاسِ فِيمَا مَلَكَتَهُ لَقَدْ كَانَ هَذَا مَرَّةً لِفُلَانٍ

در بعضی نسخه‌ها به جای (مرّة)، (مدّة) آمده است.

۶. در آخر نسخه خطی منهاج‌النجاة تألیف فیض کاشانی، که سید سلطان بن محمد بن خضر شدقمی مدنی آن را کتابت کرده، دو بیت زیر نوشته شده، و به نظر می‌رسد سراینده آن سید سلطان مذکور باشد (رجوع شود به أعلام المدينة المنورة، ص ۱۳۷-۱۳۸). شیخ آقابزرگ تهرانی نسخه مذکور را در کتابخانه شیخ جواد جزائری دیده است (رجوع شود به الذریعة، ج ۹/۲، ص ۴۵۷، رقم ۲۶۲۵):

إِنْ تَرَى عَيْبًا فَغَطِّهِ وَكُنْ سَاتِرَ الْعَيْبِ كَكَهْفِ مُؤْتَمِنٍ

جَلَّ رَبُّ لَمْ يَكُنْ عَيْبٌ بِهِ وَهُوَ سَتَّارٌ لَهُ الْفِعْلُ الْحَسَنُ

۷. در آخر نسخه شماره (۲۴۰۶) کتابخانه آستان قدس رضوی که حاوی ذکری الشیعة است اینطور آمده:

كَتَبْتُ وَقَدْ أَقْبَنْتُ يَوْمَ كِتَابَتِي      بِأَنَّ يَدِي تَفْنَى وَيَفْنَى كِتَابُهَا  
فِيَا قَارِيءَ الْحَطِّ الَّذِي قَدْ كَتَبْتُهُ      تَأْمَلُ فِي يَدِي وَمَا قَدْ أَصَابَهَا

و نیز:

إِنْ تَجِدَ عَيْبًا فَسُدِّدِ الْخِلَالَ      جَلِّ مَنْ لَا فِيهِ عَيْبًا وَعَلَا

۸. بر نسخه‌ای از تعلیقه علی مُعْنِي اللَّيْبِ تألیف سید نعمه الله جزائری، که نزد سید محمد جزائری بوده این دو بیت ثبت شده است (تابعه فقه و حدیث، ص ۵۸):

جَزَى اللَّهُ خَيْرًا مَنْ تَأْمَلُ صَنْعَتِي      وَقَابَلَ مَا فِيهَا مِنَ السَّهْوِ بِالْعَفْوِ  
وَاضْلَحَ مَا اخْطَأَتْ فِيهِ بِفَضْلِهِ      وَفِطْنَتِهِ، وَاسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ سَهْوِي

۹. در نسخه‌ای که نشانی آن را ثبت نکرده‌ام اینطور آمده:

أَمُوتُ وَيَبْقَى كُلُّ مَا قَدْ كَتَبْتُهُ      فَيَا لَيْتَ مَنْ يَقْرَأُ كِتَابِي دَعَا لِيَا  
لَعَلَّ إِلَهِي يَعْفُ عَنِّي بِفَضْلِهِ      وَيَعْفِرُ زَلَاتِي وَسُوءَ فَعَالِيَا

۱۰. علامه سید محمد جزائری که از کتابشناسان و نسخه‌شناسان بوده گوید: نسخه‌ای از الکافیة بخط أبوالحسن بن محمدزمان، با تاریخ ۱۱۱۴ هـ دیدم که بر آن این دو بیت نوشته بود (تابعه فقه و حدیث، ص ۲۵۳):

كَتَبْتُ الْكِتَابَ بِحَطِّ جَمِيلٍ      وَجُهْدِ بَلِيغٍ وَدَهْرِ طَوِيلٍ  
وَأُحْسِنُ مِنَ الْمَوْتِ إِنْ جَاءَنِي      يُبَاعُ كِتَابِي بِشَيْئٍ قَلِيلٍ

۱۱. در آخر البیان تألیف شهید اول در نسخه خطی ۲۶۴۳ کتابخانه آیت الله حکیم در نجف اشرف این ابیات آمده است:

يا ناظراً في الكتاب بعدي  
وجانياً من ثمار جهدي  
بي إفتقاراً إلى دعاء  
تهديه لي في ظلام لحدّي

و نیز:

وَمَنْ عَاشَرَ الْأَشْرَافَ صَارَ مُشْرِفًا  
وَمَنْ عَاشَرَ الْأَرْدَالَ لَا غَيْرَ مُشْرِفِي  
أَوْ مَا تَرَى الْجِلْدَ الْخَسِيسَ مُقَبَّلًا  
بِالْفَمِ لَمَّا صَارَ جِلْدَ الْمُصْحَفِي

۱۲. نسخه خطی شماره (۸۶۷۳) در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی که حاوی قواعد الاحکام تألیف علامه حلی است و در سال ۸۲۳ هـ کتابت شده، در آخر آن چنین آمده:

فَكَمْ مِنْ خُطُوطٍ بَاقِيَاتٍ فَوَاحِشُ  
وَصَاحِبُهَا قَدْ غَيَّرْتُهُ الْمَقَابِرُ  
كَذَلِكَ خَطِّي فِي الدَّفَاتِرِ مُضْمَرُ  
أَمُوتُ وَيَبْقَى بَعْدَ مَوْتِي دَفَاتِرُ

۱۳. در آخر نسخه خطی شماره (۷۶۴۷) در کتابخانه آستان قدس رضوی که حاوی الدروس الشرعیة تألیف شهید اول است و در سال ۹۶۲ هـ کتابت شده، کاتب چنین نوشته است:

يَبْقَى الْكِتَابُ وَتَفْنَى الْكَاتِبُونَ لَهُ  
وَفَاعِلُ الْخَيْرِ فِي الْفِرْدَوْسِ مَحْبُورًا  
[...] كَ يَا هَذَا وَكُنْ حَذِرًا  
مِنَ الْكِتَابِ الَّذِي تَلْقَاهُ مَسْطُورًا

و نیز:

يَبْقَى الْكِتَابُ وَتَفْنَى يَدُّ كَاتِبِهِ  
وَكَمْ أَبَادَ صُرُوفُ الدَّهْرِ مِنْ رَجُلٍ  
كَمْ حَلَّ دَارَ الْبِلَى يَمِينُ كَفِّ خَطَّاطٍ  
قَدْ كَانَ لِلْعِلْمِ جَمَاعًا وَمُحْتَاطًا

۱۴. در آخر نسخه شماره (۴۱۵۶۸) کتابخانه آستان قدس رضوی که در مکه مکرمه کتابت شده، و حاوی الدرّة الثمينة في فضل المدينة است که در بردارنده ۴۰ حدیث سنّی در فضیلت مدینه نبوی است اینطور آمده:

يا ناظراً فيه سلِّ بالله مَرْحَمَةً      عَلَى المصنّفِ وَاسْتَعْفِرْ لِصاحِبِهِ  
وَاطْلُبْ لِنَفْسِكَ مِنْ خَيْرٍ تُرِيدُهَا      مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ غَفْراناً لِكاتِبِهِ

### اشعار فارسی

۱۵. در نسخه‌ای که نشانی آن را ثبت نکرده‌ام اینطور آمده:

امتحان می‌کنم مُرْکَب را      به رُخ روز می‌کشم شب را  
۱۶. در آخر نسخه شماره (۹۴۲) کتابخانه ممتاز العلماء لکهنو که حاوی ترجمه فارسی ابن طیفور از *عیون أخبار الرضا* است، و نیز در آخر نسخه شماره (۱۰۴) بنیاد فارس‌شناسی شیراز که حاوی *الجعفریة* شیخ علی کرکی است چنین آمده:

دستم به زیر خاک چو خواهد شدن تباه      باری زی‌یادگار بماند خطی سیاه  
۱۷. در آخر نسخه (۴۹۱) کتابخانه آیه الله مرعشی که حاوی *الفهرست طوسی* است اینطور نوشته شده:

غریق رحمت یزدان کسی باد      که کاتب را به الحمّدی کند شاد  
۱۸. در نسخه شماره (۹۷۳۵) کتابخانه آیه الله مرعشی که حاوی *الفهرست شیخ طوسی* است اینطور آمده:

الهی چو این نقش فرخنده حال      به اخر رسید، اخرش خیر باد  
۱۹. در آخر نسخه شماره (۱۰۴) بنیاد فارس‌شناسی شیراز که حاوی *الجعفریة* شیخ علی کرکی است چنین آمده:

کتابی نوشتم به صد عزّ و ناز      به وقت جوانی و عمر دراز  
من از مرگ ترسم که آید فراز      کتابم فروشند به نرخ پیاز  
۲۰. در آخر *چنگ* نسخه شماره (۲۵۴۷) کتابخانه دانشگاه تهران چنین آمده:

صد شکر که این قصّه به انجام رسید      وز تفرقه خاطرم به آرام رسید  
وین نامه به سعی ناتمامی چون من      المنة لله که به اتمام رسید



۲۱. در آخر تعدادی نسخه خطی چنین دیدم:

قاریا بر من مکن قهر و عتاب      گر خطایی رفته باشد در کتاب  
آن خطای رفته را تصحیح کن      از کرم، والله أعلم بالصواب

۲۲. در آخر نسخه خطی شماره (۱۰۴) در کتابخانه آیه الله سید حسن فقیه امامی در اصفهان، که حاوی الجعفریة شیخ علی کرکی است، و نیز در آخر نسخه شماره (۷۴۱۶) کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی که حاوی النهایة شیخ طوسی است، اینطور نوشته شده:

فردا که چرخ بر من مسکین جفا کند      در زیر خاک بند ز بندم جدا کند  
یا رب نگاه دار تو ایمان آن کسی      کاین خط بخواند و بر من دعا کند  
۲۳. در نسخه شماره (۷۵۵۵) کتابخانه آستان قدس رضوی، شامل سؤالات سیدمهتاً مدنی از علامه حلی، چنین آمده:

علم دین، تفسیر و فقه هست و حدیث      هر که خواند غیر از این گردد خبیث

مؤسسة كتابشناسى شيعه منتشر كرده است:



# الصُّحُفُ الْمُطَهَّرَةُ

مشيخة سماحة العلامة الحجة المحقق آية الله

السيد هادي الحسيني الخراساني رحمته

(١٢٩٧-١٣٤٨ق)

تقريظ

سبط المؤلف

العلامة السيد محمد رضا الحسيني

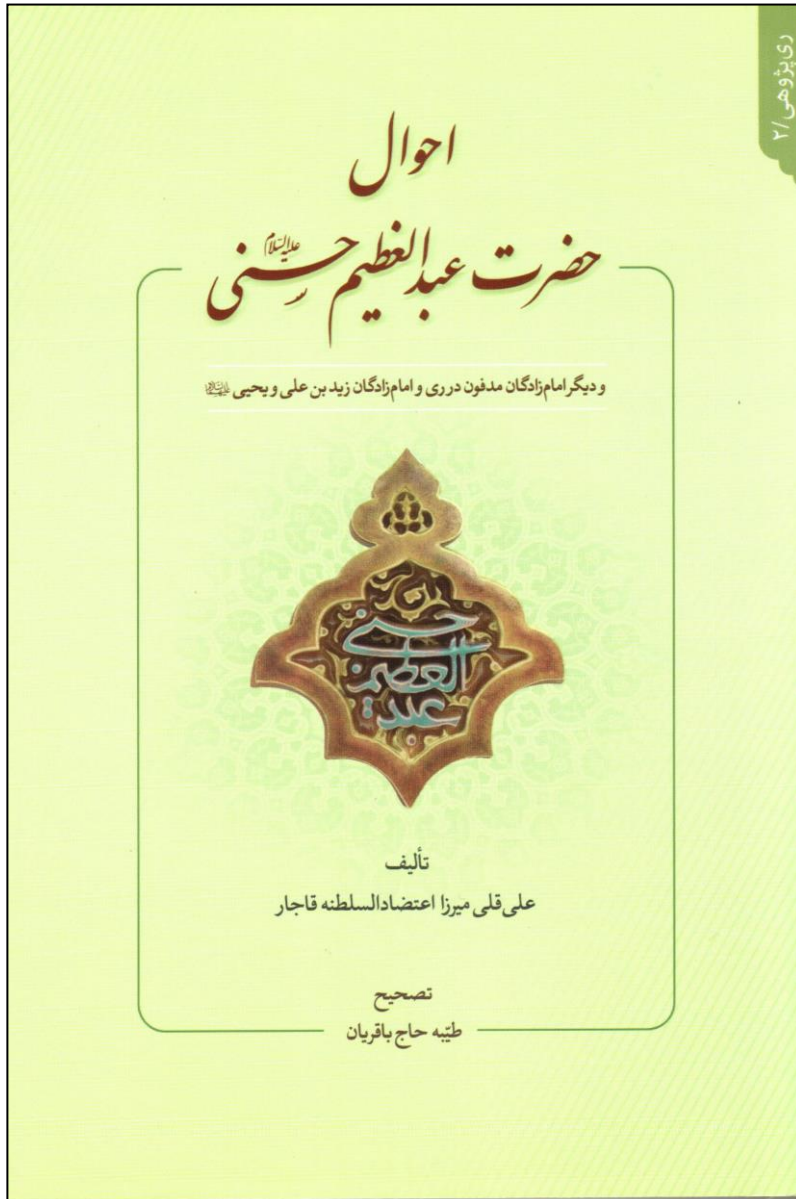
الجلالي (دامت افاضاته)

تحقيق


وحيد السوندي

مؤسسة تراث الشيعة

مؤسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث منتشر کرده است:



مرکز تراث الحله وابسته به عتبة مقدسه عباسيه منتشر کرده است:



مؤسسه تخصصی تراث الحله  
مركز تراث الحله  
مركز تراث الحله

مَدَارِ سِيَرَةِ الْحِلَّةِ وَتَرَاثِ عِلْمَائِهَا  
مِنَ النَّشْوَءِ إِلَى الْقِمَّةِ  
(٥٠٠ - ٥٩٠٠ هـ) وَمَا بَعْدَهَا بِقَلِيلٍ

تَأَلِيفُ  
حیدر لستید موسی و نور الحسنی

رَاجِعُهُ وَضَبَطُهُ  
مركز تراث الحله  
قائم نشو و نما و احیاء و التعمیر و التعمیر

آمین رونمایی از کتاب  
موسوعت‌الامامة  
فی خصوص اهل السنة

مجلدات ویژه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) و  
کتابخانه تخصصی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام  
وابسته به کتابخانه تخصصی امیرالمؤمنین علی علیها السلام  
مشهد، ۲۷ مهر ۱۳۹۶



کتابخانه تخصصی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام  
مشهد



کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)  
و نیز جهانی مطبوعات اسلامی





# MIRAS-E SHAHAB

*The Journal of  
the Grand Library of Ayatollah Al-Ūzmā Mar`ashi Najafi  
- The world Treasure of Islamic Manuscripts -*

**Managing Director:** Dr. Seyed Mahmoud Mar`ashi Najafi

**Chief editor:** Abulfadhl-E Hafeziyān-E Babuli

**Typesetting and Layout:** AliAsghar Kazemi

**Address:** Ayatollah Marashi Najafi st.

Qom - 3715799473. I.R.IRAN

**Tel:** + 025 - 37741970- 8 , 37738264

**Fax:** + 025 - 37743637

**http://** [WWW.Shahab-news.com](http://WWW.Shahab-news.com)

• **Miras-e Shahab**, covers the news of the Grand Library of Ayatollah Al-Ūzmā Marashi Najafi, as well as the following issues:

- To introduce Manuscripts of the Library.
- To introduce the incunabuals kept in the Library.
- To introduce the publications of the Library.
- Reports from tours by Library`s researchers.
- Articles on Criticism and Authorship.
- Articles on Librarianship and Bibliography.
- Articles on introducing various Libraries.

• The use of the articles from this journal is permitted only if reference is made.  
• The views presented in this journal are those of the authors.  
• The received articles will be edited technically by the editorial board.

• **Miras-e shahab** is published quarterly at the end of each season.